



اسنادات
دانشگاه امینان

۲۶۲

نظریه‌های قشر بندی اجتماعی و ساختار تاریخی آن در ایران

تألیف: دکتر ابراهیم انصاری

Theories of Social Stratification and Its Historical Structure in Iran

By: Dr. EBRAHIM ANSARI

ISBN 964-6478-26-3

Isfahan University Press

این کتاب تعلق دارد به:

کتابخانه تخصصی
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

www.historylib.com

Email: info@historylib.com

قم، خ شهید رجایی، ک ۱۱، شماره ۸

تلفن: ۷۷۳۱۳۵۵

فاکس: ۷۷۴۲۷۰۰

تألیف: دکتر ابراهیم انصاری

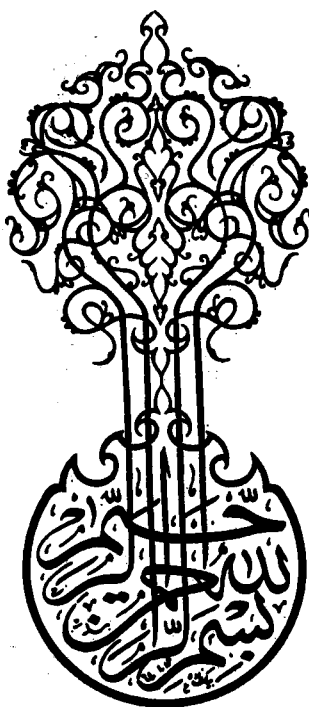
نظریه های قشر بندی اجتماعی و ساختار تاریخی آن در ایران

تاریخ
ایران

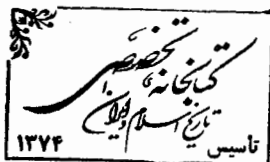
۴

۲

۱۷



نظریه‌های قشربندی اجتماعی و ساختار تاریخی آن در ایران



تألیف: ابراهیم انصاری

فهرست نویسی پیش از انتشار - کتابخانه مرکزی دانشگاه اصفهان

انصاری، ابراهیم. ۱۳۲۹ -

نظریه های قشر بندی اجتماعی و ساختار تاریخی آن در ایران / تألیف ابراهیم انصاری. - اصفهان: دانشگاه اصفهان.

۱۳۷۷.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیها (فهرست نویسی پیش از انتشار).

کتابنامه: ص. ۲۰۲ - ۲۱۶.

۱. طبقات اجتماعی - ایران. ۲. برابری - ایران. الف. دانشگاه اصفهان. ب. عنوان.

۳۰۵/۵

HT۶۰۹/الف ۱۸۵۶

۲۷۲۳-۷۷م

کتابخانه ملی ایران

انتشارات دانشگاه اصفهان

نام کتاب: نظریه های قشر بندی اجتماعی و ساختار تاریخی آن در ایران

مؤلف: دکتر ابراهیم انصاری

چاپ و صحافی: دانشگاه اصفهان

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

تاریخ انتشار: ۱۳۷۸

حروفچینی: خدمات فرهنگی نشر غزل

شابک: ۹۶۴-۶۲۷۸-۲۶-۳: ISBN

حق چاپ برای دانشگاه اصفهان محفوظ است.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
پیشگفتار.....	۱
پیشگفتار و معرفی کتاب.....	۱
مقدمه.....	الف
بخش اول مفاهیم و نظریه‌ها.....	
فصل اول: مفاهیم کلیدی در تحلیل قشریندی اجتماعی.....	۱
فصل دوم: نظریه‌های مهم درباره قشریندی اجتماعی.....	۹
فصل سوم: نظریه‌های طبقه متوسط.....	۲۵
بخش دوم ساختار طبقاتی در ایران.....	
فصل اول: طبقات اجتماعی در ایران قبل از اسلام.....	۶۲
فصل دوم: طبقات اجتماعی در ایران بعد از اسلام.....	۷۹
فصل سوم: ساختار اقتصادی اجتماعی در عصر پهلوی.....	۹۹
فصل چهارم: طبقه متوسط قدیم.....	۱۲۱
فصل پنجم: طبقه متوسط جدید.....	۱۵۵
فصل ششم: تحرک اجتماعی.....	۱۸۹
منابع و مآخذ.....	
	۲۰۵

بسمه تعالی

هستم بدرقه راه کن ای طاهر قدم

که دراز لسه ره مقصد و من لوسفرم

حافظ

پیشگفتار

با حمد و سپاس به درگاه خداوند متعال که توفیق انجام این تحقیق را به بنده ارزانی داشت. در اینجا به صراحت تمام و مقرون به احترام بر پیشینیان که با تحقیقات خود راهنمای اینجانب بوده‌اند اعتراف دارم و در عین حال می‌دانم که حق هیچ یک همچنانکه باید ادا نشده است. و یک اصل کلی را عرض می‌کنم که احد و واحد فقط خداوند است، از هیچ چیز دیگری فقط یکی نیست. هر فکری، نظری و دیدگاهی ناچار به روایات متفاوت و شقوق متعدد بدل می‌شود. و باید یادآور شوم که مسئولیت هرگونه خطای نظری و هر اشتباهی در زمینه یافته‌های تحقیق و یا هرگونه خطایی در باب تفسیر داده‌های تاریخی منحصرأ با اینجانب است و هیچگونه مسئولیتی در این زمینه‌ها متوجه استادان اندیشمندی که این رساله را خوانده و نویسنده را راهنمایی کرده‌اند نمی‌باشد. این تحقیق با مساعدت فکری استادان بزرگوار آقایان دکتر غلامعباس توسلی، دکتر باقر ساروخانی و دکتر مصطفی ازکیا انجام شده که بدین وسیله از راهنماییهای ارزنده و فاضلانه آنان قدردانی می‌شود.

انتشار این کتاب با مساعدت گروه علوم اجتماعی، شورای پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی و خصوصاً شورای انتشارات دانشگاه اصفهان انجام شده که بدین وسیله از آنان قدردانی می‌شود.

ابراهیم انصاری

اصفهان آبان ۱۳۷۶

مَارَلِیْثُ نَظْمُهُ مُؤَفَّرَةٌ اِلَّا وَ اِلَیْهَا جَنِّیْهَا حَقُّ تَضْمِیْعٍ
هیچ فراوانی و نعمتی در جایی انباشته نهد مگر
اینکه حقی از کسی قیاه گردد.

امام علی علیه السلام

پیشگفتار و معرفی کتاب از دکتر غلامعباس توسلی

نابرابری‌های اجتماعی و استمرار فاصله طبقاتی یکی از معضلات جوامع بشری است این نابرابریها از گذشته دور به صور گوناگون ادامه یافته و کمتر جامعه‌ای در طول تاریخ توانسته است نابرابریها را از میان بردارد و یا فاصله طبقاتی را کاهش دهد. حتی انقلابات بزرگی که بنام عدالت و تساوی طلبی برپا شده، کمی بعد یا بلافاصله به سمت نابرابریهای تازه و حتی ظهور طبقات جدید گرایش پیدا کرده است به طوری که برخی صاحب‌نظران را عقیده بر این است که تساوی کامل امری غیرممکن و دست‌نیافتنی است و حتی نابرابری اجتماعی و اقتصادی به صورت نسبی می‌تواند برای ایجاد رقابت و وادار کردن اعضاء جامعه به کار و تلاش بیشتر مفید باشد. صرف‌نظر از صحت یا عدم صحت این نظر، وجود نابرابری در توزیع پاداشها و امکانات و نابرابری در بخشهای زندگی طی یک قرن اخیر، علیرغم افزایش درآمدها و توسعه دانش و تکنولوژی و رشد امکانات تولید، کاهش نیافته است. در واقع، علیرغم آنکه برابری اقتصادی و اجتماعی و کاهش فاصله طبقاتی، یکی از ارزشهای اصلی و مرکزی نظام مردم سالاری، نظام‌های سوسیالیستی و نظام اسلامی است اما ساخت اجتماعی به گونه‌یی است که نابرابریها به صورت میراث گذشته از نسلی به نسل‌های بعدی منتقل می‌شود، به علاوه منزلت‌های اجتماعی و برخورداری از مزایای سیاسی و امکانات اقتصادی ناشی از کل جامعه (و دولت) باز هم به صورت نابرابر بین گروه‌ها و نسل‌های مختلف توزیع می‌شود. می‌توان گفت فواصل اجتماعی، همراه با بی‌عدالتی استمرار و عمق نابرابریها را به صورت یک مسئله مزمن و مهم اجتماعی درمی‌آورد.

حاصل آن، نه تنها اختلاف فاحش در میزان درآمد و پراکندگی ثروت و امکانات زندگی برای قشرهای مختلف جامعه است، اختلاف در میزان بهره‌مندی از تمتعات و تسهیلات دیگر زندگی مانند، اتومبیل، مسکن، ادامه تحصیل فرزندان، امکانات بهداشتی مطلوب چگونگی استفاده از امکانات فراغت چه به لحاظ کمی و چه از جهت کیفی است.

افزون بر آن، نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی و کمبودهای مادی به مشکلات اجتماعی (یک)

دیگری منجر می شود که یکی از عمده ترین آنها فقر معنوی است که جدائی اقشار مختلف جامعه را بلحاظ فرهنگی و معنوی بدنبال دارد و جامعه را از هر جهت بصورت طبقاتی درمی آورد.

هر چند نمی توان گفت که امروزه عناصری همچون شغل و تحصیلات جنبه ارثی دارد اما کسانی که از مزایای پایگاه و منزلت و ثروت والدینشان برخوردار می شوند کم نیستند پایگاه والدین و امکانات خانواده، غیرمستقیم در ادامه تحصیلات تا سطح عالی و حتی پیشرفت تحصیلی و انتخاب رشته ای خاص (دراز مدت) و بالاخره در محدود ساختن تحرکت اجتماعی فرزندان مؤثر است: «آنها که به لحاظ اقتصادی یا بخاطر نوع شغل و یا درآمد پیشرفت قابل ملاحظه ای داشته اند، تا ۵۰ درصد امتیازات شغلی و ۸۵ درصد امتیازات درآمدی خود را مدیون موفقیت خانوادگی خود بوده اند، بر حسب تحقیقاتی که در کشورهای صنعتی به عمل آمده است در واقع موقعیت و زمینه مساعد خانوادگی، از چهار طریق در موفقیت اقتصادی فرد مؤثر می افتد:

- ۱- بخاطر امکانات و امتیازات خانوادگی، فرد تحصیلات بهتری کسب می کند.
- ۲- اینگونه خانواده ها برای فرزندان شان بدنبال مشاغل سطح بالا هستند و به مشاغل سطح پائین تن نمی دهند.

۳- غالباً در رقابت های شغلی از سوی کارفرمایان نمرات و امتیازات بیشتری بدست می آورند.

۴- بلحاظ تست های زبان و ظواهرشان نیز کارفرما از آنان ارزشیابی بالاتری به عمل می آورند.^۱

هر چند چنین داده هایی نشان دهنده یک نظام طبقاتی خشک و انعطاف ناپذیر نیست مع هذا در ادامه نابرابریها و دور شدن اقشار جامعه از یکدیگر نقش تعیین کننده ای ایفا می کند.

به علاوه نابرابری یکی از علل رنجها و ناراحتی هایی است که فرد باید تحمل کند: زنان و مردانی که به موقعیت و پایگاه سطح پائین در جامعه تنزل می یابند، از منزلت و جایگاه پائین خود در رنج هستند همچنانکه از کمبود امکانات و فشارهای مالی رنج می برند.

در هر نظامی که به نابرابریهای اقتصادی و اجتماعی دامن زده شود یا نسبت به آن بی تفاوت باشند قدر مسلم در آنجا افرادی پیدا می شوند که بلحاظ موقعیت و پایگاه اقتصادی و اجتماعی در سطوح بسیار پائین تر و بعضاً در شرایط فقر نسبی یا مطلق قرار می گیرند و ادامه این وضع موجب

۱ - نگاه کنید به منبع زیر:

Jencks, Christopher. Who Gets Ahead, New York, Basic Books, 1974, P. 80

افزایش نارضایتی و بحران می‌شود.^۱ برای آنکه در اینجا مشکل نابرابریها را در قالب علمی تر خود مطرح سازیم، نخست دیدگاههای نظری را در رابطه با آن مطرح می‌سازیم، و پس از نشان دادن تنوع و تعدد نابرابریها وضعیت فقر و مسائل مربوط به آنرا اشاره خواهیم کرد. اگر بخواهیم نابرابری اجتماعی را در قالب جامعه‌شناسانه‌اش مطرح سازیم، بجا است ابتدا تعریفی از مفاهیم اساسی آن، مثل قشربندی، پایگاه و منزلت اجتماعی، طبقه ارائه دهیم و قالبهای نظری مربوط به آنرا مختصراً توضیح دهیم.

قشربندی اجتماعی مفهوم جامعه‌شناختی عامی است که بیانگر سلسله مراتب اجتماعی در نظامها و ساختهای مختلف اجتماعی است، پیتیریم سوروکین جامعه‌شناس معروف (روسی‌الاصل) مقیم آمریکا) قشربندی اجتماعی را عبارت از نابرابری در توزیع حقوق (منظور حقی که افراد دارند) و امتیازات و نیز تکالیف و مسئولیت‌ها و مراتب محرومیت اجتماعی و قدرت نفوذ اعضاء جامعه می‌داند.

تالکت پارسنز با تکیه بیشتر بر اصل سلسله مراتب اجتماعی تعریف زیر را پیشنهاد کرده است. «قشربندی اجتماعی، طبقه‌بندی متفاوت افرادی است که تشکیل یک نظام اجتماعی معین را داده‌اند.»

صاحب‌نظرانی مانند ماردوک (Murdock) بر این باورند که اصطلاح قشربندی را باید در مورد جوامعی به کار برد که گروه‌های وسیع، متمایز و مشخص از یکدیگر به وضوح در آن ملاحظه می‌شود.^۲

با توجه به تعاریف اجمالی مذکور و مطالعات وسیعی که در این زمینه تاکنون به عمل آمده، می‌توان تأیید کرد که قشربندی اجتماعی و نظام سلسله مراتب، خاص جامعه معینی نیست و در جوامع مختلف اعم از سنتی و مدرن به چشم می‌خورد، بطوریکه بعضی انسان‌شناسان، نابرابریها را به طبیعت منسوب دانسته‌اند، در حالیکه برخی تئوریه‌ا ریشه قشربندیها را در فرهنگ جوامع جستجو می‌کنند، بر این اساس حتی ملاکهای طبیعی، مثل سن، جنس، معمولاً آمیخته به

۱ - همان منبع، صفحه ۷۰

۲ - برای تکمیل این تعاریف و تعاریف دیگر قشر و طبقه رجوع کنید به مطالعه درباره طبقات اجتماعی (از مارکس به امروز) تألیف رزگوریچ، ترجمه باقر پرهام، تهران مؤسسه مطالعات اجتماعی، ۱۳۵۲

خصوصیات فرهنگی است که بر جامعه تحمیل شده است.

ژرژ بالاندیه، جامعه‌شناس معاصر فرانسوی معتقد است که در قاره آفریقا، کمتر جامعه‌ای وجود دارد که دارای ساخت طبقاتی یا ماقبل طبقاتی باشد، اما جوامعی هستند که قشربندی شبیه کاست در ساخت اجتماعی آنها مؤثر بوده است مانند کشورهای اوگاندا و رواندا که گروه‌های اجتماعی هر کدام صاحب شغل و تخصص معین و مرتبه مشخصی هستند که آنها را از یکدیگر متمایز می‌کند^۱. نکته دیگر این است که در هر جامعه چندین نوع نابرابری و سلسله مراتب و قشر وجود دارد که درهم تنیده شده‌اند و باید برحسب موقعیت تعریف گردد.

پایگاه اجتماعی: بین پایگاه (منزلت) اجتماعی و وابستگی به قشر معین از جامعه ارتباط نزدیکی وجود دارد.

وارنر (Warner) جامعه‌شناس آمریکائی پایگاه اجتماعی را با قشر (و حتی طبقه) یکسان تلقی می‌کند^۲، اما به لحاظ علمی، بهتر است میان این مفاهیم و اصطلاحات تمایز قائل شویم. می‌توان گفت صور خاصی از پایگاه‌های اجتماعی منجر به قشربندی می‌شود و طبقه اجتماعی نوعی قشربندی است که تأکیدش بیشتر بر عامل اقتصادی و نقش افراد در تولید و توزیع است.

طبقات اجتماعی: مفهوم طبقه را نخستین بار مارکس به جوامع صنعتی قرن نوزدهم اروپا که در آن شکاف عظیمی میان کارگران صنعتی و سرمایه‌داران بزرگ بوجود آمده بود اطلاق کرد. بنابراین از یک سو در این دیدگاه طبقه دارای یک معنا و مفهوم اقتصادی است و از سوی دیگر دارای یک بار ایدئولوژیک و سیاسی است. در قالب ایدئولوژی، مارکس می‌خواهد این مفهوم را القا کند که تحقق تاریخ الزاماً با تخاصم طبقاتی به سمت رسیدن به یک جامعه «بی طبقه» حرکت می‌کند. در مورد این تعریف کمتر توافق عمومی وجود دارد. از این معنای خاص که بگذریم، طبقه

اجتماعی در معنای عام آن برای نشان دادن تفاوتها و نابرابریهای اجتماعی و اختلاف سطح زندگی و امکانات بین گروه‌های مختلف اجتماعی و بین افراد متعلق به این گروه‌ها به کار می‌رود: مفهوم طبقه حاوی نابرابریهای شغلی درآمد، مقام و منزلت و حیثیت اجتماعی است و ظرفیت سیاسی و فرهنگی و امثال آنرا مورد توجه قرار می‌دهد، بدون آنکه این نابرابریها را از یکدیگر متمایز کند. برحسب این تعبیر طبقه اجتماعی دارای یک معنای عام است یعنی به هر نوع سلسله مراتبی اطلاق می‌شود که در ساخت یک جامعه ظاهر شود. به عبارت دیگر طبقه اجتماعی در این معنی با هر گونه قشریندی اجتماعی دیگر معادل و یکسان فرض شده است. اما در مفهوم مارکسیستی طبقه اجتماعی، اولاً بر اساس روابط و مناسبات اقتصادی تشکیل می‌شود، ثانیاً وجود طبقات فقط به بعضی از این روابط وابسته است سوم آنکه این روابط بدلیل تحول نیروهای تولید تغییر می‌یابد. این شرایط تنها در نظام سرمایه‌داری و در شرایط رقابت آزاد تحقق می‌یابد. در دیدگاه او، نظام نابرابریهای اجتماعی در جوامع طبقاتی به شکل طبقات متضاد ظاهر می‌شود، و این عمده‌ترین خصوصیت طبقه در مفهوم مارکسیستی آنست مطابق این نظر، تحولاتی که در نظامهای اجتماعی در طول تاریخ پدید می‌آید، حاصل تضاد طبقاتی و قطب‌گرایی جامعه به سوی دو طبقه فقیر و غنی یا سرمایه‌دار و کارگراست که به زبان او طبقه بورژوازی و طبقه «پرولتر» خوانده شده است. شکی نیست که چنین تعریفی متأثر از واقعیت‌های اجتماعی اوایل قرن نوزدهم اروپا مخصوصاً وضعیت جوامع صنعتی انگلستان است: یعنی بنظر مارکس و انگلس و از دیدگاه ماتریالیسم تاریخی آنها در آخرین مراحل رشد جوامع، یعنی مرحله ظهور و تشکیل نظام سرمایه‌داری صنعتی «قطب‌گرایی» به شکل طبقات بسیار فقیر، بسیار غنی یعنی طبقات کاملاً متخاصم و متضاد سرنوشت نهائی طبقه را تعیین می‌کند و به پیروزی کارگران و از هم‌پاشی نظام سرمایه‌داری منجر می‌شود.

اما عده‌ای معتقدند که مارکس اصولاً به چنین تعمیمی نپرداخته و در عوض از نوع خاصی شیوه تولید که شیوه تولید آسیایی یا استبداد شرقی است در کنار شیوه فئودالی سخن گفته است. بهرحال دیدگاه‌های طبقاتی مارکس هیچگاه حتی در جوامع صنعتی به تحقق نپیوست و در جوامع معروف به سوسیالیستی نیز نتیجه مطلوب و مورد انتظار را ببار نیاورده.

اما مسئله نابرابریهای اقتصادی و عدم وجود عدالت را در جوامع سرمایه‌داری صنعتی برجسته نشان داد. این تأکید خاص مارکس و مارکسیسم نیست، بلکه ادیان الهی نیز که به تحقق عدالت و کاهش فاصله طبقاتی و از میان بردن بردگی و بهره‌کشی سخت پای‌بند بوده‌اند تنها درآمدی را مشروع

می‌شمارند که حاصل کار و فعالیت انسانها و محصول اندیشه و استعدادها باشد و ثروت ملاک تمایزات نیست.

بطور خلاصه، از نیمه‌های قرن نوزدهم تلاش زیادی برای مشخص کردن طبقه‌بندی قشرها بکار رفته است. دوگانگی نظریه طبقاتی مارکسیستی بطور پیوسته‌ای مورد بحث و اصلاح قرار گرفته است. حتی در میان مارکسیستها دانشمندان تفاوت‌هایی در عملی نمودن موقعیت طبقاتی و صف‌بندی طبقه‌ای در سطح جزئی‌تر دسته‌بندی طبقه، علیرغم اجماع در برنامه‌های کلی، داشته‌اند. بویژه، مشکل تعیین مرزهای دقیق طبقاتی و اینکه محدوده طبقه کارگر را چه چیزی تشکیل می‌دهد اغلب اوقات خود را نشان می‌دهد. بعضی از علما چنین نظر دارند که تنها کارگران تولیدات یدی جزو طبقه کارگر می‌باشند، در حالی که دیگران را جزو ردیف کارگران یقه سفید سطح پائین می‌شمارند و یا اینکه کارگران مزدبگیر و حقوق بگیر را به عنوان طبقه کارگر تلقی می‌کنند. بر این اساس که وضعیت طبقاتی کارگران غیریدی نیز در اکثر کارگرهای یقه سفید شبیه کارگران یدی است مانند منشی‌ها و کارمندان دفتری که استقلال کمی در کار خود دارند.

پولانتزاس (N. Polantzas) بعنوان مثال، مزدبگیر غیرمولد (حقوق بگیر) را از طبقه کارگر متمایز می‌کند که آنها بخشی از طبقه کارگر را تشکیل نمی‌دهند بلکه آنچه را که وی خرده بورژوازی جدید می‌نامد تشکیل می‌دهد. و حال آنکه رایت (Wright) مفهوم موقعیتهای مناقشه‌آمیز را در تحقیق بسیار گسترده‌اش مطرح می‌کند. او مدیران، تکنوکراتها و سرپرستان را به مثابه کسانی که موقعیتهای مناقشه‌آمیز را بین بورژوازی و پرولتاریا اشغال کرده‌اند قلمداد می‌کند. پیرو این طرز تفکر زمینکی کارگران معمولی یقه سفید را به مثابه زیر طبقه، طبقه کارگر محسوب نموده و سه طبقه اصلی جامعه سرمایه‌داری را مشخص می‌سازد که آنها را شامل طبقه سرمایه‌دار (بورژوازی)، طبقه متوسط (خرده بورژوازی) و طبقه کارگر (پرولتاریا) می‌داند. به زعم وی طبقه متوسط وضعیت میانه‌ای را بین سرمایه و کار در مفهوم قدرت و استثمار اشغال می‌کند. و اینکه بین طبقه متوسط و طبقه کارگران بخشهای میانه‌ای مانند کم‌حرفه‌ای‌ترها مثل پرستارها، تکنسین‌ها اشغال می‌کنند، که تنها میزان محدودی از استقلال را بر کار خود دارند. سرکارگران و سرپرستان سطح پائین‌تر از این گروه می‌باشند. وی با برجسته ساختن گوناگونی داخلی بین طبقه کارگر - طبقه کارگر را به کارگران یدی (شامل کارگران ماهر، کارگران فعال، کارگران بخش کشاورزی و کارگران غیرماهر می‌گردد)، کارگران خدماتی و کارگران غیریدی (شامل منشی‌ها و فروشندگان به استثنای مدیران متبحر و نیمه متبحر می‌باشند)

تقسیم‌بندی می‌کند. همچنین فرضیه‌ای وجود دارد که هیچ گونه توجهی نباید به تفاوت‌های داخلی طبقات کارگر و متوسط به غیر از تفاوت یا تقسیم بین طبقه کارگر و متوسط صورت گیرد. شکاف بزرگ سیاسی در جوامع مدرن سرمایه‌داری مانند آنچه بوریس مشخص می‌کند در میان کارکنان یقه سفید وجود دارد. در مقاله‌ای که به توصیف یک موقعیت تاریخی در مخالفت با آن تئوری که طبقه متوسط جدید را مطرح کرده است می‌پردازد او تأکید می‌ورزد که قشری که سیاست دموکراتیک، عدالتخواهانه و سوسیالیستی را حمایت می‌کند دربرگیرنده کارگران یقه سفید سطح پائین می‌باشند و حال آنکه طبقات کارکنان یقه سفید بالا بر علیه چنین اهداف سیاسی بسیج می‌شوند به گونه‌ای که منازعات بین این دو اجتناب‌ناپذیر است.

من حیث المجموع، در نظریه طبقاتی مارکسیستی این نظریه که طبقه نمی‌تواند به شغل تنزل یابد غالب است، از طرفی دیگر لاک وود که یک عالم وبری مشهور است با تأکید اظهار می‌دارد که کارکنان فروشگاهها و کارگران یدی به هیچ وجه یک گروه از یک طبقه را تشکیل نمی‌دهند. حتی اگر هر کدام از آنها بر وسایل تولید کنترل داشته باشند و یا صاحب آنها باشند. چنانچه موقعیتهای طبقه‌ای مانند بازار کار و موقعیتهای منزلتی تعریف شوند، فاصله ما بین یک گروه طبقه‌ای با عنایت به سطح درآمد و حقوق آنها کمتر خواهد شد، اما کارکنان فروشگاهها بلحاظ شغلی، محیط کار و سودهای جانبی و فرصت‌های بهتر و ترقی از موقعیت بهتری برخوردارند. بهر حال بحث و مناقشه هنوز در مورد چگونگی تعیین طبقات اجتماعی ادامه دارد. لیکن سؤال ما در اینجا اینست که در جامعه ما به عنوان یک جامعه در حال توسعه، در حال گذر از ساخت سنتی به ساخت مدرن کدام طبقات عمده را باید از یکدیگر متمایز کرد. بخصوص اگر بخواهیم در مورد این طبقه‌بندی به یک کار عملی و میدانی دست بزنیم.

بدیهی است گروه‌بندی طبقات با توجه به دیدگاههای نظری و گرایش ایدئولوژیک محقق فرق می‌کند، اما برای اینکه طرح طبقه‌بندی ارائه شده بهر طریق و با هر روشی دارای روائی و پایائی باشد، پیش نیاز آن این است که گروه‌بندی و طبقات را باید به نحوی مشخص کنیم که هم شباهتهای درون گروهی و هم تمایزات بین گروهی در آن برجسته باشد و به حداکثر خود برسد. البته ممکن است در درون هر طبقه زیرگروههای فرعی دیگر نیز در نظر گرفته شود. در این شیوه کار که اکثر محققین تجربی بر آن اتفاق نظر دارند. برای تفکیک گروه‌ها، شغل مهمترین شاخص محسوب

می‌شود. بنابراین عمده‌ترین عامل مشخص کردن یک طرح مناسب برای گروه‌بندی نظر افکندن به زیرگروه‌های حرفه‌ای و شغلی است که به عنوان یکی از مؤلفه‌های طبقه فرض می‌شوند. شاخص دوم که اهمیت دارد سطح و میزان تحصیلات که تا حدودی نشانگر جایگاه طبقاتی و شاخص برای تحرک اجتماعی است. شاخص سوم، سطح درآمد است که خواه ناخواه در تفکیک طبقاتی از یکدیگر نقش عمده‌ای دارد و بالاخره چهارمین شاخص، سبک زندگی است.

در واقع آنچه در تفکیک طبقات مهم است، نه هر کدام از این شاخصها به تنهایی بلکه ترکیب و تألیف آنها با یکدیگر است که از یک سو، معرف‌های عینی محسوب می‌شود. و از سوی دیگر، جامع‌ترین شاخصهائی است که در عمل قابل اندازه‌گیری و کنترل است و اما برای رسیدن به واقعیت عینی هر یک از این شاخص‌ها راه پر پیچ و خم و دور و درازی در پیش پای محقق قرار می‌دهد که مستلزم پژوهشهای متعدد در عوامل دیگر مانند داشتن و نداشتن مسکن، اتومبیل، شیوه گذران اوقات فراغت، داشتن تلویزیون رنگی، ویدئو، لباسشویی، فریزر و سرانجام آینده‌نگری است.

مجموعه این مؤلفه‌ها ضرورت تفکیک ساختار سنتی از ساختار مدرن را ایجاب می‌کند بخصوص در مورد طبقه متوسط که بهر حال تفکیک طبقه متوسط قدیمی از طبقه متوسط جدید ضروری است و اما این طبقات نیز هر کدام در حال تحول و تغییر است و باید متوجه نسبی بودن این تفکیک باشیم.

در تحقیق حاضر آقای دکتر انصاری، تلاش همه جانبه‌ای به عمل آوردند که ضمن بررسی تئوریهای مربوط به طبقه، طبقه متوسط، طبقه متوسط قدیم و سنتی را که خاص ساختار سنتی عصر قاجار و آغاز دوران پهلوی است، از طبقه متوسط جدید که حاصل عوامل فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و مقتضیات عصر جدید است تفکیک کند و کار میدانی و تجربی خود را در یکی از مراکز پرجمعیت ایران که هم مرکزیت اداری دارد و هم قشر کارگران صنعتی در آن رشد چشمگیری داشته است یعنی اصفهان تمرکز نمایند. آنچه مسلم است توسعه طبقه متوسط در ایران می‌تواند از شکاف طبقاتی موجود بکاهد، جامعه را از تضاد میان طبقه فرادست و فرودست تا حدی رهائی بخشد و بالاخره زمینه را برای توسعه جامعه مدنی و شکل‌گیری روابط سالم‌تر اجتماعی فراهم سازد.

طبقه متوسط جدید، در واقع باید بطور نسبی از محرومیت کمتری رنج ببرد و مجموعه کارکنان بخش دولتی و خصوصی و تکنسین‌ها و متخصصین و تحصیلکرده‌های شهرنشین را که از سطح زندگی به نسبت مطلوبتری برخوردارند دربرگیرد.

بدیهی است، این مطالعه، خاصه با ملاک‌ها و شاخص‌هایی که در آن فراهم آمده و تعاریف و محدوده‌هایی را که مشخص ساخته و فرضیه‌های اساسی را که مطرح ساخته است می‌تواند سرآغاز خوبی برای یک مطالعه همه جانبه و سراسری، درباره موقعیت و جایگاه و مطالعه زمینه رشد طبقه متوسط در ایران باشد. این جانب که شخصاً کار ایشان را از نزدیک دنبال کرده‌ام و جدیت و دقت ایشان را در این زمینه شاهد بوده‌ام، چاپ این اثر را به فال نیک می‌گیرم و توفیق بیشتر دوست و همکار ارجمند آقای دکتر انصاری را در جهت گسترش تحقیق خود از خداوند آرزو می‌کنم.

با الله التوفیق و علیه التکلان

غلامعباس توسلی

تهران اردیبهشت ۱۳۷۷

مقدمه

گرچه اختلاف نظرهای زیادی در مباحث مربوط به نابرابری اجتماعی وجود دارد، ولی یک نکته که اکثر اندیشمندان علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی به طور اخص قبول می‌کنند، اهمیت محوری مفهوم طبقه در گسترش اولیه بحث و تحقیق در این قلمرو است.

یکی از مفاهیم اساسی که لازم است در توصیف ساختار اجتماعی هر جامعه‌ای بررسی و تحلیل شود نظام قشریندی اجتماعی آن جامعه است. مهمترین تفاوتها، آنهایی هستند که به تعبیر جامعه‌شناسی، ساختاری^۱ شده‌اند، جزء لازم کنش متقابل اجتماعی و مستمر، افراد هستند. از میان تفاوتهای زیادی که ممکن است افراد داشته باشند فقط تعدادی از این تفاوتها باعث می‌شود که روابط نابرابر میان افراد جامعه به وجود آید. به عنوان یک نمونه بارز، شاید در شگفت باشیم که چرا رنگ چشم، عملاً تأثیری بر ایجاد روابط اجتماعی نابرابر ندارد، در حالی که در مورد رنگ پوست که تقریباً به اندازه رنگ چشم سطحی است این چنین نیست. در طول تاریخ به عده‌ای حقوق و پاداش‌هایی ارزانی شده و از عده‌ای دیگر این حقوق و پاداشها دریغ شده و بدین وسیله نابرابریهای پایداری میان مردم برقرار شده است» (گرب، ۱۳۷۳، ۱۱)

۸ قشریندی اجتماعی یا نابرابری اجتماعی در ابتدا دارای چهار جنبه اساسی است: تفاوت‌گذاری^۲، رتبه‌بندی^۳، ارزیابی^۴، و پاداش‌دهی^۵. تفاوت‌گذاری اشاره به این واقعیت دارد که حتی دو نفر از افراد انسانی را نمی‌توان یافت که از هر جهت یکسان باشند، چه در خصیصه‌های شخصی، رفتار یا تجربه. ما در شکل ظاهری، جسمی، روانی، شخصیت، سن، جنس، گرایشها، مهارتها، دانش، تجربه، شرایط، درآمد، دارایی و غیره تفاوت داریم. اما فقط بعضی از این تفاوتها پایه و اساس نابرابری را تشکیل می‌دهد. هر کدام از این تفاوتها تا حد زیادی از کشوری به کشوری دیگر و از یک دوره تاریخی به دوره تاریخی دیگر فرق می‌کند.

1 - Structured

2 - Differentiation

3 - Ranking

4 - Evaluation

5 - Rewarding

دومین جنبه از نابرابری رتبه‌بندی است که اشاره به این واقعیت دارد که افراد می‌توانند بر اساس یک میزان با توجه به یک یا چند تفاوت با هم ارتباط داشته باشند. تفاوت و رتبه‌بندی به تنهایی نمی‌توانند نابرابری اجتماعی را به وجود آورند مگر این که سومین جنبه نابرابری هم که مربوط به ارزیابی است در نظر گرفته شود. ارزیابی اختلاف افراد را بر اساس خوب و بد، بهتر و بدتر، بالاتر و پایین بودن مشخص می‌کنند.

چهارمین جنبه از نابرابری اجتماعی پاداش‌دهی است که دارای جنبه‌های ذهنی و عینی است. اصطلاح قشربندی اجتماعی^۱ و نابرابری اجتماعی^۲ با کمی اغماض، دو واژه مترادف هستند و بسیاری از جامعه‌شناسان این دو را به جای هم به کار می‌برند. اصطلاح قشربندی از زمین‌شناسی گرفته شده است و عبارت است از دسته‌بندی ترتیبی انسانها بر اساس تمایزات در وضعیتهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی؛ به عبارت دیگر رتبه‌بندی افراد بر حسب شمار کیفیت‌های مطلوبی است که این افراد مشترکاً دارا هستند. بر حسب نظریات قشربندی اجتماعی، پدیده قشربندی اجتماعی با پنج ویژگی تعریف شده است این ویژگیها میان اکثر اندیشمندان علوم اجتماعی مشترک است.

۱- قشربندی اجتماعی دارای خصلت اجتماعی است

تکیه بر اجتماعی بودن قشربندی بدین خاطر است که نابرابریهایی که ریشه زیستی دارد مورد نظر نیست، بلکه تفاوت‌گذاری‌ها، رتبه‌بندیها، ارزیابی‌ها، و تقسیم پاداش مطابق با هنجارها یا قواعد قراردادی صورت می‌گیرد.

۲- قشربندی پدیده‌ای قدیمی است

به شهادت تاریخ و بر اساس اسناد و مدارک باستان‌شناسی، قشربندی در اولین ادوار عمر بشر وجود داشته است و عواملی چون سن، جنس و نیروی بدنی از ملاک‌های قشربندی بوده‌اند. «در نخستین اسناد تاریخی به جا مانده از انسان چند هزار سال پیش، در می‌یابیم که در میان بابلیان،

ایرانیان، عبریان و یونانیان «نجیب‌زادگی» از عوامل تعیین‌کننده پایگاه اجتماعی بوده است. جامعه ترکیبی بود از اغنیا و فقرا، زبردستان و زیردستان: آزادمردان و بردگان» (تأمین، ۱۳۷۳، ۲۸)

۳- قشربندی پدیده‌ای همگانی و جهانی است

قشربندی چه در جوامع اولیه بدون خط و دارای فرهنگ شفاهی و چه در جوامع امروزی وجود داشته و دارد. نابرابری در بین کشورها که آنها را به دو دسته فقیر و غنی یا توسعه یافته و توسعه نیافته، تقسیم می‌کند و چه در درون هر کشوری وجود دارد.

۴- قشربندی دارای انواع گوناگون است

چهار نوع نظام قشربندی اجتماعی قابل تشخیص می‌باشد. نظام بردگی، کاستی، مراتب (رسته‌ها) و طبقاتی که از لحاظ شدت و ضعف نابرابری متفاوتند، گاهی این نظامها همراه با یکدیگر یافت می‌شوند.

۵- قشربندی دارای نتایجی (کارکردی) خاص است

نتایجی که از نابرابری قدرت و ثروت و منزلت اجتماعی حاصل می‌شود به دو دسته طبقه‌بندی می‌شود. "خصیلت‌های زندگی"، "شیوه زندگی" و "فرصت‌های" زندگی، شامل عواملی نظیر مرگ و میر کودکان، طول عمر، بیماری‌های جسمانی و روانی، نازایی، اختلالات خانوادگی، جدایی و طلاق، امکان دستیابی به تحصیلات عالی و غیره. شیوه زندگی، به عواملی نظیر نوع مسکن و محله مسکونی، نحوه گذران اوقات فراغت، فعالیت‌های فرهنگی و مصرف کالاهای فرهنگی چون کتاب، مجله، فیلم، موسیقی، برنامه‌های رادیو و تلویزیون و غیره بستگی دارد. (تأمین، ۱۳۷۳، ۳۱)

بنابراین افرادی که در نظام‌های مختلف قشربندی قرار دارند از فرصتها و شیوه زندگی متفاوتی برخوردار هستند.

گرچه مفهوم «طبقه» یکی از مفاهیم عمده در جامعه‌شناسی است ولی بین جامعه‌شناسان مناقشات و پرسش‌های متعددی در معنی دقیق طبقه و تعریف آن مطرح است که در بخش اول که زمینه‌های نظری موضوع است، به آن پرداخته‌ایم. در بخش اول فصل دوم، نظریات مهم درباره

قشربندی اجتماعی از افلاطون تا صاحب‌نظران معاصر را مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌ایم. در فصل سوم به بررسی نظریات مربوط به طبقه متوسط جدید در غرب و خاورمیانه و ایران پرداخته‌ایم. ضمن بیان این نکته که ایران و شرق ویژگی تاریخی - ساختاری خاص خود را دارند و متمایز از اروپا می‌باشند.

از طرف دیگر، علیرغم برخی نظریات، نخبگان سیاسی را نمی‌توان کاملاً جزء طبقه حاکم یا بالا دانست بلکه منشأ بعضی گروه‌های نخبه^۱ را هم باید در پیدایش و رشد طبقه متوسط جدید جستجو کرد. از طرف دیگر آنچه نظریات مربوط به ایران آسیایی مشترک است، نقش دولت می‌باشد. که نیز بر آن هستیم تا رابطه دولت و طبقات اجتماعی را نشان دهیم. از مشروطیت به بعد خصوصاً از زمان پهلوی اول، دولت نه تنها، سرچشمه قدرت اقتصادی و اجتماعی مبدل می‌شود و ساختار اقتصادی اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

عامل تعیین‌کننده رفاه، جایگاه و موقع نسبی گروه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، رابطه مشترک آنها با دولت به عنوان تأمین‌کننده اصلی، ابزارهای مصرف است. به دیگر سخن، قشربندی اجتماعی تابع وابستگی نسبی به دولت می‌گردد. (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ۹۳)

با این نگرش به تعریف طبقه اجتماعی پرداخته‌ایم. طبقه‌ها به مثابه گروه‌های اجتماعی وسیع، به طور عمده به لحاظ سلطه بر منابع اقتصادی یا مادی همچون پول، ثروت، دارایی، قدرت، توانایی رسیدن به هدف خود و ارزش اجتماعی با یکدیگر فرق دارند. با جمع‌بندی نظریات مهم قشربندی اجتماعی موفق به یک تعریف از طبقه اجتماعی شده‌ایم که معتقدیم با ویژگی ساختار اجتماعی ایران مطابقت دارد:

طبقه اجتماعی گروه‌های نسبتاً وسیع و پایداری است که دارای شیوه‌های یکسان کار و خدمت بوده و اقتداری می‌یابند که می‌توانند روابطی را در میان جمع مشابه دیگر حفظ، تغییر و یا انتقال دهند.

در بخش دوم، ساخت طبقاتی در ایران مورد بررسی قرار گرفته است به این صورت که در فصل اول، ساخت طبقات اجتماعی در ایران قبل از اسلام مورد بررسی قرار گرفته به طوری که ساخت

طبقاتی دوره هخامنشی را نوعی قشربندی شبه کاستی و ساخت طبقات اجتماعی بعد از اسلام تا انقلاب مشروطیت را، نوعی ساختار سنتی، مبتنی بر استبداد شرقی یا استبداد تاریخی دانسته‌اند. در فصل سوم از بخش دوم ساختار اقتصادی - اجتماعی دوره پهلوی مورد بررسی قرار گرفته است. تحولاتی که در ساختار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران پس از مشروطیت صورت گرفت منجر به پیدایش گروه‌های اجتماعی جدیدی شد که ما از آن به عنوان طبقه متوسط جدید نام می‌بریم. از زمان روی کار آمدن پهلوی اول از نقش بازار که جایگاه اصلی طبقه متوسط قدیم بود کاسته می‌گردد و در مقابل آن خدمت در دستگاه‌های اداری، اقتصادی، صنعتی و آموزشی توسعه پیدا می‌کند.

طبقه متوسط جدید با واژه‌های حرفه‌ای^۱، دیوانسالار^۲ و تحصیل‌کرده^۳ مترادف است. مفهوم حرفه‌ای دلالت برداشتن اطلاعات وسیع و پیچیده، مهارت در سطح مطلوب، دقت و سازمان خاص دارد. اعضا حرفه قدرت خود را از کسب مهارت به دست آورده‌اند نه از مالکیت. واژه دیوانسالار (بوروکرات) دلالت بر این دارد که اعضا فاقد مالکیت بوده و دارای قدرت اداری و سیاست می‌باشند. آنها به لحاظ برخی مهارت‌های تکنیکی، بخش مهم دستگاه دولتی و خصوصی را به خود اختصاص می‌دهند واژه تحصیل‌کرده یا روشنفکر (اینتلیجنتسیا) هم شامل کسی است که دارای تحصیلات عالی جدید است، کار بدنی و عضلانی نمی‌کند، بلکه کار فکری دارد.

به طور خلاصه در این فصل تغییراتی را که در ساختار اقتصادی - اجتماعی دوره پهلوی روی داده و به گسترش طبقه متوسط جدید منجر شده بیان کرده‌ایم؛ تغییراتی که نه تنها خود نتیجه گسترش روابط سرمایه‌داری در این دوره بوده بلکه این طبقه به خاطر مهارت‌هایی که کسب کرده‌اند و دارند بر توسعه اقتصادی ایران نیز تأثیر گذاشته‌اند.

در بخش دوم فصل پنجم، بررسی جامعه آماری نشان می‌دهد که طبقه متوسط جدید پیکره دولت، مشاغل علمی، فنی و تخصصی، کارمندان عالی‌رتبه اداری، کارمندان اداری خدماتی و بازرگانی را تشکیل می‌دهد.

در فصل اول این بخش طبقه متوسط قدیم که عمدتاً بازاریان می‌باشند. مورد بررسی قرار گرفته

و در فصل دوم ساختار طبقه متوسط جدید را مورد بررسی قرار داده‌ایم. با توجه به فرضیات مختلف این تحقیق، طبقه متوسط جدید را در ایران به شرح زیر تعریف نمودیم:

«گروه وسیع و نسبتاً پایداری است که از افرادی که از لحاظ حرفه، تخصص، تحصیلات، درآمد (حقوق) و پایگاه اجتماعی موقعیتی کم و بیش یکسان دارند؛ تشکیل شده است.»

به طور مشخص چهار معیار واقعی و عینی برای تعلق فرد به طبقه متوسط جدید در ایران قائل شده‌ایم:

- ۱- شغل که شامل پنج گروه مشاغل (علمی، فنی و تخصصی، مدیران و کارمندان عالی‌رتبه اداری، کارکنان امور اداری دفتری، بازرگانی و خدماتی) است.
- ۲- میزان تحصیل که منظور تعداد سالهای تحصیل است که آخرین مدرک تحصیلی که عمده‌تاً تحصیلات عالی (فوق دیپلم به بالا) است سنجیده می‌شود.
- ۳- حقوق متوسط درآمد ماهیانه خانوادگی است که عمده‌تاً حقوق ماهیانه است و شامل پنج مقوله درآمدی است.
- ۴- شیوه زندگی که عمده‌تاً شامل پنج شاخص «مسکن و اتومبیل»، «نحوه گذران اوقات فراغت»، «داشتن تلویزیون رنگی، ویدئو، داشتن لباسشویی و فریزر»، «آینده‌نگری، پس‌انداز» و خصوصیات یکسان همسایگان می‌باشد.

با توجه به نتایج به دست آمده از معیارهای مختلف چنین نتیجه می‌گیریم که سه عامل درآمد، شغل و تحصیلات از اساسی‌ترین ملاکهای عینی در تعیین طبقه متوسط جدید در ایران است. متغیرهای درآمد، شغل و تحصیلات نه تنها با یکدیگر ارتباط (همبستگی) دارند بلکه تا حدی منشأ یکدیگر می‌باشند. به عبارت دیگر افزایش درآمد در طی یک دوره (یک نسل) امکاناتی برای تحصیلات عالی (دانشگاهی) فراهم می‌آورد و تحصیلات عالی هم سبب ارتقا شغلی می‌شود. از طرف دیگر تحصیلات، شغل در افزایش درآمد هم مؤثرند و شیوه زندگی هم متأثر از درآمد، تحصیل و شغل است.

فصل اول

مفاهیم کلیدی در تحلیل قشربندی اجتماعی

قشربندی اجتماعی^۱ عبارت است از گروه‌بندی ترتیبی انسانها بر پایه تفاوتها در وضعیتهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، اجتماعی (همیلتون، ۱۹۸۷، ۱۱). نابرابری اجتماعی بر روی تمایز یا تفکیک اجتماعی^۲ گذاشته شده است. بنا به نظر گرهارد لنسکی تفاوت‌گذاری یا تمایز را همه جوامع و همه جا، بین اعضاء خود انجام می‌دهند و اصطلاح قشربندی اجتماعی برای سازمان‌بندی نابرابری در جامعه بکار می‌رود (لنسکی، ۱۹۶۶، ۴۴). همه جوامع بین اعضاء خود بر حسب خصلت‌های انتسابی مثل جنس، سن، نژاد، قوم، توانایی جسمی و اکتسابی مثل وضعیت‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تفاوت قائل می‌شوند.

جامعه‌شناسان سه نوع عمده تفکیک یا تفاوت‌گذاری را در همه جوامع قائل شده‌اند:

Sexual differentiation

الف - تمایز جنسی

Race and ethnic differentiation

ب - تمایز نژادی - قومی

Social differentiation or social stratification

ج - تمایز اجتماعی یا قشربندی اجتماعی

الف - قشر

مفهوم قشر^۱ و قشربندی از علم زمین‌شناسی گرفته شده است. زمین‌شناسان به وجود لایه‌های^۲ مختلف فوقانی و تحتانی زمین در یک نقطه معین اشاره دارند. در جامعه انسانی هم لایه یا قشربندی ناظر بر سلسله شریاطی است که گروه‌های وسیع اجتماعی با توجه به نابرابری‌هایی که دستخوش آن هستند، به صورت مراتب معینی از یکدیگر جدا می‌مانند (کوپر، ۱۹۸۵، ۸۳۱).

تعاریف متعددی با مشترکات زیاد درباره قشربندی اجتماعی شده است که در اینجا به ذکر دو تعریف مهم و مورد قبول اکثر جامعه‌شناسان اکتفا می‌کنیم. پیتیریم سوروکین در کتاب ارزشمند «تحرک اجتماعی و فرهنگی» که امروز یکی از کتب کلاسیک درباره قشربندی اجتماعی به شمار می‌رود چنین بیان داشته است:

«قشربندی اجتماعی عبارت است از نابرابری در توزیع حقوق (منظور حقی که افراد دارند) و امتیازات، تکالیف، مسئولیتها، مراتب، محرومیتها، قدرت اجتماعی و نفوذ میان اعضاء یک جامعه» (تروزی، ۱۹۷۱، ۲۲۸).

تعریف دیگر از تالکوت پارسنز است:

«قشربندی اجتماعی عبارت است از طبقه‌بندی افرادی که نظام اجتماعی معینی تشکیل داده‌اند. همچنین صفت برتر یا پست‌تر یک عده نسبت به عده دیگر بر حسب ارزش‌هایی است که برای جامعه اهمیت دارد و بر حسب آن می‌توان خطوط اصلی قدرت این نظامها و در عین حال علل ثبات این نظامها و فشارهای داخلی یا تغییرات و جابجا شدن‌هایی را که در آنها رخ می‌دهد و بر اساس فهم درست نظامها آشکار می‌شود؛ تعیین کرد» (پارسونز، ۱۹۵۱، ۲۴).

ب - پایگاه اجتماعی^۳

پایگاه اجتماعی ارزشی است که یک گروه برای یک فعالیت (نقش) اجتماعی قائل است. یعنی مجموعه رفتارهایی است که هر فرد حق دارد از طرف جامعه بر اساس آن رفتارها پذیرفته شود. به عبارت دیگر هنگامی که یک نقش اجتماعی مورد ارزش‌گذاری اجتماعی قرار گیرد، پایگاه اجتماعی

آن نقش معلوم می‌شود. بنابراین قشر اجتماعی مستقیماً به نوعی پایگاه وابسته است. به این ترتیب پایگاه شغلی مانند یک پزشک در عین حال نشان‌دهنده محلی است که او در قشر اجتماعی وابسته به خود دارا می‌باشد (تروزی، ۱۹۷۱، ۹۰).

ج - مراتب اجتماعی^۱

شکل خاص قشربندی قبل از دوران سرمایه‌داری است. نظام فئودالی نظام مراتب یا نظام رسته‌هاست. هر مرتبه یا رسته دارای سه ویژگی مهم بود:

۱- قانوناً تعریف شده بود ۲- دارای کارکرد معین بود ۳- جزو گروه‌های سیاسی بود (همیلتون، ۱۹۸۷، ۱۰۰).

د - کاست^۲

کاست نظام سلسله مراتبی است که عضویت در آن ارثی و دائمی است و روابط خویشاوندی، درون گروهی است. در دائرةالمعارف علوم اجتماعی کاست چنین تعریف شده است: "در لغت به معنای ناب، سره و نگهداری پاکی و خلوص گروه است."

در اصطلاح: (۱) به آن سازمان اجتماعی اطلاق می‌شود که در هند پدید آمد و مبنای آن را عقایدی دینی مبتنی بر برترین برهمنها تشکیل می‌داد، (۲) به گروهی خاص در هند اطلاق می‌شود که مبنای ارثی دارد، (۳) هر طبقه بسته، مبتنی بر وراثت را در بر می‌گیرد که با دیدی منفی بدان نگرسته می‌شود (ساروخانی، ۱۳۷۰، ۸۵). نظام کاستی مختص به هند نیست، در جاهای دیگر از جمله ژاپن، شرق آفریقا اجتماعات پولینزیایی در اقیانوس آرام دیده شده است، اما تیپ ایده‌آل آن مربوط به هندوستان است. در کتاب مقدس هندوها از چهار کاست اصلی (برهمن، کشاتریا، و یا سیا و سادرا) و هزاران کاست فرعی سخن رفته است.

در سروده‌های ودا در سال ۸۰۰ قبل از میلاد در کتاب دهم منظومه‌ای به نام سرود پوروشه آمده است. پوروشه به معنی انسان است که در آن انسان قدیم قربانی می‌شود و از اندام‌های او کلیه اجزاء

عالم هستی پدید می‌آید: چون پوروشه را از هم جدا ساختند او را به چند پاره کردند. از دهانش براهمنان که انتظام و اداره جامعه دست آنها است، از بازوانش کشاتریا (رزمیاران) نگهداری و حفظ امنیت، از رانهایش و یاسیا (کشاورزان و پیشه‌وران)، از پاهایش سادرا (فروترین‌ها) عوام که کارشان خدمت است (مجتبایی، ۱۳۵۱، ۱۰۵۴).

جاتی^۱ مهمترین واحد پایه یا گروه اجتماعی نظام کاستی است. یک گروه درون همسراست که هویت فرد را معلوم می‌کند و نحوه زندگی خاصی را شامل می‌شود. به طور عمده خصوصیات نظام کاستی عبارت است از:

۱- ازدواج درون گروهی

۲- اجبار و تعلقات شدید مذهبی

۳- سلسله مراتب بر مبنای توالد و تناسخ. عضویت ارثی است.

۴- وابستگی اقتصادی - اجتماعی. هر کس به محض تولد پایگاه اجتماعی و اقتصادی (شغلی) ثابتی را در کاست به ارث می‌برد (همیلتون، ۱۹۸۷، ۹۲)

۵- طبقه اجتماعی^۲

در خلال سه دهه اول قرن نوزدهم مفهوم طبقه^۳ به تدریج جایگزین مرتبه^۴، درجه^۵ و دسته^۶ شد. به عنوان اصطلاح عمده‌ای که دلالت بر تقسیمات در درون جامعه دارد. در دائرةالمعارف دیدرو ودالامبر نامی از طبقه نیست ولی واژه‌های مرتبه و دسته به کار رفته است. مفهوم طبقه ابتدا توسط آدام اسمیت در کتاب ثروت ملل به کار برده شد که جامعه را از لحاظ اقتصادی به گروه‌های (طبقاتی) چند تقسیم کرده است. بعد از او دیوید ریکاردو و مارکس مفهوم طبقه را به کار برده‌اند.

مهمترین و مشخص‌ترین تحلیل طبقاتی مربوط به «کارل مارکس» است. نظریات مارکس در بخش‌های بعدی مطرح خواهد شد. در اینجا به تعریف طبقه از نظر مارکس اکتفا خواهیم کرد. به نظر مارکس انسانها به عنوان محصول اجتماعی، به ناچار در روابط معینی تعریف می‌شوند که مستقل از

وجود آنهاست؛ تکامل دوره خاصی از زندگی آنها به نیروهای مادی تولید اختصاص می‌یابد، مجموعه روابط تولید، ساخت اقتصادی جامعه را شکل می‌دهد. شیوه تولید زندگی مادی و جریانهای عمومی اجتماعی، سیاست و زندگی معنوی را تعیین می‌کند. آن چیزی که آگاهی انسانها را تعیین می‌کند وجود آنها نیست بلکه وجود اجتماعی است که تعیین‌کننده آگاهی انسانهاست (هیندس، ۱۹۸۷، ۱۱).

به طور خلاصه مارکس طبقات اجتماعی را از نظر مناسبات آنها با وسایل تولید به سه گروه (طبقه) تقسیم می‌کند.

۱- دارنده وسایل تولید ۲- فاقد وسایل تولید ۳- دارنده وسایل تولید محدود نه چنانکه استطاعت به کارگماردن کسانی را داشته باشند.

مارکس در مانیفست کمونیست می‌نویسد «تاریخ همه جوامع تاریخ نبرد طبقات است. آزادمردان و بردگان، اشراف زادگان و عوام، لرد و سرف، کارفرمایان و زیردستان و در یک کلمه ظالم و مظلوم، ایستادگی دائمی در برابر یکدیگر همیشه ادامه دارد، صورت مخفی یا جنگ آشکار، جنگی که یا منجر به انقلاب و یا منجر به نابودی یک طبقه می‌شود (هیندس، ۱۹۸۷، ۱۲).

«گروپیچ» طبقه اجتماعی را چنین تعریف می‌کند:

«طبقات اجتماعی گروه‌بندی‌های خاص پدیده‌ای و دورادوری هستند که فراکارکردی بودن، گرایش شدید به ساخت‌پذیری، مقاومت در برابر نفوذ جامعه کل و ناهمگرایی اساسی نسبت به یکدیگر از خصایص ذاتی آنهاست. هر خواننده یا شنونده غیرمستبوقی باید از این تعریف مقدماتی طبقه به دو نتیجه آشکار زیر برسد:

الف- آگاهی طبقاتی و آثار فرهنگی طبقات به عنوان جنبه‌های مهم واقعیت آنها به طور ضمنی در این تعریف تأیید شده‌اند، زیرا ساخت‌پذیری حرکتی است به سوی پیوستگی یا تعادل مرتبه‌های متفاوت عمقی و صور متفاوت در داخل نموده‌های اجتماعی تام، جزئی یا کلی، این پیوستگی یا تعادل مجهز به الگوها، نشانه‌ها، علائم، نهادها، نقش‌های اجتماعی، ارزشها و افکار ویژه است.

ب- گروه‌بندیهای پدیده‌ای دورادور که در برابر جامعه کل مقاوم و نسبت به هم ناهمگرا هستند، ضمناً از نظر آثار فرهنگی، جهت‌گیری شناخت، اخلاق، یا حقوق و بالاخره مرام و نیز از نظر شدت آگاهی جمعی فقط در ساخت‌های کلی صنعتی ظاهر می‌شوند که دارای تکنیک کافی برای تولید،

توزیع، مصرف و پخش هستند و بدین‌سان تعداد بسیار بزرگی از عوامل شرکت‌کننده را به حرکت در می‌آورند (گوریچ، ۱۳۵۷، ۲۰۷-۲۰۸).

به عنوان نتیجه‌گیری مختصر، چنانکه ملاحظه گردید. مفهوم پایگاه اجتماعی، مراتب اجتماعی و کاست با مفهوم طبقه اجتماعی از بسیاری لحاظ فرق می‌کنند. طبقه اجتماعی بر خلاف انواع مفاهیم دیگر، به وسیله مقررات مذهبی یا قانونی ایجاد نمی‌شوند. عضویت بر مبنای موقعیت ارثی یا قانونی یا سنتی نیست. هیچگونه محدودیتهای رسمی بین افراد متعلق به طبقات مختلف وجود ندارد. امروز تعریف قابل قبول درباره قشربندی اجتماعی مربوط است به نظریات و برکه او برای طبقه اجتماعی، غیر از بعد اقتصادی، دو بعد دیگر را نیز اضافه کرد: قدرت و حیثیت. در نظر او مالکیت و قدرت و حیثیت با وجود کنش متقابلشان سه بنیان متمایزند که بر روی آنها نظام قشربندی در هر جامعه‌ای سامان می‌یابد (تأمین، ۱۳۷۳، ۱۰).

خلاصه فصل:

۱- قشربندی اجتماعی عبارت است از گروه‌بندی ترتیبی انسانها بر پایه تفاوتها در وضعیتهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی.

۲- نابرابری اجتماعی بر روی تمایزیابی یا تفکیک اجتماعی بنا شده است.

۳- همه جوامع بین اعضاء خود بر حسب خصلت‌های انتسابی مثل سن، جنس، نژاد، قوم، توانائی جسمی و اکتسابی مثل وضعیت‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تفاوت قائل می‌شوند.

۴- پایگاه اجتماعی ارزشی است که یک گروه بر یک فعالیت (نقش) اجتماعی می‌نهد. به عبارت دیگر هنگامی که یک نقش اجتماعی مورد ارزش‌گذاری اجتماعی قرار گیرد، پایگاه اجتماعی آن نقش معلوم می‌شود.

۵- هر مرتبه یا دسته دارای سه ویژگی مهم است: به طور قانونی تعریف شده است دارای کارکرد معینی است، جزو گروههای سیاسی است. نظام فتودالی همان نظام مراتب یا نظام رسته‌هاست.

۶- کاست نظام سلسله مراتبی است که عضویت در آن ارثی و دائمی است و روابط خویشاوندی درون گروهی است. خصوصیات نظام کاستی عبارت است از:

الف- ازدواج درون گروهی

ب - اجبار و تعلقات شدید مذهبی

ج - سلسله مراتب بر مبنای توالد و تناسخ

د - هرکس به محض تولد، پایگاه اجتماعی و اقتصادی و شغلی ثابتی را در کاست به ارث می‌برد.

۷- طبقه از قرن نوزدهم به تدریج جایگزین مرتبه، درجه و دسته شد و به عنوان اصطلاح عمده‌ای که دلالت بر تقسیمات در درون جامعه معاصر دارد شناخته شد.

فصل دوم

نظریه‌های مهم درباره قشربندی اجتماعی

نظریه‌های عمده درباره قشربندی اجتماعی

۱- افلاطون

از زمان افلاطون و ارسطو، تحلیل طبقاتی، یک نگرش به مطالعه جامعه انسانی بوده است. عدالت بحث محوری در جمهور افلاطون است. بنیاد شهر بر طبیعت آدمی، نیازها و نارساییهای آن استوار است: «قبلاً گفتیم و اگر به یاد بیاوری، بارها و بارها تکرار کردیم که در شهر ما هرکس تنها باید به یک کار بپردازد و آن کاری است که سرشت او طبعاً و به بهترین وجه با آن متناسب است». جمهور افلاطون تصویر یک جامعه طبقاتی است که تمام ساکنان آن را به دو طبقه اصلی:

الف - توده مردم

ب - طبقه پاسداران که خود به دو گروه فرمانروایان و یاوران تقسیم می‌شود:

هر یک از این گروه‌ها دارای کارکردها و خصلت‌های معین است و هرکس باید سرش به کار خودش باشد. ولی اگر کسی که طبیعتاً کارگر (یا عضو طبقه کاسب) است ... وارد طبقه جنگاوران شود، یا جنگاوری بدون داشتن شایستگی به طبقه نگهبانان در آید این قسم تغییر و توطئه‌گری پنهان به معنای سقوط شهر خواهد بود» (پوپر، جامعه باز و دشمنان آن، ۱۳۶۵، ۲۶۱).

از نظریات افلاطون چنین استنباط می‌شود که قشربندی اجتماعی الزامی است و افراد از لحاظ

استعداد برابر نیستند و علت وجود نابرابریها را باید در تفاوت‌های استعداد افراد جستجو کرد چنانکه می‌گوید: «ما پیش از این گفتیم که لازمست اطفال ناقابل نگاهبانان به طبقات دیگر تنزل داده شوند و برعکس اطفال قابلی که ممکن است در طبقات دیگر به وجود آیند به مقام نگاهبانی ارتقاء یابند. منظوم این بود که اولیاء امور باید سایر اهالی شهر را هم به کارهایی بگمارند که از آنان ساخته باشد، به طوری که هر یک فرد وظیفه واحدی داشته باشد و منحصرأ به شغلی که مناسب حال اوست بپردازد و به این طریق وحدت خود را حفظ کند و از تشتت پرهیزد تا شهر هم وحدت خود را نگاه داشته و از کثرت محفوظ ماند» (افلاطون، جمهور، ۱۳۵۵، ۲۱۸).

۱- حاکمان که در پیکر اجتماع بمنزله سراند و فضیلت خاص آنها حکمت است.
 ۲- رزمیاران که در پیکر اجتماع بمنزله سینه‌اند و فضیلت خاص آنها شجاعت است.
 ۳- پیشه‌وران که در پیکر اجتماع بمنزله شکم‌اند و فضیلت خاص آنها عفت است.
 مطابقت و مشابَهتی که میان طبقات اجتماع و اندام‌های پیکر انسانی مشاهده می‌شود در عالم روحی و اخلاقی انسان نیز مصداق پیدا می‌کند و فلاسفه اسلامی هم به آن پرداخته‌اند:

۱- قوه عاقله که محل آن سر است و کمال آن در حکمت است.
 ۲- قوه غضبیه که محل آن سینه است و کمال آن در شجاعت است.
 ۳- قوه شهویه که محل آن شکم است و کمال آن در عفت است و عدالت که عالی‌ترین فضیلت اخلاقی و اجتماعی است و سعادت فرد و جامعه وابسته بدان است؛ عبارت است از هماهنگی میان اجزاء بر انسان که جزء بالاتر بر جزء پائین‌تر حاکم باشد و جزء پائین‌تر از جزء بالاتر اطاعت کند و در عین حال هر یک از اجزاء تنها به عمل خاص و بایسته خود که کمال او در آن است؛ مشغول و متوجه باشد» (مجتبائی، مجله سخن، ۱۳۵۱، ۱۰۵۳).

افلاطون برای طبقات سه‌گانه خصایصی را قائل است، از جمله برای طبقه رزمیاران (نگاهبانان) اشتراک در زندگی خانوادگی و دارائی است. «وقتی در میان نگاهبانان همه چیز از آن همه شد دیگر موجبی برای حرص و آز و هم چشمی و اغراض شخصی باقی نمی‌ماند و کسی خانه و خانواده نخواهد داشت که منافع عائله خود را به منافع کشور ترجیح دهد، بلکه کلیه نگاهبانان خانواده واحدی را تشکیل خواهند داد» (افلاطون، جمهور، ۲۸۰).

به طور خلاصه نظریه افلاطون درباره قشربندی به شرح زیر است:

- ۱- جامعه مورد نظر او (جمهور) به سه طبقه (حاکمان، نگاهبانان و پیشه‌وران) تقسیم می‌شود. آنان که فطرتاً حاکمند، فرمانروائی کنند و آنان که طبیعتاً برده هستند؛ بردگی کنند.
- ۲- هر طبقه باید تنها به عمل و وظیفه خاص خود اشتغال ورزد لیکن در عین حال باید از فضائل طبقات دیگر نیز بهره‌ور باشد.
- ۳- عدالت عبارت از هماهنگی میان اجزاء (طبقات) و میان قوای روح در انسان (عاقله، غضبیه، شهویه).
- ۴- وقتی عدالت در دولت برقرار است که حاکم حکومت کند و کارگر کار کند و برده بردگی کند در واقع هر یک از طبقات سه گانه به کار خود پردازند و چنین دولتی سالم، نیرومند، متحد و با ثبات است.
- ۵- عدالت در جامعه‌ای تحقق خواهد یافت که حاکم حکیم یا حکیم حاکم در رأس آن قرار گیرد (پوپر، جامعه باز و دشمنان آن، ۱۳۶۵، ۲۶۱).

۲- ارسطو

بینش و روش ارسطو با استاد خود افلاطون تفاوت دارد، ارسطو جامعه آرمانی ارائه نکرد، بلکه سعی کرد جامعه آن روز را آن طوری که بود توصیف کند.

در کتاب سیاست از حکومت‌های اسپارت، کرت و کارتاژ انتقاد می‌کند و از انواع گوناگون دمکراسی و الیگارش‌ی و جمهوری صحبت می‌کند.

ارسطو اعتدال و میانه روی را از فضایل می‌شمارد و معتقد است که حکومت باید از فضیلت اعتدال برخوردار باشد. «در هر کشور مردم سه گروه‌اند: آنان که بسیار توانگرند، آنان که بسیار فقیراند و آنان که میان این دو گروه‌اند. شک نیست که میانه‌گزینی در همه کارها پسندیده است. از این‌رو بهترین روش زندگانی نیز آن است که پیرو خرد باشد زیبایی بی‌اندازه و نیروی بی‌مانند و ثروت هنگفت و نسب عالی و همچنین اضعاد آنها یعنی زشتی بسیار و ضعف بیکران و فقر بی‌حد با خرد سازگار نیست، زیرا حاصل آنها سختگیری و بیدادگری و فرجام اینها نادرستی و زبونی است و هر دو سرچشمه ناهنجاری‌ها و سختی‌های آدمی‌اند. مردم طبقه نخست چون از مواهب طبیعی و ثروت برخوردارند، توانگر و بسیار دوست و محتشم‌اند و از این‌رو فرمان نمی‌پذیرند. در همان زمان کودکی

چنان از گستاخی در خانه سرمست می‌شوند و تجمل‌پرستی خوی آنها را تباه می‌کند که حتی در دبستان، سخن آموزگار را ناچیز می‌شمرند، از آن سو تهیدستان نیز بر اثر فقر به زبونی و به کم خرسندی خو می‌گیرند. از آنان جز خودکامگی و فرمانروائی چیزی بر نیاید و اینان جز فرمانبرداری کاری نتوانند. هر جامعه به افراد برابر و همانند نیاز دارد. چنین کسانی را فقط در طبقه متوسط می‌توان یافت. جامعه را فقط کسانی می‌توانند به بهترین روش اداره کنند که همانند بنیانگذاران آن باشند؛ اینان همیشه زندگی مطمئن‌تری از دیگران دارند. نه مانند تهیدستان چشم طمع به مال دیگران می‌دوزند و نه خشم کسی را بر می‌انگیزند و چون نه بدخواه دیگرانند و نه دیگران بدخواه ایشان، آسوده زیست می‌کنند» (ارسطو، سیاست، ۱۳۳۷، ۱۸۲). چنانکه در این نقل مفصل مشاهده می‌نمائیم؛ جامعه از نظر ارسطو به طبقاتی تقسیم شده و بهترین جامعه را در حکومتی می‌بیند که بدست طبقه متوسط باشد. به نظر او مشکلات اجتماعی و سیاسی را با توسعه قدرت طبقه متوسط می‌توان از جامعه زدود. چنانکه در ادامه پاراگراف می‌خوانیم «هیچ جامعه‌ای بهتر از آن نیست که از مردم همانند فراهم آمده باشد و هیچ جامعه‌ای نیز برای حکومت آسانتر از آن نیست که افراد طبقه متوسط در صورت ممکن، بیش از افراد هر دو طبقه دیگر و یا دست کم بیش از افراد هر یک از دو طبقه دیگر باشد. طبقه متوسط همیشه تعادل را در جامعه نگه می‌دارد و مانع تسلط یکی از دو طبقه دیگر می‌شود. از اینرو برای هر کشوری سعادت بزرگی است که دارای ثروت متوسط و کافی باشد. هر جا گروهی همه چیز و گروه دیگر هیچ چیز نداشته باشند، یا دمکراسی افراطی، یا الگارشسی سخت‌کوش و یا ستم یکی از این دو بر کشور حاکم می‌شود زیرا ستمگری هم می‌تواند صفت دمکراسی افسارگسیخته و گستاخ باشد و هم الگارشسی؛ همچنانکه در مبحث انقلاب روشن خواهیم کرد، این ناهنجاری در حکومت طبقه متوسط کمتر رخ می‌دهد. پس حکومت طبقه متوسط، مهمترین حکومت‌ها و تنها حکومتی است که از آشوب برکنار است. نفاق و انقلاب به کشوری که مردم طبقه متوسط بسیار باشند راه نمی‌یابد. شهرهای بزرگ آرامتر و آسوده‌تر از شهرهای کوچکند، زیرا مردم متوسط در آنها بیشترند. در شهرهای کوچک، مردم به دو گروه توانگر و تهیدست تقسیم می‌شوند و از طبقه متوسط نشانی نیست. به همین دلیل دمکراسیها امن‌تر از الگارشسی‌اند و دیرتر می‌پایند، زیرا مردم میانه حال در آنها فراوانترند و از حقوق بیشتر برخوردارند همینکه تهیدستان بر دیگران فزونی یابند و هیچ گروهی با آنان همسنگی نکند، دمکراسی راه نیستی در پیش می‌گیرد»

(ارسطو، سیاست، ۱۳۳۷، ۱۸۴).

بنابراین ارسطو وجود طبقات و به طور کلی مالکیت خصوصی را می‌پذیرد و فقط در باره اشکال آنها اظهار نظر می‌کند. یکی از دلایل برتری حکومت طبقه متوسط را در این می‌بیند که بیشتر قانونگذاران میانه حال بوده‌اند. ارسطو از افلاطون انتقاد می‌کند که قوانین افلاطون با ظاهری فریبنده و نیکخواهانه همه مردم را به دوستی و مهربانی با یکدیگر فرا می‌خواند و چنین می‌نماید که دارایی سرچشمه ناهنجاری‌های جوامع کنونی است، اما عیبها به هیچ‌گونه نتیجه‌داری نیست، بلکه از نادرستی سرشت آدمیان برمی‌خیزد. البته ارسطو در توجیه نابرابری‌های اجتماعی با افلاطون هم عقیده است. هر دو معتقد به لزوم وجود طبقات در جامعه و تبیین نابرابری‌های بر بنیان سرشت آدمی و استعدادهای آنان هستند.

خلاصه نظریه ارسطو درباره قشربندی

- ۱- هیچ جامعه‌ای به وجود نمی‌آید مگر با تقسیم مردم به طبقات و توزیع اموال ایشان بدانگونه که برخی به مصارف عمومی برسد و بخشی دیگر به افراد مختص باشد.
- ۲- نابرابری اجتماعی ناشی از سرشت آدمیان است و بسته به استعدادهای آنان، بنابراین عمل و وظیفه هر موجود از طبیعت آن سرچشمه می‌گیرد.
- ۳- وظایف هر فرد را به طور فطری برای او تعیین شده می‌داند و این برای حفظ جامعه لازم است.
- ۴- اعتدال و میانه‌روی از فضایل است.
- ۵- حکومتها باید از فضیلت اعتدال برخوردار باشند. میانه‌گزینی در همه کارها پسندیده است.
- ۶- حکومت طبقه متوسط بهترین حکومتها است.
- ۷- هرگاه عده مردم متوسط بیشتر از دو طبقه دیگر و یا یکی از آنها باشد، حکومت پایدار و نیرومندتر است.

از ارسطو تا منتسکیو

همچنانکه ملاحظه گردید مسئله نابرابری و حرکت در جهت کاهش یا تشدید آن از قرن‌ها پیش

مطرح بوده است و به اشکال مختلف در متون مقدس باستان و آثار فلاسفه اجتماعی (افلاطون و ارسطو) منعکس بوده است.

بطور مشخص پس از ارسطو، دو نظام فلسفی رواقی و اپیکوروسی تا پیدایش مسیحیت، نظریات اجتماعی را مطرح ساختند. «رواقیان جامعه را مانند طبیعت تابع قانون طبیعی و انسان را طبعاً اجتماعی دانستند و برادری انسانها و جهان میهنی را به میان نهادند و حقوق بین‌المللی را پایه گذاردند.

اپیکوروسیان با روشی مادی به تحلیل جامعه پرداختند، جامعه را نتیجه تصمیم انسانهای منفرد انگاشتند و یکی از نخستین نظریه‌های مربوط به میثاق اجتماعی را طرح و اعلام کردند و با اختراعات خود بر طبیعت مسلط می‌شود و از توحش به تمدن می‌رسد (بارنزوبکر، ۱۳۵۴، ۲۶۷) بعد از آثار فلاسفه اجتماعی، در تورات یهودیان، در انجیل مسیحیان و در قرآن مجید، بارها در قبال نابرابری‌های اجتماعی - اقتصادی موضع‌گیری شده است.

سنت توماس و سنت اگوستین (۳۵۴ - ۴۳۰ م) نیز کوشیده‌اند در رساله‌هایشان بهترین نظم سلسله مراتبی استقرار انسان‌ها را در جامعه نشان دهند و به موازات آن سعی کرده‌اند بفهمند که چرا در همه جامعه‌های انسانی نابرابری آشکاری در توزیع قدرت و ثروت و منزلت وجود دارد. (تامین، ۱۳۷۳، ۳)

به عقیده سنت اگوستین آدمیان آزاد و برابر خلق شده‌اند و یکی را بر دیگری حق و اختیاری نیست. توجه به پروردگار عالم و عدالت را به عنوان اساسی‌ترین عوامل معرفی می‌کند: «بدون توجه به پروردگار، عدالتی و بدون عدالت، حقوقی و بدون حقوق، ملتی و بدون ملتی، دولتی پدید نخواهد آمد» (مارسل پرلو، ۱۹۶۶، ۱۵۸). رعایت عدالت را نه تنها وظیفه‌ای از برای صاحبان قدرت و حکمروایان می‌داند بلکه آن را در دوام و بقای قدرت بسیار مؤثر می‌بیند و معتقد است که ترک عدالت قدرت را منحرف می‌کند و قدرت منحرف محکوم به نیستی است وی چندان بر عدالت تأکید دارد که آن را حاکم بر همه کشورها، همه نهادها، و همه وجدانها می‌داند و نیز مقدم بر قدرت و برتر از آن (وحید، ۱۳۶۸، ۷۲).

از متفکران دیگر این دوره نیکولو ماکیاولی (۱۴۶۹-۱۵۲۷) است. کمتر متفکری در این دوره است که تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را که در اروپای آن زمان صورت گرفته است، درک

کرده باشد. ماکیاولی فقر و فقیئت تمدن و تباهی اخلاقی، تجمل و انحطاط سیاسی را به یکدیگر مربوط می‌کند. ماکیاولی هم درباره شخصیت شهریار و هم درباره مناسبترین شکل حکومت که بتواند نظم و سعادت و وفاء را برای شهروندان فراهم کند، سخن گفته است. محور فلسفه اجتماعی ماکیاولی اعتقاد اوست به فزونجوی انسانی است و حال که چنین است، باید خداوندان جامعه، محض مصلحت خود، فزون طلبی مردم را مهار کنند و در این کار از هر وسیله‌ای مسود جویند. ماکیاولی متوجه است که با سیاست واحد نمی‌توان با همه طبقات و اصناف رفتار کرد. پس به شهریاران اندرز می‌دهد که نسبت به زیردستان سختگیر باشند، و با همشماران خود مدارا کنند، ولی در سختگیری نیز نباید از اعتدال برکنار شد (بارنز و بکر، ۱۳۵۴، ۳۰۴).

ماکیاولی، همان درجه که از حکومت عام (در هر جا که مصلحت و ممکن باشد) و از حکومت سلطنتی (در هر جا که لازم آید) طرفداری می‌کند نسبت به حکومت اشرافی (اریستوکراسی) و طبقه اشراف بدبین و دشمن طبقه مزبور است. منافع طبقه اشراف هم با منافع سلطنت و هم با منافع طبقه متوسط تضاد دارد و می‌گوید حکومت منظم برای حفظ نظم و بقای خود محتاج است که یا افراد طبقه اشراف را در توقیف گاه نگاه دارد و یا آنها را معدوم و ریشه‌کن نماید (پازرگاد، ۱۳۵۹، ۴۴۹).

۳- منتسکیو ۱۶۸۹-۱۷۵۵

قرن هجدهم یا عصر روشنگری در مقابل قرون وسطی که به قرون تاریک موسوم بود، قرار گرفت. با ظهور متفکرانی چون منتسکیو و روسو که مدافع مذهب اصالت فرد و لیبرالیسم بودند مقام مستقلی را برای انسان قائل شدند. منتسکیو با این تفکر به مطالعه تاریخ و آداب و رسوم ملل اهتمام ورزید.

منتسکیو و اصحاب دائرةالمعارف، معتقد بودند که جامعه در آغاز نبوده و بعداً بر اثر قراردادی اجتماعی به منظور تأمین منافع مردم به وجود آمده است. او در صدد برآمد تا عوامل مؤثری را که در تکوین جامعه انسانی نقش دارند، نشان دهد.

منتسکیو در جستجوی یافتن رابطه میان قوانین جاری در هر کشور با میزان جمعیت و وضع اقلیمی، دینی، آداب و رسوم، کیفیت صناعت و تجارت آن کشور برآمد و به همین جهت به نسبی بودن قوانین و نظامات اجتماعی اعتقاد پیدا کرد و حتی اخلاق یک جامعه را از امور نسبی تلقی کرد.

(مددیور، ۱۳۷۲، ۳۹)

به نظر منتسکیو طبقات در گذشته بر اثر تقسیم کار اجتماعی از یکسو و مراتب روحانی و استعداد ذاتی افراد از سوی دیگر به وجود آمدند.

«حب قناعت و میانه‌روی انسان را وادار می‌کند که تمایلات خود را به تأمین احتیاجات خانوادگی محدود کند و مازاد آن را برای میهن و جامعه بخواهد. بالنتیجه از تراکم ثروت جلوگیری می‌شود تا مبادا یک نفر بر اثر داشتن ثروت زیاد نیرومند شده و مساوات از بین برود، زیرا لذاتی که در اثر ثروت زیاد تولید می‌شود مساوات را از بین خواهد برد و با دموکراسی منافات دارد» (منتسکیو، ۱۳۴۵، ۱۴۵)

برای منتسکیو و دیگر اصحاب دائرةالمعارف، جامعه نتیجه قرارداد اجتماعی است و برای تأمین منافع مردم به وجود آمده است: «انسان قدیمی ساده و خوشبخت زندگی می‌کرد، بعد که اجتماع به وجود آمد، بالطبع مبارزه زندگی ظهور کرد پس ناچار قوانینی برای اداره اجتماع به وجود آمد؛ عوامل مدبره جامعه بشری متنوع است مانند آب و هوا، دین، قوانین، رسوم ثابت حکومت، سرمشق گذشتگان، اخلاق و عادات این عوامل در حقیقت جسم جامعه را تشکیل می‌دهد و قوانین به مثابه اعصاب آن است این قوانین باید با طبیعت هر کشور و آب و هوا و خصوصیات سرزمین و سبک زندگی مردم و دین و تمایلات و عده نفوس و ثروت و تجارت و عادات و اخلاق تناسب داشته باشد». (منتسکیو، ۱۳۴۵، ۳۴)

منتسکیو نابرابری را به ذات جامعه مربوط می‌کند. او معتقد است نابرابریهای اجتماعی همیشه وجود داشته و حکومت همواره در دست صاحبان امتیاز بوده است. وی معتقد است بیشترین نابرابریها در حکومت استبدادی وجود دارد، در این حکومت یک نفر فرمانرواست و بقیه بنده او و رعایا مجبور به اطاعت از شخص پادشاه هستند مشورت کمتر صورت می‌گیرد و بعد از پادشاه، وزیر و وزیران دیگر مسئولان کشور، طبقات اجتماعی مختلفی در جامعه تشکیل می‌شود که نابرابری بیشتری در آن شکل گرفته است. منتسکیو در ابتدا بردگی را مذمت می‌کند و معتقد است «بردگی بالطبع خوب نیست نه برای ارباب فایده دارد و نه برای غلام، برای غلام از این جهت بی‌فایده است که او نمی‌تواند کاری را از روی تقوا انجام دهد، برای ارباب از این جهت بی‌فایده است که در اثر داشتن غلامان همه‌گونه عادات کسب می‌کند و به طور محسوس به آنها معتاد می‌شود. بر

خلاف تمام فضائل اخلاقی رفتار می‌نماید، مغرور، تندخو، سخت‌دل و غضبناک، شهوانی و بی‌رحم می‌شود» (منتسکیو، ۱۳۴۵، ۴۰۸).

منتسکیو منشأ بردگی را مربوط به عوامل زیر می‌داند:

۱- بردگی در روم قدیم، به قوانین حقوقی مربوط می‌شود در این خصوص می‌توان به حقوق بین‌المللی در باب اسیران جنگی، قوانین مدنی روم قدیم در امور اذیت بدهکاران و قانون طبیعت پدر و اولاد اشاره نمود.

منشاء دیگر بردگی تحقیر یک ملت نسبت به ملت دیگر است که مبتنی بر اختلاف عادات و رسوم می‌باشد.

۳- مذهب، عامل بردگی است هم او می‌گوید به عقیده من مذهب به اشخاصی که مذهبی بوده‌اند حق داده‌آنهايي را که لامذهب هستند به غلامی خود در آورند تا به ترویج مذهب به طریق سهل‌تری اقدام کنند.

۴- منتسکیو درباره بردگی سیاه‌پوستان می‌گوید: اگر بنا باشد قبول کنیم که ما حق داریم سیاه‌پوستان را بنده کنیم من این‌طور بیان خواهم کرد:

«مثل اروپا چون اهالی بومی آمریکا را نابود کردند مجبور شدند آفریقائیان را به غلامی خود درآوردند تا برای زراعت اراضی، آنها را به کار گمارند اگر غلامان از گیاهی که قند را به عمل می‌آورد (نیشکر)، مراقبت نمی‌کردند؛ قند خیلی گران می‌شد. این انسانهای مورد بحث از سر تا پا سیاهند و بینی آنها به قدری پهن است که تقریباً محال است با چنین منظره، دلی آرام به حال این اشخاص بسوزد و نمی‌توان این فکر را رسوخ داد که آفریدگار عاقل، یک روح خوب در این تن سیاه جا داده است.

این مسئله خیلی طبیعی است که انسان فکر بکند رنگ، جوهر انسانیت را تشکیل می‌دهد در ملل آسیا مردان را خواجه می‌کنند همواره بدین وسیله سیاهان را از نسبتی که با ما دارند به طور محسوسی محروم می‌سازند. یک دلیل بر این که سیاه‌پوستان از شعور محرومند این است که به یک گردن‌بند شیشه‌ای بیش از گردن‌بند طلا اهمیت می‌دهند، در صورتی که طلا نزد ملل متمدن بی‌نهایت مهم است.

محال است ما بتوانیم فرض کنیم که این اشخاص از جنس بشرند زیرا اگر فرض کنیم که آنها

بشوند، باید گمان کنیم که خودمان هم مسیحی نیستیم. اشخاص کوه نظر درباره بی‌عدالتی که نسبت به سیاهان اجرا می‌شود خیلی اغراق می‌گویند.*

۵- تأثیر آب و هوا در ایجاد بردگی، در برخی مناطق گرما شخص را عصبانی کرده به قدری ضعف و سستی بر بدن حاکم می‌شود که مردان به کارهای پرهزمت تن در نمی‌دهند مگر از ترس کیفر، لذا بردگی رونق می‌یابد» (منتسکیو، ۱۳۴۵، ۴۳۱).

۴- ژان ژاک روسو (۱۷۱۲-۱۷۷۸)

روسو همانند منتسکیو تحت تأثیر عصر روشنگری معتقد بود که نابرابری اجتماعی یا ناشی از عوامل طبیعی چون سن، وضع تندرستی، قدرت بدنی و کیفیت ذهن است و یا این که ناشی از قرارداد اجتماعی است.

«بزرگترین مفاسد جامعه نابرابری است، در طبیعت نابرابریایی یافت می‌شود. ولی آن نابرابریها هیچ‌کس را از تسکین شهوات خود مانع نمی‌گرداند، هیچ‌کس را از کار کردن برای رفع احتیاجات خویشتن معاف نمی‌کند و همه را نیک نفس، آزاد و خوشبخت نگاه می‌دارد، لیکن نابرابریهایی که در جامعه پیدا می‌شود امتیازات طبقاتی ایجاد می‌کند، زیرا به چند نفر می‌گوید: همه چیز مال شما است بدون این که کار کنید ولی به توده می‌گوید زحمت بکش، زنجیر نه برای خودت، بلکه برای دیگران، این نابرابری، اربابان ستمگر و بندگان ستمکش، اشخاص ظالم و افراد مظلوم درست می‌کند. منشاء امراض اجتماعی مالکیت است که رکن جامعه را تشکیل می‌دهد قدرت اشرافیت، جاه، مقام همه اینها از مساوی نبودن ثروتها پیدا می‌شود که آن هم بستگی به مالکیت دارد؛ بدین ترتیب فساد جامعه بر می‌گردد به رقابت بین دارندگان و بینوایان» (روسو، ۱۳۴۸، ۱۷)

به نظر روسو هدف هر نظام قانونگذاری برای حصول سعادت، دو عامل است: آزادی و برابری. اگر آزادی وجود نداشته باشد هر گونه وابستگی فردی از قدرت دولت خواهد کاست و اگر برابری نباشد، آزادی دوام نخواهد داشت.

«مقصود از مساوات این نیست که قدرت و دارائی افراد کاملاً مساوی باشد بلکه منظور این است

* - مترجم کتاب روح‌القوانين معتقد است این نظریات مردم است و نظر منتسکیو بدین‌گونه نمی‌باشد.

که قدرت سبب ظلم و تعدی نشود و فقط بر طبق قانون به کار رود. دارائی به حد افراط و تفریط نرسد، یعنی هیچ‌کس نباید آنقدر متمول باشد که بتواند دیگران را بخرد یا آنقدر فقیر باشد که خود را به دیگران بفروشد و این وقتی عملی می‌شود که ثروت و نفوذ بزرگان محدود گردد و حرص و بخل خردان تقلیل یابد» (روسو، ۱۳۶۸، ۹۶).

روسو در ادامه این بحث می‌گوید که مخالفان خواهند گفت این نوع برابری یک آرمان خیالی است و نمی‌تواند در عمل وجود داشته باشد. «جواب می‌دهیم درست است که در عمل مساوات کامل یافت نمی‌شود ولی آیا بهتر نیست که لااقل این نابرابری را تحت نظم در آوریم. مخصوصاً چون قوای طبیعت سعی دارد مساوات را از بین ببرد، قانون نویس باید کوشش کند آن را برقرار نگاهدارد» (روسو، ۱۳۶۸، ۹۷).

۵- کارل مارکس

گرچه به نظر برخی جامعه‌شناسان مفهوم طبقه مفهوم روشنی نیست، پر از ابهام، پیچیدگی و پیشداوری‌های متعدد است، اما بهر حال این مفهوم در اواخر قرن هجدهم رایج گشت و در آثار فیزیوکراتها، آدام اسمیت، سن سیمون، فوریه، ریکاردو، گیزو، توکویل و انگلس نیز به کار رفته است اما مارکس نخستین کسی است که معنا و عمق به آن داده است. مفهوم «طبقه» مترادف است با نام مارکس*

به نظر مارکس پایه تحولات اجتماعی بر مبنای پیشرفته‌ها و تغییراتی است که در شیوه تولید پدید می‌آید. وقتی شیوه تولید جدیدی جایگزین نحوه کهن تولید می‌شود؛ این امر سبب دگرگونی کلی در زندگی اجتماعی می‌گردد. «نیروهای تولیدی و روابط تولیدی در هر نوع جامعه به منزله مبنائی است که ساخت اجتماعی آن جامعه را تعیین می‌کند. نیروهای تولیدی شامل انسان و تجربیاتش، ابزار تولید، مواد اولیه، ساختمان زمین، ماشین و روابط تولیدی شامل نحوه مالکیت و روابط انسانی ناشی از آن که می‌تواند به صورت طبقه اجتماعی تجلی کند» (مارکس، ۱۳۵۷، ۸۵).

* - مفهوم «طبقه» به گفته گوروچ برای اولین بار در مقاله «سهمی در نقد فلسفه حقوق هگل در سال ۱۸۴۳ بکار رفته است گوروچ، پیشین، ص ۳۲.

بنابراین مهمترین خصوصیت طبقه از نظر مارکس این است که توسط روابط تولیدی تعیین می‌شود. بنیان طبقات اجتماعی برای مارکس «مبتنی بر نقشی است که طبقات در تولید پخش و توزیع اموال اقتصادی ایفا می‌کنند، همین نقش است که سطح زندگی، آگاهی طبقاتی، ایدئولوژی، فرهنگ، حالات سیاسی و دیگر جنبه‌های طبقات اجتماعی را تعیین می‌کند، طبقاتی که وجودشان از راه نبردی که بین آنها برای رسیدن به قدرت در جریان است آشکار می‌شود» (گورویچ، ۱۳۵۷، ۴۷).

مفهوم طبقه اجتماعی از نظر مارکس هنگامی شکل می‌گیرد که علاوه برداشتن خصلتهای فوق یعنی نقش واحد و مشترک در تولید و دارا بودن منافع اقتصادی مشترک از همبستگی طبقاتی نیز برخوردار باشد و همبستگی طبقاتی به نوبه خود مستلزم داشتن آگاهی طبقاتی است که نیز بر بنیاد ایدئولوژی طبقاتی پیدا می‌شود. این آگاهی طبقاتی بر اثر نبرد و ستیز طبقاتی است.

مارکس در کتاب هجدهم برومولوئی بناپارت که در آن کودتای ناپلئون دوم را تحلیل می‌کند، توضیحاتی نیز درباره طبقات می‌دهد و بر اساس این تحلیل برای این که طبقات اجتماعی وجود یابند تنها وجود تعداد زیادی انسانها که شکل و طرز کار و زندگی آنها شبیه هم باشد کافی نیست بلکه باید بین این انسانها مناسبات و روابط مداوم و متقابلی برقرار گردد. اینها زمانی به یک واحد اجتماعی تبدیل می‌شوند که به اجتماع طبقاتی خود وقوف یافته و در مقابل گروهها و طبقات دیگر موضع‌گیری نمایند. در صورتی که طبقه کارگر به وحدت طبقاتی خود آگاهی پیدا نکند یک طبقه اجتماعی محسوب نمی‌شود و ممکن است در این صورت گروههای کارگری با هم داخل مبارزه و کشمکش شوند» (مارکس، ۱۳۵۷، ۱۹).

در مانیفست کمونیست، اصطلاح طبقات شامل گروههای اجتماعی است که در سلسله مراتب مختلف اجتماعی در تمام جوامع (نه فقط جوامع سرمایه‌داری مدرن) وجود دارند، به نظر گورویچ مارکس در کتاب انقلاب و ضد انقلاب در آلمان که با همکاری انگلس نوشت از وجود حداقل هشت طبقه متفاوت در آلمان پیش از سال ۱۸۴۸ مثل:

- ۱- فئودالهای بزرگ ۲- بورژوازی ۳- خرده بورژوازی ۴- طبقات بزرگ و متوسط دهقانان ۵- خرده دهقانان آزاد ۶- دهقانان وابسته به زمین (سرفها) ۷- کارگران کشاورزی ۸- کارگران صنعتی نام برد. (گورویچ، ۱۳۵۷، ۴۷).

همچنین در کتاب نبرد طبقاتی در فرانسه ۱۸۴۸-۱۸۵۰ شاید تنها اثری که عنوان طبقه را دارد مارکس از شرایط و اوضاع و احوال خاص فرانسه و طبقات اجتماعی آن سخن می‌گوید: بورژوازی مالی، بورژوازی صنعتی، طبقه بازرگانان و تجار، بورژوازی کوچک در زمان لوئی فیلیپ، بورژوازی فرانسه نبود که حکومت می‌کرد بلکه شاخه‌ای از این بورژوازی شامل بانکداران و بخشی از مالکان زمین بودند که قدرت را در دست داشتند. بورژوازی صنعتی به معنای خاص از مخالفان رسمی و در مجلس در اقلیت بودند.

گروویچ معتقد است که از نظر مارکس نظام سرمایه‌داری تنها نظام اجتماعی اقتصادی است که طبقه به معنای خاص در آن تشکیل می‌گردد. از جلد سوم سرمایه نقل می‌کند که مارکس «در بحث از قدرت» توانایی و استبداد اربابان بر کارگران کارخانه‌ها که زائیده توسعه کار صنعتی در مقیاس وسیع و لزوم ایجاد مدیریت و مراقبت است، یادآوری می‌کند که مراقبت بی‌واسطه و دایمی بر کارگران منفرد و گروه‌های کارگری از این پس به عهده نوع خاصی از مزدوران گذارده می‌شود. توده‌های کارگری که همه با هم زیر فرمان سرمایه واحد کار می‌کنند، درست مانند یک سپاه به افسران ارشد (مدیران) و درجه‌داران (مراقبان، سرکارگران) نیازمندند و اینان در جریان کار به نام سرمایه بر کارگر فرمان می‌رانند. کار مراقبت، بدین‌سان وظیفه انحصاری گروه را تشکیل می‌دهد. این گروه مزدورانی در خدمت سرمایه‌اند که فرماندهی عالی صنعت با آنها است و به اصطلاح عوامل اجرایی سرمایه را تشکیل می‌دهند. آیا اینان باید جزوی از طبقه پرولتاریا باشند؟ یا جزوی از طبقه بورژوازی آیا اینان نمودار یک طبقه واسطه‌اند یا طبقه جدیدی را تشکیل می‌دهند؟ مارکس این نکته را از پیش حس می‌کند که طبقه صاحبان مشاغل فنی دیوانی ممکن است بعدها مشکلی ایجاد کنند. (گروویچ، ۱۳۷۵، ۶۵)

به‌طور عمده مفهوم مارکسیستی ساخت طبقه، دو قطبی^۱ است جامعه سرانجام بر اساس نبرد طبقاتی به دو طبقه تقسیم خواهد شد. تحولاتی که در نظام‌های اجتماعی در طول تاریخ پدید می‌آید نتیجه تضاد طبقاتی است و منتهی می‌شود به دو طبقه پرولتاریا و بورژوازی در نظام سرمایه‌داری صنعتی در قرن نوزدهم انگلستان.

بنابراین اصطلاح طبقه مارکس شامل گروه‌های اجتماعی می‌شود که در سلسله مراتب مختلف اجتماعی در تمام جوامع (نه فقط جوامع سرمایه‌داری قرن نوزدهم) وجود دارند. طبقات در نقطه مقابل هم قرار می‌گیرند و به طبقات بهره‌کش و بهره‌ده، حاکم و محکوم تقسیم می‌شوند و هرگونه مبارزه طبقاتی تبدیل به مبارزه سیاسی می‌شود.

تمام جوامع با تسلط یک طبقه بر طبقات دیگر مشخص می‌شود و هیچ جامعه‌ای نیست که در آن طبقه مسلط و طبقه زیر سلطه یافت نشود و دولت سرمایه‌داری نیز چیزی نیست مگر وسائلی که براساس آن طبقه بورژوازی تسلط خود را اعمال می‌کند.

به طور خلاصه نظریات مارکس درباره طبقه عبارت است از:

۱- طبقات بواسطه، موضع آنان نسبت به وسائل تولیدی و مالکیت خصوصی تعریف می‌شوند.

۲- طبقه مفهومی تاریخی است در مرحله معینی از تکامل جامعه که بوجود آمده و در مرحله معین دیگری از بین خواهد رفت.

۳- برای آن که طبقه نسبت به خودش به عنوان طبقه تثبیت گردد باید آگاهی طبقاتی تبدیل به ایدئولوژی طبقاتی شود.

۴- کلیه مبارزات تاریخی، سیاسی، مذهبی و فلسفی در واقع بیان کم و بیش روشن مبارزات طبقاتی‌اند.

۵- مبارزه طبقاتی به سه شکل اقتصادی، ایدئولوژیک و سیاسی جریان می‌یابد.

۶- تحلیل طبقاتی به عنوان یک مفهوم سیاسی برای تغییر جوامع در طول تاریخ می‌باشد.

۷- مبارزه طبقاتی لاجرم به انقلاب پرولتاریایی منجر می‌گردد.

از انتقادات اساسی به مارکس این است که او تمایزی میان مفهوم قشر^۱ و طبقه^۲ قائل نشده است. قشر به عنوان تمایز میان سلسله مراتب است که در هر جامعه‌ای به شکل خاصی ظاهر می‌شود. پارسنز و سایر متفکران کارکردگرا نظام قشریندی اجتماعی را به صورتی کاملاً متمایز از مارکس می‌بیند. از نظر آنان:

۱) قشربندی اجتماعی برای تمامی نظامهای اجتماعی اساسی شناخته می‌شود. ۲) قشربندی اجتماعی نه بر اساس تعارض و موجد کشمکش بلکه با دیدی حاکی از وفاق اجتماعی و با کارکردی خاص مطرح می‌شود ۳) در هیچ جامعه‌ای رده‌بندی بر پایه یک معیار صورت پذیر نیست، خویشاوندی، ثروت و قدرت معیارهایی هستند که بر اساس آنان رده‌بندی (قشربندی اجتماعی) صورت می‌گیرد.

امروزه در تعریف طبقه اجتماعی از ملاکهای مختلفی استفاده شده است. برخی از جامعه‌شناسان بر ملاکهای عینی مثل درآمد، شغل، میزان تحصیلات، شیوه زندگی و حتی شرایط سکونت تأکید کرده‌اند و بعضی دیگر عوامل ذهنی مانند منزلت اجتماعی را مهم دانسته‌اند.

«طبقه اجتماعی دارای چندین کارکرد است، از اینرو نمی‌توان آن را با یک بعد سنجید. تمامی آنان که از درآمدی یکسان برخوردارند، اعضای یک طبقه نیستند تمامی آنان نیز که تحصیلاتی برابر دارند باز عضو یک طبقه نیستند.» (ساروخانی، ۱۳۷۰، ۷۳۲).

کارل اگوست ویتفوجل^۱ در بررسی جوامع شرقی، تجزیه و تحلیل مارکس از شیوه تولید آسیایی را غیر طبقاتی خواند. او با استفاده از مثالهایی که از مارکس گرفته بود مسأله «طبقه» و دولت را در چین، هند، مصر دنبال کرد. به نظر او سیلابها و کنترل‌کنندگان سیل، به دلیل کارکردشان یک طبقه حاکم را تشکیل می‌دادند. ویتفوجل اعتراف کرد که با وجود این که مارکس از یک دولت «آبی» صحبت کرده بود نتوانسته بود یک طبقه حاکمی را که کنترل وسایل تولید را به عهده دارد، مشخص نماید (انصاری، ۱۳۶۸، ۵۸).

در ارائه بوروکراسی به مثابه طبقه حاکم در جامعه آسیائی، ویتفوجل منطق تحلیل مارکس را دنبال کرد. اما به نظر او مارکس توجه ناچیزی به مسائل «قدرت» داشت بوروکراسی و قدرت دو پدیده عمده در ساخت مفهوم جامعه آسیایی بود.

۶- ماکس وبر

کارل مانهایم، ماکس وبر را مارکس طبقه بورژوا نامیده و ماریان وبر همسر و شرح حال نویس

وبر می‌نویسد «هدف عمده وبر این بود که نظریه جدیدی علیه نظریه ماتریالیسم تاریخی کارل مارکس ارائه دهد. نویسندگان گوناگون دیگر هم از جمله کائوتسکی، ربرتسون، سوروکین، ارون، برنشتاین، گرت و میلز، مارکوز، پارسنز، بندیکس و گولدنر همه متفق القول‌اند که کوشش عمده وبر این بود که تبیین جدیدی از نظام سرمایه‌داری معاصر در مقابل تحلیل اقتصادی مارکس که حاکی از تسلط ساخت زیربنا بر ساخت روبنا (ساخت اجتماعی)، سیاسی، فرهنگی است پیشنهاد کند» (فرانک، ۱۳۵۷، ۹۶).

در هر نوع بررسی از نظریات وبر، چشم‌اندازهای بیشماری وجود دارد که انتخاب آنها تا حدی بستگی به موضوع مورد مطالعه و تا حدی به انتخاب شخص محقق مربوط می‌شود. تجزیه و تحلیل وبر از مجموعه نهادها، قانون، شهر، قدرت، بازار و طبقه که مشخصه تاریخی جامعه غرب است در مجموع تحقیقات او از هندوستان، چین، یهودیت باستان و اروپا صورت گرفته است. (Turner، ۱۶۷۴، ۱۶۱).

نظریات وبر درباره قشربندی اجتماعی در مقاله معروف «طبقه، گروه‌های منزلت و احزاب»^۱ بیان شده است. این مقاله به ده عنوان زیر تقسیم شده است:

- ۱- قدرت
- ۲- وضعیت طبقاتی
- ۳- آگاهی از منافع طبقاتی
- ۴- سنخهای مبارزه طبقاتی
- ۵- نشان منزلت
- ۶- تضمینهای قشربندی منزلت
- ۷- جدائی گروه‌های قومی و کاست
- ۸- امتیازات منزلتی
- ۹- شرایط اقتصادی و اثرات قشربندی اجتماعی
- ۱۰- احزاب

یکی از نکات مهمی که وبر در ابتدای مقاله فوق‌خاطر نشان می‌سازد، این است که در انتقاد از مارکس می‌گوید: پیوندی را که مارکس میان وضعیت اقتصادی و قدرت سیاسی برقرار ساخت، لازم نبود. برای وبر قشربندی شامل سه بعد مفهومی متمایز است که به اشکال مختلف به یکدیگر مرتبط می‌شوند. (هیندس ۱۶۵۷، ۳۷).

وبر طبقه را نوع خاصی قشربندی بر اساس مالکیت اقتصادی و وضعیت ظاهری زندگی و حالت ذهنی تعریف کرده است. «طبقه عبارت خواهد بود از هر نوع گروه متشکل از اشخاص دارای موقعیت طبقاتی همانند تشکیل طبقه نه موقوف به اینکه طبقه مذکور دارای ساخت یا وحدت خاصی باشد، اینها ممکن و حتی محتمل است تأثیر داشته باشند ولی به هیچ وجه برای تشکیل طبقه واجب نیستند. برای تشکیل طبقه کافی است که تعدادی از افراد پراکنده، یا مجموعه‌ای از افراد که تعلق آنان را نمی‌توان به دقت تعیین کرد، در موقعیت طبقاتی واحدی قرار گیرند» (گورویچ، ۱۳۵۷، ۱۴۳).

وبر وضعیت^۱ طبقاتی را در رابطه با وضعیت^۲ بازار بیان می‌کند. دسترسی به امکان و فرصت برای تهیه کالاها و شانس افراد در استفاده از اموال و کالاهای موجود در بازار، از اینرو برای او مفهوم طبقه شامل تملک شیوه‌های دسترسی و فرصت‌های زندگی است. (هیندس، ۱۹۸۷، ۳۷).

«وبر» بین طبقات و گروه‌های منزلت، تمایز قائل است، چنانکه می‌گوید: انسانهایی که فرصت استفاده از کالاها یا خدمات را برای خودشان در بازار ندارند (یعنی بردگان) در اصطلاح فنی طبقه نیستند بلکه گروه منزلت‌اند.

وبر در تحلیل نهایی، طبقه را از لحاظ رابطه‌ای که با بازار دارد مورد توجه قرار می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که بازار همان وضعیت طبقاتی است (رانسیمن، ۱۹۷۸، ۴۷).

«قشربندی اجتماعی در دانش اقتصادی - اجتماعی ماکس وبر مبتنی بر توزیع نابرابر قدرت است، قدرت احتمال واقعیت بخشیدن به خواسته‌های یک یا چند نفر در شبکه اعمال اجتماعی، در برابری یک یا چند نفر دیگر است که حتی ممکن است علی‌رغم مقاومت آنان به انجام رسد، از اینرو بر اساس این تعریف، دارنده قدرت همیشه آن را بکار نمی‌برد بلکه صرف احتمال موقعیت وی در به

کار بردن آن برای وجود رابطه یاد شده کافی است. ماکس وبر سپس با ساخت تیپ‌های ایده‌آل به تمایز تحلیل میان ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌پردازد. بعد اقتصادی در طبقه و بعد اجتماعی در منزلت و بعد سیاسی در حزب یا ساخت قدرت سیاسی متجلی می‌شوند. هر یک از این ابعاد سه گانه از نظر تحلیلی دارای قشریندی خاص خود می‌باشد، حال آنکه در واقعیت اجتماعی با یکدیگر تلفیق شده، نظام حقیقی و واقعی قشریندی اجتماعی را در یک جامعه بخصوص پدید می‌آورند. (اشرف، ۱۳۴۶، ۳۰)

ماکس وبر میان منزلت اجتماعی و طبقه اقتصادی هم تمایز قائل است. چنانکه در ابتدای بحث هم اشاره کردیم، به نظر او طبقات بر اساس روابطی که با تولید و دستیابی به کالاها دارند قشریندی می‌شوند، حال آنکه گروه‌های منزلت بر اساس اصول مصرف آن کالاها چنانکه در شیوه‌های زندگی خاص متجلی می‌شود، قشریندی می‌گردند.

به طور خلاصه وبر برای قشریندی اجتماعی سه بعد اقتصادی، منزلت و قدرت را در حالی که در کنش متقابل هستند ولی به صورت مجزا، بررسی می‌کند. طبقه و گروه‌های منزلت به اقتصاد و نظم اجتماعی و توزیع قدرت سیاسی به حزب تعلق دارد. برای وبر هم مبارزه طبقاتی ممکن است در بعضی وضعیت‌ها مهم باشد ولی نمی‌تواند موتور محرکه تاریخ باشد. (هیندس، ۱۹۸۷، ۵۱).

«مثلت وبری، "منزلت، ثروت و قدرت" برای مطالعه نابرابری اجتماعی و ساخت طبقاتی امری اجتناب‌ناپذیر است، گرچه وابستگی‌های متقابل بین این سه همان قدر به عنوان یک موضوع تحقیق اهمیت دارند که در نظر گرفتن آنها به صورت متمایز از یکدیگر اهمیت دارند». (توسلی، ۱۳۷۳، ۶۱).

۷- ویلفرد پارتو

پارتو جامعه‌شناس مشهور ایتالیایی وجود طبقات اجتماعی را ناشی از ناهمگنی اجتماعی می‌داند. به نظر او «این ناهمگنی در تمام جوامع وجود دارد چه بعضی از نظریه‌پردازان خوششان بیاید و چه نیاید، واقعیت این است که جامعه بشری، جامعه‌ای همگن نیست. آدمیان از نظر جسمی، اخلاقی و فکری متفاوت‌اند». (گورویچ، ۱۳۵۷، ۱۲۶).

به نظر کوزر اعتقاد بنیادی پارتو این است که انسان‌ها چه از جهت جسمانی و چه از نظر فکری و

اخلاقی، با یکدیگر برابر نیستند. شایسته‌ترین افراد یک گروه نخبگان آن گروه را می‌سازند. این اصطلاح به نظر پارتو تنها به کسانی اطلاق می‌شود که در هر یک از شاخه‌های فعالیت بشری بالاترین نمره را به دست آورده باشند. چنانکه پارتو می‌نویسد: بیایید در هر یک از شاخه‌های فعالیت بشری به هر فردی نمره‌ای بدهیم که شاخص توانائی هایش باشد، درست به همان شیوه‌ای که در امتحانات عمل می‌کنیم. برای مثال به زیر دست‌ترین وکیل نمره، ۲۰ بدهیم و کیلی که یک موکل بیشتر ندارد نمره ۲ و نمره صفر را برای وکیلی نگهداریم که هیچکاری از دستش بر نیاید.

به کسی که میلیونها پول در آورده است، چه شرافتمندانه عمل کرده باشد و چه غیر شرافتمندانه نمره ۲۰ بدهیم، به کسی که هزاران واحد پول به دست آورده است نمره ۱۲ بدهیم و نمره صفر را برای آن کسی نگهداریم که هیچ پولی نمی‌تواند به دست آورد.

در عرصه سیاست به آن زنی که توانسته است مرد قدرتمندی را شیفته خود سازد و از این طریق در کار سیاسی او اعمال نفوذ کند، نمره بالائی چون ۱۶ یا ۱۸ می‌دهیم، به آن زن خود فروشی که تنها شهوات یک مرد را فرو می‌نشاند و هیچ نفوذی نمی‌تواند در امور اجتماعی او اعمال کند، نمره صفر می‌دهیم. کلاهبردار باهوشی که می‌داند چگونه کلاه از سر مردم بردارد و به کیفر نرسد، بر حسب میزان موفقیتش در کلاهبرداری نمره ۱۶ و ۱۸ یا ۲۰ از ما می‌گیرد ... آفتابه دزدی که یک تکه ظرف نقره‌ای را از روی میز یک رستوران بلند می‌کند و پا به فرار می‌گذارد و سرانجام به چنگ پلیس می‌افتد، نمره ۲ برایش کافی است. (کوزر، ۱۳۶۸، ۵۲۳).

پارتو نخبگان را به دو مقوله تقسیم می‌کند، نخبگان حکومتی و نخبگان غیرحکومتی، بحث اصلی او درباره نخبگان حکومتی است. سرانجام طبقات اجتماعی از نظر پارتو چیزی جز مجموعه‌ای از نامها یا از اشخاص نیستند که در میان آنها نخبگان آنهایی هستند که در رشته فعالیت خویش، بهترین شاخصها را دارند. به نظر او ته نشست‌ها^۱ و مشتقات^۲ در طبقات بالا و پایین با هم فرق می‌کنند.

«چنین به نظر می‌رسد که پارتو گهگاه گروه‌های نخبه را به عنوان نماینده منافع اجتماعی خاص و گردش نخبگان را^۳ از افول منابع مستقر و ظهور منافی نو بشمار می‌آورد. بدین ترتیب او اعتقاد

دارد که در آغاز اشراف سالاریها و الیگارشیهای نظامی، مذهبی و تجاری مگر با استثنائاتی اندک که قابل ملاحظه نیستند، بخش‌هایی از گروه حاکم و گاهی کل آن گروه را تشکیل می‌داده‌اند». (باتومور، ۱۳۶۹، ۵۳).

به‌طور خلاصه قشربندی اجتماعی از نظر پارتو چنین است که هر جامعه‌ای به دو بخش تقسیم می‌شود: توده‌ها و نخبگان، توده‌ها در مدارج پائینی از هوش و لیاقت قرار دارند ولی توانائی آنها در استفاده از خشونت و زور زیاد است. بر عکس نخبگان به دلیل لیاقت و هوش ذاتی خود بر دیگران برتری می‌یابند.

۸- موریس هالبواکس

موریس هالبواکس یکی از پیروان جامعه‌شناسی دورکیم در فرانسه است. وی در کتاب روان‌شناسی طبقات اجتماعی به تجزیه و تحلیل رفتار گروه‌های مختلف اجتماعی پرداخته است. او پس از بررسی مورفولوژی اجتماعی جامعه، بحث مهم طبقه را مطرح می‌نماید، هر طبقه اجتماعی نوعی کردار اعضاء خویش را تعیین و انگیزه‌های عملی کاملاً معین را بر آنان تحمیل می‌کند. «در هر جامعه باید چیزی شبیه به درجه‌بندی وجود داشته باشد و این درجات از افرادی که نسبت به افکار و عواطف مشترک حساس‌تر و پذیراترند و آنها را بهتر نمایان و عیان می‌سازد، آغاز می‌شود و با کسانی که بی‌اعتنا ترند و تکان دادن و علاقمند ساختن آنان دشوارتر است پایان می‌پذیرد و همین گوناگون بودن اعضاء و قضاوت‌هایی که در ساختمان گروه وجود دارد، تنها وسیله‌ای است که سبب دوام و حفظ نیروی گرایش‌های مشخص آن و انگیزه‌های اجتماعی می‌گردد که آن گروه نماینده آنها است و آنها را به اعضاء خود تحمیل می‌کند». (هالبواکس، ۱۳۶۹، ۲۹).

به نظر گورویچ، هالبواکس تحت تأثیر دورکیم، مارکس و نظریه‌های اقتصادی مکتب وین است. او همانند مارکس بر این باور است که طبقه بدون آگاهی طبقاتی امکان‌پذیر نیست. به نظر ما متناقض می‌نماید که طبقه‌ای بدون آگاهی یافتن به خود وجود داشته باشد. اگر مجموعه‌ای از افراد را که آگاهی طبقاتی در بین آنان توسعه نیافته است، و هنوز آشکار نیست، طبقه بنامیم بدان ماند که هیچگونه موضوع اجتماعی را مشخص نکنیم، یا بدان ماند که به طبقه‌ای اشاره کنیم که در حال تشکیل شدن است لکن هنوز وجود ندارد. به عبارت دیگر طبقه بر محور یک تصور جمعی تشکیل

می‌شود که لااقل باید ایده‌ای از آن ارائه داد. (گروویچ، ۱۳۵۷، ۱۷۰).

از طرف دیگر از نظر هالبواکس سلسله مراتب طبقات ناشی از تصورات جمعی و قضاوت‌های ارزشی جمعی است. در هر جامعه‌ای یک رشته فعالیت برتر (از نظر ارزش) وجود دارد و در واقع طبقه مبتنی است بر درجه‌بندی اعضای طبقات از فعالیت برتر. تفاوت هالبواکس با مارکس در همین جا است. برای مارکس طبقات منحصراً اقتصادی هستند در حالی که برای هالبواکس جنبه اقتصادی یکی از جنبه‌های کلی طبقات است و نه تمامی آن. هالبواکس چنانکه اشاره شد ملاک نیازها را در تعریف طبقه به کار گرفته است که منشأ آن در تصورات جمعی، عقاید، قضاوت‌های ارزشی جمعی است. تمایز آنها از هم بر سطح نیازها، نوع زندگی و ماده کار یا فعالیت اقتصادی مبتنی است.

هالبواکس در آخرین فصل کتاب «طرح روانشناسی طبقات اجتماعی» به طبقات متوسط می‌پردازد. از نظر او مفهوم طبقات متوسط مصداق‌های مختلف دارد این طبقات شامل ۱- پیشه‌وران و سوداگران کوچک ۲- کارمندان مؤسسات خصوصی ۳- خدمتگزاران جزء دولت است «... اما از طرف دیگر این طبقه که وظیفه آن تأمین ثبات و استمرار در دستگاه‌های اجتماعی است در برخی از ادوار به دشواری می‌تواند مقام خود را به درستی در جامعه تعیین و حفظ کند و نظر به این که حالت واسطه دارد دستخوش جاذبه دو قطب مخالف است. گاهی در لحظات بحرانی تحول اقتصادی و اجتماعی و بناچار می‌پندارد که شرایط معیشتش او را به کارگران نزدیک می‌کند و گاهی نیز (و بعضی اوقات در آن واحد) به عکس ناگزیر است سعی کند خود را از طبقه پائین‌تر ممتاز سازد و درباره پیوندهایی که او را به بورژوازی مربوط می‌سازد، اصرار ورزد.

به نظر ما در دوره اخیر مخصوصاً طبقات متوسط بیشتر از هر طبقه دیگر از نهضت اقتصادی که جنگ و عواقب آن باعث شده است بخصوص از لحاظ درآمدهای غیر ارضی و درآمدهای ثابت صدمه دیده‌اند.» (هالبواکس، ۱۳۶۹، ۲۰۴).

۹- تالکوت پارسنز

تالکوت پارسنز نظریه‌پرداز دانشگاه هاروارد و مشهورترین چهره جامعه‌شناسی معاصر آمریکا و مکتب فونکسیونالیسم ساختی است. به نظر پارسنز نظام قشربندی یکی از ابعاد ساختی همه نظام‌های اجتماعی است و بنابراین پدیده‌ای جهان شمول می‌باشد. از جمله شرایط لازم برای ثبات

نظام‌های اجتماعی بوده و لازم است که معیارهای ارزشی هر یک از اجزاء تشکیل‌دهنده یک پارچه بوده و سازنده یک نظام ارزشی کلی باشند.

قشر اجتماعی با در نظر گرفتن خصلت ارزیابی‌کننده‌اش همان رده‌بندی واحدها در یک نظام اجتماعی بر طبق معیارهای معمول نظام ارزشی می‌باشد. به عبارت دیگر، با این اظهارنظر که قشربندی همان ارزشیابی است، قشربندی فقط از یک نقطه‌نظر محدود در نظر گرفته شده است و آن بطور اخص از دیدگاه دستورات اخلاقی مشترک می‌باشد.

برای پارسنز قشربندی به توزیع اعتبار اجتماعی مربوط می‌شود. بر حسب اعتبار توافق شده اعضاء جامعه درجه‌بندی شده‌اند. پارسنز علاقمند به رابطه میان جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی (پاره نظامها) و نقش آنها در ثبات کل جامعه (نظام اجتماعی) که رفتار یکدیگر را ارزیابی می‌کنند است (ساندرز، ۱۹۹۰، ۲۱).

به نظر پارسنز کنش متقابل اجتماعی به سه نظام اجتماعی، نظام شخصیت و نظام فرهنگی منجر می‌شود. از نظر پارسنز خاصیت کار و ساز نظام به صورتی است که می‌تواند مدتها پایدار بماند. از این رو خصیصه‌های نظام اجتماعی عبارتند از متمایز بودن، سازمان داشتن، به تعادل و توازن متمایل بودن. پارسنز نظام اجتماعی را دارای جنبه‌های مختلفی می‌داند که یکی از آنها قشربندی است. به نظر او قشربندی اجتماعی جنبه‌ای عام از نظام اجتماعی است که بعنوان عنصر ضروری برای سازمان اجتماعی محسوب شده و در همه جوامع یافت می‌شود (گولدرن، ۱۳۶۸، ۳۱۹).

پارسنز میان وجود و ماهیت معیارهای ارزشی که در برگیرنده قشربندی است ارتباط برقرار می‌نماید. چنین قشربندی به طبیعت جوامع غربی جدید بستگی دارد. و چنین نظامی دارای جنبه‌های سلسله مراتب ذاتی است که این خود شامل دو عنصر است از یک طرف تقسیم کار که شامل مهارتهای مختلف و توانائی‌ها است که خود نیاز به آموزش و انتخاب دارد و از طرف دیگر سازمان تقسیم کار که به تنهایی دارای سلسله مراتب است (گولدرن، ۱۳۶۸، ۳۱۹).

چنانکه اشاره گردید پارسنز از مفاهیم اعتبار (منزلت)، نقش جمعی، هنجار و ارزش برای تنظیم نظریه خود استفاده می‌کند. مجموعه این مفاهیم را متغیرهای الگوئی^۱ می‌نامند. پارسنز حق

انتخاب ارزش‌ها را واقعیت‌هایی می‌داند که جنبه جهانی و عام دارند. در حقیقت متغیرهای الگویی فرایند کنش اجتماعی افراد را نسبت به موقعیت خود بیان می‌کند و شرایط ساختن کنش اجتماعی است. منظور او از متغیر در اینجا انتخاب یک شق از دو شقی است که عامل پیش از آن که معنای موقعیت بر او معلوم باشد و بخواهد به عمل دست بزند باید یکی از آن دو را انتخاب کند. پارسنز تعداد این دوها را از پنج متغیر اساسی بیشتر نمی‌داند.

این پنج متغیر از چهارچوب نظریه کنش مشتق می‌شوند و اگر فهرست آن کامل باشد یک نظام را تشکیل می‌دهند. پارسنز آنها را چنین طبقه‌بندی می‌کند:

۱- عاطفی بودن در برابر خنثی بودن از لحاظ عاطفی، شقی که فرد نسبت به موضوع علاقمند یا بی‌علاقه و بی‌اعتنا است.

۲- جهت‌گیری جمعی در برابر جهت‌گیری به سوی خود.

۳- عام‌گرایی در برابر خاص‌گرایی، آیا عمل در پرتو روابط خاص عامل با موضوع صورت می‌گیرد یا اسناد عام دارد.

۴- کیفیت ذاتی در برابر جنبه عملی، یعنی توجه به موضوع به دلیل کیفیت آن است یا به دلیل آنچه می‌تواند انجام دهد.

۵- ویژه بودن در برابر پراکنده بودن، نظر عامل متوجه کل موضوع است یا متوجه بخشی از آن (توسلی، ۱۳۶۹، ۲۴۳).

بطور خلاصه نظر پارسنز درباره قشربندی اجتماعی چنین است:

۱- قشربندی اجتماعی پایه‌های ارزشیابی را فراهم می‌کند.

۲- قشربندی اجتماعی نتیجه کنش متقابل اجتماعی است.

۳- قشربندی اجتماعی شکل اجتناب‌ناپذیر کنش اجتماعی است.

۴- قشربندی اجتماعی همه جوامع را در برمی‌گیرد.

۵- قشربندی اجتماعی با نظام ارزش عمومی و مشترک جامعه ارتباط دارد.

۱۰- دیویس و مور

بعد از پارسنز مهمترین نظریه پردازان کارکردی خصوصاً در زمینه قشربندی اجتماعی، دیویس و

مور می‌باشند. نظریه کارکردی با ابراز این عقیده که نابرابری یک خصیصه کلی جامعه می‌باشد، معتقدند که نابرابری یک خصیصه اساسی و ضروری سازمان اجتماعی است. اگر قرار باشد که جامعه به‌طور مؤثر و کارآمد عمل کند، این نابرابری می‌بایست نقش‌های حیاتی ایفا کند. دیویس و مور با این پرسش آغاز می‌کنند که چرا برخی از موقعیت‌ها نسبت به موقعیت‌های دیگر اعتبار و منزلت بیشتر و پاداش‌های متفاوت از سایر مناصب را به همراه خود دارند، به نظر دیویس و مور، نظام پاداش‌دهی نظامی است که از طریق آن، آنهایی که برای تصدی آن موقعیت‌ها شایسته‌ترند به عضویت جدید در می‌آیند و برانگیخته می‌شوند که وظایف‌شان را به نحو مؤثر و کافی انجام دهند. سلسله مراتب موقعیت‌ها از طریق سهمی که آنها در کارکردی ساختن و حفظ نظم اجتماعی دارند و نیز با میزان کمیاب بودن افراد واجد شرایط برای احراز آن موقعیت‌ها تعیین می‌گردد. هم اعتبار و هم پاداش‌های جامعه مادی به موقعیت‌ها ارزش می‌بخشد.

دیویس و مور برای اثبات اهمیت و ضرورت کارکردی یک موقعیت دو معیار ارائه می‌دهند. اول آن که این موقعیت در مقایسه با موقعیت‌ها خیلی معمولی و رایج است، مثل کارگری در مقایسه با موقعیت‌های دیگری چون نخست‌وزیری، دوم آن که اهمیت کارکردی عبارت است از این که موقعیت‌های دیگر بر حسب کارکردشان تا چه حد وابسته به موقعیت مورد بحث می‌باشد.

کمبود نسبی افراد واجد شرایط احراز موقعیت به‌طور مؤثر اشاره به این دارد که گرچه یک موقعیت به لحاظ کارکردی از درجه اهمیت بسیار بالائی برخوردار است ممکن است از پاداش‌های بالائی برخوردار نباشد. بر عکس موقعیتی که احراز آن صعب و دشوار است به جز آن که از نقطه نظر کارکردی مهم است، پاداش‌های بالائی بر آن مترتب نخواهد بود.

نظریه دیویس و مور مورد بحث و انتقادات زیادی از آن شده است. یک انتقاد عمده این بود که در حقیقت این نظریه به خوبی الگوی عملی و واقعی را پیش‌بینی یا تبیین نمی‌کند. آنهایی که واجد بهترین شرایط احراز موقعیت‌های مختلف می‌باشند، همیشه موفق به احراز آن نمی‌گردند. اغلب این طور به نظر می‌رسد که آنهایی که چنین پست‌هایی را در اختیار دارند، بر پایه مهارت‌ها و ابتکارات شخصی‌شان نبوده بلکه در نتیجه روابط خویشاوندی، امکان دسترسی محدود و غیره بدان ناائل شده‌اند (همیلتون، ۱۹۸۷، ۳۲).

دسته دیگر انتقادات، مربوط به تفکر «اهمیت کارکردی» است. مثلاً سیمسون^۱ چنین بحث می‌کند که هیچ مدرکی دال بر این ادعا نیست که پستی نسبت به پست دیگر بیشتر زمینه و وسیله کارکردی بودن جامعه را فراهم می‌نماید.

به نظر او هیچ یک از معیارهایی که دیویس و مور به عنوان تعیین‌کننده ضرورت کارکردی عنوان کرده‌اند؛ زیاد در درک این عقیده کمک نمی‌کند. منحصر به فرد بودن یک موقعیت ضرورتاً به آن معنا نیست که این موقعیت در احساس وظیفه (وجدان کاری) بسیار مهم باشد. موقعیت‌های منحصر به فرد زیادی می‌توانند اجرا شوند بدون آن که کارکرد مناسب جامعه را تحت تأثیر قرار دهند. به طور خلاصه تحلیل فونکسیونالیستی دیویس و مور بر سه فرضیه اصلی استوار است:

۱- ضرورت کارکردی

قشربندی اجتماعی را در تمام جوامع بشری مبتنی بر ضرورت کارکردی دانسته آن را از مقتضیات هر نظام اجتماعی می‌دانند.

۲- موقعیت‌های اجتماعی در جامعه یکسان نیستند

اهمیت موقعیت‌ها در هر جامعه بستگی به نظام ارزش‌های آن جامعه دارد. موقعیت‌هایی مهم هستند که در بقاء جامعه مؤثر باشند و همچنین موقعیت‌ها بر حسب این که وظایف آنها مورد ارزیابی جامعه قرار می‌گیرند؛ متفاوت‌اند. برخی از موقعیت‌ها به طور وضوح پیش‌پا افتاده و رایج هستند، مثل کارگری در مقایسه با موقعیت‌های دیگری چون نخست‌وزیری.

۳- توانائی و استعداد لازم برای احراز موقعیتها

مرتبه یک موقعیت نه تنها به لحاظ ضرورت کارکردی آن است بلکه به خاطر تفاوت در استعداد و توانائی لازم برای انجام وظایف مربوط به آن است که این خود به سه عامل بستگی دارد: نخست توانائی لازم برای کسب آموزش، دوم آموزش لازم برای کسب مهارت به منظور انجام وظایف یک

موقعیت و سرانجام هزینه‌های لازم برای آموزش یاد شده (همیلتون، ۱۹۸۷، ۳۳).

۱۱- رالف دارندورف

دارندورف جامعه‌شناس آلمانی تبار و استاد سابق مدرسه اقتصادی لندن و استاد فعلی کالج سنت آنتونی لندن، نظریات خود را در کتاب طبقه و تضاد طبقاتی در جامعه صنعتی^۱، که در سال ۱۹۵۹ انتشار یافته و نیز مقالات اخیر بیان کرده است.

دارندورف در این کتاب به تغییرات عمده‌ای از جمله فاصله میان ابزار تولید و مالکیت در جامعه سرمایه‌داری پرداخته در نتیجه به لزوم تجدید نظر در نظریه مارکس درباره طبقات می‌پردازد. به نظر او کسانی که دارای قدرت اداری و اقتصادی‌اند از روی ضرورت صاحب ابزار تولید نیستند.

به نظر او علت تضاد را باید در توزیع نابرابر اقتدار و نه مالکیت خصوصی وسایل تولید جستجو کرد. برای دارندورف اقتدار یک رابطه مشروع فرادست و فرودست است که می‌تواند بر پایه‌های مختلفی باشد که مالکیت و یا شیوه تولید یکی از آنها است.

طبقه اجتماعی حاصل تراکم و انباشتگی گروه‌ها و شبه‌گروه‌های متعددی است که به سازمان‌های فرعی تقسیم می‌گردند. مبارزه طبقاتی از تراکم تضادهای منافع متعددی در بخش‌های مختلفی از جامعه حاصل می‌گردد (گی‌روشه، ۱۳۶۶، ۱۲۳).

دارندورف چنین نتیجه می‌گیرد که اولاً تضاد ضرورتاً اقتصادی نیست و می‌تواند ناشی از نابرابری در قدرت سیاسی هم باشد و ثانیاً بسیاری از تضادها قابل اصلاح و کنترل می‌باشند. به نظر دارندورف مکانیک و تراشکار، ژنرال و گروه‌بان، کودک زیبا و معمولی، آدم مستعد و بی‌استعداد همه مصادیقی از زوجهای نابرابرند.

در عین حال خود این نابرابری‌ها هم نابرابرند و لازم است که لااقل از دو جهت میان آنها تمایز قائل شویم. یکی از این دو جهت، تفاوتی است که بین نابرابری در قابلیت‌های طبیعی و نابرابری در موقعیت اجتماعی وجود دارد و دیگری تفاوتی است که بین همه آن نابرابری‌هایی که مستلزم هیچ نظم مرتبه‌ای ارزش‌گذاری شده نیست و آن نابرابری‌هایی که یک سلسله وضعیت‌های برتر و فروتر را

تشکیل می‌دهند؛ برقرار است. اگر این دو جنبه را با هم ترکیب کنیم، چهار نوع نابرابری در ارتباط با افراد مشاهده خواهیم کرد.

۱- تفاوت‌های طبیعی نوعی در صفات، منش، و سلیقه‌های افراد.

۲- تفاوت‌های طبیعی مرتبه‌ای که در هوش، استعداد و قدرت افراد و متقابلاً - به زبان جامعه‌شناسی معاصر - در ارتباط با جامعه وجود دارد.

۳- تمایزگذاری اجتماعی افراد بنا به منزلت و ثروت در قالب نظم سلسله مراتبی پایگاه‌های اجتماعی (داندورف، ۱۳۷۱، ۴۰).

به طور خلاصه به نظر دارندورف، تغییرات عمده‌ای که در جامعه صنعتی در ارتباط قشربندی اجتماعی روی داده چنین است:

۱- سلسله مراتب قشربندی اجتماعی بر حسب درآمد و حیثیت، تحصیلات و حتی قدرت به هم نزدیک شده‌اند.

۲- تمام افراد از یک منزلت اساسی مشترک و واحد به صورت حقوق و تکالیف به عنوان عضو جامعه برخوردارند.

۳- تغییرات در ترکیب طبقه کارگر، طبقه کارگر در جامعه معاصر صنعتی تجانس و یک پارچگی طبقاتی خود را از دست داده است: (به قشرهایی تقسیم شده که دارای اختلافات و تضادهایی می‌باشند).

۴- پیدایش طبقه متوسط جدید که امروز یکی از شاخص‌های جامعه صنعتی است. علی‌رغم نظر مارکس نه تنها از میان نرفت بلکه گسترش هم پیدا کرده است. امروز اکثریت در وضع متوسطی میان بالا و پائین قرار دارند، چنانکه یک نام دیگر جامعه صنعتی «جامعه طبقه متوسط» است.

۵- تحرک اجتماعی یا طبقاتی، افراد در جامعه صنعتی به سهولت می‌توانند از یک موقعیت به موقعیت برتر دیگر نقل مکان کنند «... فرد در جامعه صنعتی در وضع معین تثبیت نشده بلکه می‌تواند حرکت کند، بالا و پائین برود. مخصوصاً امکان ترقی برای او فراهم است. اگر خود او نتواند از این امکان استفاده کند فرزندانش می‌توانند در هر صورت تحرک فردی به نوبه خود، در ایجاد تعادل و از بین رفتن اختلافات طبقاتی کمک زیادی خواهد کرد» (دارندورف، ۱۳۴۷، ۸۳).

به نظر «ترنر» در تحلیل دقیق، کار دارندورف بسیار شبیه به کارکردگرایی پارسنز است. برای

پارسنز نظام اجتماعی و برای دارندورف «مؤسسه یا گروه هماهنگ شده امری»^۱ مطرح است. هر دو جامعه را متشکل از زیر مجموعه‌هائی می‌دانند که بر حسب قضایای هنجاری مشروع در سازمان نقشها مشارکت دارند.

برای پارسنز و دارندورف نظم اجتماعی به وسیله فرایندهای ایجاد روابط اقتدار در انواع «گروه‌های هماهنگ شده امری» که در کل قشرهای نظم اجتماعی وجود دارد، تثبیت می‌شود. «مسئله دارندورف در توضیح این که چرا و چگونه گروه‌های متضاد می‌توانند از یک ساخت اقتدار مشروع ظهور کنند، تا اندازه‌ای انعکاس فرض پنهان وی از ضرورت کارکردی است. او به سبک دقیقی که هنوز پا برجاست فرض می‌کند که اقتدار یک ضرورت کارکردی برای یگانگی نظام بوده و تضادی که به نحوی از روابط اقتداری ظهور می‌کند یک ضرورت کپارکردی برای تغییر اجتماعی است. هدف و نتایج، یا کارکردی تاریخی اقتدار، تضاد را به وجود آورده و بنابراین، مسلماً زندگی نظام اجتماعی را ابقاء می‌کند» (ترنر، ۱۳۷۳، ۱۴۳).

به طور خلاصه نظریه دارندورف درباره قشربندی اجتماعی که در کتاب طبقه و تضاد طبقاتی در جامعه صنعتی (۱۹۵۹، ۱۷۰) مطرح شده است به شرح زیر است:

۱- نه کارکردگرایی ساختاری و نه مارکسیسم می‌تواند به تنهایی دیدگاهی قانع‌کننده درباره جامعه ارائه نمایند.

۲- کارکردگرایی به تضاد اجتماعی توجه چندانی ندارد و مارکسیسم هم شواهد آشکار توافق و هماهنگی در ساختارهای اجتماعی جدید را نادیده می‌گیرد.

۳- دارندورف پیشنهاد می‌کند که نکات مفید تضاد و کارکردگرایی را ترکیب نماییم.

۴- سلسله مراتب قشربندی اجتماعی بر حسب درآمد و حیثیت، تحصیلات و قدرت به هم نزدیک شده‌اند.

۵- ساختار طبقاتی متنوع گردیده است. تغییرات در ترکیب طبقه کارگر، طبقه بالا و پیدایش طبقه متوسط جدید. هر کدام از این طبقات تجانس و یکپارچگی طبقات خود را از دست داده‌اند.

۶- به دلیل جدائی مالکیت از کنترل و رشد بوروکراسی‌های غیردولتی و دولتی و گسترش

مظاهر دیگر سلسله مراتب‌های سازمانی؛ روابط اصلی مبتنی بر اقتدار است.

۷- تضاد و مبارزه طبقاتی نهادی شده است. در حیطه اقتصاد و سازماندهی حقوقی و سیاسی دولت از بیشترین اهمیت برخوردار است. نمونه نهادی شدن تضاد، در قلمرو اقتصاد گسترش اتحادیه‌های کارگری و مذاکرات جمعی است که از طریق آن کارگران و مدیریت هر یک می‌توانند منافع خود را پی‌گیری کنند و اختلافها را به وسیله مصالحه یا میانجی‌گری یا داوری حل و فصل کنند.

۱۲- گرهارد لنسکی

لنسکی در کتاب بحث‌انگیز خود، «قدرت و امتیاز» که به عنوان نظریه قدرت مطرح شده است، بحث خود درباره نابرابری را از توسعه دو قانون توزیع درباره جوامعی که مازاد بر میزان مصرف لازم برای معاش خود تولید نمی‌کنند و جوامعی که چنین مازادی را تولید می‌کنند، آغاز می‌کند. او معتقد است توزیع تقریباً همه تولید مازاد توسط جامعه را قدرت تعیین خواهد کرد (لنسکی، ۱۹۶۶، ۴۴). در جوامعی که مقداری تولید مازاد بر مصرف سهم شدن در تولید مشترک، پیش شرط لازم برای ابقای هر عضو می‌گردد. به هر حال زمانی که مازاد بر نیازهای زندگی تولید شود، سهم شدن در این مازاد برای بقا ضروری نبوده و به دنبال آن ستیز و رقابت پیدا می‌شود.

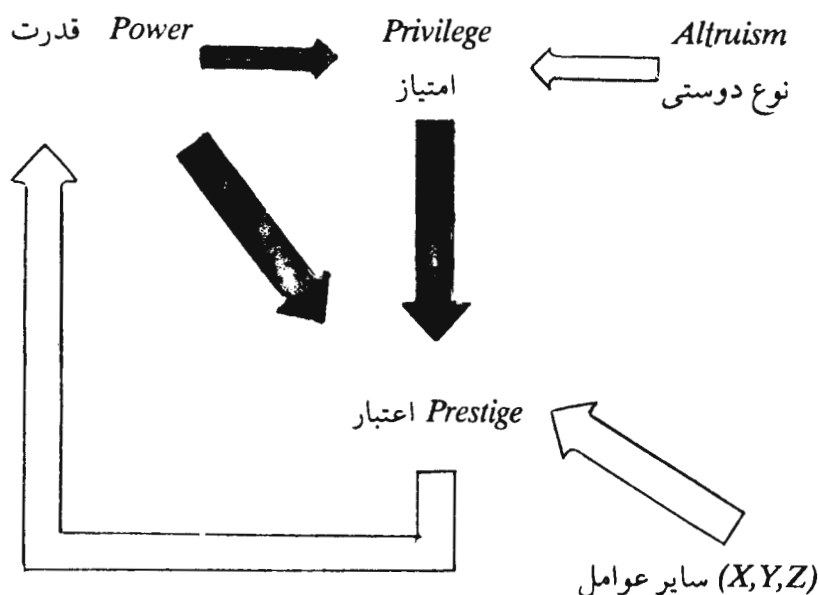
صاحبان قدرت قادرند بیشتر از سایرین از مازاد تولید برداشت نمایند و هر چه سطح نیروهای تولیدی در جامعه بیشتر باشد، یعنی هر چه حجم مازاد تولید بیشتر باشد، امکان نابرابری بیشتر خواهد بود.

به نظر لنسکی امتیاز تا حد زیادی کارکرد قدرت است و تا اندازه محدودی کارکرد نوع دوستی است. لنسکی قدرت را از زبان وبر چنین تعریف می‌کند:

«احتمال این که اشخاص یا گروه‌هایی وجود داشته باشند که علی‌رغم مخالفت دیگران خواسته خود را جامعه عمل پوشانند». و امتیاز را چنین تعریف می‌کند:

«تصرف یا کنترل بخشی از مازاد تولید شده یک جامعه» (لنسکی، ۱۹۶۶، ۴۵).

لنسکی روابط میان متغیرهای اصلی را به شکل نمودار زیر ارائه می‌دهد.



عامل اصلی امتیاز، قدرت است. عامل دوم نوع دوستی است. امتیاز تا حد محدودی تحت نفوذ نوع دوستی است (عوامل ثانویه با خطوط سفید نشان داده شده است). قدرت نیز عامل اصلی اعتبار می‌باشد. اما این اعتبار نیز تحت نفوذ عوامل ثانویه‌ای قرار دارد که وی آنها را مشخص نمی‌کند و تنها با حروف X، Y، Z نشان می‌دهد. همچنین وی یک ساز و کار باز خوردی^۱ مدل ایجاد می‌کند که از طریق آن اعتبار می‌تواند بعنوان حامی قدرت عمل کند، اما تنها به عنوان نفوذ ثانوی، از نظر او کلید کل فرایندی که از طریق آن نابرابری پدید می‌آید، بنابراین چنانچه بتوانیم الگویی توزیعی در یک جامعه خاص برقرار کنیم تا حد زیادی الگویی برای امتیاز ایجاد کرده‌ایم و چنانچه بتوانیم علل خاص توزیع قدرت را دریابیم همچنین علت‌های توزیع امتیاز را نیز دریافته‌ایم.

به طور خلاصه نظریه لنسکی درباره نابرابری اجتماعی به شرح زیر است:

- ۱- تفاوتها در دسترسی به قدرت، در نهایت، نابرابریها در میزان مادی را تعیین می‌کند.
- ۲- قدرت و امتیاز از عوامل تعیین‌کننده حیثیت گروهها و افراد در جامعه است.
- ۳- قدرت در عصر جدید به طور عمده ناشی از توانائی ایجاد و در صورت لزوم اعمال حقوق

ویژه‌ای که دیگران از آن برخوردار نیستند.

۴- نابرابری چند بعدی است و معیارهای متعددی برای رتبه‌بندی گروه‌ها و افراد بر حسب میزان قدرت و میزان مادی و حیثیت وجود دارد.

۵- معیار رتبه‌بندی بر اساس عواملی چون مالکیت، دارائی، شغل، تحصیلات، دین، قومیت، نژاد، جنسیت و سن مبتنی است.

۶- میزان نابرابری اجتماعی از جوامع اولیه تا صنعتی رو به افزایش بوده است ولی امروز در جوامع صنعتی جدید (ما بعد صنعت) معکوس می‌شود. از عواملی که سبب این تغییر شده است پیشرفت تکنولوژی است که موجب افزایش مازاد ثروت و عقاید دموکراتیک شده است.

خلاصه فصل

۱- تحلیل طبقاتی از زمان افلاطون و ارسطو به عنوان یک نگرش مطالعاتی درباره جامعه انسانی مطرح بوده است.

۲- از نظریات افلاطون چنین استنباط می‌شود که قشربندی اجتماعی، الزامی است و افراد از لحاظ استعداد برابر نیستند بنابراین علت وجودی نابرابری‌ها را باید در تفاوت استعداد افراد جستجو کرد.

۳- جامعه مطلوب افلاطون از سه گروه (طبقه) تشکیل می‌شود:

الف - حاکمان که در پیکر اجتماع به منزله سرانند و فضیلت آنها حکمت است.

ب - رزمیان که در پیکر اجتماع به منزله سینه‌اند و فضیلت خاص آنها شجاعت است.

ج - پیشه‌وران که در پیکر اجتماع به منزله شکم‌اند و فضیلت خاص آنها پاکدامنی است.

۴- هر طبقه باید تنها به کار و وظیفه خاص خود اشتغال ورزد.

۵- به نظر افلاطون عدالت عبارت است از هماهنگی میان اجزاء (طبقات) و میان قوای روح انسان.

۶- عدالت در جامعه‌ای تحقق خواهد یافت که حاکم دانا یا دانای حاکم در رأس آن قرار گیرد.

۷- ارسطو اعتدال و میانه‌روی را از فضایل می‌شمارد و معتقد است که حکومت باید از فضیلت اعتدال برخوردار باشد.

۸- به نظر ارسطو در هر کشور مردم سه گروه‌اند: آنان که بسیار توانگرند، آنان که بسیار فقیرند و آنان که میان این دو گروه‌اند.

شک نیست که میانه‌گزینی در همه کارها پسندیده است.

۹- جامعه از نظر ارسطو به طبقاتی (گروه‌هائی) تقسیم شده و بهترین جامعه را در حکومتی می‌بیند که به دست طبقه متوسط باشد.

۱۰- به نظر ارسطو نابرابری اجتماعی ناشی از سرشت آدمیان است و بستگی به استعدادهاى آنان دارد. بنابراین عمل و وظیفه هر موجود از طبیعت او سرچشمه می‌گیرد.

۱۱- هرگاه عده مردم متوسط بیشتر از دو طبقه دیگر و یا یکی از آنها باشد، حکومت پایدار و نیرومند است.

۱۲- به نظر منتسکیو و اصحاب دائرةالمعارف، جامعه در آغاز نبوده و سپس بر اثر قراردادی اجتماعی به منظور تأمین منافع مردم به وجود آمده است.

۱۳- منتسکیو در جستجوی یافتن رابطه میان قوانین جاری در هر کشور با میزان جمعیت، وضع اقلیمی، دینی، آداب و رسوم، کیفیت صناعت و تجارت آن کشور برآمد.

۱۴- به نظر منتسکیو طبقات در گذشته بر اثر تقسیم کار اجتماعی از یکسو و مراتب روحانی و استعداد ذاتی افراد از سوی دیگر به وجود آمدند.

۱۵- منتسکیو نابرابری را به ذات جامعه مربوط می‌کند و معتقد است نابرابریهای اجتماعی همیشه وجود داشته و حکومت همواره در دست صاحبان امتیاز بوده است و بیشترین نابرابریها در حکومت‌های استبدادی وجود داشته است.

۱۶- به نظر منتسکیو منشأ بردگی در قوانین روم را تحقیر یک ملت نسبت به ملت دیگر و عامل سوم را در مذهب می‌داند. وی همچنین تأثیر آب و هوا (گرما) را از عوامل مهم بردگی می‌داند.

۱۷- به نظر روسو نابرابری اجتماعی ناشی از عوامل طبیعی چون سن، وضع سلامتی بدن، قدرت بدنی و کیفیت ذهن یا اینکه ناشی از قرارداد اجتماعی است.

۱۸- به نظر روسو بزرگترین مفاسد جامعه، نابرابری است. هدف هر نظام قانونگذاری برای حصول سعادت دو عامل است: آزادی و برابری. اگر آزادی وجود نداشته باشد هر گونه وابستگی فردی از قدرت دولت خواهد کاست و اگر برابری نباشد، آزادی دوام نخواهد داشت.

- ۱۹- مفهوم طبقه مترادف است با نام مارکس، به نظر مارکس پایه تحولات اجتماعی بر مبنای پیشرفت‌ها و تغییراتی است که در شیوه تولید پدید می‌آید. وقتی شیوه تولید جدیدی جایگزین نحوه کهن تولید می‌شود؛ این امر سبب دگرگونی کلی در زندگی اجتماعی می‌شود.
- ۲۰- مهمترین خصوصیت طبقه از نظر مارکس این است که توسط روابط تولیدی تعیین می‌شود. بنیان طبقات اجتماعی مبتنی بر نقشی است که طبقات در تولید، پخش و توزیع اموال اقتصادی ایفا می‌کنند.
- ۲۱- از نظر مارکس ساخت طبقه دو قطبی است که بر اساس نبرد طبقاتی به دو طبقه بهره‌کش و بهره‌ده تقسیم خواهد شد. تحولاتی که در نظام‌های اجتماعی در طول تاریخ پدید می‌آید نتیجه تضاد طبقاتی (تز و آنتی‌تز) می‌باشد.
- ۲۲- کلیه مبارزات تاریخی، سیاسی، مذهبی، اقتصادی و فلسفی در واقع بیان کم و بیش روشن مبارزات طبقاتی‌اند.
- ۲۳- نظریات وبر درباره قشربندی اجتماعی در مقاله معروف «طبقه، گروه‌های منزلت و احزاب» بیان شده است.
- ۲۴- وبر طبقه را نوع خاصی از قشربندی بر اساس مالکیت اقتصادی و وضعیت ظاهری زندگی و حالت ذهنی تعریف کرده است.
- ۲۵- وبر وضعیت طبقاتی را با «وضعیت بازار» مربوط می‌کند. یعنی دسترسی به امکان و فرصت برای تهیه کالاها و شانس افراد در استفاده از اموال و کالاهای موجود در بازار. مفهوم طبقه برای او شامل تملک شیوه‌های دسترسی و فرصتهای زندگی است.
- ۲۶- وبر بین طبقات و گروه‌های منزلت، تمایز قائل است. به نظر او انسانهایی که فرصت استفاده از کالاها یا خدمات را برای خودشان در بازار ندارند (یعنی بردگان)؛ در اصطلاح فنی طبقه نیستند؛ بلکه گروه منزلت‌اند.
- ۲۷- به طور خلاصه «وبر» برای قشربندی اجتماعی سه بعد اقتصادی، منزلت و قدرت را در حالیکه در کنش متقابل هستند ولی به صورت مجزا بررسی می‌کند.
- ۲۸- پارتو وجود طبقات اجتماعی را ناشی از ناهمگنی اجتماعی می‌داند. به نظر او جامعه بشری، جامعه‌ای همگن نیست. آدمیان از نظر جسمی، اخلاقی و فکری متفاوت‌اند. شایسته‌ترین

افراد یک گروه، نخبگان آن گروه را می‌سازند و هر جامعه‌ای به دو بخش تقسیم می‌شود: نخبگان و توده‌ها که در مدارج پائینی از هوش و لیاقت قرار دارند ولی توانائی آنها در استفاده از خشونت و زور زیاد است. بر عکس نخبگان به دلیل لیاقت و هوش ذاتی خود بر دیگران برتری می‌یابند.

۲۹- به نظر هالبواکس سلسله مراتب طبقات ناشی از تصورات جمعی و قضاوت‌های ارزشی جمعی است. در هر جامعه‌ای یک رشته فعالیت برتر (از نظر ارزش) وجود دارد. در واقع طبقه مبتنی است بر درجه‌بندی اعضای طبقات از فعالیت برتر و به نظر او جنبه اقتصادی یکی از جنبه‌های کلی طبقات است و نه تمامی آن (بر عکس مارکس).

۳۰- به نظر پارسنز نظام قشربندی یکی از ابعاد ساختی همه نظام‌های اجتماعی است و پدیده‌ای است جهان شمول و از جمله شرایط لازم برای ثبات نظام‌های اجتماعی بوده است. قشربندی اجتماعی با در نظر گرفتن خصلت ارزیابی‌کننده‌اش همان رده‌بندی واحدها در یک نظام اجتماعی بر طبق معیارهای معمول نظام ارزشی می‌باشد که نتیجه کنش متقابل اجتماعی است.

۳۱- دیویس و مور معروفترین چهره‌های نظریه‌های کارکردگرایی در زمینه قشربندی اجتماعی هستند. به نظر آنان نابرابری یک خصیصه کلی جامعه می‌باشد که خصیصه‌ای اساسی و ضروری برای سازمان اجتماعی است. به طور عمده تحلیل کارکردی دیویس و مور بر سه فرضیه اصلی استوار است: الف - ضرورت کارکردی، قشربندی اجتماعی در تمام جوامع، مبتنی بر ضرورت کارکردی و از مقتضیات هر نظام اجتماعی است. ب - موقعیت‌های اجتماعی یکسان نیستند. اهمیت موقعیت‌ها در هر جامعه بستگی به نظام ارزش‌های آن جامعه دارد. ج - توانائی و استعداد لازم برای احراز موقعیت‌ها متفاوت است.

۳۲- دارندورف به تغییرات عمده از جمله فاصله میان ابزار تولید و مالکیت در جامعه، سرمایه‌داری اشاره دارد و به لزوم تجدید نظر در نظریه مارکس درباره طبقات می‌پردازد. به نظر او کسانی که دارای قدرت اداری و اقتصادی‌اند از روی ضرورت صاحب ابزار تولید نیستند.

۳۳- بنا به نظر «دارندورف» علت اساسی تضاد را باید در توزیع نابرابر اقتدار و نه مالکیت خصوصی وسایل تولید، جستجو کرد.

۳۴- طبقه اجتماعی به نظر «دارندورف» حاصل تراکم و انباشتگی گروه‌ها و شبه گروه‌های متعددی است که به سازمان‌های فرعی تقسیم می‌شوند. مبارزه طبقاتی از تراکم تضادهای منافع

متعددی در بخش‌های مختلفی از جامعه حاصل می‌گردد.

۳۵- به نظر دارندورف تضاد از روی الزام اقتصادی نیست و می‌تواند ناشی از نابرابری در قدرت سیاسی هم باشد. از طرف دیگر بسیاری از تضادها قابل اصلاح و کنترل‌اند.

۳۶- به طور خلاصه به نظر «دارندورف» تغییرات عمده‌ای که در جامعه صنعتی در ارتباط با قشربندی اجتماعی رویداده عبارت است از: الف - سلسله مراتب قشربندی اجتماعی بر حسب درآمد و حیثیت، تحصیلات و حتی قدرت به هم نزدیک شده‌اند. ب - تمام افراد از یک منزلت اساسی مشترک و واحد به صورت حقوق و تکالیف به عنوان عضو جامعه برخوردارند. ج - تغییرات در ترکیب هر دو طبقه بالا و طبقه کارگر در جامعه معاصر صنعتی تجانس و یکپارچگی طبقاتی خود را از دست داده است. د - پیدایش طبقه متوسط جدید که امروز به عنوان یکی از شاخص‌های جامعه صنعتی است. ه - افراد در جامعه صنعتی به خاطر تحرک اجتماعی، به سهولت می‌توانند از یک موقعیت به موقعیت برتر نقل مکان کنند.

۳۷- به نظر گرهارد لنسکی تفاوتها در دسترسی به قدرت، در نهایت نابرابریها میزان امتیازات مادی را تعیین می‌کند. قدرت و امتیاز از عوامل اصلی تعیین کننده حیثیت گروهها و افراد در جامعه است.

۳۸- به نظر لنسکی، نابرابری چند بعدی است به طوری که برای رتبه‌بندی گروهها و افراد بر حسب میزان قدرت و میزان امتیازات مادی و حیثیت معیارهای متعددی وجود دارد. معیار رتبه‌بندی بر اساس عواملی چون مالکیت، دارائی، شغل، تحصیلات، دین، قومیت، نژاد، جنسیت و سن مبتنی است.

۳۹- به نظر لنسکی میزان نابرابری اجتماعی از جوامع اولیه تا جوامع صنعتی رو به افزایش بوده است ولی امروز در جوامع صنعتی جدید (ما بعد صنعت) معکوس می‌شود. از عواملی که سبب این تغییر شده است پیشرفت تکنولوژی است که موجب افزایش مازاد ثروت شده است.

فصل سوم

نظریه های طبقه متوسط

مطالعات عمده درباره طبقه متوسط جدید توسط سی رایت میلز و دیوید لاک وود انجام گرفته است. میلز در کتاب یقه^۱ سپیدان در سال ۱۹۵۱ در آمریکا و لاک وود در کتاب کارگران کت سیاه^۲ در سال ۱۹۵۸ در انگلستان، به شرح ویژگی مهم جوامع صنعتی یعنی تغییراتی که در نظام طبقاتی جوامع صنعتی، صورت گرفته است؛ پرداخته اند. بنا به نظر گیدنز «براساس داده های آماری هم اکنون در نیروی انسانی ایالات متحده آمریکا، تعداد کارگران یقه سپید، بیشتر از تعداد کارگران یقه آبی است، در کشورهای دیگر، آن گونه که داده های آماری دولتی نشان می دهد، نسبت کارگران یقه سپید به یقه آبی چندان بالا نیست؛ اما رشد همانندی را دنبال می کند» (گیدنز، ۱۹۸۶، ۵۶).

هم مارکس و هم وبر بر وجود یک طبقه خرده بورژوازی و یا طبقه متوسط سستی در جامعه سرمایه داری اذعان دارند. این طبقه صاحبان دارائی کوچک مستقل از صنعتگران و مشاغل حرفه ای اند یعنی از آنهایی که از طریق فروش کالا یا خدمات خود زندگی می کنند اما هیچگاه نه در استخدام دیگرانند و نه دیگران را به استخدام خود در می آورند. چنین گروهی مشکلی برای تحلیل طبقاتی ندارد ولی مشکل با چیزی که به نام طبقات متوسط جدید نامیده می شود آغاز می شود.

1 - Mills, C.w. White collar

2 - Lockwood, D. The Black coated Worker

طبقه متوسط جدید به عنوان طبقه گسترده‌ای است که شامل کارمندان با دستمزدهای (حقوق) کم و بیش بالا که در گروه‌بندی نه به عنوان سرمایه‌دار و نه به عنوان کارگر است شمار شده شناخته می‌شوند و شامل کارمندان متخصص، دفتری و اداری، حرفه‌مندان، دانشگاهیان و مشاغل روشنفکری می‌شود (هیندس، ۱۹۸۷، ۵۳).

بسیاری از جامعه‌شناسان غیر مارکسیست، گسترش طبقه متوسط جدید را عاملی مهم برای انتقاد از ساختار طبقاتی مارکس درباره جوامع سرمایه‌داری می‌دانند. در هرم سلسله مراتب اجتماعی جوامع صنعتی غربی می‌توان به طور عمده بیش از چهار طبقه اصلی و حواشی آن (قشر) را تشخیص داد.

بر طبق جدیدترین مطالعات انجام شده در آمریکا در سال ۱۹۹۴ میلادی و شاید جوامع دیگر غربی صحبت از شش طبقه اصلی است (کلن، ۱۹۹۴، ۲۱۸).

طبقه بالا^۱، طبقه گُره‌پُرت^۲ یا خدمت، طبقه متوسط^۳، طبقه متوسط جدید^۴، طبقه کارگر^۵ و طبقه پائین^۶.

در اینجا به مطالعات میلز و لاک وود به طور اختصار اشاره می‌شود.

۱- چارلز رایت میلز

چارلز رایت میلز یکی از پیشروان جامعه‌شناسی (مکتب انتقادی) در آمریکا می‌باشد. او در دو کتاب "قدرت برگزیدگان و یقه سپیدان" که هر دو از نوع تحقیقات تجربی اوست به تحلیل طبقات و طبقه متوسط جدید در آمریکا پرداخته است.

در کتاب قدرت برگزیدگان، میلز جامعه آمریکا را تحت تسلط سه قشر متشکل از برگزیدگان صاحب قدرت می‌داند. او به جای طبقه حاکم از قشرهای برگزیده سیاسی، اقتصادی و نظامی در جامعه آمریکا صحبت کرده است. میلز ساخت قدرت را در جامعه آمریکای نیمه قرن بیستم چنین

1 - The upper class

2 - The corporate class or service class

3 - The middle class

4 - The new middle class

5 - The working class

6 - The lower class

توصیف می‌کند:

«توانائی اخذ تصمیماتی که واجد اهمیت و نتایج و آثار ملّی و بین‌المللی است امروزه چنان در مؤسسات سیاسی، نظامی و اقتصادی متمرکز شده است که سایر ارکان اجتماع، ارکانی فرعی و حتی کاملاً تابع به نظر می‌رسند. مذهب، مدرسه و خانواده هر روز بیشتر از روز پیش به وسیلهٔ این سه مؤسسه عظیم که راساً، سازندهٔ تاریخ معاصرند شکل می‌گیرد و هدایت می‌شود. در چنین صحنه‌ای یک تکنولوژی افسانه‌ای نیز وزن و نقش خاص خود را دارا است. چه این هر سه مؤسسه آن را به خدمت خود گمارده‌اند. ولی در همان حال که تکنولوژی مسیر تعیین شده‌ای را طی می‌کند به نوبه خود در تکامل این مؤسسات سه گانه و در تعیین سرعت تغییرات و تحولات آنها نیز مؤثر است. به همان نسبت که هر یک از این سه مؤسسه ترکیب و کیفیتی جدید یافته‌اند تأثیر متقابل آنان در یکدیگر و نقل و انتقال اعضاء یکی به دیگری تزايد پیدا کرده است به عبارت دیگر دوران حیات مستقل و مجزای مؤسسات اقتصادی، سیاسی و نظامی سپری شده و به جای آن یک اقتصاد سیاسی که از طرق متعدد وابسته به دستگاه ارتش و تصمیمات آن است به وجود آمده است. این دستگاه سه گوشهٔ این قدرت است که واقعی عینی و کلیدی دارد برای فهم دو اثر عالیهٔ امروزی آمریکا؛ زیرا هر چه حیطه قلمرو هر یک از این سه رکن بیشتر با یکدیگر منطبق شده و هر چه تصمیمات هر یک تأثیر و اهمیت بیشتری پیدا کرده است به همان نسبت هم مدیران آنها، افسران ارتش، رؤسای بنگاه‌های بزرگ اقتصادی، رهبران سیاسی سوی یکدیگر جلب شدهٔ نخبگان قدرت آمریکا را واقعی ملموس تر بخشیده‌اند» (میلز، ۱۹۵۹، ۲۷۶).

میلز در کتاب یقه سپید، از تیپ‌های ایده‌آل وبر درباره بوروکراسی استفاده کرده و مشخصات اساسی آنها را بیان داشته است.

وی در این اثر دو قشر اساسی را در میان این طبقه تمیز می‌دهد. نخست کارکنان یقه سپید ادارات و بنگاه‌های سرمایه‌داری و دیگر واسطه‌ها و تولیدکنندگان کوچک و فروشندگان و مانند آنها. وی از ناپسامانی‌های این قشرها با حقیقت‌بینی خاصی پرده برمی‌دارد و آنان را فاقد اعتقادات و آرمان‌های طبقاتی می‌داند و دنباله روی آنان را از طبقه حاکم به خوبی نشان می‌دهد.

میلز در این کتاب پیدایش و گسترش طبقه یقه سپیدان را نشان می‌دهد و برای دستیابی به یک نظریهٔ تحلیلی، ابتدا نظریات موجود را دربارهٔ طبقهٔ متوسط جدید به چهار دسته تقسیم می‌کند:

۱- طبقه متوسط جدید در کل یا در بعضی از بخشهایش هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ سیاسی رشد خواهد داشت و به یک طبقه سیاسی تبدیل خواهد شد و طبقه حاکم آینده خواهد شد.

۲- طبقه متوسط جدید به رشد خود از لحاظ کمی و سیاسی ادامه خواهد داد. این طبقه گرچه به یک نیروی مستقل تبدیل نخواهد شد، اما به یک نیروی اصلی توازن در میان طبقات دیگر در خواهد آمد.

۳- اعضاء طبقه متوسط جدید در واقع به دلیل خصوصیات اجتماعی و جهان‌بینی سیاسی‌اش، بورژوا خواهد شد. تمایل آنها در این است که به صورت گروه‌های منزلت در آیند تا اینکه به صورت طبقات اقتصادی باشند. چنانکه در آلمان نازی پیش آمد.

۴- طبقه متوسط جدید در تمام جنبه‌ها به صورت متجانس با پرولتاریا عمل خواهد کرد (میلز، ۱۹۵۱، ۷۲).

بحث‌های اساسی کتاب یقه سپید شامل چهار بخش اصلی است:

۱- طبقه متوسط قدیم

۲- طبقه متوسط جدید

۳- شیوه‌های زندگی

۴- راه‌های دسترسی به قدرت

میلز طبقه متوسط قدیم و جدید را مقایسه کرده و ویژگی تاریخی، اقتصادی و شیوه‌های زندگی هر یک را بیان می‌کند.

«طبقه متوسط جدید یا یقه سپیدان از آنجا که ترکیب و شکل واحد سیاسی ندارد بالاجبار نمی‌تواند محور سیاسی یک جامعه در حال توازن قرار گیرد. آنچه که به عنوان اتحادیه در این طبقه مشاهده می‌کنیم نقشی جز تشکیل طبقه جدید به صورت زائده‌ای از نیروهای کاکری ندارد. اگر چه طبقه متوسط قدیم برای مدتی نسبتاً طولانی خود مستقیماً یکی از پایه‌های قدرت بود ولی طبقه متوسط جدید فاقد چنین نقشی است. زیرا در آن دوره اولاً ریشه‌های آزادی سیاسی و امنیت در مالکیت‌های مستقل و کوچک مستقر بود و ثانیاً صاحبان وسایل تولید در عین پراکندگی به کمک بازاری نسبتاً آزاد از نوعی وحدت اقتصادی برخوردار بودند. در حالی که امروزه طبقه متوسط جدید هم از آزادی سیاسی و امنیت اقتصادی به مفهوم قدیم آن محروم شده است و هم ارتباط و مراوده

اعضای آن به قدرت و نفوذ شرکتهای اقتصادی وابسته شده است. در حقیقت یقه سپیدان از لحاظ اقتصادی در ردیف کارگران مزدبگیر قرار دارند و از لحاظ سیاسی در ردیفی پائین‌تر از آنان‌نیز قرار دارند. تشکیل سازمان‌اند.

طبقه متوسط امروزی نه تنها پیشقراول تحولات تاریخی نیست بلکه دنباله روی تغییرات حاصله در یک جامعه رفاه عمومی است» (اشراف، ۱۳۴۶، ۳۵۱)

۲- دیوید لاک وود

دیوید لاک وود که یکی از جامعه‌شناسان برجسته انگلیس است در کتاب «کارگران کت سیاه» در سال ۱۹۵۸ و همچنین در کتابی که با همکاری گلدتروپ^۱ و دیگران در سال ۱۹۶۸ درباره طبقه متوسط جدید در انگلستان نوشته است به بررسی وضع کارکنان اداری، دفتری و متخصصان آزاد در انگلستان پرداخته است. او نشان می‌دهد که در سال ۱۹۱۱ در انگلستان صاحبان کاردستی ۲۰ درصد جمعیت فعال را در بر می‌گرفت در حالی که در سال ۱۹۶۸ این رقم به ۴۲ درصد افزایش یافته است. در آمریکا در سال ۱۹۶۸ این رقم شامل ۴۸ درصد جمعیت فعال بوده است.

لاک وود برای تمایز موقعیت طبقاتی کارگران کت سیاه، وضعیت بازار^۲ و وضعیت کاری^۳ را از یکدیگر متمایز می‌سازد. وضعیت بازار، مربوط است به منبع و اندازه درآمد، میزان امنیت شغلی و فرصت برای تحرک اجتماعی رو به بالا، و وضعیت کاری به یک رشته روابط اجتماعی که فرد از طریق جایگاه‌اش در تقسیم کار اجتماعی در آن قرار گرفته است. مربوط می‌شود، (لاک وود، ۱۹۵۸، ۱۲). این وجه تمایز لاک وود متضمن دو تغییر در مفهوم «فرصتهای زندگی» و بر است. اول آنکه او معتقد است فرصتهای زندگی نه تنها متأثر از درآمد است، بلکه تحت تأثیر در دسترس بودن فرصتهای شغلی هم هست.

دوم، آنچه که در کار روی می‌دهد بعنوان ویژگی مهم «فرصتهای زندگی» هم می‌باشد. آنچه که خصوصاً در بحث لاک وود اهمیت دارد «فرصتها برای تجانس و استقلال در تصمیم‌گیری از یک طرف و ایجاد موقعیت در سلسله مراتب کنترل از طرف دیگر است».

۳- لوید وارنر^۱

وارنر یکی از جامعه‌شناسان مشهور آمریکایی است، مطالعه معروف او شهر یانکی^۲ در سال ۱۹۴۱ در زمینه قشریندی اجتماعی در آمریکا است. تخصص اصلی وارنر مردم‌شناسی بود او قبل از تحقیقات «یانکی سیتی» مطالعاتی را درباره انسانهای اولیه در استرالیا انجام داده بود. همچنین قبل از مطالعه یانکی سیتی تحقیقاتی را در ساخت و زندگی اجتماعات کوچک در جنوب و شرق آمریکا انجام داد که شامل مطالعه یک شهر کوچک در جنوب با نام فرضی شهر قدیمی^۳، بررسی ساخت طبقاتی گروه‌های سفید پوست، سیاه پوست و روابط متقابل آنها بود. تحقیق دیگری را که او هدایت کرد شامل مطالعه اجتماع سیاه‌پوستان شیکاگو بود به نام مادر شهر سیاه^۴ که در سال ۱۹۴۵ منتشر شد مطالعه نسبتاً با اهمیت دیگر او که به اتفاق چندین دستیار انجام گرفت، درباره یک شهر غرب میانه تحت نام فرضی دمکراسی در جونزویل^۵ بود که در سال ۱۹۴۹ منتشر شد. این مطالعات در جامعه‌شناسی تجربی آمریکا با نام مکتب وارنر^۶ شهرت یافته است.

وارنر ابتدا تعریفی از طبقه ارائه می‌دهد. طبقه را جزو گروه منزلت آورده است و چنین تعریف می‌کند: «منظور از طبقه دو یا چند قشر اجتماعی است که بنا بر اعتقاد افراد اجتماع و توسط آنان در پایگاه‌های اجتماعی برتر و فروتری گروه‌بندی شده‌اند» (ادیبی، ۱۳۵۴، ۲۱۳).

وارنر شهر نیوبری پورت^۷ را در ایالت ماساچوست برای تحقیق خود انتخاب کرد، یک شهر ساحلی با گذشته‌ای طولانی از ایالت نیوانگلند «تحقیق در محل در سال ۱۹۳۱ شروع شد و در سال ۱۹۳۵ خاتمه یافت. نتایج آن در پنج مجلد قطور در فاصله سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۵۹ مطابق برنامه اولیه تحقیق انتشار یافت» (نیک‌گهر، ۱۳۶۹، ۴۲۵).

نظریات وارنر را درباره قشریندی اجتماعی می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱- قشریندی اجتماعی قبل از هر چیز جنبه ذهنی دارد: «منظور از طبقه دو یا چند قشر اجتماعی است که بنا بر اعتقاد مردم و به وسیله آنان به پایگاههای مهتر و کهر مرتبه‌بندی شده‌اند.

1 - W.Lloyd Warner

2 - Yankee city

3 - Old city

4 - Black Metropolis

5 - Democracy in jonesville

6 - The Warner school

7 - New bury port

- ۲- طبقه یک گروه منزلت است که در آن مراتب منزلت توسط افراد اجتماع تعیین می‌شود.
- ۳- تحقیق در یانکی سیتی شش طبقه را مشخص کرده است: طبقه بالای بالا، بالای پایین، طبقه متوسط بالا، متوسط پایین، طبقه پایین بالا و پایین پایین. این طبقات قابل تعمیم به تمام اجتماعات آمریکا است. این طبقات را در مطالعه جونزویل هم مشاهده کرد:
- «جونزویل آزمایشگاه ما برای مطالعه مردم آمریکا بوده است. جونزویل در تمام آمریکائی‌ها و تمام مردم آمریکا در جونزویل دیده می‌شوند. چه هرکسی که ساکن آمریکا است ساکن جونزویل است و جونزویل در وی متجلی می‌گردد. مطالعه جونزویل یعنی مطالعه آمریکا (اشرف، ۱۳۴۶، ۱۰۳).
- ۴- وارنر به صراحت اظهار کرده است که عامل اقتصادی را در نظر داشته ولی این عامل در درجه دوم اهمیت قرار دارد و در واقع فرع بر توافق جمعی است.
- گرچه مطالعات وارنر اهمیت و نفوذ زیادی در جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی در آمریکا داشته است ولی انتقاد زیادی هم بر نظریه و هم بر روش مطالعه او شده است. سی‌رایت میلز معتقد است «تحقیقات مربوط به قشریندی اجتماعی تجربه گرایان انتزاعی نه تنها مفاهیم جدیدی عرضه نکرده‌اند بلکه مفاهیم موجود را هم به کار نگرفته‌اند. آنان فقط به طور سطحی از شاخص‌های منزلت اقتصادی - اجتماعی نام برده‌اند. مسائل مربوط به مفاهیمی از قبیل آگاهی طبقاتی، آگاهی کاذب، منزلت اجتماعی و نقطه مقابل آن، طبقه و همچنین نظریه ماکس وبر درباره قشریندی اجتماعی مورد توجه محققان این روش قرار نگرفته است. این محققان، شهرها و واحدهای کوچک را به عنوان نمونه انتخاب کرده بدون این که توجه داشته باشند بر اساس این گونه بررسی‌ها نمی‌توان نظریه‌ای کلی درباره ساخت طبقه، منزلت و قدرت در جامعه آمریکا ارائه داد» (میلز، ۱۳۶۰، ۷۳).
- به طور مشخص انتقادات عبارتند از:
- ۱- وارنر طبقات را در اجتماعات کوچک مطالعه کرد و مدعی شد که قابل تعمیم به کل جامعه آمریکا می‌باشد. توافق جمعی درباره طبقات منزلت تنها در اجتماعات کوچک که همه افراد اجتماع یکدیگر را می‌شناسند، امکان‌پذیر است و نه در کلان شهرها.
- ۲- طبقه‌های ششگانه منزلت اجتماعی وارنر، بیشتر ذهنی است، چون تصورات متفاوت و متضاد در اجتماعات وجود دارد که با واقعیت‌های نظری و اجتماعی همساز نیست.
- ۳- وارنر در تحقیقات خود به قدرت سیاسی توجهی نکرده است به عبارت دیگر آن را دقیقاً به

عنوان یکی از ابعاد طبقه محسوب نکرده است.

۴- وارنر در روش بررسی خود تکیه بر مقولات معین نکرده بلکه این مقولات پس از جمع‌آوری اطلاعات و منظم کردن آنها معین گردید. گرچه روش مطالعه وارنر از نقطه قوت‌هایی برخوردار است. روش او پیمایش توصیفی^۱ است که شامل بررسی وضعیت هشت گروه قومی، تحلیل نهادی سیاسی، تاریخی، دینی، انبوهی اطلاعات با استفاده از فنون گوناگون مشاهده توأم با مشارکت، آمارگیری، مصاحبه پرسش‌نامه، مطالعه مورد اسنادی دولتی، نشریه‌های ادواری و غیره می‌باشد.

۴- مانفرد هالپرن^۲

هالپرن یکی از اندیشمندان امریکایی است که در سال ۱۹۶۳ کتابی تحت عنوان «سیاست‌های تغییر اجتماعی در خاور میانه و شمال افریقا» منتشر کرد. هالپرن طبقه را بعنوان عامل تغییرات اجتماعی در کشورهای خاورمیانه و از جمله ایران می‌دانست او طبقه را در خصوص نقشی که ایفا می‌نماید تعریف می‌کند. چنانکه می‌گوید: «هر طبقه را باید در زمینه نقش سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که در روند تغییر اجتماعی ایفا می‌نماید، تعریف کرد» (هالپرن، ۱۹۶۳، ۵۱).

هالپرن منطقه، مراکش تا پاکستان را در انقلاب عمیقی می‌بیند و معتقد است که تلاش نموده است که علل و خصلت‌های این انقلاب را بیان کند. او طبقه متوسط جدید را به مثابه نیروی انقلابی و با ثبات می‌داند. این طبقه از مدیران، مجریان، معلمان، مهندسان، خبرنگاران، اندیشمندان، حقوقدانان یا افسران ارتش تشکیل شده است. به نظر هالپرن، رهبری در تمام خاورمیانه به طور فزاینده‌ای توسط این طبقه متوسط جدید اجرا می‌شود. او معتقد است خاورمیانه به دوره جدید اداری منتقل شده است، قبل از آنکه وارد دوره ماشین بشود. طبقه متوسط جدید در خاورمیانه قدرت خود را به کار می‌گیرد نه برای اینکه از نظام و مالکیت دفاع کند بلکه می‌خواهد آنها را ایجاد کند. این وظیفه انقلابی اوست. این طبقه حقوق‌بگیر و رو به رشد است. ممکن است که اعضایش حتی روشنفکر هم نباشند، بر خلاف برگزیدگان سنتی اشراف و بورژوازی تجاری یا دهقانان سنتی، اولین طبقه‌ای است که نتیجه انتقال به عصر جدید است. به نظر هالپرن رهبری در تمام مناطق خاور

میان به طور فزاینده‌ای توسط گروهی از مردان است که دانشمند هستند و از کارمندان حقوق‌بگیر، افسران و سیاستمداران، مسئولین و سازمان‌دهندگان تشکیل شده است. این طبقه جدید قادر است به صورت یک نیروی مستقل عمل نماید زیرا که:

الف - قبل از به دست آوردن قدرت، از هر طبقه دیگری از قیود سنتی آزادتر و برای استفاده و به کارگیری ارتش و سازمان‌های داوطلبانه آماده است:

ب - همچنان که کنترل ماشین سیاسی دولت را به عهده دارد، دارای قدرت سیاسی برتری است که هر طبقه دیگر این موقعیت را در خاورمیانه از طریق مالکیت به دست می‌آورد (هالپرن، ۱۹۶۳، ۵۲).

به طور خلاصه می‌توان گفت که در تمام مناطق خاورمیانه به طور روزافزونی رهبری توسط گروههایی در دست گرفته می‌شود که تفکر غیر سنتی دارند و تجمع اینها عمدتاً در حقوق‌بگیران شهری و سیاستمداران نظامی، سازماندهان، مدیران و متخصصان است. گرچه این طبقه در شیوه زندگی با همپایه‌هاشان در غرب متفاوت‌اند. خاورمیانه پیش از آنکه به عصر ماشین برسد به طرف عصر اداری و اجرایی نو حرکت کرد. طبقه متوسط حقوق‌بگیر پیش از آنکه منزلت، پایگاه امنیت و موفقیت بیاید، به قدرت رسید و از این قدرت برای ایجاد مقام و طبقه و ثروت استفاده می‌کند نه برای نگهداری و دفاع از آن.

تحصیل‌کردگان، یعنی آنان که با علم و آگاهی واقفند که یک انقلاب سیاسی و اجتماعی در حال پیشرفت است، بیشترین و از لحاظ سیاسی فعالترین اجزاء تشکیل دهنده این طبقه را تشکیل می‌دهند. آنان به خاطر آگاهی‌هایی که دارند به طور اجتناب‌ناپذیری ضعف و نامناسب بودن عقاید رایج سنتی را افشا می‌کنند، بر خلاف زمینداران و تجار، گروه‌های سنتی صنعتگر و کشاورز این طبقه در خاورمیانه اولین طبقه‌ای است که به طور کامل نتیجه انتقال به عصر جدید است و بر خلاف نسل جدید کشاورزان و کارگران شهری، این طبقه دارای قدرت و خود آگاهی کافی برای تقبل امور در جامعه است.

این طبقه به دلایل زیر قادر به ایفای نقش خود به عنوان یک نیروی مستقل است:

۱- قبل از تسخیر قدرت، این گروه نسبت به طبقات دیگر از تعصبات و باورهای سنتی آزادتر بوده و به عنوان یک ابزار سیاسی انقلابی می‌تواند آمادگی بیشتری برای اداره و به کارگیری گروه‌ها و

تشکیلات داشته باشد.

- ۲- در حالی که می‌تواند تشکیلات و سازمان‌های یک کشور در حال توسعه را کنترل کند، قادر است میان طبقات دیگر بر اساس نفوذ و ثروت و نیروی فیزیکی‌اش وحدت ایجاد کند.
- ۳- از نظر آماری یکی از بزرگترین گروه‌ها در بخش مدرن جامعه است.
- ۴- تاکنون این طبقه راسخ‌تر، خود آگاه‌تر و تعلیم دیده‌تر از طبقات دیگر بوده است.
- ۵- گرچه این طبقه خودش با تغییرات اجتماعی دست و پنجه نرم می‌کند ولی عملکرد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی‌اش نسبت به طبقات دیگر در آینده مؤثرتر است.
- ۶- ارتش عمده‌ترین وسیله قبضه قدرت سیاسی برای این طبقه متوسط جدید است.
- ۷- این طبقه یک طبقه متجانس و متشکل نیست. اعضاء آن از گروه‌های اجتماعی مختلفی تشکیل شده که میان آنها ستیز و رقابت وجود دارد.
- ۸- نشان داده است که با جلب حمایت توده‌ای قادر است در خاورمیانه هر جا که این طبقه متوسط حقوق‌بگیر تسلط پیدا کرده است، کانون اصلی قدرت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی باشد. کسی چون جمال عبدالناصر مانند گوه‌ری درخشانده به قدرت می‌رسد. گروهی او را چون یک قهرمان و گروهی دیگر او را مظهر تباهی می‌پندارند و گروهی نیز روشها و سیاستهای او را قبول ندارند. ولی نکته در اینجا است که به عنوان نماینده یک سیاست خاص می‌توان او را کوبید اما بعنوان نماینده یک طبقه که محصول حرکت به سمت نوسازی است چنین مردانی را با مداخله نظامی نمی‌توان کوبید (هالپرن، ۱۹۶۳، ۷۵).

۵- ماروین زونیس^۱

ماروین زونیس استاد علوم سیاسی دانشگاه شیکاگو، یکی از صاحب‌نظران امریکایی است که همراه افراد دیگری چون «جیمز بیل»، «لئونارد بندرو»، «ریچارد کویتام»، «تحلیلی امریکایی» از سیاست و جامعه در ایران ارائه کرده‌اند که همه آنها وجه اشتراکشان نگرش نخبه‌گرایی می‌باشد. شاید بتوان گفت که «تحلیل امریکایی» از سیاست و جامعه ایران، در واقع برای برخی از محققین، نداشتن

آگاهی کافی از زبان فارسی، نداشتن اطلاعات عمیق از فرهنگ، تاریخ و جامعه ایران و بی‌اطلاعی از تاریخ اسلامی ایران است. البته چنانکه اشاره خواهد شد برخی از محققین از جمله «جیمز بیل» تا حدی سعی کرده‌اند که به شناخت جامع‌تری از تاریخ ایران، فرهنگ و تشیع نایل آیند.

«ماروین زونیس» در سال ۱۹۷۱ میلادی (۱۳۴۹ ش) کتابی تحت عنوان «نخبگان سیاسی ایران» منتشر ساخت و آخرین کتاب او که به فارسی برگردانده شده است «شکست شاهانه» است. زونیس ضمن استفاده از تکنیک‌های مختلف پیمایشی از میان ۳۰۷ مسئول عالی‌رتبه، ۱۶۷ نفر را که دارای اعتبار و قدرت سیاسی بوده‌اند مورد بررسی قرار داده است. نتیجه‌گیری اصلی او این بوده است که نگرش نخبگان سیاسی مبتنی بر بدگمانی سیاسی، بی‌اعتمادی فردی، ناامنی آشکار و استثمار بین شخصی است.

زونیس سعی دارد که پیوستگی میان تغییر ساختار اجتماعی و ظهور و سقوط گروه‌های نخبه را نشان دهد. او بیش از ۳۰ نوع نخبه عمومی را مطرح می‌کند که از شاه و خانواده پهلوی تا آخرین نوع نخبه را که رهبران زورخانه و بازارهای میوه و سبزی و سردسته چاقوکشان و باندهای جنایتکار باشند در بر می‌گیرد.

به طور عمده نخبگان سیاسی در تقسیم‌بندی زونیس عبارتند از:

۱- دارندگان پست‌های رسمی در دولت

۲- ایفاکنندگان نقش کلیدی اجتماعی چون: پزشکان، رهبران ایلات، اعضاء خانواده سلطنتی و رهبران مخالف.

به نظر زونیس نخبگان سیاسی هستند که در توسعه اقتصادی، اجتماعی نقش دارند. وجود آنها نشان از این دارد که تحرک اجتماعی ارتقایی یا نزولی تا چه حد در جامعه وجود دارد.

تحلیل امریکایی مآب زونیس باعث شده است که از میان سی نوع نخبه در میان سه هزار نخبه، سیصد نخبه سیاسی را انتخاب کند و ۱۶۷ نفر آنها را مورد بررسی قرار دهد و در نهایت آنها را به چهار شخص تقلیل دهد.

شاه و خواهرش اشرف، اسدالله اعلم وزیر دربار و تیمسار پاکروان رئیس ساواک؛ بعنوان قدومندترین نخبه‌ها، مطالب کتاب شامل ۱۰ فصل می‌باشد که در سه زمینه اصلی است:

۱- بررسی تاریخی نخبگان و ماهیت جامعه ایرانی

۲- بررسی زمینه‌های اجتماعی نخبگان سیاسی

۳- بررسی رابطه شاه با نخبگان (زونیس، ۱۹۷۱، ۱۸)

زونیس در کتاب جدید خود که «شکست شاهانه» نام دارد و در سال ۱۹۹۱ میلادی توسط دانشگاه شیکاگو منتشر شده و در سال ۱۳۷۰ شمسی توسط عباس مخبر به فارسی برگردانده شده است؛ یک تحلیلی روان‌شناسانه از شخصیت شاه سابق ارائه داده است او در این کتاب روان‌شناسی شخصیت شاه را از دوران کودکی تا سقوط او مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. وی برای انجام این بررسی انبوهی از اسناد و مدارک مربوط به تاریخ و فرهنگ گذشته ایران را مورد توجه قرار داده که البته هدف زونیس همان طور که در فصل آخر کتاب آمده «درسهایی برای سیاست خارجی ایالات متحده» است.

۶- جیمز بیل

بیل پایان‌نامه دکتري علوم سياسي را در دانشگاه پرنيستون امريكا در سال ۱۹۶۸ میلادی تحت عنوان «ايتليجنسيای ايران: طبقه و دگرگونی» گذرانده است و سپس آن را تحت عنوان سياست‌های ايران: گروه‌ها، طبقات و تجدد (نوگرایی) در سال ۱۹۷۲ به چاپ رسانيده است. جيمز بیل که خود از متخصصان روش‌شناسی هم هست شش روش را برای شناخت جامعه معرفی می‌نماید: (۱) معيار پيشرفت توسعه و تجدد (۲) معيار فرهنگ عمومی سياسي مردم (۳) معيار شناخت گروه‌های اجتماعی (۴) معيار شناخت احزاب (۵) معيار طبقاتی (۶) معيار شناخت نظام و کارآیی سياسي آن» (بیل، ۱۹۷۲، ۱۸۶).

بیل معيار طبقاتی را برای شناخت جامعه ايران به کار گرفته و چهار معيار را برای تقسيم‌بندی طبقات اجتماعی مطرح می‌نماید: (۱) فکر عمومی اجتماعی (۲) حاکمیت اجتماعی (۳) قدرت اجتماعی (۴) سابقه فعالیت اجتماعی طبقات. ۱- فکر عمومی اجتماعی که با بینش حاکم بر جامعه ارتباط دارد. اعضای هر جامعه ملاک‌های خاص خود را دارند و بر این پایه برخی افراد را در صدر هرم اجتماعی و برخی دیگر را در پایین هرم اجتماعی قرار می‌دهند. ۲- حاکمیت اجتماعی که در چارچوب قانونی و رسمی کشور، طبقات موقعیت‌های متفاوتی دارند. ۳- قدرت اجتماعی روابط طبقات را بیان می‌کند و آخرین معيار. ۴- سابقه فعالیت اجتماعی است که اشاره به شیوه فعالیت

سیاسی طبقات اجتماعی دارد. بیل سعی دارد که منشأ و توسعه تاریخی طبقه جدید را در ایران نشان دهد. تحلیل او در بررسی طبقه، مبتنی بر نگرش نخبه‌گرایی است. به نظر او نخبه در یک طبقه شکل می‌گیرد. برای او طبقه «عبارت است از بزرگترین گروه تجمع افراد که دارای شیوه‌های مشابه شغلی و موقعیت سیاسی یکسان هستند. بیل همچنین مفهوم طبقه حاکم و طبقه بالا و نخبگان سیاسی را به طور یکسان و قابل تغییر بجای یکدیگر بکار می‌برد. چنانکه شاه و خانواده سلطنتی، اشرافیت قبیله‌ای، زمینداران و علمای عظام و نخبگان نظامی و اخیراً هم گروه‌های دیگری چون صاحبان صنعت، بازرگانان ثروتمند، بانکداران و مقاطعه‌کاران را با اینکه دارای شیوه‌های مشابه شغلی نیستند - جزو طبقه بالا قرار می‌دهد. در حالی که برخی از اینان هم فاقد قدرت سیاسی‌اند و هم شیوه‌های شغلی متفاوتی دارند. تنها چیزی که آنها را به طبقه بالا ربط می‌دهد ثروتشان است. بیل به طور کلی ملاک اصلی طبقه را شغل قرار می‌دهد که در این بررسی نشان خواهیم داد که غیر از شغل ملاک‌های دیگری نیز چون درآمد، تحصیلات و شیوه زندگی هم مهم می‌باشد» (بیل، ۱۹۷۲، ۷).

بیل در بیان روابط و تحلیل طبقاتی از مفاهیمی غیر از طبقه استفاده می‌نماید. گروه^۱ و شبکه تنیده به هم^۲، گروه به معنای تجمع افرادی که دارای کنش متقابل و منفعت مشترک باشند. طبقه جدید متشکل از چهار گروه است. اعضاء هیأت علمی دانشگاه شیراز (پهلوی سابق) که بیشتر آنها از اعضاء طبقه متوسط جدیداند؛ به چهار گروه تقسیم شده‌اند و بیل این چهار گروه را برای کل طبقه متوسط جدید در ایران تعمیم می‌دهد. سرزیران^۳، مدافعان نظام یا مانور دهندگان^۴، تکنوکراتها^۵ و رادیکالها یا مخالفان سرسخت^۶.

این تقسیم‌بندی بیشتر جنبه آرمانی دارد و از نوع تیپ‌های آرمانی است. مرزبندی شدیدی بین این چهار گروه وجود ندارد. بیل توصیفی که از رادیکال‌ها یا مخالفان سرسخت ارائه می‌دهد تا حدی این گروه را از سه گروه دیگر متمایز می‌سازد. بقیه گروه‌ها به دلائل مختلف جزو حامیان نظام هستند. سرزیران یا پیروان، افرادی سازشکار و تابع‌اند. به دنبال قدرت کشیده می‌شوند و به قویترین قطب تمایل دارند و همیشه با قطب یا طبقه مسلط‌اند. مدافعان یا مانور دهندگان و یا به تعبیری زیرکان که

1 - Group

2 - Websystem

3 - The Followers

4 - The Maneuverers

5 - The Technocrats

6 - The Uprooters

کارگزاران عالی‌رتبه حکومتی هستند؛ در واقع گروه نخبه‌ای هستند که بخاطر تحصیلات مدرن و مهارت‌های رسمی که دارند دارای قدرت مانور بوده و می‌توانند به موقعیت برتر دست یابند. تکنوکرات‌ها یا فن سالاران که دارای تحصیلات دانشگاهی و مشاغل علمی، تخصصی (حرفه‌ای) هستند. هدف عمده این گروه این است که به خاطر هدفی که برای تعلیم دیده‌اند، فعالیت نمایند. بیل اصطلاح «اینتلیجنسیا»^۱ را برای آن بکار می‌برد. این گروه نسبت به گروه‌های دیگر از رشد بیشتری برخوردار بوده است.

رادیکال‌ها یا مخالفان سرسخت که در واقع روشنفکران^۲ هستند. روشنفکر به معنای خاص نه تنها کسی که دست‌اندرکار خلق یا انتقال آثار فرهنگی است، بلکه کسی است که در برابر نظام بایستد و با آن مبارزه کند و یا حداقل دارای نقش نقادی از نظام باشد. آنان از میان نویسندگان، هنرمندان، معلمان، استادان و دانشجویان می‌باشند و نسبت به گروه‌های دیگر از خود بیگانه‌ترند و دارای انسجام کمتری هم هستند. در بخش چهارم، فصل دوم که فرضیات این تحقیق مورد آزمون قرار خواهد گرفت بعضی از نتیجه‌گیریهای کلی بیل رد خواهد شد.

مفهوم دیگری که بیل بکار می‌برد «شبکه روابط متصل یا تنبیده به هم»^۳ است. این مفهوم مبهم است و نمی‌توان تفاوت آن را با گروه به خوبی مشخص ساخت و ویژگی که برای آن قائل است برای گروه هم به کار رفته است.

«ساخت اسلامی طبقه در ایران در یک شبکه عنکبوتی، تار مانند به هم متصل شده است. از شبکه‌های روابط قدرت که دارای چسبندگی زیاد است، در واقع تضاد فرد گروه و تضاد طبقاتی به هم وابسته است و به شکلی شامل شبکه عظیمی است که دارای قدرت عمل متقابل است (بیل، ۱۹۷۲، ۱۵).

به هر حال روشن نیست که دقیقاً چه و یا کدام افراد «شبکه تنیده به هم» را تشکیل می‌دهند. گاهی این شبکه تنیده به هم از طبقات یا گروه‌ها تشکیل شده است و گاهی شامل نقش‌ها و یا اغلب از شخصیت‌ها تشکیل یافته است.

چنانکه در ابتدای این بحث اشاره کردیم چارچوب نظری تحقیق تلفیقی است از نظریه‌های

مطرح شده. برای بررسی ساختار اقتصادی - اجتماعی ایران لازم است چارچوب‌های مارکسیستی - وبری، استبداد شرقی ویتفوگل، استبداد تاریخی کاتوزیان، نخبه‌گرایی ابن خلدون، میلز و بیل، بدون پذیرش کامل آنها، مدنظر قرار داد. هم مارکس هم وبر بر وجود یک طبقه خرده بورژوازی یا طبقه متوسط (سنتی) در جامعه سرمایه‌داری اذعان دارند. افراد این طبقه هیچ‌گاه نه در استخدام دیگرانند و نه دیگران را به استخدام خود در می‌آورند.

ضمن بکارگیری نظریه‌های مارکس، وبر، ویتفوگل، کاتوزیان و بیل، عوامل مختلفی را برای طبقه و طبقه متوسط جدید در ایران مشخص ساخته‌ایم برای تعیین عوامل قدرت (سیاست)، ثروت (دارایی) و شیوه زندگی از نظریه‌های مارکس و وبر بهره جسته‌ایم. از طرف دیگر با توجه به نظریه‌های استبداد شرقی و استبداد تاریخی، عامل سیاسی در ایران دارای خصلت تمرکز یافته و اقتدار پاتریمونالی است که در پیدایش و رشد طبقات تأثیر داشته است.

به نظر کاتوزیان دولت در ایران یکی از طبقات نیست بلکه فوق جامعه و فوق طبقات بوده است. در ایران بر عکس اروپا طبقات وابسته به دولت بوده‌اند.

در پایان این قسمت به تعریف طبقه می‌پردازیم:

در این تحقیق مفهوم طبقه دارای ویژگیهای زیر است:

۱- کلمه، لغت و یا اصطلاح طبقه بر تمیز گروه‌های خاص افراد که شیوه‌های زندگی اجتماعی، اقتصادی خاص خود را دارند به کار می‌رود.

۲- ملاکهای مختلفی برای تعریف طبقه به کار می‌رود. بنابراین منظور از طبقه، طبقه اجتماعی^۱ و بر است.

۳- طبقه اجتماعی یک مفهوم تحلیلی و پویا است.

۴- طبقه اجتماعی یک مفهوم قابل انعطاف است، هم تا حدی برای ساخت اجتماعی سنتی ایران به کار رفته است (فصل دوم) و هم ساخت اجتماعی معاصر را در بر می‌گیرد.

۵- طبقه اجتماعی بعنوان یک مفهوم کلی در برگرنده قشریندی شغلی^۲، قشریندی منزلت^۳ و

طبقات اقتصادی^۱ است.

۶- طبقه اجتماعی نسبت به قشر مفهوم کلی‌تر دارد. در واقع هر طبقه از قشرهایی تشکیل شده است.

با توجه به ویژگی‌های فوق، طبقه (اجتماعی) را در این تحقیق، می‌توان چنین تعریف کرد: مجموعه‌ای از افراد نسبتاً وسیع و پایدار که دارای شیوه‌های یکسان کار، «خدمت» و «منزلت» بوده و به آنها اقتداری می‌دهد که می‌توانند روابطی را در میان جمع مشابه دیگر حفظ، تغییر و یا انتقال دهند.

بنابراین تعریف طبقه متوسط جدید در این تحقیق که فرضیه اصلی نیز می‌باشد چنین است: طبقه متوسط جدید شامل گروه وسیع و نسبتاً پایداری از افرادی است که از لحاظ حرفه، تخصص، تحصیلات، درآمد و شیوه زندگی، موقعیتی کم و بیش یکسان دارند.

بخش دوم: ساخت تاریخی قشربندی در ایران

فصل اول

ساخت طبقات اجتماعی در ایران قبل از اسلام

۱- طبقات در اوستا

۲- طبقات در دوره ماد و هخامنشی

۳- طبقات در دوره ساسانی

۱- طبقات در اوستا

ایرانیان نخستین (آریایی‌ها) که به قول هرتسفلد سابقه آنها در ایران به هزار سال قبل از میلاد می‌رسد و زندگی خود را با گله‌داری می‌گذراندند به دو دسته تقسیم می‌شدند: آنان که در جلگه‌های وسیع زندگی می‌کردند و به تمدن دسترسی پیدا کردند و آنهایی که در کوهستان ساکن شدند و به چادرنشینی و شکار بسنده کردند، اینان به خدایان قدیمی طبیعت مانند دیوها^۱ و دوء‌های^۲ هندیان اعتقاد داشتند.

“... در زمینه دینی دیو یعنی خدایی که آزار و ستم و کشتار شبانان و دزدیدن گله‌های ایشان قانون و اراده او بود - عرف و آیین بسیار کهنی که دزدی و چپاول و کشتار را بر اساس قواعدی خاص مجاز می‌شمرد و به تعبیر عام‌تر قانون طبیعی جنگل از سوی گروه شبانان نفی و بدل به ضد خود یعنی “اهریمن” شد. از همین زمانها است که دیو در میان ایرانیان معنی تازه‌ای پیدا کرد، حال آنکه شاخهٔ هندی - آریائی (همچون دیگر شاخه‌های هند و اروپائی) خدا را دیو (دو) می‌نامند. باری، گروه شبانان، کارورزان خدای زور و ستم و بی‌سامانی را نفی کردند و اهورا (اسورا)^۳ به سنکریت یا خدای خرد و سامان را به جای آن نهادند ... این جدایی دینی سبب شد که شاخه دیگر یعنی شکارگران اهورا (اسورای) این جدایی دینی را به شیطان و اهریمن تعبیر کنند، چنانکه با همین عنوان نیز وارد کتابهای دینی و حماسی هندو آریا بیان شد.” (شعبانی، ۱۳۶۹، ۹۰)

از منابع و مآخذ مهم درباره ایران پیش از اسلام، پیش از همه اوستا است در این کتاب مقدس زندگی و تکامل اجتماعی اقوام آریایی به تصویر کشیده شده است. بیشترین سروده‌های زرتشت یا “گاتاها” دربارهٔ مبارزه با طرفداران دیو و معتقدان قدیم و طبیعت‌پرستی بوده است. زرتشت تلاش کرد که آریاییها را به زندگی در شهرها و کشاورزی آشنا کند و همچنین توحید را جانشین خدایان متعدد و طبیعت‌پرستی نماید.

“دیوهای گاتاها موجوداتی آسمانی نبوده و بر روی همین زمین زندگی می‌کردند این دیوها که زرتشت از آنها به نام‌های بندوا^۴، کرپانها^۵، کاریها^۶، گرهما^۷ و یوسیجا^۸ نام می‌برد؛ مخالفین فلسفه

1 - Deavas

2 - Devas

3 - Asure

4 - Bendva

5 - Karpans

6 - Karis

7 - Grenma

8 - Usijs

زرتشت و موافقین چادرنشینی و شکارورزی بوده‌اند^۱ (فشاهی، ۱۳۵۴، ۳۱۰). به نظر "دیاکونوف" درگاتا نامی از طبقات و اصناف مختلف نیست زیرا، در آن عصر هر کس هم کشاورز بود، هم چوپان و هم جنگجو^۲ به او (اهورمزد) خویتوش نماز می‌برد و همچنین ورزنم با ایریمنه (بلکه) او رادیویسنی نیز به همان نیت (می‌ستاید) برای اینکه (برترین سعادت) را بیابند پس ما همه باید پیامبر تو بشویم تا هر که با تو دشمن است او را پس برانیم.

توضیح: مزدیسنی بنا بر ایمان و علاقه‌ای که به کیش داشتند به سه بهره تقسیم می‌شدند، به این ترتیب:

- ۱- خویتوش - مومن در عقیده و پاک در عمل
 - ۲- ورزنم - ورزنه یا همکار که ایمان و صمیمیت خویتوش را نداشتند ولی همکاری می‌نمودند.
 - ۳- ایریمنه یا دوست، اینها همکاری هم نمی‌کردند ولی آموزش زرتشتی را به نظر دوستی می‌دیدند.
- و در سروده سی و سوم گاتا می‌خوانیم.
- "بنابراین ای مزدا دعا می‌کنم که از پرستنده تو" بی‌ایمانی و بداندیشی دور شوند و از خویتوش تکبر (خودپسندی) و از ورزنه، مخالف به خویشان و از ایریمنه تهمت (و دشنام) و از عموم مردم گیتی بدشناسی (یعنی بدرفتاری).

توضیح: آرزوی حضرت زرتشت چنین بود که از اهورمزدا می‌خواهد:

- ۱- از مزدیسنها عموماً بی‌ایمانی و بداندیشی دور شود.
 - ۲- از خویتوش که اعلاءترین طبقه زرتشتی بودند نویسنده و به خود بالیدن.
 - ۳- از ورزنه مخالفت به خویشان نزدیک
 - ۴- از ایریمنه بدگویی از (مردم)
 - ۵- از عموم مردم زمین بدرفتاری و بی‌اعتنائی به همدیگر^۳ (شوشتری، ۱۳۵۴، ۷۲).
- ایران‌شناسانی چون دومیژیل^۱، گیلمن^۲ و بنوینسته^۳؛ سه بهره فوق را چنین بیان داشته‌اند.

در اوستا تقسیمات اجتماعی شامل:

- روحانیون، اسراوان (به زبان اوستا آتراوان)^۱

- جنگجویان، پیکارگران، ارتشتاران (به زبان اوستا ریتشتار)^۲

- گله‌داران (به زبان اوستا و استریوقشویانت)^۳ در منابع مختلف بیان شده که زرتشت خودش هم رئیس روحانی، هم جنگجو و هم دامدار بوده است و به روایت دیگر "در اینکه چرا طبقات اجتماعی بنا به روایت اوستا سه طبقه بوده است، گفته شده در سنت زرتشتیان است که سه پسر زرتشت موسوم به ایسیدواستر، ارتدتر و خورشید چهار به ترتیب نخستین موبد، نخستین بوزگر و نخستین رزمی بودند.

بنابراین هر یک از طبقات سه گانه به یکی از آنها تعلق داشته است. از طرفی در سنت زرتشتیان روایت دیگری است که می‌گوید در آغاز آفرینش، آتش هستی یافت و به سه بخش تقسیم شد، از جنبش بادگرد جهان می‌گشت تا هر یک به جای آرام گرفت، آذر گشسب در آغاز پادشاهی کیسخر و درگزن، فرود آمد و آتش شهریاری و جنگیان شمرده می‌شد، آتش دوم موسوم به "آذر فرنیخ" که آتش پیشوایان دینی است و آن در فارس اندرکاویان، فرود آمده، آتش سوم "آذر برزین" مهر نام دارد و آن آتش برزیگران است که در خراسان اندر "نیشابور نزول کرده" (طبی، ۱۳۷۰، ۲۳۷).

در اوستای قدیم (یسنا ۱۹، هات ۱۷) از قشر چهارمی هم بنام هوئی تی^۴ که شامل صنعتگران و صاحبان حرف نیز بوده است نام برده شده.

بنابراین شاید بتوان از چهار طبقه، گروه یا دسته در اوستا نام برد:

۱- روحانیون که از طبقات بالا بوده‌اند.

۲- جنگجویان که به نظر می‌رسد از طبقات میانه بوده‌اند.

۳- گله‌داران و کشاورزان که از طبقات پایین بوده‌اند.

۴- صنعتگران که آنها هم از طبقات پایین بودند.

۲- طبقات در دوره ماد و هخامنشی

الف - طبقات در دوره ماد

چنانکه در صفحات قبل ملاحظه گردید اوستا تصویری از نظام اجتماعی ایرانیان باستان در هزاره دوم قبل از میلاد ارائه می‌نماید. در اواخر هزاره دوم، قبایل اتحادیه‌هایی تشکیل دادند و از قرن نهم اتحاد دو قبیله ماد و پارس از اهمیت خاصی برخوردار است.

دولت ماد در سال ۷۰۸ پیش از میلاد بنیاد گرفت و حدود یکصد و پنجاه سال پایدار ماند تا اینکه در سال ۵۰۵ قبل از میلاد، کوروش بر "آزادی‌هاک" آخرین پادشاه ماد پیروز شد.

"قبل از تشکیل دولت هخامنشی در ایران، جامعه دودمانی وجود داشت که بر اساس منافع صنفی و طبقاتی برپا نشده بود بلکه جامعه دودمانی مجموعه‌ای از افراد هم نسب بود که خود را از یک سلاله می‌دانستند. بعد از تشکیل دولت هخامنشی و تغییر اوضاع اقتصادی و اجتماعی کم‌کم جامعه طبقاتی جای جامعه دودمانی را گرفت ولی روسای دودمانها از برکت اراضی و اموال فراوانی که گرد آورده بودند، قدرت سیاسی و اقتصادی خود را حفظ کردند تا جایی که داریوش به کمک آنان توانست "بردایای دروغین" جانشین کمبوجیه را از میان بردارد. (مشکور ۱۳۶۶، ۴۰۸)

ساختار جامعه ماد شامل عشیره‌هایی بود که از نمان یا دودمان، ویس (چند دودمان) زنتو (چند ویس) و دهیو (چند زنتو) تشکیل شده بود. "پیش از فتوحات پارس سازمان اجتماعی قبیله‌های ایرانی بر پایه، جماعت عشیرتی (ویس) قرار داشت که پیر عشیره، راس آن بود.

خانواده (پدر، رئیس آن بود) جزو جماعت عشیرتی شمرده بود. دسته‌ای از جماعت‌های عشیرتی، زانتو، را تشکیل می‌دادند و قبیله رئیس یا پیشوائی را شاخص می‌کرد. اتحاد قبیله‌ها نیز به نوبه خود واحدهای بزرگتر اجتماعی را تشکیل می‌داده که در آن باره در اوستا، کتاب مقدس زرتشت آمده است. در این دوران بود که در داخل عشیره قشرهایی بوجود آمد و از میان دیگر اعضای عشیره که عامه مردم را تشکیل می‌دادند کاهنان و اعیان که قشر علیای آن شمرده می‌شدند پدید آمدند. به اضافه شکی نیست که بردگان نیز وجود داشتند ولی عده آنان اندک بود و بیشتر کارهای خانگی را انجام می‌دادند (کشاورز، ۱۳۵۴، ۷).

در هر "نمان" تقسیم اجتماعی کار وجود داشت. واستر یوفشویانت که به دامداری و بعد به کشاورزی مشغول بودند. ارتشتاران و جنگجویان که کار نگهبانی و گله و نمان را به عهده داشتند و

بعدها "هویی تی" صنعتگران هم به آنها پیوستند.

همگمتانه^۱ به معنای "گرد آمدن" می‌باشد که وقتی سازمانهای مربوط به اتحادیه "زنتوها" تشکیل شد در جایی گرد آمدند و در راس این سازمانها دهیوک^۲ یا رئیس دهیو است. هرودوت در تشکیل دولت ماد می‌گوید: مردی روحانی و نیکوکار به نام دیوگس^۳ (احتمالاً دیوکس یونانی شده دهیوک است) در اکبتانه نشست و آگاهی داد که در کار مردمان داوری خواهد کرد. مادها (که در گذشته همگان ایشان را آریایی می‌نامیدند) از همه سو، داوری نزد وی می‌بردند و خشنود باز می‌گشتند و چون زمانی بر این گذشت او ثروت و نیروی فراوان یافت. مکانی هفت حصاره برای خود ساخت که یک دیوار آن از برلیان، دیگری از الماس، سومی از زر و چهارمی از سیم ... بود پس خود را از مردم پنهان کرد و نگهبانانی بر کاخ گماشت و بر مردم سخت گرفت ... (پیرنیا، ۱۳۷۰، ۱۷۶).

بعد از دیوکس همه شاهان مادی به نحوی وابستگی خود را به اصول عقاید زرتشتی نشان می‌دادند و در واقع از این طریق می‌خواستند مشروعیتی که زمانی به روحانیون تعلق داشت آنها هم به دست آورند. نام و لقب شاهانی چون فروتیش^۴ یعنی کسی فروزانه شهادت زرتشتی بودن و زرتشتی شدن را ادا کرده یا هوخشتره که شکل مادی هوخشتره اوستائی است. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که طبقات دوره مادها کم و بیش همان طبقات چهارگانه اوستا هستند: روحانیون (آتراوان)، جنگجویان (ارتشتاران)، گله‌داران (اواستریوفشویانت) و صنعتگران (هویی تی).

ب - طبقات در دوره هخامنشی

با ظهور کورش (۵۵۹ قبل از میلاد) اتحادیه‌های قبایل دولت هخامنشیان استوار گردید. سقوط حکومت ماد به دست کورش، ماهرانه و آرام صورت گرفت به قسمی که در دنیای خارج، حکومت پارسیان همان حکومت "ماد" تلقی می‌شد. "شهرت و نیکنامی فوق‌العاده کورش بیشتر به این جهت است که این شهریار بشر دوست

برخلاف اکثریت قریب به اتفاق سلاطین، به حقوق فردی و اجتماعی بشر معتقد بود و برای نخستین بار در تاریخ به تمدن و عقاید و افکار و مذهب و سنن اجتماعی ملل مغلوب به دیده احترام می‌نگریست^{۳۸۱} (راوندی، ۱۳۵۴، ۳۸۱).

به نظر آرتور کریستن سن شرق‌شناس دانمارکی:

"از زمان بسیار قدیم، ایرانیان جامعه دودمانی تشکیل داده بودند که از حیث تقسیمات ارضی منقسم بر چهار قسمت بود، از این قرار: خانه، ده، طایفه و کشور، قوم ایرانی خود را آریانی نامید و اصطلاح نژادی و جغرافیایی ایران مشتق از آن است. در ایران غربی اساس و قاعده دودمانی تا حدی در زیر قشری که از تمدن بابلی اخذ و اقتباس شده بود، پنهان بود. شاهنشاهی هخامنشیان دنباله سلطنت‌های آشور و بابل و عیلام به شمار می‌رفت - روش سیاسی این سلسله همان بود که پادشاهان بابل و ماد داشتند بعد در نتیجه کاردانی و کفایت و تدبیر سیاسی کورش و داریوش به کمال رسید. اما تشکیلات دودمانی مع ذلک از میان نرفته و در سرزمین مادها و نیز در پارس باقی ماند. آثاری از آن در کتیبه مزار داریوش، در نقش رستم پیداست که در آن داریوش خود را از حیث نسب، پرویشاسب و از لحاظ دودمان هخامنشی و از جهت طایفه پارسی و از حیث ملیت آریایی می‌نامد. ایران هخامنشی هفت دودمان ممتاز داشت که یکی از آنها نژاد سلطنتی بود" (کریستن سن، ۱۳۵۱، ۲۹).

شاید بتوان گفت که در این دوره تقسیم‌بندی‌های اجتماعی به طور عمده بر اساس تشکیلات دوره ماد بود با کمی اختلاف؛ چنانکه اهمیت کشاورزان و گله‌داران برای تأمین معاش محرز بوده است. وجود روحانیون و جنگ‌آوران هم نیز برای ایفای وظایف خویش لازم بوده است. با تشکیل دولت هخامنشی و تمرکز قدرت در دست سلاطین، آثار اختلاف طبقاتی رو به تزاید گذاشت و با گذشت زمان و تکامل ابزار تولید، ارزش مقام اجتماعی هر یک از طبقات معلوم و مشخص گردید. متنها در آغاز تشکیل حکومت هخامنشی، تضادهای طبقاتی چندان بارز و آشکار نبود (کریستن سن، ۱۳۵۱، ۴۲۴).

بنابراین اساس طبقات در دوره هخامنشی با کمی تفاوت (رشد اختلاف طبقاتی) همان طبقات چهارگانه اوستا و ماد است که ذکر آن گذشت و فردوسی آنها را کاتوزیان (روحانیون)، نيساران (جنگجویان)، بسودی یا نسودی (کشاورزان) و آهنوخوشی (صنعتگران) نامیده است.

زهر پیشه‌ور انجمن گرد کرد	بدین اندرون نیز پنجاه خورد
گروهی که کاتوزیان خوانیش	به رسم پرستندگان دانش
جدا کرد شان از میان گروه	پرستنده را جایگه کرد، کوه
صفی بر دگر دست بنشانند	همی نام نیساریان خواندند
کجا شیرمردان جنگ آورند	فروزنده لشکر و کشورند
نسودی، سه دیگر گره را شناس	کجانیست برکس از ایشان، سپاس
بکارند و ورزند و خود بدروند	به گاه خوش، سرزنش نشوند
چهارم که خوانند آه‌نو خوشی	همان دست ورزان با سرکشی
کجا کارشان همگنان پیشه بود	روانشان همیشه پراندیشه بود

“دومزیل” وضعیت قشربندی اجتماعی در ایران قدیم را که از اوستا تا ساسانیان می‌داند بدین شرح بیان کرده است.

“طرز فکر نیاکان هندیها و ایرانیها و کسانی که طبق فرضیه‌ای (قوم هند و ایرانی) نامیده شده‌اند و حتی اجداد بالاترشان که به همین طریق به نام هند و اروپایی شناخته شده‌اند، در تمام امور اعم از قسمتهای مختلف دنیا و اصول مهم فعالیت‌های زندگی سیاسی و اجتماعی و اصول مذهبی، مظهري از یکی از طبقات سه‌گانه مردم است. بین تمام طبقات طبقه‌ای که حکومت را در دست داشت و کارش اداره عالم یا جامعه و افکار مردم، از راه اصول حقوقی یا مذهبی بود، بر طبقات دیگر برتری داشت. طبقات پایین‌تر مربوط به نیروی جنگی بود. سومین و آخرین طبقه، کارآبادانی و فراوانی را بر عهده داشت، به طوری که می‌توان این سه طبقه را به طریق زیر خلاصه نمود: طبقه روحانی، طبقه جنگی و طبقه اقتصادی ... در ایران تقسیم‌بندی طبقات بر روی اصول قابل انعطافی قرار داشت و در این تقسیم‌بندی اصول طبقات سه‌گانه مختلط را پذیرفته‌اند و در حماسه‌های ملی از آن گفتگو شده است. نه در ایران بسیار قدیم و نه در ادوار مختلف تاریخش هیچ‌گاه چیزی شبیه به طبقات سه‌گانه هند (کاست) به وجود نیامده ... بزودی یک طبقه چهارمی (عمدتاً دوره هخامنشی) به طبقات موصوف افزوده شد و آن طبقه صنعتگران یا تجار بود” (مارسه، ۵۴).

در اینجا اشاره مختصری به وضعیت بعضی از طبقات چهارگانه دوره هخامنشی می‌نمائیم همچنانکه اشاره شد از عهد هخامنشی خصوصاً از زمان داریوش به بعد وضعیت طبقاتی بیش از

پیش مشخص و مرزبندی گردید. داریوش برای شش خانواده‌ای که به او کمک کرده بودند و بر دیای دروغین را ساقط کردند امتیازات خاصی قائل شد. املاک اختصاصی بسیاری به آنها و سایر بزرگان داد و از آنها خواست که در مواقع بحرانی ساز و برگ جنگی فراهم سازند.

بنا به گفته شرق شناسان روسی: طبقه روحانیون یا مغان در دوره هخامنشی نقش صمدیه‌ای نداشتند. بیشتر در اجرای مراسم قربانی، تعبیر خواب، فعالیت‌های پزشکی و مداوای بیماران مشغول بودند. داریوش هم بمنظور جلب مساعدت ایشان اقداماتی برای رفاه و آسایش کاهنان به عمل آورد که املاک و عواید معابد را از ورشکستگی محفوظ داشت.

گیرشمن درباره وضعیت کشاورزان دوره هخامنشی می‌نویسد:

“ملک بزرگ مبنای محصول فلاحی در عصر هخامنشی بوده است و آن توسط رعایای وابسته به زمین که با خود زمین خرید و فروش می‌شدند و همچنین به وسیله غلامانی که بر اثر فتوحات همراه می‌آوردند کاشت می‌شد. فلاحت کلید صنعت کشور ایران بود و بمنزله مشغولیت طبیعی مرد آزاد تلقی می‌شد. ملک کوچک وجود داشت، اما محتملاً نسبت به املاک بزرگ که دارای سیاست اقتصادی سختی بودند؛ کم اهمیت می‌نمود^۴ (گیرشمن، ۱۳۷۰، ۲۰۴).

همچنانکه اشاره کردیم در دوره هخامنشی فعالیت‌های صنعتی و پیشه‌وری هم گسترش پیدا کرد و بیشتر فعالیت‌های اقتصادی در دست دولت و معابد بود. در اینجا با مطلب دیگری از گیرشمن این بحث را به پایان می‌بریم.

“در مرکز شاهنشاهی، دولتها و معابد بمنزله مراکز اقتصادی به کار خود ادامه می‌دادند، اما چون انحصار از دست آنها خارج شده بود، قدرشان محدود بود. معهذا دولت به طبقه کارگر علاقمند بود و تا آنجا که اصول آن عهد اجازه می‌داد، کار و مزد افراد طبقه مذکور را تنظیم کرد. محققاً نباید توقع داشت که قوانینی در مورد کارگران اجرا شده باشد؛ اما نشانه‌هایی از اقدامات مربوط به امور اجتماعی در الواح گنجینه تخت جمشید منعکس است. در آنجا مزد هر طبقه از کارگران دقیقاً تعیین شده و مزد یک کودک، یک زن، مرد و یا پیشه‌ور متخصص مشخص شده است و از این حد هم پیشتر رفته‌اند. بمنظور احتراز از تقلب، معادل پولی همه محصولات را که به منزله مزد جنسی تادیه می‌شده ذکر کرده‌اند^۵ (گیرشمن، ۱۳۷۰، ۲۰۹).

۳- طبقات دوره ساسانی

آرتور کریستن سن می‌نویسد:

«اسکندر و سلوکیها که وارث سیاست هخامنشی بشمار می‌آیند در اصول و اساس تشکیلات داریوش تغییری ندادند. وقتی هم که اشکانیان به یاری و معاضدت بزرگانی که مانند خود آنها از قوم ایرانی شمال دها^۱ بودند بر ولایت پارت چیره شده سپس به تسخیر سراسر ایران پرداختند و دولت جدیدی تشکیل دادند؛ باز اصول و سنن سیاسی عهد هخامنشی را حفظ کردند و شیوه هخامنشیان در مملکتداری متروک نشد.

اشکانیان و رجالی که از آغاز کار با آنها بودند و بعدها چشم و چراغ دولت پارت به شمار آمدند، عیناً مانند داریوش و یارانش همه از روسای دوده‌های بزرگ بودند. این روسای دوده‌ها طبقه اعلای جامعه اشرفی را تشکیل می‌دادند و اقتدارشان مبتنی بر تملک اراضی موروثی (فتودالی) بود. بنابراین همین که دولت پارت به وجود آمد، اساس ملوک الطوایفی بر این زمینه (یعنی نظام فتودالی) بسط و توسعه کامل یافت» (کریستن سن، ۱۳۵۱، ۳۰).

اکثر مورخین و محققین ایران باستان علل مختلفی را برای سقوط سلوکیان و اشکانیان (سلوکیان حدود صد سال حکومت کردند و اشکانیان حدود ۵۰۰ سال حکومتشان دوام داشت) ارائه کرده‌اند که از جمله مهمترین آنها: علل عمده سقوط سلوکیان عامل ملی - سلوکیان دست نشانده اسکندر بر جانشینانش بودند و برای اشکانیان عامل دینی، اقتصادی و ضعف سیاسی بود.

مغها و پیشوایان مذهب زرتشت که از دیرباز با روش آزاد منشانه اشکانیان نسبت به ادیان و مذاهب مختلف سردشمنی داشتند؛ از ضعف حکومت اشکانیان استفاده کردند و با پارسیان و اردشیر - که خودش مغ بود - برای شکست قطعی اشکانی‌ها همکاری و همقدمی کردند (انصافی‌پور، ۱۳۵۵، ۳۴۵).

دولت ساسانی برخلاف اشکانیان که پایه عشیرتی و ایلاتی داشتند، دارای ساخت غیرایلی و شهری، بوروکراتیک و طبقاتی بودند. در دوره ساسانی است که محدودیت‌های طبقاتی، قانونی و کاملاً رسمی می‌گردد، در وصیت نامه پایه‌گذار این سلسله یعنی اردشیر بابکان تأکید شده است که

مقام و موقعیت طبقات را ثابت و پا برجا نگاه دارید "بترسید از سری که دم گشته و یا از دمی که سرگشته" (کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۶۹، ۵۰).

حکیم ابوالقاسم فردوسی در شاهنامه که یکی از منابع مهم دوره ساسانی محسوب می‌شود تشکیل حکومت را توسط اردشیر بابکان چنین به شعر آورده است.

به درگاه چون خواست لشکر فزون
فرستادن بر هر سوی رهنمون
که تا هر کسی را که دارد پسر
نماند که بالا کند بی هنر
سواری بیاموزد و رسم جنگ
به گرز و کمان و به تیر خدنگ
زکشور به درگاه شاه آمدی
بدان نامور به درگاه آمدی
نوشتی عرض نام و دیوان اوی
بیاراستی کاخ و میدان اوی
چنین تا سپاهش به جایی رسید
که پهنای ایشان ستاره ندید



به دیوانش کار آگهان داشتی
به بی‌دانشان کار نگذاشتی
بلاغت نگه داشتندی و خط
کسی کو بدی چیره بر یک نقط

کسی را که کمتر بدی خط و ویر
 نرفتی به دیوان شاه اردشیر
 سوی کارداران شدنی به کار
 قلم زن بماندی بر شهریار
 دبیران چو پیوند جان منند
 همه پادشاه بر نهان منند
 چو رفتی سوی کشوری کاردار
 بدو شاه گفتی درم خوار دارد
 نباید که مردم فروشی به گنج
 که برکس نماند سرای سپنج
 همه راستی جوی و فرزانیگی
 ز تو دور باد آز و دیوانگی
 ز پیوند و خویشان مبر هیچ کس
 سپاه آنکه من دادمت یار بس

(فردوسی، شاهنامه، جلد ۷)

«اردشیر بابک پیشقدم تنظیم طبقات بود و ملوک و خلیفگان بعد پیروی او کردند. خواص اردشیر سه طبقه بودند: نخست اسواران و شاهزادگان بودند و جای این طبقه طرف راست پادشاه بود و ده زارع از او فاصله داشت و اینان نزدیکان و ندیمان و مصاحبان شاه بودند و همه از اشراف و دانشوران بودند. طبقه دوم به فاصله ده ذراع از طبقه اول جای داشت و اینان مرزبانان و شاهان ولایات مقیم دربار و سپهداران بودند که به دوران اردشیر مُلک نواحی داشتند. جای طبقه سوم نیز ده ذراع دورتر از جای طبقه دوم بود و اینان دلچکان و بذله‌گویان بودند. اما در طبقه سوم پست نژاد و فرومایه و ناقص‌اعضاء و دراز و کوتاه مفرط و معیوب و مابون و فرزند مردم فروپیشه چون جولاه و حجامتگر، و گرچه غیب می‌دانست و یا به مثل دانای همه علوم بود وجود نداشت. اردشیر طبقات کسان را مرتب کرد و هفت طبقه نهاد: نخست وزیران و پس از آن موبدان که نگهبان امور دینی همه

کشور و عهده‌دار قضاوت دعاوی بودند و چهار اسپهبدی نهاد. یکی به خراسان، دوم به مغرب، سوم به ولایت جنوب و چهارم به ولایت شمال و این چهار اسپهبد مدیران امور مُلک بودند که هر کدام تدبیر یک قسمت مملکت را به عهده داشتند و فرمانروای یک چهارم آن بودند و هر یک از اینان مرزبانی داشت که جانشین اسپهبد بود و چهار طبقه دیگر را از کسانی که اهل تدبیر بودند و کار ملک و مشورت و حل و عقد امور با حضور ایشان می‌شد ترتیب داد. آنگاه طبقات نغمه‌گران و مطربان و آشنایان صنعت و موسیقی را به نظام آورد. و دیگر ملوک خاندان ساسانی که پس از او آمدند به همین رسم بودند تا بهرام گور که او مراتب اشراف و شاهزادگان و متولیان آتشکده‌ها و متعبدان و زاهدان و عالمان دین و دیگر رشته‌های فلسفه را به حال خود گذاشت ولی طبقه مطربان را تغییر داد و کسانی را که به طبقه متوسط بودند به طبقه بالا برد و طبقه پایین را به طبقه میانه جا داد و مراتب را دگرگون کرد و چون به مطربان که مایه نشاط او بودند دلبستگی داشت، ترتیب اردشیر بابکان را درباره آنان به هم زد و شاهان بعد از او نیز به همین روش بودند تا خسرو انوشیروان که مرتبه مطربان را به ترتیبی که در ایام اردشیر بابک بوده مقرر کرد (مسعودی، ۱۳۵۶، ۲۳۹).

بنابراین، ساسانیان بعد از آنکه حکومت خود را محکم کردند و قدرت ملوک الطوائفی اشکانیان سپری شد به مرزبندی طبقاتی دست زدند و با گذشت زمان اختلاف طبقاتی شدیدی پدید آمد. شاید مهمترین منبعی که وضع طبقاتی ایران را در این دوره به تصویر کشیده است. نامه تنسر است که توسط ابن مقفع در قرن دوم هجری به عربی ترجمه شده است. تنسر به همراه اردشیر نقش عمده‌ای در برقراری حکومت ساسانی و اعتقاد به یک خدایی داشته است و بعد از پیروزی اردشیر در همه احوال با او بوده است. در منابع مختلف دوره ساسانی از تنسر با عنوان‌های "هیربذهری‌دان" و وزیر و "گردآورنده اوست" که مبشر و دعوتگر اردشیر بوده و از "زهاد" و "شاهزادگان و اعقاب ملوک الطوائف" که پدرش در فارس ملک داشته و "پیرو مذهب افلاطونی و آراء سقراط و افلاطون" بوده و پنجاه سال از عمر خود را به مبارزه مقام و منزلتی داشته است؛ یاد شده است (ایمانپور، ۱۳۶۹، ۲۱۴).

به نظر تنسر اعضای هر طبقه مجبورند که در حدود پایگاه اجتماعی خانواده خود به فعالیت بپردازند و حفظ سلسله مراتب برای جامعه ضروری و قانونی بود. در نامه تنسر می‌خوانیم: تا بدانی آنچه شهنشاه فرمود از مشغول گردانیدن مردمان به کارهای خویش و بازداشتن از کارهای دیگران

قوام عالم و نظام کار عالمیان است و به منزلت یاران که زمین زنده کنند و آفتاب که یاری دهد و باد که روح افزاید. در جای دیگر نامه تنسر تقسیم‌بندی جامعه را چنین می‌خوانیم:

چهار اعضا: اول اصحاب دین و حکام و عباد و زهاد و سونه و معلمان. عضو دوم مقابل یعنی مردان کاروزار ... عضو سوم کتاب، کتاب و رسائل، کتاب محاسبات اطباء و منجمان ... عضو چهارم، برزیگران ... و تجار و سایر محترفه‌اند. بر این چهار عضو در روزگار باشد مادام. البته یکی با یکی نقل نکنند. الا آنکه در جبلت یکی از ما اهلیتی شایع بیند، آن را بر شهنشاه عرض کنند، بعد تجربت موبدان و هرابده و طول مشاهدات، تا اگر مستحق دانند به غیر طایفه الحاق فرمایند (راوندی، ۱۳۵۴، ۶۲۵).

چنانکه اشاره کردیم، تنسر در حفظ مرزهای طبقاتی تأکیدات زیادی داشته آنرا وظیفه‌ای مقدس شمرده و چنانکه درباره لزوم حفظ امتیازات طبقاتی می‌گوید:

“شاهنشاه اردشیر حکم کرد تا (عامه) مردم طبقه پایین، مستغل املاک بزرگزادگان نخرند و در این معنی سختگیری فوق‌العاده روا داشت تا هر یک از طبقات در درجه و مرتبه معینی بماند و جانشین هر کس پس از مرگ، فرزند همان‌کس باشد و جانشینان پادشاهان و خداوندان درجات و مردم عامل فرزندان هر یک باشد تا هیچ‌کس نتواند به مرتبه دیگری وارد شود” (راوندی، ۱۳۵۴، ۶۲۷).

فردوسی به این فاصله ژرف طبقاتی در دوره ساسانی به خوبی پی برده است که چگونه طبقات اجتماعی کاملاً جدا از یکدیگر هستند و همه شئون زندگی طبقاتی بوده و مقام و مرتبه هر کس ثابت و تحرک اجتماعی وجود نداشته است. این نکات را می‌توان در حکایت آرزوی آن مرد کفشگر ملاحظه کرد. در جنگ انوشیروان با رومیان سپاه سیصد هزار دینار نیاز داشت و انوشیروان از موبدی خواست که کمبود مخارج سپاه را از بازرگانان و دهقانان شهر وام بگیرد. در پی این درخواست کفشگر و یا شاید بازرگانی حاضر شد که این مبلغ را بپردازد و درازای آن خواهش کرد که فرزندش را برای آموختن دانش به فرهنگیان بپارند، بلکه روزی در زمره دبیران درآید:

بگویی مگر شهریار جهان	مرا شاد گرداند اندر نهان
که او را سپارم به فرهنگیان	که دارد سرمایه و هنگ آن
یکی آرزو کرد موزه فروش	اگر شاه دارد به گفتار گوش
یکی بور دارم رسیده به جای	به فرهنگ جوید همی رهنمای

اگر شاه باشد بدین دستگیر	که این پاک فرزند گردد دبیر
به یزدان بخواهم همی جان شاه	که جاوید باد این سزاوار گاه
بدو گفت شاه، ای خردمند مرد	چرا دیو چشم ترا خیره کرد
چو بازارگان بچه گردد دبیر	هنرمند و با دانش و یادگیر
چو فرزند ما بر نشیند به تخت	دبیری بیایدش پیروز بخت
هنر یابد از مرد موزه فروش	سپارد بدو چشم بینا و گوش
بیه دست خردمند مرد نژاد	نماند جز از حسرت و سردباد
شود پیش او خوار مردم شناس	چو پاسخ دهد زو نیابد سپاس
نخواهیم روزی جز از گنج داد	درم زومخواه و مکن رنج یاد
هم اکنون شتر بازگردان ز راه	درم هرگز از موزه دوزان مخواه
فرستاده برگشت و شد بادرم	دل کشفشگزان درم پر زغم

شاهنامه، جلد پنجم

آرتور کریستن سن درباره طبقات اجتماعی دوره ساسانی می نویسد:

“... به علاوه از حیث مراتب اجتماعی درجاتی داشتند. هرکس را در جامعه درجه و مقامی ثابت بود و از قواعد محکم سیاست ساسانیان یکی این را باید شمرد که هیچ کس نباید خواهان درجه می باشد فوق آنچه به مقتضای نسب به او تعلق می گیرد” (کریستن سن، ۱۳۵۱، ۳۳۹).

بر اساس منابع مختلف از جمله “نامه تنسر”، “کتیبه نقش رجب”، اردشیر بابکان خود را احیاگر و مبلغ مذهب از یاد رفته زرتشت به شمار می آورد و جامعه را به چهار طبقه یا مرتبه تقسیم می کند. این تقسیمات در اکثر آثار محققین ایران باستان از جمله گیرشمن، کریستن سن، محققین روسی، طبری مسعودی و فردوسی با تفاوت های اندکی آمده است که ما در اینجا به نقل از تاریخ ایران ترجمه کریم کشاورز این مبحث را به پایان می بریم.

به طور خلاصه می توان گفت که از زمان اردشیر اول پایه گذار سلسله ساسانی جامعه به چهار طبقه یا مرتبه عمده تقسیم شده بود که این تقسیم بندی گم و بیش تا پایان ساسانیان ادامه داشت و به یک نوع نظام “شبه کاستی” تبدیل شده بود. می توان گفت که از ویژگی هر کدام از طبقات این دوره این بوده است که عضو طبقه از هنگام تولد تا مرگ در یک وضع قرار داشته و تحرک اجتماعی یا

وجود نداشته و یا بسیار کم بوده است.

“بدیهی است که سنتهای قدیمی تقسیم جامعه به رسته‌ها، که حتی اوستا هم از آن سخن می‌گوید در سازمان اجتماعی ایران ساسانی دخیل بوده است. منابع موجود با تفاوتها می‌نویسد که در عهد اردشیر اول تقسیم به چهار رسته طبق کتاب مقدس زرتشتیان مقرر گشت. این چهار رسته عبارت بودند از:

کاهنان و روحانیون، رسته سپاهیان، دبیران (کارمندان) و آخر از همه روستائیان و پیشه‌وران و بازرگانان که یکجا طبقه خراجگزار را تشکیل می‌دادند.*

کاهنان (اثران) مشتمل به چندین درجه بودند و رفیع‌ترین مرتبه را موبدان اشغال کرده بودند و پس از آنها کاهنان - دادرس (داور) و دیگران بودند. در این رشته مغان از سایرین کثیرالعهده‌تر بودند و پست‌ترین مقام را در میان کاهنان داشتند. البته شاهزادگان و امرا و فتودال‌های بزرگ در همین رسته اول قرار داشتند (ویسپوهران). رسته سپاهیان (ارتشتیان) عبارت بود از سپاهیان سوار و پیاده سواران جنگی که از میان بخشهای ممتاز جامعه انتخاب می‌شدند سرکردگان نظامی از نمایندگان خاندانهای اعیان بودند.

رسته نویسندگان (دبیران) بیشتر کارمندان دولت بودند، ولی افراد گوناگون دیگر جزو آنها به شمار می‌رفتند، مثلاً تمام منشیان و تنظیم‌کنندگان اسناد سیاسی و نویسندگان نامه‌ها و تذکره‌نویسان و پزشکان و منجمین و شاعران در شمار ایشان محسوب می‌گشتند.

اما رسته چهارم یا مردم، مرکب بود از روستائیان (واستریوشان) و پیشه‌وران (هوتوخشان) و بازرگانان و سوداگران و پیشه‌ورانی که خود کالای خویش را به معرض فروش می‌نهادند و جزء این رسته بودند (پطروشفسکی، ۱۳۵۴، ۸۱)

خلاصه فصل

۱- از منابع و مآخذ مهم درباره ایران پیش از اسلام، پیش از همه اوستا است در این کتاب مقدس زندگی و تکامل اجتماعی اقوام آریایی به تصویر کشیده شده است.

۲- در اوستا تقسیمات اجتماعی شامل طبقات زیر است:

- روحانیون (اسراوان)

- جنگجویان، پیکارگران، ارتشتاران

- گله داران

۳- تا قبل از تشکیل هخامنشی در ایران جامعه دودمانی وجود داشت که بر اساس منافع صنفی و طبقاتی برپا نشده بود.

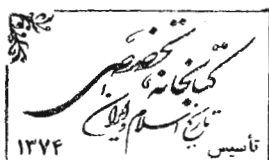
۴- بعد از تشکیل دولت هخامنشی کم‌کم جامعه طبقاتی جای جامعه دودمانی را گرفت.

۵- ساختار جامعه ماد شامل عشیره‌هایی است که از نمان یا دودمان، و یس (چند دودمان) زنتو (چندویس) و دهیو (چندزنتو) تشکیل شده بود.

۶- اساس طبقات در دوره هخامنشی با کمی تفاوت همان طبقات چهارگانه اوستا و ماد است یعنی کاتوزیان (روحانیون) نیساران (جنگجویان)، بسودی یا نسودی (کشاورزان) و آهن‌خوشی (صنعتگران).

۷- بر اساس منابع مختلف از جمله "نامه تنسر"، "کتیبه نقش رجب"، اردشیر بابکان خود را احیاگر و مبلغ مذهب از یاد رفته زرتشت به شمار می‌آورد و جامعه را به چهار طبقه یا مرتبه تقسیم می‌کرد: کاهنان و روحانیون، سپاهیان، نویسندگان (کارمندان) و روستائیان و پیشه‌وران و بازرگانان که یک جا طبقه خراجگزار را تشکیل می‌دادند.

فصل دوم



طبقات اجتماعی در

ایران بعد از اسلام

۱- طبقات اجتماعی در ادوار بعد از اسلام تا صفویه

۲- طبقات اجتماعی در دوره صفویه تا قاجاریه

۳- ساخت اجتماعی و طبقاتی در دوره قاجاریه

۱- طبقات اجتماعی بعد از اسلام تا دوره صفویه

دین تازه در ایران دیوار «شبه کاست» را فرو شکست و دگرگونی‌هایی در نظام طبقاتی، توزیع قدرت، مالکیت و ثروت به وجود آورد. جابجایی طبقات از لحاظ نظری و شرعی امکان‌پذیر گشت، نژاد اصل و نسب در روابط طبقاتی اهمیت ساسانی خود را از دست داد. تعلیم و تربیت همگانی گردید و فرزندان طبقات فرو دست از لحاظ نظری و تا حدی عملی از امکانات برخوردار شدند.

در اینجا به طور اجمال به نظر اسلام درباره طبقات اجتماعی نگاهی می‌افکنیم:

۱- به نظر اسلام انسان بر حسب اصل خلقت دارای استعدادهای فطری است و از جمله تفاوت‌های طبیعی و جبری که مقتضای حکمت الهی است.

در آیه ۱۳ حجرات می‌خوانیم:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ»

(ای مردم، شما را از مردی و زنی بیافریدیم و گروه‌گروه و قبیله‌قبیله‌تان کردیم تا یکدیگر را باز شناسید، به درستی که گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است).

۲- از دیدگاه اسلام نه تفاوت‌های طبیعی و جبری انکار می‌شود و نه تفاوت‌های اجتماعی ناشی از آنها. این تفاوت‌هاست که تقسیم‌کار را امکان‌پذیر می‌سازد.

آیه ۳۲ سوره الزخرف:

نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذُ بَعْضُهُمْ

بَعْضًا سَخَرِيًّا.

(مایم که وسیله زندگی‌شان را در حیات این جهانی در میان‌شان تقسیم کرده‌ایم و آنان را از لحاظ مراتب، بالای یکدیگر برده‌ایم تا یکدیگر را به کار گمارند)

و این تفاوت‌هاست که زمینه‌ساز و وسیله آزمایش انسانها خواهد بود. (مصباح یزدی، ۱۳۶۸،

آیه ۱۶۶ سوره الانعام

وَرَفَعَ بَعْضُكُمْ فَوْقَ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ

(خدای متعال) برخی از شما را از حیث درجه، بالای برخی دیگر برده است تا درباره آنچه به شما داده است آزمایشتان کند).

- ۳- از نظر اسلام تنها ملاک ارزش برای انسانها ملاک تقوا است. چنانکه در سوره حجرات ملاحظه کردیم که گرامی ترین افراد نزد خداوند پرهیزگارترین افراد می باشند.
- ۴- اسلام جهت گیری اش به سوی عدالت، برادری و برابری است.

آیه ۵ سوره قصص

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

(می خواهیم که بر کسانی که در زمین زبون شمرده شده اند منت نهیم و پیشوایشان کنیم و وارثان کنیم).

«قرآن مخاطبان خود را ناس قرار داده است و ناس یعنی توده مردم، توده محروم. این جهت دلیل است که قرآن به جدائی طبقاتی اذعان دارد و تنها طبقه ای را که برای پذیرش دعوت اسلامی ذی صلاح می داند توده محروم است و هم دلیل است که اسلام خاستگاه طبقاتی و جهت گیری طبقاتی دارد، یعنی دین محرومان و مستضعفان است.» (شهید مطهری، ۱۳۶۴، ۴۲۵)

۵- آیه ۹۸ سوره آل عمران

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً (و متمسک شوید به رشته خدا همه و متفرق نشوید و یاد کنید نعمت خدا را بر شما چون بودید دشمنان، پس الفت داد میان دلها تا پس به نعمتش برادران شدید).

در اینجا ریسمان خداوندی مظهري است از وحدت و یگانگی قشرها و گروهها بر محور توحید.

۶- در نهج البلاغه حضرت علی علیه السلام درباره طبقات خطاب به مالک اشتر می فرماید:

«الا ای پسر حارث، بدان که در هیچ کشور مردم یکسان نتوانند بود، بلکه ناموس طبقات در همه جا ثابت و محکم است.»

مصر نیز مشمول امتیازات ملل جهان است، یعنی در آنجا هم اصناف مختلف تشکیل امتی

می‌دهند که تحت فرمانروایی تو زندگانی می‌کنند. هم اکنون سازمان رعیت آن دیار را برای تو تشریح می‌کنم:

گروهی سرباز و سپاهی‌اند، عده‌ای حکام و امیرند، جمعی قضات و طبقه‌ای بازرگان و پیشه‌وراند و پائین‌تر از همه این طوائف مستمندان و تهیدستان جای دارند که بلا می‌کشند و محنت می‌بینند و همواره شکسته دل و خسته پیکرند.

این طبقات مختلف را که می‌نگری، دمی هم به اعضای پیکر خویش بنگر، همانطور که دست غیر از پاست و چشم از گوش جدا و به دور است و در عین حال وظائف زندگی را به کمک و معاضدت یکدیگر ایفا می‌کنند؛ دسته‌های متعدد ملت هم در عین جدائی باز به سوی مقصد واحد پیش می‌روند و به پشتیبانی یکدیگر یک هدف را تعقیب می‌نمایند. خداوند مهربان در قرآن مجید برای همه این طبقات حدود و مقرراتی وضع فرمود و همگان را از برکت قانون و مساوات برخوردار کرد. (نهج‌البلاغه، ۲۴۲).

با توجه به اشارات مختصری که بیان شد، جامعه اسلامی در ابتدا نظام طبقاتی و شبه کاستی را شکست و تقوی و خدمت به خلق را میزان فضیلت ارزش انسانی قرار داد. اما چون ساخت اجتماعی بر نظام فلاحتی و فئودالها استوار بود؛ این وضع دوامی نیافت، سلطه اشراف زمین‌دار بر نظام اجتماعی برقرار گردید و سرانجام حکومت‌هایی در ایران تشکیل شد که با تغییرات اندکی دنباله حکومت‌های پیش از اسلام به شمار رفتند.

با توسعه سریع امپراتوری اسلامی و آشنائی اعراب با زندگی پر شکوه دربارهای ملل مغلوب و ثروتهای کلانی که به آنها رسید، آنان را به تجمل‌خواهی و راحت‌طلبی کشانید. با تبدیل خلافت به سلطنت توسط معاویه و ایجاد درباری شبیه دربار ساسانیان برای خود، خلافت از مردم فاصله گرفت.

بر اثر بیداد دربار خلافت و رواج سیاست برتری نژادی عرب و تجاوز دائم به حقوق مردم جنبش‌های فراوانی برای رهایی از قیادت عرب در ایران و سایر سرزمینهای اسلامی به وقوع پیوست و به قول سعید نفیسی «حتی تصوف هم واکنشی در مقابل دنیاپرستی و بیداد امویان بود.» جنبشهای مقنع و بابک و اسماعیلیان از این زمره‌اند. سرانجام خلافت اسلامی متلاشی شد و ایران به دست حکومت‌های ایرانی افتاد. اما اینها نیز شیوه خلفا را پیش گرفتند و همان ظلمها و قتلها و غارتها را

تکرار کردند» (صبحی، ۱۳۵۰، ۵۱).

از جمله حکومت‌هایی که در درون امپراتوری عباسی در صدد استقلال برآمد، طاهریان بود. طاهر مؤسس این سلسله یکی از سرداران مأمون بود که او را در رسیدن به خلافت یاری داده بود و خلیفه درازای این خدمت، امارت خراسان را به او واگذار کرد. طاهر در سال ۳۰۵ هجری بعد از مأمون سلسله طاهریان را بنیاد گذاشت.

در سال ۲۴۸ هجری، یعقوب لیث صفاری حکومت سیستان را تأسیس کرد و در سال ۲۵۳ هجری سلسله صفاریان را بنیاد نهاد. پس از آن سامانیان که در سال ۲۰۲ هجری، مأمون ماوراءالنهر و بخارا و سمرقند را به صورت تیول به آنان واگذار کرده بود؛ بتدریج دم از استقلال زدند و در سال ۲۹۶ هجری، سلسله سامانیان را بنیاد نهادند. هنگامی که سامانیان بر مشرق ایران حکومت می‌کردند، آل بویه در مغرب فرمانروایی می‌کردند. در سال ۳۹۱ هجری ترکان قراخانی، سامانیان را از ماوراءالنهر بیرون کردند و در شرق ایران ترکان غزنوی جای آنها را گرفتند و در سال ۴۴۷ هجری نیز آل بویه به دست طغرل سلجوقی خلع گردیدند. در تاریخ ایران بعد از اسلام سلجوقیان وسیع‌ترین دولت را تشکیل دادند و با قدرت حکومت کرده‌اند.

«سلجوقیان حکومت خود را با تقسیم قدرت بین امیران آغاز کردند و سرزمین وسیعی را به عنوان اقطاع در اختیار هرامیر گذرادند (لمبتن، ۱۳۶۲، ۱۲۳).

قدرت امرای محلی و اشراف زمیندار، حکومت سلجوقیان را به یک دولت فئودالی کاملی تبدیل کرد. بتدریج که لشکریان مزدور جانشین قوایی می‌شدند که در صدر اسلام از همه رعایای مملکت تشکیل یافته بود؛ مسئله پرداخت مزد آنان مشکل‌تر می‌گشت، نخست به سربازان و امیران چه به عنوان تضمین یا پرداخت مزد و چه به عنوان قسمتی از مزد، مال الاجاره زمین را می‌دادند و سرانجام هنگامی که وصول مال الاجاره توام با بی‌نظمی روزافزون شد، خود املاک و اراضی را به سپاهیان دادند. علاوه بر آن سرداران ترک، املاک وسیعی را به عنوان «مقطع» و زمینهای پهناوری را به عنوان اجاره‌دار درآمد‌های مالیاتی تصرف کردند.

مجموع این عوامل زمینه‌ای برای پیدایش طبقات و سلسله مراتب فئودالی ایجاد کرد و روش اقطاع (بخشیدن زمین به عنوان اقطاع) که از زمان سامانیان و آل بویه برقرار شده بوده در دوره سلجوقیان به کمال خود رسید.

کار سلجوقیان در این مورد از آن سبب مهم است که در سراسر قرون وسطی معمول بود و تا قرن بیستم میلادی همچنان دوام یافت» (لمبتن، ۱۳۶۲، ۱۱۵).

خانم لمبتن انگلیسی از جمله محققانی است که از به کار بردن واژه فتودالیسم برای نظام زمین‌داری در ایران اجتناب ورزیده و نظام ارضی ایران را یک نظام فتودالی در معنای غربی آن ندانسته است. او می‌نویسد: «از روش اقطاع گاهی بعنوان فتودالیزم یاد شده و حال آنکه مقتضیاتی که مایه ایجاد و پیشرفت روش اقطاعداری گشته یا آنچه هنگام توسعه و تکامل فتودالیزم در مغرب اروپا وجود داشته با هم متفاوت بوده است. نتایج این دو روش یعنی اقطاع شرقی و فتودالیزم غربی شبیه به هم نیست و ذکر کلمه فتودالیزم در مورد ممالک خلافت شرقی از جمله ایران موجب گمراهی است مگر این که نخست این نکته روشن شود که فتودالیزم اسلامی به هیچ نوع از انواع مختلف فتودالیزی که در مغرب زمین دیده شده است ربطی ندارد. نکته جالب توجه این است که تعهد دو جانبه‌ای که در اصول فتودالیزم اروپای غربی (میان ارباب و رعیت) وجود داشته در روش اقطاع ایران نبوده و چنین رابطه‌ای وجود نداشته است» (خانم لمبتن، ۱۳۶۲، ۱۲۱).

دکتر احمد اشرف نظریه لمبتن را درباره تشابه و تفاوت فتودالیزم غربی و نظام اقطاعی که خود نوعی قشربندی اجتماعی را در این دوره نشان می‌دهد؛ چنین بیان کرده است:

«تشابه دو نظام در این موارد است: یکی پراکندگی قدرت سیاسی در قرن چهارم هجری، دوم اعطای زمین در برابر خدمات نظامی، سوم اعطای زمین به مقامات اداری به جای حقوق و مستمری آنها، چهارم اعطای معافیتها و سلطه طبقه سپاهی بر مردم، پنجم قرار داشتن روستائیان در زیر سلطه طبقه حاکم، ششم - وجود سپاهیان خصوصی و دادگاههای اختصاصی. وی معتقد است که هیچ کدام از این موارد تشابه به خودی خود وجود فتودالیزم را تأیید نمی‌کند.

سپس می‌گوید که در برابر این موارد تشابه وجوه تمایزی نیز وجود دارد. اول آنکه، طبقه حاکم نظامی، مرکب از مزدوران بوده‌اند. دوم آنکه، سپاهیان در شهرها متمرکز بودند نه همچون قلعه‌های قرون وسطایی اروپا پراکنده در قلعه‌ها سوم آنکه، تجارت رونق داشت. چهارم آنکه، اقطاع اسلامی مبتنی بر قرارداد بیعت و تابعیت فتودالی نبوده است و سرانجام آنکه، وی معتقد است که ماهیت اقطاع اسلامی «بوروکراتیک» بوده است، نه فتودالی» (اشرف، ۱۳۴۷، ۶۷).

چنانکه اشاره شد، روش اقطاع در دوره سلجوقیان به اوج خود رسید و در ادوار بعدی مغول تا

مشروطیت نیز ادامه پیدا کرد. به طور خلاصه ساخت طبقات در دوره سلجوقیان به شرح زیر بوده است:

۱- آزادگان و بندگان که اعیان چادرنشین بودند که هم فن جنگ را آموخته بودند و نیروی لشکری را در دست داشتند و هم امور دیوانی را و توانستند قسمت اعظم اداره امور مملکت را به عهده گیرند و هنگامی که قدرتشان فزونی می یافت خراجی را که متعلق به خزانه مملکت مرکزی بود به کیسه خود می ریختند و هم اینان بودند که موجبات سقوط سلجوقیان را فراهم کردند.

۲- روحانیت سنی شامل فقیهان و قضات

۳- روستائیان و شهرنشینان

۴- خرده مالکان و یا دهقانان

۵- برزرگران و صنعتگران (در شهرها)

در دوره مغول میزان اقطاع لشکریان افزایش یافت و اقطاعات شکل «سیورغال» به خود گرفت یعنی واگذاری زمین برای تمام مدت عمر. پطروشفسکی درباره انواع زمین داری دوره مغول می نویسد:

«انواع زمین داری عبارت است از اراضی دولتی یا دیوانی، اراضی انجویا اراضی خاص سلطان، اراضی خالصات، اراضی وقفی، اراضی ملکی، اراضی اقطاع ادرار (مراتبه و مستمری) و مقاصه (تملک مشروط) سیورغال، اراضی قبایل، صحرانشین، اراضی جماعت های روستائی مالک و آزاد که مهمترین آن رسم اقطاع بوده است (پطروشفسکی، ۱۳۵۵، ۴۴۳).

پطروشفسکی و لمبتن ساخت اجتماعی مغول را در سه مرحله بیان کرده اند. مرحله اول دوره توسعه طلبی از سال ۶۱۷ هـ تا ۶۸۹ هـ (۱۲۲۰ تا ۱۲۹۰ میلادی) که انحطاط اقتصاد ایران است و توسعه صحرانشینی و سقوط زندگی شهری است، تجدید تقسیم اراضی، افزایش مالیاتها و میزان بهره فتودالی و نهایت شدت یافتن تناقضات طبقاتی است.

مرحله دوم که تا حدود سال ۷۲۶ هـ (۱۳۳۵ م) دوره ایلخانان و به اصطلاح ایرانی مآب شدن مغولان است. در این دوره بر اثر اصلاحات غازان، کشاورزی رونق پیدا کرد.

در این دوره ایلخانان اسلام آوردند و سعی کردند سنن مغولی را تا حدی تابع شریعت اسلامی گردانند. در نتیجه در این دوره تغییراتی در ترکیب طبقه زمین دار پدید آمد. در طی این مرحله و

مرحله بعدی زمین‌داری خصوصی مشروط و بلا شرط به زیان اراضی دولتی و روستائیان خرده‌پا افزایش یافت و موارد مصونیت و معافیت از خراج و مالیات بیشتر شد و پاشیدگی و عدم تمرکز فتودالی علی‌رغم گرایش‌های مرکزیت‌طلبی سیاست‌گازان خان افزون‌گشت و جریان تکوین سلسله مراتب فتودالی به پایان رسید و کامل شد. (پطروشفسکی، ۱۳۵۵، ۱۰۱).

در این دوره که بیشتر، دولتهای هلاکوئیان را در بر می‌گرفت، تلفیق یاسای (قانون) چنگیزی با فقه اسلامی و رسوم فتودالی گوناگون محلی مطرح است.

در این دوره تناقضات شدیدی میان فتودالها و تجار از یک طرف و روستائیان و قشرهای پائین شهری از طرف دیگر وجود داشته. پطروشفسکی به تضادهای مهمی که در داخل طبقه فتودال حاکم وجود داشته اشاره می‌کند و این طبقه را که شامل چهارگروه عمده بوده است چنین بیان کرده است.

۱- اشراف لشکری صحرائشین که بیشتر مغول و ترک و کرد بودند.

۲- بزرگان غیر صحرائشین و زمین‌دار شهرها که اکثراً ایرانی بودند.

۳- مستوفیان و منشیان و خلاصه «بوروکراسی» کشوری که اینان نیز ایرانی بودند.

۴- روحانیون مسلمان (پطروشفسکی، ۱۳۵۵، ۸۸)

خواجیه نصیرالدین طوسی طبقات اجتماعی را در دوره هلاکو، قرن ششم هجری چنین توصیف می‌نماید: «نخستین درجات سه گانه جامعه، ارباب قلم و خداوندان شمشیر و بازرگانانند و اساس و بنیاد این اصناف بر اهل مزارعه چون برزگران و دهقانان و اهل حرث و فلاح که اقوات همه جماعات مرتب دارند استوار است و بقای اشخاص بی‌مدد ایشان محال بود» (مشکور، ۱۳۶۶، ۴۰۸)

مرحله سوم دوره انحطاط ایلخانان مغولی است که از حدود سال ۷۲۶ ه‍.ق تا ۷۸۲ ه‍.ق است (۱۳۲۵ تا ۱۳۸۰ م) در این دوره تضادهای اجتماعی شدت بیشتری می‌گیرد. شورشهای روستائی و مبارزات اصناف در شهرها میان فتودالها و تجار در می‌گیرد که در نهایت به انقراض هلاکوئیان و تأسیس دولتهایی از نوع سربداران منجر می‌گردد.

۲- ساخت اجتماعی و طبقاتی در دوره صفویه:

الف - ساخت اجتماعی

حکومت صفوی که بر اثر کوشش قبایل چادرنشین ترک (قزلباش) در اوایل قرن دهم هجری

قمری مطابق با اوائل قرن شانزدهم میلادی به وجود آمد حدود ۲۴۰ سال دوام آورد. زمام امور این حکومت در دست امرای چادر نشین ترک، مأموران عالی رتبه درباری، امیران سپاه و حکام ایالات بود که در رأس آنها خاندان فتودال صفوی قرار داشت.

این حکومت نشانی از دوران نوین تاریخ ایران است. اتحاد سیاسی کشور، تشکیل یک حکومت ملی و وحدت مذهبی (تشیع) از ویژگیهای مهم این دوره جدید تاریخ ایران است.

در زمان شاه عباس اول دولت صفوی نسبت به نخستین شاهان آن، دولتی متمرکز گشت. شاه عباس در اداره مملکت، امور اقتصادی و تجهیزات نظامی، اصلاحات زیادی انجام داد. در زمان شاه عباس در مبانی قدرت صفویه تغییراتی پدید آمده بود و او دیگر مانند شاهان پیشین بر قوای عشیرتی و ایلی اتکا نمی کرد، بلکه قوای جدیدی را که از عناصر غیر ایلی فراهم کرده بود، پشتیبان خود ساخته بود و آنان عبارت بودند از گرجیان و ارمنی هایی که اسلام آورده بودند.

ایجاد همین قوای جدید که مستقیماً به شاه اتکا داشتند این مسئله را به وجود آورد که مزد آنان چگونه باید پرداخته شود. راه حلی که یافتند همان بود که سلاطین سلف از آن پیروی کرده بودند. بدین ترتیب قرار شد قشون از سپاهیان منظمی تشکیل شود و شاه از آنان نگهداری کند و در ولایات نیز قوای چریک به وجود آید و برای پرداخت مزد همه سپاهیان، املاک خاصه (یعنی خالصه) را به تیولی دهند. بنا شد که در مورد این تیولها مانند اقطاعات اولیه لشکری، اصل وراثت به رسمیت شناخته شود و تیول به فرزندان ذکور به ارث برسد مگر اینکه تیولدار به ترک سپاهیگری گوید.

در این دوره به جای اصطلاح اقطاع، تیول و سیورغال به کار برده شد. خانم لمبتن در مقاله عالمانه خود «اقطاع، نوعی از مالکیت ارضی در جامعه اسلامی ایران» می نویسد:

«... اولاً تیول آن اراضی واگذار شده را شامل می شد که ظاهراً موروثی نبودند و در بیشتر قسمتها در نواحی خارج از قلمرو شدیداً جزو حکومت های ایالتی محسوب می شدند. گیرندگان این نوع اراضی از طرف تشکیلات اداری ناحیه اعزام می گردیدند و زمانی که لازم می شد سربازان «بنیچه» تهیه می دیدند و در سال جدید پیشکش هایی به شاه اهداء می کردند. تیول تا حدی به اقطاع اداری دوره سلجوقی شباهت داشت. ثانیاً اصطلاح تیول در مورد زمینهای معینی به کار رفت که در ازاء حقوق منتقل می گردید و در بعضی از نواحی از قرار معلوم اساساً زمینهای خالصه داشتند که همیشه وابسته به بعضی از دوایر بودند.

ثالثاً از نظر املاک خصوصی شامل معافیت‌هایی می‌شد و رابعاً اهدائیه اراضی خالصه به ارتش ثابت به شمار می‌رفت. سیورغال موروثی بود و به یکی از وارثین مذکور متوفی انتقال می‌یافت؛ جز در مواقعی که اینها از خدمت نظام شانه خالی می‌کردند» (لمبتن، ۱۳۶، ۱۱۰).

جدا از اراضی تیول، اراضی وقفی هم وجود داشت. شاه عباس اول تمامی املاک و اموال شخصی خود را وقف چهارده معصوم کرد و تولیت آن را خود بر عهده گرفت و بعد از خود نیز به جانشینانش واگذار کرد.

در حکومت دینی صفویه که شاه نفوذ معنوی یافت، به عنوان سلطانی که از جانب خدا معین شده مالکیت نهایی هر چیزی به او می‌رسید. لمبتن معتقد است این نظریه که حق مطلق مالکیت به شاه تعویض شده است سرپوش خوبی بود که شاه و وزیران می‌توانستند زمین رعایای خود را غصب کنند» (لمبتن، ۱۳۶۲، ۲۱۳).

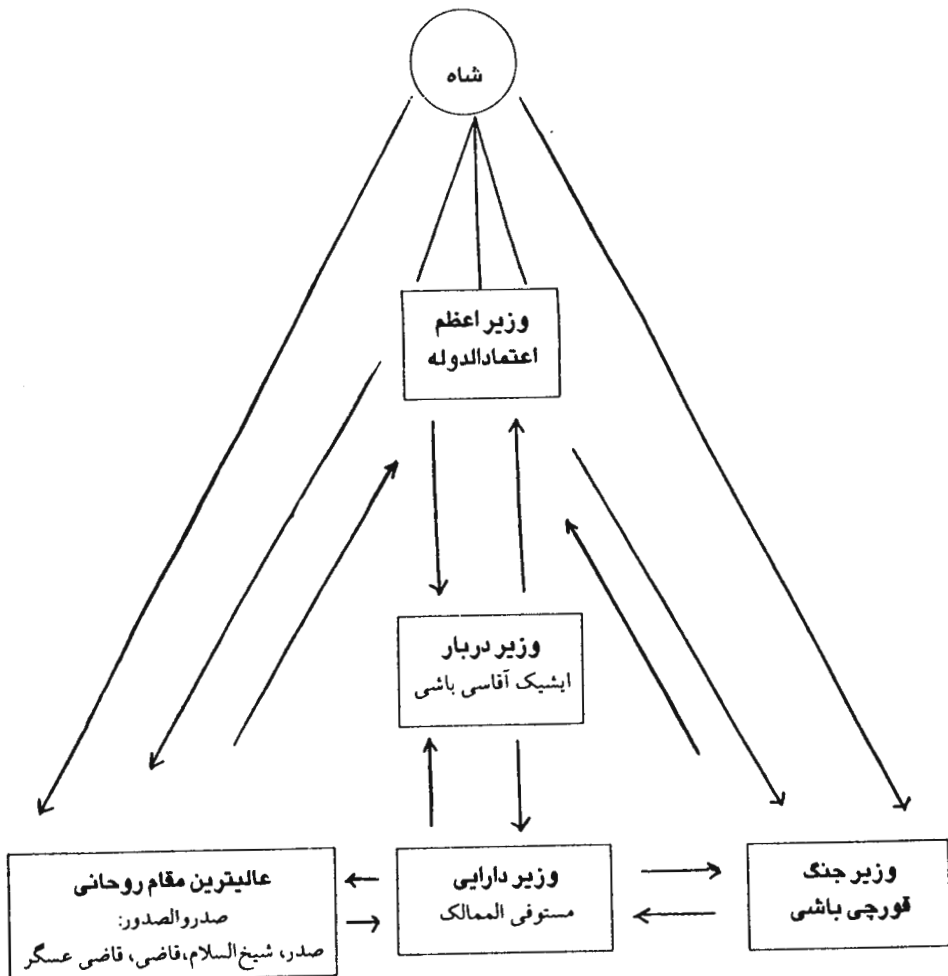
«گذشته از خاندان سلطنتی که بر وسعت زمین‌های وقفی می‌افزودند در صاحبان املاک خصوصی نیز این تمایل پیدا شده بود که املاک خود را وقف کنند. زیرا زمین‌های وقفی به اندازه سایر زمین‌ها غصب نمی‌شد و مالکان با وقف کردن زمین‌های خود تا حدی موفق به حفظ آنها می‌شدند» (لمبتن، ۱۳۶۰، ۲۲۴).

ب - ساخت اداری - تشکیلاتی صفویه

در حکومت صفوی همانند همه حکومت‌های دیگر، «شاه» در رأس امور قرار داشت و پس از او «وکیل نفس نفیس همایون» که نایب‌السلطنه بود، خصوصاً در مواقعی که شاه خردسال و جوان بود. در رأس تشکیلات دیوانی، وزیر اعظم یا اعتمادالدوله قرار داشت که رئیس کل دیوان اعلی بود. دیوان اعلی یا دیوان اربعه شامل وزیر دربار (ایشیک آقاسی‌باشی) وزیر دارائی (مستوفی الممالک)، وزیر جنگ (قورچی‌باشی) و عالیت‌ترین مقام روحانی، ملاباشی (صدرالصدور).

به طور خلاصه تشکیلات حکومتی صفویه عبارت بود از:

- ۱- تقسیمات دیوانی که شامل دیوانخانه، امور مالی و امور قضایی بود.
- ۲- تقسیمات کشوری که شامل حکمرانان ولات، بیگلربیگیها و خانها بود.



نمودار (۱-۲-۳)

نمودار (۱-۲-۳)

۳- تشکیلات نظامی که شامل قورچی‌باشی (رئیس کل قوای نظامی)، سواره نظام، پیاده نظام، توپچی‌باشی، تفنگچی‌باشی، قاضی عسگر و غیره.

ج - ساخت طبقاتی اجتماعی دوره صفویه:

چنانکه در ساخت اداری، تشکیلاتی صفویه ملاحظه شد می‌توان گفت که ساخت طبقاتی در جامعه صفوی هرمی شکل بوده است. در رأس هرم شاه قرار داشت، در قاعده هرم ارکان دولت صفوی (دیوان اربعه) و در قاعده تحتانی هرم، مردم عادی قرار داشتند که شامل دهقانان مناطق روستائی، صنعتگران، دکانداران و تجار کوچک شهرها بودند.

«یک ویژگی مهم جامعه صفوی اتحاد محکمی بود که بین علما و سایر گروههایی که جمع بازار را تشکیل می‌داد؛ وجود آمد، جمع تشکیل‌دهنده بازار عبارت بودند از بازرگانان، اعضای اصناف (صنهای صنعتگران و تجار) و اعضای انجمنهای اخوت نیمه مذهبی نظیر فتوت. این اتحاد با ازدواج متقابل بین علما و خانواده‌های بازرگانان استحکام فزاینده‌ای یافت.

اینکه در زمان صفویه علما اداره مقدار بسیار افزایش یافته‌ای از موقوفات را به دست آوردند، به اشتراک منافع آنان با طبقه بازرگانان کمک کرد» (سیوری، ۱۳۶۳، ۱۶۶).

سیاست مالیاتی در اواخر دوره صفویه برای روستائیان و شهریان غیرقابل تحمل بود. مالیات بر روستائیان و پیشه‌وران و تجار که در طی قرن یازدهم هجری بتدریج افزایش یافته بود به یک باره سه برابر شد. گذشته از مالیات‌های سابق سه نوع جدید وضع گشت، به گفته شاردن در اصفهان حتی از آب هم مالیات می‌گرفتند. زمینها و باغ‌های اصفهان و حومه آن سالیانه در هر جریب ۲۰ سل^۱ بابت آب رودخانه به شاه می‌دادند و نرخ مالیاتی آب چشمه کمتر بود. میراب یکی از مأموران مهم به شمار می‌رفت (لمبتن، ۱۳۶۰، ۲۴۱).

بنابراین ساخت طبقاتی دوره صفویه را می‌توان چنین تصویر کرد: بین شاه و مردم، اشرافیت لشکری و کشوری و توده‌ای از مقامات روحانی در سطوح مختلف با وظایف متفاوت قرار داشتند. فشار سلسله مراتب اجتماعی، سرانجام متوجه کشاورزان و پیشه‌وران بود و آنان را به فقری موحش

و حیاتی دور از آسایش و آرامش می‌کشاند.

به طور خلاصه طبقات دوره صفویه عبارت بودند از:

۱- بزرگان نظامی قزلباش (چادرنشین) اهل شمشیر و اهل قلم، ایرانیان (تاجیک)

۲- روحانیت شیعه، روحانیون بزرگ شیعه.

۳- دیوانسالاران.

۴- فتودالهای اسکان یافته و رؤسای امارات.

۵- بازاریان، تجار، اصناف و پیشه‌وران.

۶- روستائیان.

۳- ساخت اجتماعی و طبقاتی در دوره قاجاریه:

پس از شاه عباس دوم حکومت صفوی رو به زوال نهاد. در زمان شاه سلطان حسین افغانها به سرکردگی محمود و بعد اشراف افغان علم طغیان برافراشتند و در سال ۱۱۳۵ هجری قمری (۱۷۳۲ میلادی) اصفهان را تسخیر کردند.

افغانها پس از حدود هفت سال سرانجام در سال ۱۱۴۲ هجری قمری (۱۷۲۹ م) توسط نادر شکست خوردند و اصفهان از چنگ آنها خارج شد.

«اقداماتی که نادر برای وحدت ایران و طرد کشورگشایان بیگانه در دوره اول حکومت و پیش از اعلام سلطنت خویش به عمل آورد، مورد پشتیبانی مردم قرار گرفت ولی بعدها سیاست کشورگشائی و جنگهای پی در پی بار سنگینی بود بر دوش مردم کشور - کشوری که بدون آن نیز ورشکست و فقیر شده بود». (پطروشفسکی، ۱۳۵۴، ۶۰۶).

نادر در ابتدای سلطنتش به دو مسئله مهم پرداخت یکی تحکیم قدرت مرکزی و دیگری احیاء اقتصاد ایران از طریق غارت کشورهای دیگر (هند) و ضبط زمین‌های مالکین شورشی.

«او برای اجرای سیاست احیاء اقتصاد کشور فرمان آبادی و زراعت و احیاء سیستم ویران شده آبیاری را صادر کرد و زمینهای بایر را به املاک خالصه افزود و روستائیان را از محل‌های مختلف به این زمین‌ها کوچ داد و به دنبال آن دستور خرید زمین‌های خصوصی را صادر کرد، عمال او زمین‌هایی را که در مالکیت شخصی بود می‌خریدند - و این البته با کمک حقه‌های شرعی و قضائی

بود یا به زور - و به زمین‌های خالصه می‌افزودند و رعایا را از ایالات دیگر به این زمین‌ها کوچ می‌دادند این سیاست ضربه‌ای بود بر پیکر اشکال موجود مالکیت فئودالی که اولین نتیجه آن توسعه مالکیت و چنگ انداختن دولت مقتدر مرکزی بر کلیه اراضی ایران بود (شفیع وارد تهران، ۱۳۴۹، ۲۵).

سیاست تسلط اراضی، بهره‌کشی فئودالی را سخت‌تر و بیرحمانه‌تر از دوره‌های قبل نمود؛ نادر علاوه بر مالیاتهای سابق، مالیاتهای دیگری از قبیل رسومات پیشکش، مالیات سرانه و تهیه علوفه و غذای چارپا و اسب هم وصول می‌کرد.

با این وجود باید توجه داشت که دوره حکومت نادر کوتاه بود (حدود پانزده سال سلطنت کرد) و درگیریهای خارجی او زیاد و در نتیجه تغییری در شیوه زمین‌داری و تیول صورت نگرفت. در زمان او کم و بیش همان اشکال قدیمی فئودالی، سیاست ارضی و بازرگانی و مالیات‌بندی رعایت می‌شد و فاصله طبقاتی به شدت رعایت و حفظ می‌شد.

با قتل نادر هرج و مرج در سراسر ایران شدید گردید و تا روی کار آمدن کریم‌خان زند ادامه یافت کریم‌خان یک ایرانی غیر ترک و از بزرگان چادر نشین بود. از ابتدای قرن دوازده هجری قمری ایلات قدرتمند ایران شامل: افشارها، قاجارها، لرها، کردها و قشقایها بودند که هر کدام بخشی از ایران را در اختیار خود داشتند.

قبیله زند از لرهای لک غرب ایران بود و کریم‌خان از میان آنان برخاست «کریم‌خان که خود از بزرگان چادر نشین بود، کوشید که نه تنها به فئودال‌های چادر نشین تکیه کند، بلکه به امیران اسکان یافته و حتی تجار نیز مستظهر باشد. به تجار و از آن جمله به بازرگانان ارمنی امتیازات فراوان اعطا کرد. دولت کریم‌خان زند کوشید تا صنایع و حرف را احیا کند و کارگاههای بزرگ چینی و شیشه‌سازی و غیره ایجاد کند. وی صنعتگرانی را که نادرشاه از هندوستان آورده بود به شیراز منتقل کرد. در عهد وی میزان مالیات بر رعایا تقلیل یافت» (پطروشفسکی، ۱۳۵۴، ۶۱۵).

ساخت اجتماعی و سیاسی در دوره زند همانند گذشته بود که با ساخت اجتماعی صفویه شباهت زیادی داشت. دولت زند همانند دولت صفویه و افشاریه ساختی ایلاتی، عشیره‌ای بود و با توجه به تشکیل قوای قبایل طرفدار خود به حکومت رسید. با مرگ کریم‌خان دوره دیگری از هرج و مرج شروع می‌شود تا این که آقا محمدخان قاجار ظهور می‌نماید. قاجارها از ایلات ترک بودند که در

زمان صفویه قبایلی از آنها در استرآباد مازندران ساکن شده بودند.

چنانکه اشاره شد در خلال حکومت‌های صفویه، افشاریه، زندیه و ظهور قاجاریه، ساخت اجتماعی ایران دستخوش هیچ‌گونه تغییری نشد. اما از اواسط دوره قاجاریه دگرگونی‌هایی کمی و کیفی در ساخت اجتماعی ایران پدیدار شد. از لحاظ کمی، نسبت جمعیت عشایری نسبت به جمعیت شهری کاهش یافته و نسبت جمعیت شهری تقریباً دو برابر شد. از لحاظ کیفی، بخش سرمایه‌داری کوچکی پدید آمده بود. سایر تغییراتی که از سال ۱۸۰۰ (میلادی) به بعد رخ داد شامل این موارد می‌شود: افزایش سلطه اربابان خصوصی در شیوه تولید دهقانی مبتنی بر سهمگیری به ضرر دولت، دهقانان خرده مالک و افول کارگاه‌های سلطنتی در بخش شهری - که تا حدی به وسیله کارگاه‌های متعلق به دولت یا شاه جایگزین شده بود که به عنوان سرمایه‌داری کوچک اداره‌کننده کارگاه‌های تولیدکننده مهمات و جز آن در مقوله شیوه تولید سرمایه‌داری جای می‌گرفت - علاوه بر اینها، بخش عشایری نیز نسبت به گذشته سربازان کمتری در اختیار دولت قرار می‌داد. سرمایه‌داران بریتانیایی و روسی، همراه با طبقه سرمایه‌داران ایران، به طبقات مسلط جامعه اضافه شده بودند و طبقه کارگر نیز اگر چه شمار اعضای آن هنوز اندک بود، پدید آمد و همراه با دامداران، دهقانان و کارگران روز مزد بازار، طبقه‌ای تحت سلطه محسوب می‌شد. جماعت کوچکی از روشنفکران نیز در چارچوب شیوه تولید سرمایه‌داری، به عنوان یک طبقه (یا گروه) متوسط تحت سلطه و دارای منزلت مشابه علمای مرتبط با بازار در شیوه خرده کالائی به وجود آمده بود (فوران، ۱۹۹۳، ۱۳۴). طبقات اجتماعی دوره قاجاریه نه تنها شامل طبقات سنتی، زمینداران نظامیان، عمال دیوانی، بازرگانی، پیشه‌وران و دهقانان است بلکه در نتیجه قرار گرفتن ایران در شرایط نیمه استعماری، دو طبقه جدید دیگر هم به ساخت طبقاتی گذشته اضافه می‌گردد. این طبقه شامل طبقه بورژوازی صنعتی - تجاری و طبقه کارگر صنعتی است.

بنابراین در اواخر قاجاریه طبقات اجتماعی عبارتند از:

- ۱- تجار و پیشه‌وران سنتی
- ۲- بورژوازی تجاری، مالی و صنعتی
- ۳- طبقه کارگر صنعتی
- ۴- زمینداران (شامل اراضی خالصه، اشراف و نجبا، موقوفه، اربابی و خرده مالکی).

۵- دهقانان

۶- روشنفکران و تحصیل کردگان

در فرمان مشروطه مظفرالدینشاه به تعدادی از طبقات اشاره دارد: «... چنان مصمم شدیم که مجلس شورای ملی از منتخبین شاهزادگان و علما و قاجاریه و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف به انتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافه تهران تشکیل و تنظیم شود...» (ورهرام، ۱۳۶۷، ۳۱۹).

جدول ۱-۲-۳ توزیع نمایندگان مجلس اول برحسب مراتب اجتماعی^۱

مراتب اجتماعی	تعداد	درصد
۱- شاهزادگان و قاجاریه	۸	۵/
۲- علما و طلاب	۴۷	۲۹/۲
۳- عمال دیوانی (اعیان)	۳۶	۲۲/۳
۴- تجار	۲۸	۱۷/۴
۵- اصناف	۲۹	۱۸/
۶- سایر و نامعلوم	۱۳	۸/
جمع	۱۶۱	۱۰۰/

«نظری به مسائل مطرح شده در مجلس اول، جهات عمده ایدئولوژی بازاریان را که حمایت از سرمایه و مالکیت خصوصی و کسب و کار مردم در برابر تجاوزات و تعدیات عمال دیوانی و استبداد داخلی از یک سو و تجاوزات اقتصادی - سیاسی استعمار خارجی از سوی دیگر و حفظ تمامیت ارضی کشور است، به خوبی نشان می‌دهد. نمایندگان تجار جمعاً ۱۶۱۰ بار و نمایندگان اصناف جمعاً ۱۲۱۴ بار در مجلس اول درباره مسائل گوناگون سخن گفته‌اند که رویهم ۲۸۲۴ بار و یک پنجم کل دفعات سخن نمایندگان در این مجلس است» (اشرف، ۱۳۵۹، ۱۲۰).

۱ - مأخذ: دولت و حکومت، شاپور رواسانی و موانع تاریخی بورژوازی در ایران، احمد اشرف.

سلاطین قاجار بدون اینکه خود بخواهند در دوره تحول بزرگ (انقلاب صنعتی) در انگلستان و سایر نقاط اروپا، قرار داشتند. در این دوره طبقه سرمایه‌دار صنعتی اروپای غربی به یک قدرت سیاسی عمده مبدل می‌گشت و این طبقه به دنبال بازاریابی در سطح جهانی بود.

بر اثر ورود کالاهای ساخته شده غرب به ایران نه فقط تولیدات صنعتی و سنتی داخلی از میان رفت، بلکه نوع کار و فعالیت تجارت داخلی نیز دگرگون شد. با توسعه فروش کالاهای خارجی، جهت چرخش و حرکت کالا و پول در ایران به صورت عمده عوض شد. تبادل کالا میان خارج بر چرخش کالا در داخل ایران تسلط یافت. تجار داخلی که بتدریج نقش توزیع‌کننده کالاهای داخلی را از دست دادند به وارد کردن کالا از خارج و توزیع آن در کشور و صدور مواد خام به خارج پرداختند. همین امر موجب تجزیه سرمایه تجاری شد، زیرا تجاری می‌توانستند به امر واردات کالای خارجی به ایران جمع‌آوری و صدور مواد خام کشاورزی به خارج بپردازند که دارای قدرت مالی کافی بودند. (رواسانی، ۱۳۶۸، ۴۸).

بنابراین بر اثر هجوم کالاهای ساخته شده و خارجی، افزایش صدور مواد خام و کالاهای کشاورزی به بازار جهانی تغییراتی در ساخت اقتصادی ایران رخ داد و یک وضعیت نیمه استعماری در ایران دوره قاجاریه پدیدار شد.

«نیاز بازارهای جهانی به برخی از مواد خام که در ایران تولید می‌شد و نیاز صنایع در حال رشد کشورهای غربی و بخصوص همسایگان شمالی و جنوبی به بازارهای فروش کشور ما زمینه مساعد برای جلب سرمایه‌داران خارجی روسی و انگلیسی به ایران فراهم آورد و سرمایه‌داری کوچک تجاری نیز، کم‌کم توزیع کالاهای خارجی را به عهده گرفت» (اشرف، ۱۳۵۹، ۴۶).

به هر حال، در ایران دوره قاجاریه تقسیم اجتماعی عمده‌ای میان اقشار دریاری عمال دیوانی، رهبران مذهبی، مالکین و تجار بزرگ در بالا از یک طرف و اکثریت دهقانان، عشایر، کارگران کشاورزی و صنایع سنتی و خدماتی در پایین از طرف دیگر وجود داشته و ادامه پیدا کرده است.

از ویژگی عمده ساخت ایران در دوره قاجاریه سه بخش عمده جمعیت عشایری، روستائی و شهری است که با شروع سالهای ۱۳۰۰ شمسی که شروع این مطالعه است تغییراتی در جمعیت این سه بخش روی می‌دهد از جمعیت عشایری کاسته می‌شود و جمعیت روستائی - شهری رو به افزایش می‌نهد و تغییراتی در ماهیت فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و روابط

طبقاتی در این دوره صورت می‌گیرد.

به طور خلاصه با توجه به منابع مختلف دوره قاجاریه، طبقات اجتماعی عبارتند از:

۱- طبقه حاکمه^۱ که شامل شاهزاده‌های قاجار، رؤسای قبایل، فرماندهان نظامی، بوروکراتهای

سطح بالا، علما، تجار و مالکین بزرگ.

۲- طبقات متوسط که شامل تجار، علمای در سطح متوسط، مالکین کوچک، اعیان محلی،

اصناف پیشه‌وران و بازاریان.

۳- دهقانان، عشایر، کارگران روستایی و شهری

۴- ظهور گروه متوسط جدیدی که شامل تحصیلکردگان جدید، بوروکراتها و تکنوکراتها می‌شود

که در دوره بعد بعنوان طبقه متوسط جدید مطرح می‌شود.

۵- طبقه نوپای کارگر صنعتی

خلاصه فصل

۱- دین اسلام در ایران دیوار «شبه کاست» را فرو ریخت و دگرگونی‌هایی در نظام طبقاتی، توزیع

قدرت، مالکیت و ثروت به وجود آورد. جابجایی طبقاتی از لحاظ نظری، شرعی امکان‌پذیر گشت.

نژاد، اصل و نسب در روابط طبقاتی اهمیت ساسانی خود را از دست داد.

۲- به نظر اسلام، انسان بر حسب اصل خلقت دارای استعدادهای فطری است و از جمله

تفاوت‌های طبیعی و جبری که مقتضای حکمت الهی است. از دیدگاه اسلام نه تفاوت‌های طبیعی و

جبری انکار می‌شود و نه تفاوت‌های اجتماعی ناشی از آنها.

۳- ساخت طبقاتی در دوره سلجوقیان شامل:

الف - آزادگان و بندگان ب - روحانیون سنی شامل فقیهان و قضات ج - روستائیان و شهرنشینان

د - خرده مالکان و یا دهقانان ه - بزرگان و صنعتگران

۴- پطروشفسکی طبقه فتودال حاکم را در دوره مغول شامل چهار گروه می‌داند:

الف - اشراف لشکری صحرائشین که بیشتر مغول و ترک و کرد بودند.

- ب - بزرگان غیر صحرانشین و زمینداران شهرها که اکثراً ایرانی بودند.
- ج - مستوفیان و منشیان و خلاصه بوروکراسی کشوری که اینان نیز ایرانی بودند
- د - روحانیان مسلمان
- ۵- تشکیلات حکومتی صفویه شامل: الف - تقسیمات دیوانی که شامل دیوانخانه امور مالی و امور قضایی
- ب - تقسیمات کشوری که شامل حکمرانان ولات بیکلریگی ها و خانها
- ج - تشکیلات نظامی که شامل قوچی باشی (رئیس کل قوای نظامی)، سواره نظام، پیاده نظام، توپچی باشی، تفنگچی باشی، قاضی عسکر و غیره بوده است.
- ۶- طبقات در دوره صفویه عبارتند از:
- الف - بزرگان نظامی قزلباش (چادر نشین) اهل شمشیر و اهل قلم ایرانیان (تاجیک)
- ب - روحانیون بزرگ شیعه
- ج - دیوانسالاران
- د - فئودالهای اسکان یافته و رؤسای امارات
- ه - بازاریان تجار، اصناف و پیشه‌وران
- و - روستائیان
- ۷- طبقات اجتماعی در دوره بعد از صفوی خصوصاً در دوره قاجاریه نه تنها شامل طبقاتی سنتی، زمینداران، نظامیان، عمال دیوانی، بازرگانان، پیشه‌وران و دهقانان است بلکه در نتیجه قرار گرفتن ایران در شرایط نیمه استعماری دو طبقه جدید دیگر هم به ساخت طبقاتی گذشته اضافه می‌گردد. این دو طبقه شامل طبقه بورژوازی صنعتی - تجاری و طبقه کارگر صنعتی است.
- ۸- از ویژگی عمده ساخت اجتماعی ایران در دوره قاجاریه، سه بخش عمده جمعیت عشایری، روستایی و شهری است که با شروع دهه ۱۳۰۰ ش. تغییراتی در جمعیت این سه بخش روی می‌دهد. از جمعیت عشایری کاسته شده و به جمعیت روستایی شهری افزوده می‌شود و تغییراتی در ماهیت فعالیتهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و روابط طبقاتی در این دوره صورت می‌گیرد.

فصل سوم

ساختار اقتصادی - اجتماعی

در عصر پهلوی

ساختار اقتصادی - اجتماعی ایران در عصر پهلوی

دوران حکومت خاندان پهلوی را از نظر تحول و تغییر ساخت اقتصادی - اجتماعی ایران برای تحلیل بهتر می‌توان به شش دوره تقسیم کرد. انتخاب این دوره‌ها به دلیل تحول و تحرک اجتماعی عمده‌ای بوده است که در ساخت اقتصادی و تا حدی اجتماعی در هر یک از ادوار حاصل شده است.

دوره اول ۱۳۱۲-۱۲۹۹

مرحله ایجاد حاکمیت قوی و شروع تغییر ساخت اقتصادی - اجتماعی سنتی (ارباب - رعیتی) با ساخت سرمایه‌داری

دوره دوم ۱۳۲۰-۱۳۱۲

مرحله رشد روابط سرمایه‌داری

دوره سوم ۱۳۳۲-۱۳۲۰

مرحله تحول ساخت اقتصادی - اجتماعی

دوره چهارم ۱۳۵۱-۱۳۳۲

مرحله اصلاحات ارضی و رشد سریع روابط سرمایه‌داری

دوره ششم ۱۳۵۶-۱۳۵۲

مرحله انفجار قیمت نفت و رشد اقتصادی

دوره اول ۱۳۱۲-۱۲۹۹

مرحله ایجاد حاکمیت قوی و تغییر ساخت اقتصادی - اجتماعی سنتی (ارباب - رعیتی) به ساخت سرمایه‌داری

در سال ۱۲۹۷ ش. تخمین زده می‌شود که ۹۰ درصد جمعیت شاغل، در کشاورزی و فعالیتهای وابسته به آن اشتغال داشته است. دهقانان در چهارچوب خاص آبیاری و فنون قدیمی و استفاده هر چه بیشتر از نیروی کار انسان و حیوان مشغول کشاورزی بوده‌اند. در این زمان روابط مالک و زارع نیز دستخوش تغییر می‌گردد. روز بروز بر اهمیت پول افزوده می‌شود به طوری که جای مبادلات کالایی و تحویل جنس سهم ارباب را می‌گیرد و توسعه کشت محصولاتی که در خارج از کشور به فروش می‌رفتند، مبادلات نقدی را افزایش می‌دهد (جداول ۳-۳-۲ و ۳-۳-۱) معرفی کشت چای،

گسترش کشت پنبه، تریاک و تنباکو، اولین قدمهای جدی در راه تغییر الگوی کشت کشاورزی را فراهم آورد. «در عین حال که ساخت مالکیت ارضی بتدریج تغییر می‌یافت، روابط بین مالکان و زارعان نیز در یک مسیر و جهت سرمایه‌داری شدن مملکت تغییر می‌کرد. در روستاها مبادلات پولی اهمیت بیشتری یافته و جای مبادلات کالایی را می‌گرفت. توسعه محصولات چون ابریشم، تریاک،

جدول ۱-۳-۳ اقلام عمده واردات ایران در سالهای ۱۳۲۰-۱۳۰۰^۱

۱۳۲۰	۱۳۱۰	۱۳۰۵	اقلام واردات	۱۳۰۰	اقلام واردات
۸/۴	۵۲/۸	۴۴/۵	پارچه‌های پنبه‌ای	۱/۱	حیوانات زنده
۴۹/۱	۱۶/۸	۲۵/۵	قند و شکر	۳۶/۹	خوردنیها و آشامیدنیها
۱۵/۳	۸/۷	۱۴/۲	چای	۶/۹	مواد اولیه
۲۱/۳	۵/۵	۴/۷	ماشین‌آلات و افزار	۵۳/۷	محصولات و اجناس ساخته شده
۱۲/۱	۱۱/۸	۷/۰	نفت	۱/۵	فلزات قیمتی
۴/۷	۴/۴	۴/۲	پارچه‌های پشمی		و مسکوکات

جدول ۲-۳-۳ اقلام عمده صادرات (درصد)

۱۳۲۰	۱۳۱۰	۱۳۰۵	اقلام صادرات	۱۳۰۰	اقلام صادرات
۲۴/۲	۳۸/۶	۸/۵	فرش	۰/۵	حیوانات زنده
۳/۲	۳/۵	۳/۵	روده	۸/۷	خوردنیها و آشامیدنیها
۲۵/۴	۲۳/۰	۲۱/۴	میره‌های تازه و خشک	۷۳/۴	مواد خام
۱۵/۰	۷/۲	۹/۵	کتیرا	۱۶/۲	مواد ساخته شده
۶/۰	۲۱/۹	۴۰/۳	پنبه	۱/۱	فلزات قیمتی و مسکوکات
۲۶/۱	۵/۸	۱۶/۷	پشم و کرک و مو		طلا و نقره

۱ - مأخذ: مرکز آمار ایران، بیان آماری تحولات اقتصادی - اجتماعی ایران، صص ۲۳۶-۲۴۶.

پنبه و تنباکو، معامله نقدی را تشویق می‌کرد، چراکه این محصولات در روستاها تولید می‌شد و در خارج از آنجا به فروش می‌رفت، تولید گندم و برنج نیز افزایش یافت، زیرا به خارج صادر می‌شد و یا اینکه برای تأمین نیازمندیهای شهروندان به شهرها فرستاده می‌شد» (عیسوی، ۱۳۶۱، ۳۲).

دولت انگلیس با توجه به وقوع انقلاب اکتبر در روسیه می‌خواست با تحمیل قرارداد ۱۹۱۹ به وثوق‌الدوله، بر کلیه امور ایران مسلط شود، اما با مخالفت جدی مردم ایران روبرو شد و وثوق‌الدوله نتوانست این قرارداد را به تصویب مجلس شورای ملی ایران برساند. از این رو با انتخاب رضاخان میرپنج و کمک به او در انجام کودتای ۱۲۹۹، عملاً آن نتیجه‌ای را که از قرارداد ۱۹۱۹ انتظار داشت، با شکلی دیگر به دست آورد.

بنابراین در به قدرت رسیدن رضاخان و ضعف حکومت‌های مرکزی و بحرانهای ناشی از جنگ جهانی اول و قرارداد ۱۹۱۹ رابطه مستقیمی وجود داشت.

«عناصر مختلف ساخت اجتماعی و ساخت قدرت در ایران، خطر تجزیه کشور را معادل از بین رفتن استقلال سیاسی ایران می‌دانستند. از نظر مراجع تقلید و رهبران مذهبی، هیچگاه نمی‌توان به تجزیه کشور اسلامی اندیشید، چون در اسلام قومگرایی و ملیت‌گرایی حرام است و ملت یکپارچه اسلام، مدنظر رهبران مذهبی می‌باشد. از سوی دیگر تجزیه، فرصت نفوذ عوامل بیگانه و کافر را فراهم می‌کرد. از نظر تجار، بازرگانان، زمینداران و کسانی که کنترل منابع اقتصادی و ثروت را در اختیار داشتند، فعالیت اقتصادی در رابطه با کل مملکت، مطرح بود» (خلیلی‌خو، ۱۳۷۳، ۱۰۵).

از نظر روشنفکران و کسانی که زمانی قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی را به تصویب رسانده بودند و طرفداران آزادیهای فردی و کاهش اقتدار دولت مرکزی بودند، برای چاره‌جویی و نجات ایران از هم‌گسیختگی و هرج و مرج، اندیشه ایجاد دولت مقتدر مرکزی را مطرح ساختند. «تحول سریع و برق‌آسا و استفاده از راه‌حل نظامی برای متمرکز کردن قدرت در ایران، نه تنها مورد توجه دولت بریتانیای کبیر بود که ظهور قدرت جدیدی را در شمال ایران (دولت اتحاد شوروی) مشاهده می‌کرد، بلکه اشخاصی نظیر مدرس از روحانیون و سیدضیاءالدین روزنامه‌نویس را نیز به فکر توسل به اسلحه و انجام کودتای مسلحانه انداخته بود و اندیشه کودتا از دایره سربازان و اهل شمشیر و سلاح خارج شده و تقریباً عمومیت یافته بود. مدرس برای کودتا نقشه می‌کشید. سردار اسعد بختیاری و عده‌ای از خوانین در چهلستون اصفهان متمرکز شده و سالار جنگ، تفنگچی فراهم

می‌کرد. نصرت‌الدوله به فکر کودتا می‌خواست به سرعت باد از قله‌های پربرف غرب بگذرد و به تهران برسد. سیدضیاء با مراکز قدرت سازش می‌نمود و استاروسلسکی - فرمانده نیروهای قزاق ایران - نیز این خیال را در سر داشت.

خلاصه آنکه مسابقه‌ای به طرف هدف (کودتا) جریان داشت و هر کس سعی می‌کرد زودتر و مطمئن‌تر به مقصد برسد (مکی، ۱۳۵۸، ۱۳۷).

در این موقعیت احمد شاه گرچه خود را پادشاه قانونی و حکومت کشور را مشروطه می‌پنداشت و نسبت به کلیه امور به نظریه‌ی طرفی می‌نگریست، ولی فاقد هرگونه پایگاه مردمی بود. نیروی ژاندارمری امکانات بالقوه را برای در دست گرفتن قدرت نداشت و نیروی قزاق نیز تنها نیروی نظامی بود که به علت حمایت انگلیس امکان اقدام را یافت.

نیروهای قزاق ایران به فرماندهی رضاخان و رهبری سیاسی سیدضیاءالدین طباطبائی وارد تهران شدند و قدرت را به دست گرفتند. کودتای ۱۲۹۹ ش. به حاکمیت قاجار پایان بخشید و سلسله جدید را به قدرت رساند. محور فعالیت‌های رژیم جدید برای ایجاد یک حاکمیت قوی و تغییر ساختار اقتصادی کشور دور می‌زد. حاکمان قاجار توانایی ایجاد یک دولت مقتدر مرکزی را نداشتند. گرچه در دورهٔ صدارت کوتاه میرزا تقی‌خان امیرکبیر تلاش‌های زیادی در این زمینه انجام گرفت. حاکمان قاجار گرچه مستبد بودند ولی ابزار لازم را برای استبداد خود از جمله ارتشی دائمی و قوی، سازمان اداری متمرکز و کارا و تأمین امنیت و ثبات در کشور را نداشتند.

رضاخان در طی سالهای ۱۳۰۴-۱۳۰۰ ش. با اتکاء ارتش جدیدی که سازماندهی کرده بود و با حمایت ضمنی و سکوت برخی از نیروهای سیاسی - اجتماعی که اشاره شد به توسعهٔ حیطه اقتدار خود پرداخت و در مجلس پنجم مشروطه، انحلال سلسله قاجاریه را به تصویب رسانید.

در نهم آبان ۱۳۰۴، پیشنهاد تعدادی از نمایندگان مجلس پنجم به شرح زیر قرائت شد: نظر به اینکه عدم رضایت از سلطنت قاجاریه و شکایاتی که از این خانواده می‌شود به درجه‌ای رسیده که مملکت را به مخاطره افکنده و نظر به اینکه حفظ مصالح عالی مملکت، مهمترین منظور و اولین وظیفه مجلس شورای ملی است و هر چه زودتر باید به بحران فعلی خاتمه داد، امضاءکنندگان با قید دو فوریت پیشنهاد می‌کنیم که مجلس شورای ملی تصمیم ذیل را اتخاذ نماید: «ماده واحده - مجلس شورای ملی به نام سعادت ملت، انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام نموده

و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکتی، به شخص آقای رضاخان پهلوی واگذار نماید. تعیین تکلیف حکومت قطعی موکول به نظر مجلس مؤسسات است که برای تغییر مواد ۳۶-۳۷-۳۸-۴۰ متمم قانون اساسی تشکیل می‌شود» (مکی، ۱۳۵۷، ۴۳۰).

مدرس، مصدق، تقی‌زاده، علائی و دولت‌آبادی تنها کسانی بودند که در مخالفت با ماده فوق مطالبی را مطرح کردند، مدرس با طرح این تحقیق که اخطار قانونی دارم و این امر خلاف قانون اساسی است، مجلس را ترک کرد.

بعد از تاجگذاری رضاخان، دولت به طور روزافزونی همراه با او شناخته می‌شود. هیچ برنامه کاری بجز باور کردن سلطه موروثی^۱ حکومت را هدایت نکرد. در پاراگراف نسبتاً مفصل زیر روانشناسی شخصیت رضاخان بررسی و تحلیل شده است ... «رضاخان میرپنج، باهوش، سختکوش، صریح و بی‌رحم بود و حافظه‌ای بسیار قوی و اعتماد به نفسی سرشار داشت که در نتیجه موفقیت به تکبر تبدیل شد. آموزش رسمی ناچیزی دیده بود، اما در امور سازماندهی و رهبری نظامی با تجربه بود. از لحاظ عاطفی، ناسیونالیست بود. در انتخاب وسایل رسیدن به هدف، «پراگماتیک» و در کاربرد شیوه‌هایی که به نظرش برای تحقق اهداف شخصی و ملی ضرورت داشت بیرحم بود. اراده‌ای آهنین داشت که در چند مورد یا جاننش را نجات داده بود و یا آرمانی را که در خطر نابودی کامل قرار گرفته بود. او دو کیفیت متضاد را که بندرت در یک فرد دیده می‌شود، به گونه‌ای موفقیت‌آمیز در خود جمع داشت، از یکسو تندخویی و صراحت لهجه یا تا سرحد بی‌نزاکتی - و حتی گاه دریدگی - و از دیگر سو قدرت پنهان کردن نظرها، نقشه‌ها و حتی کینه‌های شخصی، به طوری که وقتی نیاتش را آشکار می‌کرد تقریباً همگان شگفت زده می‌شدند. او هیچ دلبستگی به آزادی نداشت ولی در ابتدای امر وانمود می‌کرد که در چارچوب نظم و قانون عمل می‌کند. نگرش دموکراتیک نداشت اما گرایشی به مردم‌داری در رفتارش دیده می‌شد. همانند رقیب و دشمن اصلیش سیدحسن مدرس - که احتمالاً برخی از خصالش مورد تحسین رضاخان بود - اشرافیت قدیمی را به دیده تحقیر می‌نگریست و همه آنان را برای نجات کشور ناتوان می‌دانست. شاید سخن مدرس چندان هم گزافه نبوده که در همین دوران گفت: در کشور تنها دو نفر مانده‌اند که از شجاعت

سیاسی و مردانگی واقعی برخوردارند: رضاخان و خودش" (کاتوزیان، ۱۳۶۶، ۱۱۹). ایجاد ارتشی قوی بعنوان یک ضرورت برای یک حاکمیت قوی لازم بود. از طرف دیگر به خاطر تغییر شرایط بین‌المللی بعد از جنگ جهانی اول خواست دولت انگلیس بود، چنانکه برخی از مواد قرارداد ۱۹۱۹، متضمن تغییر ساخت و نوسازی در ارتش ایران بود که پس از کودتای ۱۲۹۹ فراهم شد. سید ضیاءالدین طباطبائی نخست‌وزیر کودتا در یکی از بیانیه‌های اولیه، انجام اصلاحات را منوط به داشتن ارتشی قوی نموده بود.

«... اما برای اینکه تمام این اقدامات میسر گردد، باید قبل از همه چیز و مافوق هرگونه اقدامی، مملکت دارای قشونی گردد که دشمنان داخل و خارج را به حساب دعوت نماید. لازم است امنیت در محوطه شاهنشاهی ایران حکمفرما گردد و این فقط در پرتو قشون و قوای تأمین میسر می‌شود. قبل از همه چیز و بالاتر از همه قشون، هر چیزی اول برای قشون و باز هم قشون» (حسین مکی، ۱۳۵۸، ۲۴۵).

در زمان تصدی وزارت جنگ توسط رضاخان در بهمن ۱۳۰۰، دانشکده افسری تأسیس شد. بریگاد قزاق و بریگاد مرکزی و ژاندارمری ادغام شدند و تشکیلات نظامی واحد و متحدالشکل تحت نظارت وزارت جنگ درآمد.

ارتش جدید ایران با جذب امکانات مالی (وصول مالیتهای غیرمستقیم)، افزایش تعداد کادر، خرید سلاحهای جدید، آموزشهای جدید و تشکیلات جدید سازمانی (سراسر کشور به شش منطقه نظامی و در هر منطقه یک لشکر مستقر گردید) به قدرت برتر در جامعه ایران تبدیل شد. رضاخان از طریق جذب بودجه و اعتبارات بیشتر طی سالهای ۱۳۲۰-۱۳۰۰ علاوه بر افزایش تسلیحات و امکانات نظامی ارتش بر تعداد نفرات آن نیز افزود. تعداد کادر ثابت در سال ۱۳۰۰ برابر ۴۰ هزار نفر، در سال ۱۳۱۷ یکصد و بیست هزار نفر و در سال ۱۳۲۰ یکصد و پنجاه هزار نفر بوده است. رضاخان این ارتش حرفه‌ای رو به گسترش را به طور کامل به زیر فرمان خود در آورد و در میان افسران و سربازان محبوبیت زیادی هم به دست آورد (ملک‌الشعراء بهار، ۱۳۶۳، ۶۵).

ارتشی که رضاخان پایه‌گذاری کرد، ابزار دستیابی بر ثبات درونی و همچنین نهاد قدرت و احیای

استبداد ایرانی (پاتریمونیا لیزم)^۱ او بود. وسیله‌ای که از آغاز تا پایان، او را برای رسیدن به سلطنت یاری رساند. این ارتش قوی و نیرومند که از جانب انگلستان نیز حمایت می‌شد، شالوده حکومت مقتدر مرکزی را بوجود آورد.

به طور خلاصه می‌توان گفت که در این مرحله امنیت در سراسر کشور برقرار گردید، قدرت دولت مرکزی و تمرکز سیاسی افزایش پیدا کرد، سرمایه‌گذاری و تهیه شرایط آن، از جمله حفظ و امنیت و دفاع از مرزهای کشور، مورد حمایت و تشویق دولت مرکزی قرار گرفت. ساخت اجتماعی سنتی نیز در این دوره شروع به تغییر کرد. تغییر و دگرگون نمودن مقررات حقوقی و ایجاد سیستم جدید یکی از شیوه‌هایی است که همگام با تغییر در سایر جنبه‌ها می‌تواند موجب دگرگونی اجتماعی و توسعه اقتصادی گردد.

در بهمن ماه ۱۳۰۵ علی اکبر داور، تحصیلکرده ژنو از نخبگان نسبتاً جوان که رضاخان به دور خود جمع کرده بود، به سمت وزارت عدلیه منصوب شد. ابتدا تشکیلات قضایی را در تهران منحل نمود و مجلس نیز با تصویب لایحه‌ای اختیارات ویژه‌ای برای اصلاح قوانین و تشکیلات قضائی به وی تفویض کرد.

در سال ۱۳۰۷ حمله به قوانین شرعی شروع شد. در این سال «قانون مدنی جدید ایران» به مجلس تقدیم شد که بلافاصله به تصویب رسید. تشکیلات قضایی جدید بر اساس تشکیلات قضایی فرانسه، بلژیک و سویس و با تطبیق آن با وضع ایران تنظیم گردید. داور که یکی از وفادارترین افراد به رضاشاه بود در دوران وزارت خود مجموعاً قریب به یکصد و بیست لایحه قانونی تهیه و تقدیم مجلس کرد.

داور معتقد بود: «ایرانی به میل خود آدم نخواهد شد، سعادت را بر ایران باید تحمیل کرد. باید کسی را پیدا کرد که به ضرب شلاق ایران را تربیت کند. نسل هوچی را ور بیندازد. مردم را به کار وادارد. برای ایران راه آهن بکشد» (بیات، ۱۳۷۲، ۱۲۵). او معتقد بود که رضاخان می‌تواند از عهده چنین اموری برآید.

از میان اصلاحات دیگری که در ساخت اجتماعی این دوره مؤثر بوده است نظام نوین تعلیم و

تربیت است. نظام آموزشی جدید گرچه با مشروطیت آغاز شده بود ولی عمدتاً در خلال سالهای ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۹ پایه‌ریزی شد و شروع به رشد کرد. در سال ۱۳۰۵ با تصویب مجلس نیم در صد از عواید حاصله از مالیات زمینها به آموزش ابتدایی تخصیص داده شد. برنامه درسی همگان از الگوهای فرانسوی اقتباس شد. در سال ۱۳۰۷ قانون اعزام سالیانه محصلین ایرانی به خارج از کشور تصویب شد و هر سال یکصد نفر از فارغ‌التحصیلان مدارس متوسطه برای ادامه تحصیل به خارج فرستاده شدند. در این سال مکتبخانه‌های قدیمی منحل و مدارس جدید شروع به کار کرد. با اتکاء به نظامیان، بوروکراتها و روشنفکران بتدریج، سیاست تضعیف مذهب و روحانیت به اجرا گذاشته شد. جایگزین کردن ایدئولوژی ناسیونالیسم به جای مذهب و توجه و تأکید به تاریخ ایران قبل از اسلام و تلاش در احیاء برخی از ارزشهای آن دوره، از جمله اقدامات این مرحله در دوره رضا شاه است. با این اقدامات که در دوره‌های بعد هم افزایش پیدا می‌کند، تمایز بین طبقات مشخص تر می‌گردد و از اینجا است که نطفه طبقه متوسط جدید بسته می‌شود. چنانکه طبقه تحصیلکرده بوروکرات حرفه‌ای، خدمت اداری را بهترین مفر خود می‌داند و حامی حکومت می‌گردد. در حالی که طبقه متوسط قدیم (طبقات بازاری و اهل علم "روحانیت" به حمایت از شیوه زندگی سنتی که با حکومت در تعارض قرار می‌گیرد به زندگی ادامه می‌دهد).

جدول شماره ۳-۳-۳ آمار محصلان مدارس دولتی از ۱۳۱۱-۱۳۰۴ ش.

سال	تعداد محصلان	مدارس ابتدایی		مدارس متوسطه		مدارس حرفه‌ای
		قدیمی	جدید	قدیمی	جدید	
۱۳۰۴	۷۴۰۰۰	-	-	-	-	۱۰۰
۱۳۰۸-۱۳۰۷	۱۴۹۵۰۰	۳۵۹۰۰	۱۰۰۶۰۰	۵۵۰۰	۷۵۰۰	-
۱۳۱۱-۱۳۱۰	۲۰۰۸۰۰	۵۱۰۰۰	۱۳۰۶۰۰	۳۷۰۰	۱۲۵۰۰	۳۰۰۰

جدول شماره ۴-۳-۳ آمار آموزشگاهها، شاگردان، آموزگاران فارغ التحصیلان^۱از ۱۳۱۲-۱۳۰۰^۲

سال	تعداد آموزشگاهها	تعداد شاگردان	تعداد آموزگاران	آمار فارغ التحصیلان دوره ابتدایی			آمار فارغ التحصیلان دوره متوسط			فارق التحصیلان موسسات آموزش عالی
				پسر	دختر	جمع	پسر	دختر	جمع	
۱۳۰۰	-	-	-	۶۳۶	۱۵۱	۷۸۷	۹	-	۹	-
۱۳۰۱	۶۱۲	۵۵۱۳۱	۳۰۳۴	۷۹۸	۱۸۰	۹۷۸	۲۹	-	۲۹	۱۵
۱۳۰۲	۱۴۹۳	۹۶۳۶۷	۵۴۶۹	۸۸۷	۳۰۹	۱۱۹۶	۳۷	-	۳۷	۲۸
۱۳۰۳	۲۳۳۶	۱۰۸۹۵۹	۶۰۸۶	۱۲۹۶	۳۱۳	۱۶۰۹	۵۷	-	۵۷	۶۱
۱۳۰۴	۳۲۸۵	۱۳۲۶۹۴	۷۵۰۱	۱۴۹۶	۳۸۰	۱۸۷۶	۷۷	-	۷۷	۵۱
۱۳۰۵	۳۱۷۷	۱۳۷۴۹۶	۸۱۱۸	۱۸۰۸	۴۵۱	۲۲۵۹	۱۱۰	-	۱۱۰	۶۴
۱۳۰۶	۳۵۰۲	۱۵۰۸۱۱	۸۴۶۵	۲۳۳۳	۶۴۹	۲۹۸۲	۱۳۹	-	۱۳۹	۷۷
۱۳۰۷	۳۳۰۰	۱۵۳۹۲۹	۸۳۹۷	۲۳۷۸	۷۶۲	۳۱۴۰	۱۴۸	۴۰	۱۸۸	۴۳
۱۳۰۸	۳۶۴۴	۱۶۳۳۴۶	۹۱۵۰	۲۹۶۷	۱۰۲۹	۳۹۹۶	۱۳۹	۶۶	۲۰۵	۳۴
۱۳۰۹	۳۶۴۳	۱۸۱۶۹۸	۹۴۹۴	۳۵۳۵	۱۱۲۹	۴۶۶۴	۲۸۴	۴۸	۳۳۲	۶۸
۱۳۱۰	۴۱۸۱	۲۰۰۹۲۶	۱۰۰۷۱	۴۲۴۹	۱۳۸۴	۵۶۳۳	۲۷۹	۹۵	۳۷۴	۷۴
۱۳۱۱	۴۶۶۴	۲۱۶۰۲۶	۱۰۴۱۰	۴۱۱۳	۱۳۰۴	۵۴۱۷	۳۱۱	۱۲۰	۴۳۱	۱۱۵
۱۳۱۲	۴۸۵۳	۲۳۳۲۸۲	۱۱۰۹۴	۴۸۰۶	۱۷۳۰	۶۵۳۶	۳۷۱	۲۳۵	۶۰۶	۱۰۲

از آخرین اصلاحاتی که در این دوره در تغییر ساخت اجتماعی مؤثر بوده است دیوان سالاری اداری است که به طرز شگفت‌آوری در این دوره رشد نمود. نظام جدید اداری از مشروطیت شروع شده بود اما توسعه آن بسیار کند بود، تا اینکه دولت جدید شیوه‌های جدید بوروکراتیک را برای

۱ - سالنامه آماری وزارت فرهنگ، سال تحصیلی ۱۳۱۶-۱۳۱۷.

تحقق اهداف خود به کار گرفت. مقررات جدید استخدام در تشکیلات دولت موجب افزایش تعداد کارمندان گردید و با افزایش تعداد فارغ التحصیلان مدارس و تعداد محدود مراکز آموزش عالی جذب دستگاههای دولتی گردیدند. با افزایش حجم خدمات دولتی، تشکیلات اداری ایران از این دوره (۱۳۱۲-۱۲۹۹) رو به گسترش نهاد و تمامی وزارتخانه‌ها و ادارات وابسته آنها در تهران مستقر شد. به طور خلاصه در این دوره تغییرات، عمدتاً نظامی اداری بود. چنانکه ملاحظه گردید سازماندهی نوین ارتش، تسلط دولت بر نظام آموزش و پرورش، تدوین قوانین مدنی و کیفری، مقررات جدید حقوقی و اداری، از جمله گامهایی بود که در این مرحله برای تغییر ساختار سنتی اجتماعی برداشته شد.

جدول شماره ۵-۳-۳ صنایع احداث شده طی سالهای^۱ ۱۳۲۱-۱۳۱۲

۱۳۱۱	صنایع دباغی، چرم و دومین کارخانه قند کرج
۱۳۱۲	واکس سازی
۱۳۱۲	احداث کارخانه‌های قند و سیمان
۱۳۱۳	کارخانه سیمان
۱۳۱۶	کارخانه‌های دخانیات
۱۳۱۸	کارخانه شیشه سازی و کارخانه ذوب و تصفیه مس
۱۳۱۹	کارخانه ماسک سازی و صابون سازی

جدول شماره ۶-۳-۳ تولیدات نفت و درآمد^۱ (ارقام تولید
به هزار تن و درآمد به هزار لیتر)

سال	ارقام سالانه تولید	درآمد
۱۳۰۵	۴۵۵۶	۱۴۰۰
۱۳۰۶	۴۸۳۲	۵۰۰
۱۳۰۷	۵۳۵۸	۵۳۰
۱۳۰۸	۵۴۶۱	۱۴۴۰
۱۳۰۹	۵۹۲۹	۱۲۹۰
۱۳۱۰	۵۷۵۰	۳۱۰
۱۳۱۱	۶۴۴۶	۱۵۳۰

دوره دوم (۱۳۲۰-۱۳۱۲)

مرحله رشد روابط سرمایه‌داری

توسعه صنعتی ایران که از سال ۱۳۰۸ به بعد وارد مرحله تازه‌ای شده بود، بین سالهای ۱۳۱۲-۱۷ سرعت بیشتری پیدا کرد. در این دوره تولید کالاهای صنعتی از صفر به ۵ درصد تولید ناخالص ملی رسید. ۶۳ کارخانه جدید در تهران و شهرستانها به وجود آمد (جدول ۵-۳-۳) در سال ۱۳۱۷ ساختمان راه‌آهن سراسری به پایان رسید و ایجاد جاده ادامه یافت، آموزش جدید متوسطه و عالی نیز گسترش پیدا کرد.

بالا رفتن درآمد نفت (جدول ۴-۳-۳) به دولت امکان داد تا کارهای مذکور را انجام دهد، گرچه هنوز بخش کشاورزی پایه اصلی اقتصاد را تشکیل می‌داد، ولی سهم این بخش از ۹۰ درصد تولید ناخالص ملی در ابتدای این دوره به ۵۰ درصد در سال ۱۳۱۰ رسید و جنبه تجاری گرفت و بجای آن صنعت نفت و تولید کالاهای صنعتی و بخش خدمات رشد بیشتری کرد.

برنامه‌های نوسازی اقتصادی رضاشاه با نوسازی (مدرنیسم) اجتماعی توأم بود. او سعی داشت

تا ساختار فرهنگی - اجتماعی را نیز تغییر دهد، اما کاملاً موفق نشد. با سرکوب نیروهای مردمی مخالف، تقلید کورکورانه از غرب (زیر نام مدرنیسم)، بی‌اعتنایی به مردم، فرهنگ و سرکوب اعتقادات و علائق مذهبی، به تحولات طبیعی جامعه صدمه‌های جدی وارد کرد. او فکر می‌کرد که با اعمال فشار امکان هر تغییری در جامعه وجود دارد از جمله کشف حجاب و تغییر لباس مردان و زنان که در دی ماه ۱۳۱۷ صورت گرفت.

به طور کلی برنامه‌های نوسازی رضاشاه ساختار طبقاتی جامعه ایران را تغییر داد و مهمترین تغییر پیدایش و رشد «طبقه متوسط جدید» است که در بخش چهارم به آن می‌پردازیم. ترکیب و ساخت طبقات بالا نیز تغییر کرد. بخشی از ملاکان و خوانین عشایر از مالکیت محروم شدند و گروه جدیدی از ملاکان از جمله شخص رضاشاه، درباریان، افسران ارشد ارتش و بوروکراتهای ارشد که زمینهای جدیدی بدست آورده بودند سرکشیدند.

سازمان دولتی نوسازی شد، تقسیمات جدید کشوری و انتصاب استانداران، فرمانداران، بخشداران و دهداران از طرف دولت مرکزی، قدرت دولتی بر اساس اصل تمرکز و تمام قدرت در تهران به سرعت در تمام ایران گسترش یافت. به موازات این اقدامات تلاشهایی نیز در زمینه ایجاد یک نظام آموزشی غیرمذهبی و جدید به کار گرفته شد. شمار دانش‌آموزان در مدرسه‌های غیرمذهبی ابتدایی و دبیرستان میان سالهای ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۰ هزار و سیصد برابر افزایش یافت. دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ تأسیس شد و حدود ۳۶ آموزشگاه تربیت معلم و ۳۲ آموزشگاه حرفه‌ای تا سال ۱۳۲۰ گشایش یافت. «در سال ۱۳۰۷ قانون مخصوص اعزام محصل به خارج وضع گردید و تا شش سال هر سال حدود یکصد دانشجو برای فراگیری فنون مختلف از میان فارغ‌التحصیلان دبیرستانها و از طریق مسابقه به هزینه دولت به اروپا روانه می‌شدند» (حاضری، ۱۳۷۲، ۳۷).

بنابراین در طول این دوره (۱۳۲۰-۱۲۹۹) نظام آموزش و پرورش جدید عبارت بود از «پنج هزار فارغ‌التحصیل مؤسسات آموزش عالی که هزار نفر آنها از کشورهای غربی مراجعت کرده بودند، ده هزار فارغ‌التحصیل دوره دوم دبیرستان (دیپلم کامل) و بیست و پنج هزار نفر دوره اول دبیرستان (سیکل) را به اتمام رسانیده بودند و شصت و پنج هزار نفر نیز تحصیلات ابتدایی را تمام کرده بودند» (خلیلی خو، ۱۳۷۳، ۱۶۸).

در دوره دوم رضاشاه که حکومت خود را تثبیت کرده بود، دیگر به اشراف قاجاری و نظامیان رده بالا متکی نشد و با کنار زدن آنها به اشکال مختلف به طبقه متوسط جدید که عمدتاً از نظامیان، بوروکراتها و حرفه‌ایها که خود بوجود آورده بود تشکیل می‌شدند؛ اتکاء پیدا کرد. بنابراین در این دوره گروه‌های جدیدی به طبقه متوسط پیوستند که ما از آنان بعنوان «طبقه متوسط جدید» نام می‌بریم:

یک قشر دیوانسالاری رو به رشد که تحت تأثیر آموزشها و افکار غربی قرار داشت: افسران ارتش، پزشکان، حقوقدانان، معلمین، استادان دانشگاه، مهندسان و متخصصان فنی و نویسندگان و هنرمندان که عمدتاً در تهران و سایر شهرهای بزرگ و مراکز استانها ساکن بودند.

به طور خلاصه اصلاحات دوره پهلوی اول تأثیر زیادی بر اقتصاد ایران داشت و نظام سنتی ارباب و رعیتی را به یک سرمایه‌داری وابسته ابتدایی - با ترکیب سنتی - تبدیل کرد. گرچه هنوز کشاورزی نقش اصلی را در اقتصاد داشت ولی سهم آن از ۹۰ درصد تولید ناخالص ملی در سال ۱۳۰۰ به حدود ۵۰ درصد در دهه ۱۳۲۰ رسید و جنبه تجاری پیدا کرد. به جای آن تولید کالاهای صنعتی و خدماتی رشد زیادی یافت. طبقه زمین‌دار در اثر کاهش کشاورزی تضعیف شد.

جمعیت عشایر و تخته قاپو کردن آنها از حدود ۲۵ درصد جمعیت سال ۱۳۰۰ به زیر ده درصد در اوائل دهه ۱۳۲۰ رسید و همچنین قدرت خوانین عشایری را نیز تضعیف کرد. از طرف دیگر اصلاحات اقتصادی و اجتماعی این دوره منجر به رشد و قدرت یافتن طبقه متوسط جدید و طبقه کارگر صنعتی شد و دهقانان از نظر اجتماعی بی‌تحرك و از نظر سیاسی غیرفعال ماندند. (گاز یوروسکی، ۱۳۷۱، ۱۱۸).

دوره سوم (۱۳۳۲ - ۱۳۲۰)

مرحله تحول ساخت اقتصادی - اجتماعی

با شروع جنگ جهانی دوم، ایران رسماً بی‌طرفی اعلام کرد. اما نیروهای انگلیس و شوروی ایران را اشغال کردند. انگیزه اصلی آنان به دست آوردن راه‌آهن سراسری ایران برای ارسال کمک‌های جنگی به شوروی علیه هیتلر بود.

دولتهای انگلیس و شوروی نگران رشد نفوذ آلمان در ایران بودند. در اواخر دهه ۱۳۲۰ آلمان به صورت بزرگترین شریک بازرگانی ایران در آمده بود و حدود سه‌هزار آلمانی در ایران به سر می‌بردند.

رضاشاه درخواست متفقین را برای دستگیری عاملان جاسوسی آلمان و طرفداران آنها رد کرد. در سوم شهریور ۱۳۲۰ نیروهای متفقین به ایران وارد شدند «رضاشاه فرمان احمقانه بسیج عمومی را داد که به مقاومت چند روزه ارتش شاهنشاهی و فروپاشی و عقب‌نشینی نامنظم و بر ملا شدن ماهیت تو خالی آن انجامید و هزینه اداره و عواقب قدرت مافوق قانونیش را مردم ایران متحمل شده بودند. گفته می‌شود که امرای ارشد با همان چادرهایی که ممنوع شده بود، گریختند؛ هر چند ممکن است این گزارشی طنزآمیز باشد «از ماهیت ارتشی که تحسین برانگیزترین ره‌آورد احیاءکننده ایران و سازنده ایران نوین بود» (کاتوزیان، ۱۳۶۶، ۱۸۸).

به هر حال، رضاشاه برکنار شده به جزیره موریس و سپس به افریقای جنوبی تبعید شد و در سال ۱۳۲۳ در آنجا درگذشت. در ۲۶ شهریور ۱۳۲۰ ولیعهد وی محمد رضا پهلوی در سن بیست سالگی جانشین پدر شد. پس از سرنگونی رضاشاه، کشمکش میان قدرتمندترین گروه‌های اجتماعی پدیدار شد. طبقه متوسط جدید و طبقه کارگر که هر دو در دوره رضاشاه به مقدار قابل توجهی رشد کرده بودند، از طریق احزاب مختلف فعالیت روزافزونی را آغاز کردند و با طبقه بالا درگیر شدند. کنترل مجلس برای گروه‌هایی که بر سر قدرت به رقابت برخاسته بودند هدفی مهم شد. دموکراسی بعنوان مهمترین موضوع سیاسی ایران درآمد. یکی از نشانه‌های این تجدید حیات سیاسی، شکوفائی مطبوعات است. بین سالهای ۱۳۲۰-۱۳۲۶-۴۳۳ نشریه فقط به زبان فارسی منتشر می‌شده است (آوری، ۱۳۷۱، ۶۲).

در این زمان برای زندانیان سیاسی عفو عمومی اعلام شد و سیاستمدارانی که در دوره رضاشاه تبعید شده بودند به صحنه بازگشتند و دوباره به فعالیت سیاسی پرداختند. سانسور برداشته شد. احزاب و اتحادیه‌های کارگری اجازه فعالیت مجدد یافتند. مهمترین و فعال‌ترین حزبی که در این دوره تشکیل شد «حزب توده» بود. در واقع این حزب در میان طبقه متوسط جدید و طبقه کارگر صنعتی پایگاهی پیدا کرد. فدائیان اسلام هم یک سازمان مهم سیاسی این دوره بود که به طور عمده از میان طبقه متوسط قدیم برخاسته بود.

همچنین انجمنهای اسلامی که در دهه ۱۳۲۰ شکل گرفتند عمدتاً بازتاب گروههای مذهبی طبقه متوسط جدید بود. هدف عمده آنها تعلیم مسائل آموزشی، ارائه اسلام به مثابه دینی سازگار با نوگرایی علم و عقلانیت بود. منشأ اینان «کانون اسلام» بود که در سال ۱۳۲۰ شمسی توسط مرحوم

آیت‌الله طالقانی بنیانگذاری شد. در سال ۱۳۲۰ بعضی از اعضای کانون اسلام چون مرحوم مهندس مهدی بازرگان انجمن اسلامی دانشجویان را تأسیس کردند که بزودی در سایر شهرهای دانشگاهی هم تأسیس شد. هنگامی که اعضای این انجمنهای دانشجویی فارغ‌التحصیل شدند، سلسله انجمنهای اسلامی حرفه‌ای چون انجمن اسلامی پزشکان، مهندسان و معلمان را تأسیس کردند.

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، حضور آمریکا در امور سیاسی و اقتصادی ایران افزایش یافت. در این زمان دولت آمریکا خواستار اصلاحات اقتصادی - اجتماعی در ایران بود و برای این منظور سعی می‌کرد از طریق اجرای «اصل چهار ترومن» (رئیس جمهور وقت آمریکا) دست به اقداماتی بزند. «برنامه اصل چهار ترومن» در ایران شامل اقداماتی از قبیل مبارزه با مالاریا، بهبود وضع کشاورزی و افزایش تولید گندم، تأمین آب بهداشتی، احداث کارخانه‌های نساجی و تعلیم آموزگاران بود که مقدمات آن قبلاً فراهم شده بود. چنانکه در سال ۱۳۲۹ شمسی صندوق بین‌المللی پول نمایندگان به کشورهای عضو از جمله ایران اعزام داشت. هیئت اعزامی به ایران مدت یک ماه امور اراضی کشور را مورد مطالعه قرار داد. ضرورت اجرای اصل چهار در ایران از آنجا ناشی می‌شد که وضعیت کلی اقتصاد و جامعه پس از جنگ جهانی دوم از هم گسیخته و بی‌سروسامان بود و از همین رو کمک‌های آمریکا در این دوره متوجه مکانیزاسیون کشاورزی، بازسازی صنایع، گسترش راهها، افزایش بهداشت و آموزش گردید.

آمریکا حتی در خلال جنگ، اصلاحاتی را در نظام حمل و نقل و ترابری ایران و نیز تأسیسات شرکت نفت ایران و انگلیس پدید آورد و کارخانه‌هایی برای مونتاژ هواپیما، کامیون و بشکه‌های نفت ایجاد کرد.

آرتور میلسپو، در سال ۱۳۲۱ شمسی به سمت مشاور اقتصادی به ایران بازگردانده شد و اختیارات فراوانی به وی داده شد تا قیمتها را کنترل کرده، مالیاتها را افزایش دهد و بودجه کشور را تنظیم کند. همچنین هیئت‌های نظامی برای آموزش ارتش ایران اعزام داشت (گازبوروسکی، ۱۳۷۱، ۱۳۳).

در بررسی تحولات اقتصادی - اجتماعی این دوره لازم است به نقش دولت در تأثیرگذاری بر روند اقتصادی - اجتماعی از طریق برنامه‌ریزی اقتصادی پرداخت. اولین اقدام در این زمینه در سال ۱۳۱۶ با تأسیس شورای اقتصاد انجام گرفت. شورای اقتصاد در ششم مهرماه ۱۳۱۶ یک کمیسیون

دائمی به نام کمیسیون تهیه برنامه برای تولید محصولات ایجاد می‌کند. این کمیسیون درباره اصلاح وضع کشاورزی و مسئله مهاجرت پیشنهادهایی تنظیم می‌کند ولی کاری انجام نمی‌گیرد و موضوع مسکوت می‌ماند؛ تا اینکه شش سال بعد در مرداد ۱۳۲۳ در کابینه جدید (ساعد) شورای اقتصاد دوباره طرح برنامه‌های اقتصادی را بمنظور اقدامات زیر مطرح می‌نماید:

تثبیت نرخها و ارزش پول، تشویق تولیدات، بررسی امور مالی و فنی کارخانه‌ها و بنگاههای بازرگانی دولتی، پیش‌بینیهای لازم برای تقویت و تکثیر نفوس و ازدیاد نیروی کار و تربیت افراد. سرانجام در بیست و ششم بهمن ماه ۱۳۲۷ لایحه قانونی اجرای برنامه‌های هفت ساله عمرانی کشور به تصویب مجلس شورای ملی می‌رسد و بدین ترتیب ایران رسماً دارای برنامه و سازمان مسئول (سازمان موقت برنامه و بعداً می‌شود سازمان برنامه بودجه) می‌شود (جدول ۷-۳-۳). از آنجا که تحولات ساخت اقتصادی - اجتماعی این دوره در قالب برنامه‌های عمرانی صورت می‌گیرد، به شرح مختصری از سیاستها و اقدامات انجام شده در هر برنامه در زمینه کشاورزی، صنعت و خدمات می‌پردازیم. به طور کلی این برنامه‌ها با مشاورت^۱ آمریکائیان صورت گرفت که بعد از جنگ جهانی دوم حضور آنها در صحنه سیاسی - اقتصادی ایران افزایش پیدا کرده بود.

جدول ۷-۳-۳ مشخصات برنامه‌های عمرانی کشور

مشخصات	اول	دوم	سوم	چهارم	پنجم	تجدید نظر
تاریخ تصویب قانون برنامه	بهمن ۱۳۲۷	اسفند ۱۳۳۴	اردیبهشت ۱۳۴۶	فروردین ۱۳۴۷	اسفند ۱۳۵۱	-
تاریخ آغاز برنامه	مهر ۱۳۲۷	مهر ۱۳۳۴	مهر ۱۳۴۱	فروردین ۱۳۴۷	فروردین ۱۳۵۲	-
مدت برنامه	۷ سال	۷ سال	۵ سال	۵ سال	۵ سال	۵ سال
اعتبار مصوب (میلیارد ریال)	۲۱	۸۴	۲۳۰	۵۶۸	۱۵۶۰	۵۲۶۲۶

برنامه اول

این برنامه هفت ساله محدوده زمانی آن سالهای ۱۳۳۴-۱۳۲۷ است. اعتبار اصلی این برنامه از درآمد نفت بود که جمعاً ۸۱۰/۹ میلیون بشکه نفت در این دوره تولید شد که ۹۱/۵ درصد آن صادر گردید. درآمد حاصل از این میزان صدور نفت، ۳۷/۱ درصد از درآمدهای برنامه اول را تأمین نمود و ۳۱/۴ درصد آن نیز از بانک بین الملل و ۲۱/۴ درصد آن از طریق اخذ وام از بانک ملی ایران حاصل شد (رزاقی، ۱۳۶۷، ۱۳۸).

در برنامه اول چنین آمده است: «هدف از اجرای برنامه افزایش تولید و تکثیر صادرات و تهیه مایحتاج مردم در داخله کشور و ترقی کشاورزی و صنایع و اکتشاف و بهره‌برداری معادن و ثروتهای زیرزمینی، مخصوصاً نفت و اصلاح و تکمیل وسایل ارتباط و اصلاح امور بهداشت عمومی و انجام هر نوع عملیاتی برای عمران کشور و بالا بردن سطح معلومات و زندگی افراد و بهبود وضع معیشت عمومی و تنزل دادن هزینه زندگانی^۱ است.

مهمترین فصول برنامه اول از نظر اهمیت اعتبارات، امور اجتماعی با ۲۸/۶ درصد، کشاورزی ۲۴/۸ درصد و راهها با ۲۳/۸ درصد است. صنایع ۱۴/۳ درصد. مهمترین زیر فصلهای امور اجتماعی، ساختمان خانه‌های ارزان با ۲۵ درصد اعتبارات، بهداشت عمومی با ۲۵ درصد، اشتغال با ۱۶/۷ و لوله‌کشی آب شهرها و تولید برق با ۱۶/۷ درصد.

یکی از اهداف این برنامه «اصلاح و ترقی کشاورزی» بود که عمدتاً متوجه منابع آب، ایجاد سد و شبکه آبیاری بود با ۳۵ درصد. از ۵۱۳ میلیارد ریال هزینه‌ای که در این برنامه صورت گرفت، ۳/۱ میلیارد آن در بخش کشاورزی هزینه شد.

در زمینه صنایع و معادن، هدف، اصلاح و ترقی صنایع و اکتشاف و بهره‌برداری از معادن و منابع زیرزمینی بود که صنایع نساجی ۴۰ درصد، صنایع شیمیایی ۸ درصد و همچنین سهم معادن نیز ۸ درصد بود. اعتبار اولیه این برنامه ۲۱ میلیارد ریال بود که به دلیل عدم پرداخت وام از سوی بانک جهانی و کاهش درآمد نفت خصوصاً در سال ۱۳۳۲ پانصد و سیزده میلیارد ریال هزینه شده بود که ۱/۳ میلیارد ریال آن را صنایع و معادن جذب کرده بود. در سالهای ۲۹-۱۳۳۲ به دلیل ملی شدن

صنعت نفت و کاهش درآمد ارزی و قطع کمک بانک جهانی، این برنامه نتوانست به طور کامل انجام شود.

در این دوره ساخت اجتماعی هم تغییر پیدا کرد. تجدد یا «مدرنیته» که عبارت است از پذیرش یک نگرش یا جهان‌بینی نو و استفاده از شیوه‌های جدید در تفکر و رفتار فردی و اجتماعی که با آنچه در گذشته وجود داشته است؛ متفاوت باشد.

«بعد از رفتن رضاشاه ارباب عمایم جان گرفتند. شمار طلاب حوزه علمیه و مدارس دینی به سرعت افزایش یافت و به ۳ هزار نفر رسید. اما در دهه ۱۳۲۰ روحانیت با یک دشمن سرسخت یعنی حزب توده و با یک رقیب و همکار و معارض نسبی یعنی جبهه ملی روبرو شد. در همین دوران بود که آیت‌الله العظمی سیدحسین طباطبائی بروجردی به زعامت حوزه و مرجعیت تامه نایل شد و با پنجه آهنین تا سال ۱۳۴۰، حوزه علمیه قم به روی تحولات تازه گشوده شد. در این تحولات تعدد مراجع به وجود آمد و در نتیجه عناصر و گروههایی که در دوره زعامت مرحوم بروجردی چندان فعال نبودند، فرصت حضور در صحنه پیدا کردند. یکی گروهی از اهل علم بود که با دستگاه سیاسی همکاری می‌کرد، دوم گروهی که روش بی‌طرفی برگزیده بود و سوم روحانیونی که اسلام مبارز و فقه سیاسی را تبلیغ می‌کردند» (اشرف، ۱۳۷۲، ۱۷۷).

از طرف دیگر در این دوره تجدد با امکانات مالی بیشتر و اراده‌ای استوارتر برای تغییر بهره‌مند بود. خدمات دولتی افزایش یافت و تشکیلات اداری رو به گسترش نهاد و نیروی انسانی لازم جذب گردید. شهرنشینی گسترش یافت، قطبهای صنعتی ایجاد گردید، امکانات آموزشی افزایش یافت. فضای سیاسی بازتر شد. احزاب بار دیگر پای به میدان گذاشتند. بیشترین تعداد احزاب و جمعیت‌های سیاسی در این دوره شکل گرفت که با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ این احزاب و نیروهای سیاسی از صحنه خارج شدند.

دوره چهارم (۱۳۴۱-۱۳۳۲)

مرحله تغییر در الگوی مصرف: برنامه عمرانی دوم

دکتر محمد مصدق به دنبال نهضتی که برای ملی شدن صنعت نفت به وجود آمد به قدرت رسید. مصدق بیست و هفت ماه حکومت کرد - از اردیبهشت ۱۳۳۰ تا مرداد ۱۳۳۲ - در هشتم

اردیبهشت ۱۳۳۰ که کابینه خود را به مجلس معرفی کرد برای دولت خود دو هدف قائل بود: یکی اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت و دیگری تجدید نظر در قانون انتخابات.

مصدق در این مدت نسبتاً کوتاه با وجود کاهش درآمد نفت، ۱۲۲ لایحه را به تصویب رساند. برای مثال در ۲۲ مرداد ۱۳۳۱ بعنوان نخستین اقدام استفاده از اختیارات فوق‌العاده، لایحه‌ای را تصویب کرد که به موجب آن عوارض مالکانه در روستاها و بیگاری از رعایا ملغی گردید. یک هفته بعد نیز لایحه دیگری به تصویب رسانید که بر اساس آن وزارت دارائی اجازه یافت، اراضی دولتی را برای تأمین مسکن ارزان‌قیمت در اختیار مردم بگذارد. «در مهرماه ۱۳۳۱، مصدق لایحه‌ای را تصویب کرد که به موجب آن مالکان موظف شدند ۲۰ درصد از سهم مالکانه را به دولت بدهند که نیمی از آن به کشاورزان مسترد می‌شد و نیم دیگر صرف عمران روستاها می‌گردید. در اول بهمن ماه ۱۳۳۱ نیز قانون بیمه‌های اجتماعی کارگران را تصویب کرد که اقدام مهمی در جهت رفاه کارگران به شمار می‌رفت. به طور کلی اصلاحات مصدق فراگیر و از مبنایی صحیح بهره می‌گرفت هر چند که پیش از تحقق آنها حکومت او ساقط شد.

در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ حکومت ملی دکتر محمد مصدق توسط عوامل امپریالیسم سرنگون گردید. «مجلس هیجدهم که نمایندگان را دولت کودتا انتخاب کرد کلیه لوایح و مصوبات دکتر مصدق را مغایر با قانون اساسی دانست و یکجا لغو کرد» (بیل و لوئیس، ۱۳۷۲، ۱۳۰). بلافاصله بعد از کودتا تحریم خرید نفت توسط غرب پایان یافت و چند روز پس از کودتا قرارداد با کنسرسیوم منعقد گردید.

برنامه دوم

این برنامه هفت ساله در فاصله سالهای ۴۱-۱۳۳۴ تهیه و به مورد اجرا گذارده شد. این برنامه از دو بخش تشکیل شده بود: ۱- اعتبار مانده از برنامه اول به مبلغ ۱۷/۲ میلیارد ریال
۲- اعتبارات برنامه دوم، به مبلغ ۵۲/۸ میلیارد ریال که در اسفند ماه ۱۳۳۴ به تصویب مجلس رسید. مطالعات انجام گرفته برای تهیه و اجرای آن برنامه توسط گروه مشاوره هاروارد^۱ انجام

گرفت. میزان اعتبارات آن ابتدا ۷۰ میلیارد ریال پیش‌بینی شد و سپس با ۲۰ درصد افزایش به ۸۴ میلیارد ریال رسید.

این برنامه شامل چهار فصل عمده بود: فصل اول کشاورزی و آبیاری معادل ۲۲ درصد، فصل دوم ارتباطات و مخابرات معادل ۳۱/۱ درصد، فصل سوم صنایع و معادن معادل ۱۱/۸ درصد و فصل چهارم امور اجتماعی معادل ۱۷/۳ درصد.^۱

در فاصله زمانی این برنامه مقدار تولید نفت برابر با ۲۴۲۱/۸ میلیون بشکه بود که ۷۲/۲ درصد از آن صادر شد. درآمد دولت در برنامه دوم ۵۳ میلیارد ریال بود که ۳۸ میلیارد ریال آن از درآمد نفت و ۱۵ میلیارد ریال بقیه از طریق وام تأمین گردید.

در زمینه صنعت، برای اولین بار نقش مهمتری به عهده بخش خصوصی گذاشته شد. با تأسیس مؤسسات وام‌دهی خصوصاً بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران (با مشارکت سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی) نقش مهمی در جلب مشارکت بخش خصوصی در فعالیتهای صنعتی کشور ایفا شد. میزان سرمایه‌گذاری‌های خصوصی در سال ۱۳۳۶ از ۱۰ میلیارد ریال به ۳۱ میلیارد ریال در سال ۱۳۳۸ افزایش یافت (صنعی و شریفی، ۱۳۶۶، ۱۱۱).

به طور کلی اهداف برنامه دوم در زمینه صنعت عبارت بود از:

- ۱- کمک به تأمین کالاهای ضروری مورد مصرف کشور مخصوصاً منسوجات و قند.
 - ۲- افزایش تولید سیمان برای شهرسازی و ساختمانهای دولتی.
 - ۳- ایجاد صنایعی نظیر پلاستیک‌سازی و روغن‌کشی، کاغذسازی، کود شیمیایی و نیشکر که بخش خصوصی تمایلی به ایجاد آن نشان نمی‌داد.
 - ۴- کمک به توسعه صنایع با تأسیس ذوب آهن.
 - ۵- کمک به سرمایه‌گذاران خصوصی از طریق کمک‌های فنی و اعطای اعتبارات (در سال ۱۳۳۶، هفت میلیارد ریال در اختیار این بخش قرار گرفت).
 - ۶- تکمیل کارخانه‌های دولتی (صداقت کیش، ۱۳۵۳، ۷۲).
- یکی از دست‌آوردهای برنامه دوم این بود که از محدودیت واردات کالاهای مصرفی کاسته شد

به طوری که این دوره به سیاست دروازه‌های باز معروف گردید؛ چنانچه میزان واردات در سال ۱۳۳۳ از ۸۰۲ میلیون ریال به ۵۲۱۶ میلیارد ریال در سال ۱۳۳۹ افزایش یافت.

به طور کلی در آخر دهه سال ۱۳۳۰ مصرف با توجه به گسترش و بسط مناسبات و روابط اقتصاد سرمایه‌داری در کشور شکل گرفت و الگوی مصرف نیز متناسب با آن ایجاد شد. اگر الگوی مصرف را به عنوان مجموعه‌ای از اقلام مصرفی که تحت تأثیر درآمد و موقعیت اجتماعی افراد یا خانوارهای جامعه مصرف می‌شود بدانیم؛ در شرایط استمرار و حضور مناسبات اقتصاد سرمایه‌داری، روند فزاینده و اسراف‌آمیزی بخود می‌گیرد.

بنابراین طبقات اجتماعی با درآمد بالا، مصارف بیشتری نیز دارند و ترکیب مصارف آنها بیشتر به سوی کالاهای تجملی و غیر ضروری است. در فصل پنجم که شیوه زندگی طبقه متوسط جدید مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ به تغییر الگوی مصرف که در واقع هم از طریق بعد اقتصادی و هم بعد فرهنگی (تغییر ارزشها) صورت می‌گیرد خواهیم پرداخت.

چنانکه در جدول تراز بازرگانی سالهای ۴۱-۱۳۳۳ مشاهده می‌گردد: واردات کالا رشد سریعی دارد، صادرات کالاهای غیرنفی کاهش می‌یابد.

«بدین سان رونق کار واردات - صادرات (عمدتاً واردات) و در ارتباط با آن موج مصرف کالاهای جدید ایجاد شد. تقریباً یک شبه و به طور همزمان نشانه‌های مراحل سنتی، گذار، مصرف انبوه، روستو در کشور پدید آمد - البته در بخشهای مختلف و برای طبقات اجتماعی مختلف، لکن هیچ نشانه‌ای از جهش و بلوغ صنعتی، به چشم نمی‌خورد...»

تمرکز جمعیت در پایتخت بیش از هر چیز ناشی از مهاجرت اهالی شهرها و شهرستانهای دیگر بود که در پی دورنمای اقتصادی و اجتماعی بهتر، تمرکز بوروکراسی در تهران و جاذبه‌های جدیدی مانند درایوین سینماها به تهران می‌آمدند. روستائیان به نسبت فقیرتر شدند، اما بر شمار «طبقه متوسط» شهری افزوده شد و درآمد و مصرف آنان افزایش چشمگیر یافت. اعضای این گروه شروع به خریدن اقساطی یخچال و تلویزیون و مانند اینها کردند که «جملگی این کالاها از خارج وارد می‌شد». (کاتوزیان، ۱۳۶۸، ۹۵).

جدول ۸-۳-۳ تراز بازرگانی سالهای ۴۱-۱۳۳۳ برحسب میلیون دلار^۱

سال	عوارید نفت	صادرات غیرنفتی	واردات کالا	تراز بی نفت	تراز بانفت
۱۳۳۳	۱۰	۱۳۵	۱۰۶	۲۵	۳۵
۱۳۳۴	۸۸	۱۰۶	۱۴۳	-۳۷	۱۱
۱۳۳۵	۱۴۶	۱۰۴	۳۴۵	-۲۴۱	-۹۵
۱۳۳۶	۱۶۷	۱۰۹	۴۲۹	-۳۲۰	-۱۵۳
۱۳۳۷	۲۹۱	۱۰۴	۶۱۰	-۵۰۶	-۲۱۵
۱۳۳۸	۳۲۳	۱۰۱	۶۵۶	-۵۵۵	-۲۳۲
۱۳۳۹	۳۶۴	۱۱۰	۶۹۳	-۵۸۳	-۲۱۹
۱۳۴۰	۳۹۵	۱۲۶	۶۲۰	-۴۹۴	-۹۹
۱۳۴۱	۴۴۳	۱۱۳	۵۵۱	-۴۳۸	-۵

اقتصاد سیاسی ایران، کاتوزیان، صفحه ۹۵

دوره پنجم (۱۳۴۱-۱۳۵۱)

برنامه‌های سوم و چهارم اصلاحات ارضی (رشد سریع روابط سرمایه‌داری)

برنامه سوم (۱۳۴۱-۱۳۴۶)

مدت برنامه سوم پنج سال ولی تعداد فصول آن نسبت به برنامه‌های اول و دوم بیشتر بود. اعتبارات این برنامه با ۱۴۰ میلیارد ریال شروع و پس از تجدید نظرهایی که به عمل آمد عملاً مبلغ ۲۰۴۱۶ میلیارد ریال برای آن پرداخت شد (جدول ۹-۳-۳) در برنامه سوم سرمایه‌گذاری عمده در زمینه آب، ارتباطات و انرژی بود. در اوایل این برنامه علی‌رغم حضور سرمایه‌گذاران خارجی، بخش خصوصی به دلیل اشتغال در بخش خدماتی، تمایلی به مشارکت در بخش صنعت نشان نداد. اهداف صنعتی در برنامه سوم به قرار زیر بود:

- ۱- ایجاد توسعه صناعی که حداکثر افزایش درآمد ملی را تأمین کند.
 - ۲- ازدیاد اشتغال.
 - ۳- صرفه‌جویی در ارز.
 - ۴- توزیع عادلانه درآمد.
 - ۵- حمایت و تشویق صنایع بخش خصوصی.
 - ۶- معافیت دولت از سرمایه‌گذاری در صناعی که اجرای آن از سوی بخش خصوصی امکان‌پذیر بود.
 - ۷- تشویق سرمایه‌گذاری و کمک فنی خارجی.
 - ۸- ارتقاء سطح مهارت‌های مدیریت.
 - ۹- تشویق سرمایه‌گذاری در خارج از تهران (صنعی و شریفی، ۱۳۶۶، ۸۱).
- مجموع نفت تولید شده در این برنامه ۳۰۹۲/۸ میلیون بشکه بود که ۷۶/۲ درصد آن صادر شد. ۴۶/۵ از اعتبارات پرداخت شده در این برنامه از محل درآمد نفت و بقیه از وام خارجی و اوراق قرضه تأمین شده بود.
- در برنامه سوم، اصلاحات ارضی، بسط روابط پولی و بازاری در روستا، آزاد ساختن نیروی کار اضافی جهت اسکان در شهر و نیز فعالیت در واحدهای تولیدی مورد توجه قرار گرفت. قبل از پرداختن به برنامه چهارم، اصلاحات اراضی را مورد بررسی قرار می‌دهیم، چراکه این اصلاحات در رشد سریع روابط سرمایه‌داری در این دوره اهمیت زیادی داشته است.

اصلاحات ارضی

اصلاحات ارضی به معنی اعم، شامل استقرار نظام نوین زراعی در مناطقی است که نظام ارباب - رعیتی حاکم باشد و در معنی اخص، تقسیم زمین بین دهقانان است.

«اصلاحات ارضی را غالباً وسیله‌ای دانستند که هدف اساسی آن برقراری عدالت اجتماعی و مساوات است. با این حال، به لحاظ آنکه جمعیت، غالب اوقات به منابع و زمین و آب فشار وارد می‌آورد و تکنولوژی برای ازدیاد قابل توجه سطح زندگی مردم وسایلی فراهم می‌کند؛ اصلاحات ارضی وظیفه مضاعفی به عهده دارد: ابزاری برای توزیع مجدد درآمد و ثروت و تدبیری برای بالا بردن بهره‌وری تولید» (دورنر، ۱۳۵۶، ۱۹).

جدول (۹-۳) اعتبارات مصوب و پرداختی فصول برنامه سوم^۱ (۴۶-۱۳۴۱).

فصل	فصل اول	فصل دوم	فصل سوم	فصل چهارم	فصل پنجم	فصل ششم	فصل هفتم	فصل هشتم	فصل نهم	فصل دهم	جمع
اعتبارات	کشاورزی و آبپاری	صنایع و معادن	نیرو و سوخت	ارتباطات و مخابرات	فرهنگ	بهداشت و بهداشت	کار و نیروی انسانی	عمران شهری	آمار و برنامه ریزی	خانه سازی و ساختمان	
اعتبارات	مبلغ	۲۷/۹	۲۷/۳	۳۵/۱	۵۷/۰	۱۷/۶	۱۳/۳	۲/۹	۷/۳	۱/۶	۲۲۲/۲
مصوب	درصد	۲۱/۵	۱۲/۳	۱۵/۸	۲۵/۶	۷/۹	۰/۶	۱/۳	۳/۳	۰/۷	۵/۶
مبلغ	مبلغ	۲۷/۳	۱۷/۱	۳۲/۰	۵۳/۸	۱۷/۳	۱۳/۲	۲/۸	۷/۲	۱/۵	۲۰۲/۶
پرداختی	درصد	۲۳/۱	۸/۴	۱۵/۶	۲۶/۳	۸/۵	۶/۵	۱/۴	۳/۶	۰/۷	۶/۰
درصد مبلغ پرداختی به اعتبارات مصوب	۹۸/۷	۶۲/۶	۹۱/۲	۹۲/۳	۹۸/۳	۹۹/۲	۹۶/۶	۹۸/۶	۹۳/۸	۹۸/۴	۹۲

به عبارت دیگر شاید مهمترین تغییراتی که در امور کشاورزی صورت می‌گیرد، زیر عنوان «اصلاحات ارضی» مطرح گردید که منجر به تجدید و تعدیل مالکیت زمین، تغییر شیوه تولید و یا به معنای بهره‌برداری بهتر از منابع طبیعی و نیروی انسانی در کشاورزی می‌باشد.

«جامعه‌شناسان روستایی را عقیده بر آن است که برنامه اصلاحات ارضی جامع می‌تواند روابط تولیدی را تغییر بدهد. همچنین می‌تواند در ساخت طبقاتی جامعه روستا تأثیر بگذارد. اصلاحات ارضی با تغییر در سازمان تولید سبب تشدید و یا ایجاد آشوبهای اجتماعی نیز می‌گردد و بالاخره اصلاحات ارضی با تغییرات در ساخت قدرت از طریق انتقال قدرت در سطوح محلی و ملی به مالکان، به دهقانان و یا به «بورژوازی» و یا به «بوروکراسی» و کارگزاران آن می‌تواند در جامعه مؤثر افتد» (ازکیا، ۱۳۶۴، ۲۱۶).

آنچه که در ایران به نام اصلاحات ارضی نامیده می‌شود با تعاریف فوق از اصلاحات ارضی متفاوت است. اصلاحات ارضی در ایران به عنوان مهمترین دست آورد انقلاب به اصطلاح «سفید» دهه ۱۳۴۰، شامل یک رشته قوانین و تصویب‌نامه‌هایی است که اولین آنها در دی ماه ۱۳۴۰ به مرحله اجرا گذاشته شد و سپس در خلال دهه ۱۳۴۰ تصویب‌نامه، الحاقیه‌ها و قوانینی بدان اضافه گردید. مرحله اول شامل قانون اصلاحات ارضی مصوب دی ماه ۱۳۴۰ توسط هیئت وزیران آغاز شده، مرحله دوم قانون اصلاحات ارضی مصوب مرداد ماه ۱۳۴۱؛ «نحوه اجرای هدفهای مرحله دوم را مشخص می‌نماید. مرحله سوم با تصویب قانون تشکیل شرکتهای سهامی زارعی در اسفند ماه ۱۳۴۶ شروع شد که بتدریج قوای تازه‌ای بدان اضافه شد» (سوداگر، ۱۳۵۸، ۱۵).

در اینجا قصد بررسی مفصل آن قانون را نداریم ولی از این نظر که به عنوان یکی از مظاهر رشد سریع روابط سرمایه‌داری و سلطه اقتصادی بیگانگان بود و به تغییراتی در ساخت طبقاتی و اجتماعی جامعه منجر گردید و تحرک تازه‌ای که از آن به وجود آمد سبب شد که برنامه سوم و چهارم باجدیت وقاطعیت بیشتری درمقایسه با برنامه‌های اول و دوم اجرا گردد و همچنین توانست در گسترش طبقه متوسط و متوسط جدید و تحکیم قدرت دستگاه دولتی در مناطق روستائی مؤثر واقع شود.

«اصلاحات ارضی در ایران با هدف بالا بردن سطح تولید کشاورزی، افزایش قدرت خرید دهقانان، افزایش درآمد ملی، تأمین عدالت اجتماعی از طریق توزیع عادلانه درآمد و نابودی «بزرگ مالکی» به عنوان طبقه پرنفوذ و حاکم بر دیگر طبقات اجتماعی و مانع پیشرفت اقتصادی؛ در سه

مرحله از سال ۱۳۴۱ آغاز شد. اصلاحات ارضی که پیش درآمد ایجاد و رشد صنایع وابسته با کمک درآمدهای نفتی و با استفاده از تجربه امپریالیسم بود، پس از تحکیم اولیه رژیم کودتا و جریان مجدد درآمد نفت، با هدفهای واقعی چندگانه‌ای دنبال شد.

مهمترین هدف، ایجاد پایگاه جدید اجتماعی برای رژیم حاکم از طریق تبدیل اربابان، خانها و سردارها به زمینداران بزرگ بود» (رزاقی، ۱۳۶۷، ۳۲۶).

آنچه که توسط محققان ایرانی و خارجی درباره اصلاحات ارضی ایران گفته شده و وجه مشترک اکثر آنها است؛ این است که اولاً طبقه مالک قبلی نابود نشد بلکه در بورژوازی شهری ادغام شد و در ازای گرفتن زمین از آنها غرامت پرداخت شد تا بتوانند به بورژوازی شهری ملحق شوند. در ثانی مناسبات سرمایه‌داری روستاها را هم در برگرفت: بهره‌برداری به شکل سرمایه‌داری یا به کار بردن ماشین‌آلات، کود شیمیایی، سموم وارداتی و تبدیل دهقان سهمبر در سازمان تولید کشاورزی به عوامل مزد بگیر و تبدیل نظام کشاورزی سنتی (کشت معیشتی) به نظام سرمایه‌داری (کشت تجاری).

«... تجارتی شدن، تخصصی شدن و مکانیزه شدن کشاورزی - گرچه به شکل محدود - گسترش بازار و تشکیل بازار واحد داخلی، رشد سریع بخش‌های سرمایه‌داری اقتصاد ملی - صنایع کارخانه‌ای، نفت و خدمات - از عمده عوامل اقتصادی بود که زمینه را برای اصلاحات ارضی فراهم ساخت و موجب تغییراتی در ترکیب طبقه حاکمه گردید. طبقه‌ای که دیگر زمینداری منبع اصلی درآمد او را تشکیل نمی‌داد (سوداگر، ۱۳۵۸، ۲۲).

سوم اینکه، دولت بعنوان نیرومندترین عامل سیاسی و اقتصادی در مناطق روستایی تبدیل شد. «هدف سیاسی اصلاحات ارضی از همه مهمتر بود، زیرا اولاً به نظر می‌رسید که قبل از اجرای هرگونه اصلاحاتی لازم است که از قدرت سیاسی مالکان بزرگ در ایران کاسته شود، ثانیاً اجرای اصلاحات ارضی سبب ایجاد یک پایگاه اجتماعی در میان روستائیان برای رژیم وقت می‌گردید. ثالثاً یک طبقه از زارعان مرفه به وجود آمد (ازکیا، ۱۳۶۴، ۲۹).

از طرف دیگر کشورهای غربی و در رأس آنها آمریکا به این نتیجه رسیده بودند که با توجه به جنبشهای رهایی‌بخش در دهه ۱۹۶۰ در نقاط مختلف از جمله آمریکای لاتین، ظهور کاسترو، کودتای ناصر در مصر و گسترش «ناصریسم»؛ برای ایجاد ثبات سیاسی در ایران، دولت به اصلاحات

اجتماعی دست بزند که در رأس آن اصلاحات ارضی بود. چنانکه «جیمزبیل» این نکته را در دو روش که کندی اتخاذ کرد به خوبی روشن کرده است.

«روند سیاست خارجی جان اف، کندی طوری تنظیم شده بود که اصلاحات از طبقه بالا و در صلح و صفا انجام پذیرد تا با پیشدستی، از به وجود آمدن انقلابهای خشونت‌آمیز پیشگیری کند. کانون اصلی این برنامه اتحاد برای پیشرفت بود که در ۱۳ مارس ۱۹۶۱ (۲۳ اسفند ۱۳۳۹) اعلام گردید. چون این برنامه بیشتر متوجه آمریکای لاتین بود از این‌رو به آن عنوان «اتحاد برای پیشرفت»^۱ داده شد. این برنامه نمایشی، در پی آن بود که حکومت‌های فرسوده و نامحبوب آمریکای لاتین را تحت فشار گذارده، وادار به انجام اصلاحات کند تا بدین ترتیب از انقلابها پیشگیری شود. عاملی که موجب به وجود آمدن اتحاد برای پیشرفت شده پیروزی و روی کار آمدن «فیدل کاسترو» در کوبا بود. کندی و مشاوران او تصور می‌کردند که اگر برنامه‌های اقتصادی بر اصلاحات اراضی، مسکن، بهداشت و سیستم آموزشی تکیه داشته باشد؛ روش بسیار خوبی برای پیشگیری از به وجود آمدن کوبایی دیگر در آمریکای لاتین خواهد بود. حکومت کندی، برای پیشگیری از پیشرفت کمونیسم در جهان سوم، افزون بر اصلاحات از بالا، روش دیگری نیز در پیش گرفت و آن این بود که اگر اصلاحات با شکست روبرو گردد، دوستان برگزیده بتوانند برای سرکوبی هرگونه طغیانی، نیروهای نظامی را مورد استفاده قرار دهند. روی این حساب، در دوران کندی برنامه‌های بسیار مهم نظامی و سیاسی و جاسوسی تنظیم گردید و نخبگان موافق (در جهان سوم) تشویق می‌شدند تا اگر با مشکلی روبرو شدند، طبق برنامه عمل کنند» (بیل، ۱۳۷۱، ۱۸۴).

این سیاست در مورد ایران هم اجرا شد. چنانکه جان باولینگ^۲ کارشناس ارشد وزارت خارجه آمریکا چهارده پیشنهاد درباره ایران به کندی داد که به گونه‌ای الگوی برنامه‌های اصلاحی شاه قرار گرفت.^۳

نتایج عملی اصلاحات ارضی

در اینجا به اختصار و با توجه به آمار رسمی، به دست‌آوردهای اصلاحات ارضی می‌پردازیم.

1 - Alianza Paraprogreso

2 - Johnw. Bowling

الف - مرحله اول

در مرحله اول اصلاحات ارضی، حدود مالکیت، حد نصاب (مالکیت یک ده شش دانگ)، نحوه خرید و فروش املاک مازاد بر حد نصاب، پذیرش مالکیت ارضی مکانیزه و املاک مستثنایی.

۱- کل دهاتی که خریداری شده ۱۶/۳۳۳ روستا

الف - شش دانگی ۵۴۰۰ روستا

ب - دانگی و چند دانگی ۱۰۹۰۰ روستا

۲- مزارع خریداری شده اعم از شش دانگی و دانگی ۱۰۰۱ مزرعه

۳- خانوار زارعی که با اجرای این مرحله صاحب زمین و آب شده‌اند.^۱

۱ - پیشنهادهای اصلاحی بدست شاه عبارت بوده است از:

۱- تمام نارضائیهای موجود را از خود دور کرده متوجه وزیران خود سازد.

۲- خانواده خود را حداقل بیشتر آنها را به اروپا بفرستد و از خود دور سازد.

۳- از مسافرتها رسمی به کشورهای خارج اجتناب جسته و از تشویق کشورهای دیگر نیز برای دیدار از ایران پرهیز کند.

۴- از نیروهای نظامی خود بتدریج کاسته و آن را کوچک ولی نیرومند سازد؛ به حدی که برای امنیت داخلی در رفع اغتشاشات و جنگهای چریکی کافی باشد.

۵- بیشتر مشاوران آمریکایی را از کارهای دولتی برکنار کرده تنها به گروههایی که در زمینه‌های بهداشت و آموزش و بهبود بخشیدن به سطح زندگانی گمارده شده‌اند؛ اجازه کار بدهد.

۶- به گونه‌ای که همگان آگاه شوند، طبقه حاکمه سنتی را به خاطر نداشتن احساس مسئولیت اجتماعی تقبیح کند.

۷- از شهرتی که به طرفداری از غرب پیدا کرده است، به نحوی که صدمه زیادی به دنیای آزاد نزند؛ خود را مبدا سازد.

۸- به کاهش سطح زندگی شخصی، تشریفات و تجملات تظاهر نماید.

۹- تقسیم اراضی شخصی را لااقل در حدی که مثال و رهنمود اعتراض گونه‌ای برای مالکین بزرگ بشود و با تبلیغ گسترده و سر و صدای فراوان انجام گیرد؛ آغاز کند.

۱۰- نسبت به کنسرسیوم نفت هم رفتاری تهدیدآمیز پیش گیرد و تا می‌تواند از امتیازی که برایش حاصل می‌شود

- ۴- بهای املاک خریداری شده ۹۸۹/۴۱۴/۹۸۹/۷۳۵ ریال
- ۵- پول پرداختی به مالکان ۳/۱۵۶/۵۳۹/۶۰۱/۱۵۵ ریال
- ۶- بهای املاک خالصه ۱/۳۴۵/۳۶۰/۰۶۲ ریال
- ۷- مستثنیات:
- الف - دهات مکانیزه ۱۲۰۰ قطعه
- ب - دهاتی که باغ هستند ۲۶۰۰ ده
- ج - واحدهایی که ملک دهقانی است ۷۶۰/۵۰۰ قطعه
- تعداد مالکان ۸۰۴/۴۵۵ دهقان^۱

ب - مرحله دوم

هدف قانون در مرحله دوم اصلاحات ارضی تغییر روابط کهنه مزارع و نظام سهم‌بری و ایجاد روابط کارگری و کارفرمایی و اجاره‌کاری بود، بنابراین به مالکانی که روستاهای خود را از مرحله اول مستثنی ساخته بودند، یکی از راه‌حلهای زیر پیشنهاد شد:

«ادامهٔ پاورقی از صفحهٔ قبل» بهره‌برداری کند، به طوری که چنین به نظر آید که کنسرسیوم با بی‌میلی در برابر قدرت و نیروی تصمیم او سر فرود آورده است.

۱۱- به گونه‌ای که در دید عموم قرار گیرد، دیوانسالاران رده بالا را به خاطر فساد، مورد اتهام قرار دهد، خواه اتهام ثابت شود و خواه نشود.

۱۲- از میان طرفداران مصدق، دو نفر را که میانه‌رو و مورد احترام باشند برای وزارت اقتصاد و ریاست سازمان برنامه برگزینند، این افراد باید بتوانند بدون آنکه هیچ‌گونه تغییری در روند سیاسی داده شود؛ از عهده مسئولیتهای واگذار شده برآیند.

۱۳- تمام جزئیات کارهایی که در بنیاد پهلوی انجام می‌گیرد، به طور رسمی علنی گردد و چند تن از طرفداران میانه‌رو مصدق به عنوان ناظران بر امور آن، انتخاب شوند.

۱۴- برای تماس دائمی با طبقه متوسط، سعی کند خصوصیات خود را به کار گیرد. (بیل، ۱۳۷۱، ۱۸۸).

- ۱- اجاره دهات و اراضی به رعایا.
 - ۲- فروش اراضی به رعایا.
 - ۳- تقسیم زمین به نسبت بهره مالکانه.
 - ۴- تشکیل واحدهای سهامی زراعی.
 - ۵- خرید حق ریشه زارع. (ازکیا، ۱۳۶۴، ۲۱۱).
- بنابراین نتایج این مرحله را به شرح زیر می توان بیان کرد:
- ۱- کل دهاتی که کارشان پایان گرفته اعم از شش دانگ و چند دانگ. ۵۵۰۰ ده و ۲۲۰۰۰ مزرعه.
 - ۲- مالکینی که با رضایت فروخته اند. ۲۳ مالک به ۵۷۲۲ دهقان.
 - ۳- مالکینی که به نسبت بهره مالکانه تقسیم کرده اند ۱۸۵۶۳ مالک با ۱۵۶۵۸۰ دهقان.
 - ۴- مالکینی که واحد سهامی زراعی تشکیل داده اند (در ۵۶۰۰ ده) ۶۰۰۵ مالک با ۱۱۰۱۲۶ دهقان.
 - ۵- مالکینی که ملک خود را به اجاره داده اند، ۲۲۳۳۲۱ مالک به ۲۳۲۵۴۸ دهقان.
 - ۶- مالکینی که شق زارعان را خریده اند، ۸۲۰۰ مالک از ۱۷۰۰۰ دهقان.
 - ۷- موقوفات خاص و عام که به دهقانان اجاره داده شد از ۱۶۷۰۰ قطعه به ۱۷۱۵۰۰ دهقان.
 - ۸- دهقانانی که وضع قانونی شان روشن شده ۲/۵۲۲۸۰۵ خانوار دهقان.
 - ۹- شرکت های تعاونی:
- | | |
|-------------------|--------------|
| الف - تعداد کل | ۸۳۰۳ شرکت. |
| ب - کل اعضاء | ۱/۰۹۴۸۷ نفر. |
| ج - دهات حوزه عمل | ۲۷۲۹۱ ده. |

ج - مرحله سوم

مرحله سوم اصلاحات ارضی که بعنوان مرحله پایانی اصلاحات ارضی مطرح شد در واقع با این مرحله روابط غیرسرمایه داری به طور قانونی از بین رفت و آخرین کوشش در جهت از میان بردن مناسبات ارباب و رعیتی بود. ایجاد واحدهای بزرگ تولید از نوع شرکتهای سهامی زراعی نیز از اهداف این مرحله بود. آمار در این مرحله ناقص است و با توجه به آمار سازمان برنامه و آماری که در

بعضی منابع مربوط به اصلاحات ارضی آمده است به ذکر آن می‌پردازیم.

۱- تعداد مالکین مشمول تقسیم و فروش املاک مورد اجاره به زارعان مستأجر

۳۰۴۵۵۷۲ مالک

۲- تعداد اظهارنامه‌های دریافت شده مربوط به شق تقسیم

۱۸۲۶۵۹ مالک

۳- تعداد اظهارنامه‌های دریافت شده مربوط به شق فروش

۲۳/۶۶۰ مالک

۴- تعداد خرده مالکانی که اظهارنامه نداده‌اند و املاک آنها مشمول مقررات شق فروش می‌شود:

۲۸۲۱۷ نفر

۵- املاک موقوفه عام ۹۵۰۶ رقبه، زارع ۱۳۱۵۲۹ خانوار

۶- املاک موقوفه خاص ۹۷۴ رقبه، متولی ۲۳۷۲ نفر

۷- واحدهای سرمایه‌داری:

۱- شرکت‌های سهامی زارعی

الف - تعداد

۲۷ شرکت

ب - سطح زیر کشت

۳۸۰۰۰ هکتار

۲- واحدهای کشت و صنعت

الف - تعداد

۱۲ واحد

ب - سطح زیر کشت

۹۰۰۰۰ هکتار

پی‌آمدهای اصلاحات ارضی

رژیم پهلوی هدفهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را از اصلاحات ارضی دنبال می‌کرد.

رشد روابط سرمایه‌داری از لحاظ سیاسی نیاز داشت که شیوه کهنه ارباب - رعیتی برچیده شود.

از طرف دیگر اگر توده پایین دهقانی به جنبش در می‌آمد، هم نظام ارباب - رعیتی و هم موجودیت

رژیم را تهدید می‌کرد. چنانکه ارسنجانی وزیر کشاورزی وقت و مأمور انجام اصلاحات ارضی رژیم

می‌گوید:

«برای استقرار حاکمیت ملی به وسیله ملت و به دست خود ملت، تنها راه نجات، اجرای قانون

اصلاحات ارضی و از بین رفتن اصول فئودالیزم در ایران است. به دنبال اصلاحات ارضی طبقه متوسط مملکت تشکیل خواهد شد و پا خواهد گرفت و استقلال ایران به قدرت واقعی طبقه متوسط بستگی پیدا خواهد کرد. طبقه متوسط، دهقان صاحب زمین از مملکت و منابع خود دفاع خواهد کرد، استقلال ایران پابرجاتر خواهد شد و رژیم مملکت ما بر پایه‌های محکمتری استوار خواهد شد. در جلسه نوزدهم دی ماه ۱۳۴۱ کنگره دهقانان که با تبلیغات و جنجال تشکیل شده بود، رئیس اصلاحات ارضی مراغه اظهار کرد که در زندگی روستایی ایران میان زندگی دهقان و مالک یک شکاف طبقاتی وجود دارد و ضمن آن گفت این خلاء به واسطه عدم وجود یک طبقه متوسط که همان خرده مالکین باشند؛ آشکار می‌شود، در صورتی که ثبات اقتصادی و اجتماعی هر مملکت به وسیله طبقه متوسطی است که به منزله ستون فقرات آن مملکت می‌باشد که هر موقع قادر است از فرهنگ و موجودیت و منافع اقتصادی و سیاسی کشور خود حمایت و دفاع نماید» (مؤنی ۱۳۵۹، ۴۱۸).

از لحاظ اقتصادی همچنانکه ملاحظه شد، اصلاحات ارضی مهم بود و نقش عمده‌ای در تغییر اقتصاد سنتی (معیشتی) به اقتصاد تجاری داشت. رژیم به کرات اعلام داشته بود که اصلاحات ارضی به گسترش طبقه سرمایه‌داری منجر خواهد شد. ارسنجانی وزیر کشاورزی در کنگره دهقانان درباره رشد بورژوازی ایران گفت: «این طبقه دارای سرمایه‌های زیاد هستند و از طریق کارخانه توانسته‌اند قدرت و نفودی در دستگاه اقتصادی ایران به دست بیاورند و اکنون طبع اقتصاد تازه ایران رشد و ترقی این طبقه را دارد و باید نهضت بورژوازی و سرمایه‌داری تازه ایران بتواند در اقصی نقاط مملکت رخنه کند و ما باید دوره فئودالی و نیمه فئودالی را به هر قیمت در هم می‌شکستیم، برای اینکه اقتصاد تازه ایران را که خون تازه صنایع سبک و اقتصاد سرمایه‌داری ابتدایی در عروق آن راه یافته بود بتواند به حداکثر سرعت برساند و این کار نیز با اجرای قانون اصلاحات ارضی امکان‌پذیر بود، زیرا اجرای قانون اصلاحات ارضی در انتقال اقتصاد ایران از دوره نیمه فئودالی به دوره بورژوازی اثر مستقیم دارد و به‌منظور تسریع در اجرای همین هدف بود که هیئت وزیران به موجب تصویب‌نامه‌ای، کارخانه‌های دولتی اعم از ریسندگی، بافندگی، قند، سیمان، روغن‌کشی، مواد شیمیایی و کنسرو را به صورت یک شرکت واحد سهامی درآورد و با تضمین سود سالانه مناسب، سهام آن را به جای قبوض اقساطی در اختیار مالکان قرارداد و آنها را به صورت جزئی از

سرمایه‌داری ایران درآورد به دنبال همین هدف، شاه مخلوع خطاب به مالکان گفت: «بهتر است پولی که به آنها می‌رسد با کمال آسودگی خاطر در راه صنعتی کردن مملکت خرج بکنند و هر نوع تأمین سرمایه و آینده را در مملکت به مردمی که در این راه می‌کوشند می‌دهیم و در راه مملکت هر نوع کمک فنی و مادی که لازم باشد می‌کنیم» (مؤمنی، ۱۳۵۹، ۴۲۰).

به طور خلاصه می‌توان هدفهای سیاسی - اقتصادی و اجتماعی اصلاحات ارضی را الغای نظام ارباب - رعیتی، گسترش سریع بورژوازی بزرگ ارضی و تقویت بورژوازی مالی و صنعتی، از میان بردن مالکان بزرگ - به صورت یک طبقه نیرومند - سیاسی - تشکیل طبقه دهقان دارای زمین (خرده مالک)، گسترش طبقه کارگر روستایی و شهری و رشد اقتصادی کشور دانست؛ گرچه نتایج اصلاحات ارضی در عمل عیناً با هدفهای اعلام شده آن تطبیق نمی‌کند. رژیم پهلوی در مورد هدفهای سیاسی اصلاحات ارضی بیش از هدفهای اقتصادی و اجتماعی به نتیجه رسید. اصلاحات ارضی حکومت را از بحران نجات داد و آن را برای مدتی تثبیت کرد و بوروکراسی و ماشین دولتی را در دهات ایران نیز بسط داد.

برنامه چهارم (۵۱-۱۳۴۶)

تحرکی که پس از اصلاحات به وجود آمده بود باعث شد که برنامه چهارم در مقایسه با برنامه‌های اول و دوم و حتی سوم با جدیت و قاطعیت بیشتری به مرحله اجرا گذاشته شود. این برنامه همانند برنامه سوم مدت آن به ۵ سال کاهش یافته بود ولی فصول آن نسبت به برنامه‌های قبلی افزایش یافت.

برنامه چهارم با اهداف رسمی تسریع در رشد اقتصادی و تکثیر درآمد ملی از راه افزایش قدرت تولید با اتکای بیشتر به توسعه صنعتی و بالا بردن بازده سرمایه و اقتصاد از روشهای مرفقی در کلیه فعالیتهای ... توزیع عادلانه‌تر درآمد ... کاهش نیازمندیها به خارج و تنوع بخشیدن به کالاهای صادراتی کشور تنظیم شده بود.^۱

فصول این برنامه عبارت بود از: صنایع و معادن، کشاورزی و دامپروری، آب، برق، ارتباطات،

مخابرات ساختمان و مسکن. اعتبار آن بالغ بر ۴۸۰ میلیارد ریال بود. ارز مورد نیاز آن از طریق درآمدهای نفتی (سهم نفت از ۴۸/۹ درصد در سال ۱۳۴۶ به ۵۳/۴ درصد در سال ۱۳۵۰ افزایش یافت)، وام و سرمایه گذاری خارجی تأمین گردید. بیشترین اعتبار پرداختی به فصل صنایع و معادن با ۲۲/۳ درصد و کمترین مربوط به فصل کشاورزی و دامپروری با ۸/۱ درصد بود.

سیاستهای اجرای شده در زمینه صنایع به شرح زیر بوده است:

- ۱- دولت ایجاد بعضی از صنایع اساسی را که برای کشور جنبه حیاتی دارد و نیز آن دسته از صنایعی را که اداره آن بخاطر حفظ مصالح ملی ضروری است به عهده می‌گیرد.
- ۲- دولت آن دسته از فعالیتهای را که به علت سودآوری مورد علاقه بخش خصوصی است به بخش خصوصی واگذار می‌کند.

۳- چون صنایع سنگین و پتروشیمی و نظایر آن برخلاف صنایع مصرفی و ساختمانی سبک، به سرمایه هنگفت و به کارگیری تکنیکهای پیشرفته احتیاج دارد؛ در این مرحله، دولت نقش فعالتری را به عهده می‌گیرد و سهم سرمایه‌گذاری خود را نسبت به گذشته افزایش خواهد داد.

۴- در خصوص واردات، سیاست جایگزین کردن واردات از طریق تولید داخلی در درجه اول متوجه کالاهای اساسی مصرفی و سپس مواد اولیه کالاهای سرمایه‌ای خواهد بود (شعله نوری، ۱۳۶۲، ۱۵).

تأکید برگسترش صنایع سبب شد که این برنامه در اواخر دوره یعنی در سال ۱۳۵۰ مورد تجدید نظر قرار گیرد و اعتبار آن از ۴۸۰ میلیارد ریال به ۵۶۸ میلیارد ریال افزایش یابد. در این افزایش، سهم صنایع ۱۳/۹ درصد افزایش یافت ولی سهم کشاورزی ۲۵ درصد کاهش یافت. به طور مشخص در طی این برنامه کارخانه ذوب آهن اصفهان، ماشین‌سازی اراک و تبریز، تراکتورسازی تبریز، کارخانه ذوب‌میس سرچشمه، ذوب آلومینیوم و صنایعی پتروشیمی شروع به کار کردند.

به طور خلاصه نتیجه حاصل از برنامه‌های عمرانی سوم و چهارم توسعه، رشد روابط سرمایه‌داری بود. با بسیج سرمایه‌داری بخش دولتی و خصوصی، زمینه توسعه سریع اقتصادی کشور بویژه در بخش صنایع، فراهم شد.

از طرف دیگر با توجه به نیاز روزافزون کشورهای توسعه یافته امپریالیستی از جمله آمریکا به نفت ایران و تراکم سرمایه شدید در آن لزوم صدور آن برای کسب حداکثر سود؛ باعث شد که انتقال

بخشهایی از تولید کالا را به کشورهای جهان سوم از جمله ایران امکان‌پذیر سازد. ولی این تحول با دو ضعف عمده همراه بود: از یک سو، اصلاحات اقتصادی ایران، دستگاه رهبری سیاسی را از پایه‌های سستی خود - به ویژه فتودالها و روحانیت - جدا کرد، بی‌آنکه بتواند پایگاههای وسیع اجتماعی تازه‌ای به جای آن دست و پا کند. از سوی دیگر، این موج جدید بالندگی اقتصادی بر درآمدهای نفتی؛ اتکایی روزافزون داشت» (خاوند، ۱۳۷۲، ۲۲۵).

در این دوران، اقتصاد ایران با شتاب در راه توسعه نفتی پیش رفت، به ویژه پس از افزایش قابل ملاحظه درآمدهای نفتی در اوائل سالهای ۱۳۵۰ شمسی تزریق بی‌امان دلارهای بادآورده در شریانهای اقتصادی، تعادلها را بر هم ریخت؛ درآمدهای آسان در خدمت برنامه‌های ناسنجیده قرار گرفت. تأسیسات صنعتی غول‌آسا، ولی ناکارآمد و فاقد قدرت رقابت مثل قارچ از زمین روئید. کشاورزی ایران به حاشیه و دولت به دایره باطل مخارج عوامفریبانه کشانده.

دوره ششم (۱۳۵۶-۱۳۵۲)

انفجار قیمت نفت و رشد اقتصادی در برنامه پنجم

برنامه عمرانی پنجم (۱۳۵۶-۱۳۵۲)

این برنامه شامل سه بخش امور عمومی، امور اجتماعی و امور اقتصادی بود که در بهمن ماه ۱۳۵۱ به تصویب رسید و سالهای ۵۲ تا انقلاب اسلامی را در بر می‌گیرد. این برنامه همانند برنامه چهارم تأکید بر صنعتی شدن ایران داشت. در این برنامه اعطای اعتبارات کلان به بخش خصوصی باعث شد که رشد این بخش در این دوره به اوج خود برسد.

برنامه پنجم مقارن با افزایش شدید درآمدهای نفت، بود. طبق آمار بانک مرکزی در دوره برنامه پنجم مقدار تولید نفت ۱۰/۵ میلیون بشکه بوده است. از این مقدار ۹/۱ میلیون بشکه به صورت نفت خام توسط کنسرسیوم و شرکت ملی نفت صادر گردید. درآمد حاصل از آن برابر با ۶۳۲۹۳/۱ میلیون دلار بود. این افزایش درآمد سبب شد که از یکسو برنامه پنجم مورد تجدید نظر قرار گیرد تا اینکه بتواند حدود ۱۰۰ میلیون دلار در طول برنامه هزینه کند و ثانیاً رژیم، خود را متعهد به انجام اموری در چهارچوب طرح هنری کمینجره صرف بذل و بخشش در اقتصاد جهانی نماید؛ از جمله

اعطای وام به دولت انگلیس و دولت فرانسه با بهره کم، خرید قسمتی از سهام مؤسسات صنعتی و خدماتی در سایر کشورهای جهان و مشارکت در سرمایه گذاری در طرحهای صنعتی خارج از کشور، خرید تجهیزات نظامی، هزینه های امنیتی (ژاندارم منطقه)، طرح و اجرای پروژه های نمایشی و از نظر اقتصادی زیان بار - قرارداد مارس ۱۹۷۵ با آمریکا جهت خرید ۸ کارخانه برق اتمی که خوشبختانه به مرحله بهره برداری نرسید.

در مهرماه ۱۳۵۲ سهم عواید نفت به واسطه چهار برابر شدن قیمت نفت به ۵۰ درصد تولید ناخالص ملی رسید. (جدول ۱۰-۳-۳) و پیش بینی شده بود که تا سالهای آخر برنامه پنجم، تولید روزانه را تا ۷/۲ میلیون بشکه افزایش دهند. رشد درآمد نفت، میزان و کیفیت استقلال مالی و قدرت سیاسی دولت را افزایش داد و نه تنها بر کمیت بلکه بر چگونگی و کیفیت دخالت دولت در ترکیب طبقات اجتماعی مؤثر واقع شد که در فصل بعد به تفصیل خواهد آمد.

با تجدید نظر در برنامه عمرانی پنجم، میزان سرمایه هایی که در طی این برنامه وارد اقتصاد کشور شد، سه برابر کل منابعی بود که در برنامه عمرانی اول، سرمایه گذاری شده بود. افزایش درآمد عمومی مردم، حمایت های دولت از سرمایه داران خصوصی، سرمایه گذاری های بزرگ در صنعت، اعطای فعالیت های گمرکی، افزایش مستمری های فروش کالاها و بالاخره راه پیدا کردن برخی از محصولات کارخانه ای به بازار کشورهای منطقه؛ امکانات وسیعی را برای پیشرفت و تحول صنایع به وجود آورد. سرمایه گذاری ثابت برنامه پنجم از ۲۴۶۱ میلیارد ریال به ۴۶۹۸ میلیارد ریال افزایش پیدا کرد.

جمعیت شاغل در بخش صنعت و معدن از ۱/۵۱۶ میلیون نفر (۲۲/۴ درصد کل جمعیت شاغل) در سال ۱۳۴۱ به ۳/۰۸۵ میلیون نفر (۳۳/۴ درصد کل جمعیت شاغل) در سال ۱۳۵۶. افزایش یافت در حالی که ۱/۶۷۲ میلیون نفر در بخش صنعت مشغول به کار بودند بازار صنعت و افزایش سرمایه ثابت صنعتی بر تعداد شرکتهای ثبت شده صنعتی و میزان سرمایه آنها در سالهای ۱۳۵۱-۵۶ به نحو چشمگیری افزوده شد، بیش از ۲۴۲۶ شرکت صنعتی با سرمایه ای معادل ۲۰۴/۱۲۰ میلیارد ریال به ثبت رسید.^۱ از آنجایی که درآمد نفت سود سرمایه ای نبود بلکه بهره

مالکانه‌ای^۱ بود که برای کسب آن نه کاری اساسی صورت گرفته بود و نه سرمایه‌گذاری لازم و متناسب با آن به عمل آمده بود، بلکه آثار غربی بر ساخت اقتصادی - اجتماعی ایران داشت. گرچه این افزایش درآمد قدرت کمی و کیفی دولت را فزونی بخشید ولی رشد بوروکراسی دولتی و توسعه اقتصادی موجب گرمی بازار «فرهنگ غربی» شد.

جدول شماره (۱۰-۳-۳) تغییرات عمده قیمت نفت شاخص طی برنامه عمرانی پنجم

تاریخ تغییر	قیمت (دلار در هر بشکه)
قبل از ۲۶ مهر ۱۳۵۲	۳/۰۱۱
۲۶ مهر ۱۳۵۲	۵/۱۱۹
۱۱ آبان ۱۳۵۳	۱۱/۶۵۱
۱۱ مهر ۱۳۵۴	۱۱/۵۱۰
۱۱ دی ۱۳۵۵	۱۲/۰۹۰
۱۱ تیر ۱۳۵۶	۱۲/۷۰۴

خلاصه فصل

۱- دوران حکومت سلسله پهلوی را از نظر تحول و تغییر ساخت اقتصادی - اجتماعی می‌توان به شش دوره تقسیم کرد:

- الف - دوره اول (۱۳۱۲-۱۲۹۹) مرحله ایجاد حاکمیت قوی و شروع تغییر ساختار اقتصادی - اجتماعی سنتی (اریاب - رعیتی) به ساخت سرمایه‌داری.
- ب - دوره دوم (۱۳۲۰-۱۳۱۲) مرحله رشد روابط سرمایه‌داری.
- ج - دوره سوم (۱۳۳۲-۱۳۲۰) مرحله تحول ساخت اقتصادی - اجتماعی.
- د - دوره چهارم (۱۳۴۱-۱۳۳۲) مرحله تغییر در الگوی مصرف.
- ه - دوره پنجم (۱۳۵۱-۱۳۴۱) مرحله اصلاحات ارضی و رشد سریع روابط سرمایه‌داری.

و- دوره ششم (۱۳۵۶-۱۳۵۲) مرحله انفجار قیمت نفت و رشد اقتصادی.

۲- اصلاحات ارضی در ایران با هدف بالا بردن سطح تولید کشاورزی، افزایش قدرت خرید دهقانان، افزایش درآمد ملی، تأمین عدالت اجتماعی از طریق توزیع عادلانه درآمد و نابودی بزرگ مالکی به عنوان طبقه پرنفوذ و حاکم بر دیگر طبقات اجتماعی و مانع پیشرفت اقتصادی در سه مرحله از سال ۱۳۴۱ آغاز شد.

۳- نتیجه حاصل از برنامه‌های عمرانی اول، دوم، سوم و چهارم، توسعه رشد روابط سرمایه‌داری بود. با بسیج سرمایه‌های بخش دولتی و خصوصی زمینه توسعه سریع اقتصادی به ویژه در بخش صنایع فراهم آمد. در خلال این برنامه‌ها، اقتصاد ایران با شتاب در راه توسعه نفتی پیش رفت.

۴- برنامه پنجم با برخورداری از افزایش درآمد نفت به مورد اجرا گذاشته شد، اما به علت اینکه منبع اصلی سرمایه‌گذاری صنعتی، درآمد ناشی از نفت بود، یکی از اشکالات و ضعفهای عمده و عدم موفقیت برنامه‌های قبلی و برنامه پنجم این عامل بی‌ثبات بود.

نتیجه‌گیری این فصل

برنامه پنجم با برخورداری از افزایش درآمد نفت به مورد اجرا گذاشته شد، اما به علت اینکه منبع اصلی سرمایه‌گذاری صنعتی، درآمد ناشی از فروش نفت بود، این وابستگی به درآمد نفت یکی از اشکالات و ضعفهای عمده و عدم موفقیت برنامه‌های قبلی و برنامه پنجم بود. نوسانات در بازار جهانی نفت در اهداف و نحوه پیشبرد برنامه‌ها مؤثر واقع می‌شد. از طرف دیگر فساد گسترده در دستگاهها و ادارات فنی - مالی و اجرایی؛ نارسایی صنعت حمل و نقل کشور، رشد ناهماهنگ اقتصادی، سوء استفاده‌های کلان توسط طراحان و مجریان برنامه اقتصادی کشور، مقاومت کشورهای غربی در برابر افزایش بهای نفت، کاهش شدید تقاضای جهانی نفت و پایین آمدن صادرات آن در سال پایان برنامه پنجم (۱۳۵۶)، وصول به هدفهای برنامه را غیرممکن ساخت و در واقع ایران را در آستانه هرج و مرج، ورشکستگی اقتصادی و انقلاب قرار داد.

به طور کلی برنامه توسعه اقتصادی ایران به گونه‌ای بود که شامل سرمایه فراوان، تکنولوژی عظیم و نیروی کار اندک بود. این وضعیت را که در اقتصاد اصطلاحاً سرمایه افزون

(Capitalintensive) در مقابل کارافزون (Laborintensive) که به سرمایه اندک و نیروی کار فراوان، نامیده می‌شود، منجر به ایجاد کار کمتری برای کارگران ماهر و غیرماهر و زمینه‌های شغلی بیشتری برای اقشار طبقه متوسط جدید، مدیران، مهندسان و بوروکراتها شده و در نتیجه منابع نیروی کار در ایران را زیر فشار قرار داده و باعث بحران شد.

«رشد سریع مصرف دولت مایه افزایش فراوان تقاضا برای عوامل معینی از تولید، مانند مصالح ساختمانی، تکنسین و کارمند اداری شد. هزینه‌های بالای دولتی در خرید تجهیزات نظامی بر صورت حساب وارداتی ایران افزود و این بهایی بود که برای خود تجهیزات نظامی و نیز خدمات وابسته به آن مانند آموزش و نگهداری پرداخت می‌شد. افزون بر این، از آنجا که هزینه‌های مصرفی دولت ایران، پس از اوایل دهه ۱۹۶۰ (۱۳۴۰) عمدتاً از محل درآمد نفت، تأمین مالی می‌شد و درآمد نفت سهمی اساسی در کل مصرف داخلی کشور داشت، بنابراین نوسانهای بهای نفت در بازار جهانی باعث افزایش درجه حساسیت اقتصادی ایران می‌شد (گازیوروسکی، ۱۳۷۱، ۳۹۵).

این ناهماهنگیها منجر به مشکلاتی از جمله مهاجرت وسیع روستاییان به شهر و خصوصاً به تهران، شهرهای بزرگ، مراکز استانها شد که در اثر بی‌توجهی به کشاورزی، رشد صنعت و کشتش اشتغال‌زایی به وجود آمده بود. بنابراین رشد سریع اقتصادی در مناطق شهری و خصوصاً گسترش سریع بخش دولتی در برنامه چهارم و پنجم، باعث ایجاد اشتغال زیاد برای تکنوکراتها و بوروکراتها شد و در مقابل اشتغال کمتری را برای کارگران پدید آورد. این ناهماهنگیها در بازار کار مناطق شهری و به موازات آن، سیل مهاجرت روستائیان به شهرها، سبب رشد سریع درآمد طبقه متوسط جدید و طبقه بالا شد، در حالی که رشد درآمد طبقه پایین شهری، بسیار کندتر صورت گرفت.

از طرف دیگر افزایش هزینه‌های دولتی و بخش خصوصی سبب کمبودهای شدید شد، این کمبودها به نوبه خود، ضایعات و عدم کارایی شدیدی را فراهم آورد، برای مثال «تراکم بنادر مایه پرداخت هزینه‌های معطلی کشتیها در بنادر شد که تنها در سال ۱۹۷۴ (۱۳۵۳) به بیش از یک میلیارد دلار رسید. بیشتر درآمد نفتی جدید حکومت، صرف طرحهایی شد که شکوه و اعتبار به همراه آورد، در حالی که ارزش اقتصادی اندکی داشته و یا هیچ‌گونه ارزش اقتصادی نداشتند، مانند خرید تجهیزات نظامی پیشرفته، نیروگاههای هسته‌ای، تأسیسات غنی کردن اورانیوم و خرید ۲۵ درصد از سهام شرکت فولاد کروپ آلمان» (گازیوروسکی، ۱۳۷۱، ۳۹۹).

سرانجام در نتیجه تناقص شدید میان سطح زندگی طبقه بالا با طبقه پایین شکافی فزاینده میان ارزشها و کردارهای اجتماعی این دو طبقه به وجود آمد بسیاری از افراد طبقه بالا و حتی طبقه متوسط جدید ارزشها و رفتارهایی را در پیش گرفتند که با فرهنگ ایرانی - اسلامی تفاوت داشت. فساد طبقه بالا و فرهنگ غربی آن با ارزشهای اجتماعی طبقه متوسط قدیم (سنتی - بازاریان) و طبقه پایین تعارض داشت و این تعارض به دوگانگی فزاینده فرهنگی منجر شد. طبقه متوسط قدیم، خانواده سلطنتی و طبقه بالا را مسئول این شکاف فزاینده میان این ارزشهای غیراسلامی و غیراخلاقی دانسته و در نتیجه با رهبری روحانیت به مبارزه با آن برخاستند.

فصل چهارم

ساختار طبقه متوسط قدیم

الف - ساختار طبقاتی ایران بعد از مشروطیت

از انقلاب مشروطه تا به قدرت رسیدن رضاخان، دگرگونی‌های کمی و کیفی در ساختار اجتماعی - طبقاتی ایران پدیدار شده بود: از لحاظ کمی نسبت جمعیت عشایری به نحو قابل توجهی کاهش یافته و نسبت جمعیت شهری (طبقه متوسط شهری) تقریباً دو برابر شده و جمعیت روستایی تا حدی وضعیت خود را حفظ کرده بود. از لحاظ کیفی بخش سرمایه‌داری کوچکی پدید آمده بود از سرمایه‌داران خارجی (انگلیسی و روسی) و سرمایه‌داران داخلی که "جان‌فوران" سهم آنان را در اقتصاد ایران این دوره ۴-۳ درصد می‌داند که جزو طبقات مسلط می‌باشند. «فوران» ساختار اجتماعی این دوره را از پیچیدگی خاصی برخوردار می‌داند که متشکل از چهار شیوه تولید و بیش از شانزده طبقه و قشر اجتماعی را در جدول (۱-۱-۴) از چهار شیوه تولید دایم‌داری مبتنی بر کوچ‌نشینی، شیوه تولید دهقانی، سهمبری از محصول - شیوه تولید خرده‌کالائی و شیوه تولید سرمایه‌داری صحبت شده است (فوران، ۱۹۹۳، ۱۳۶).

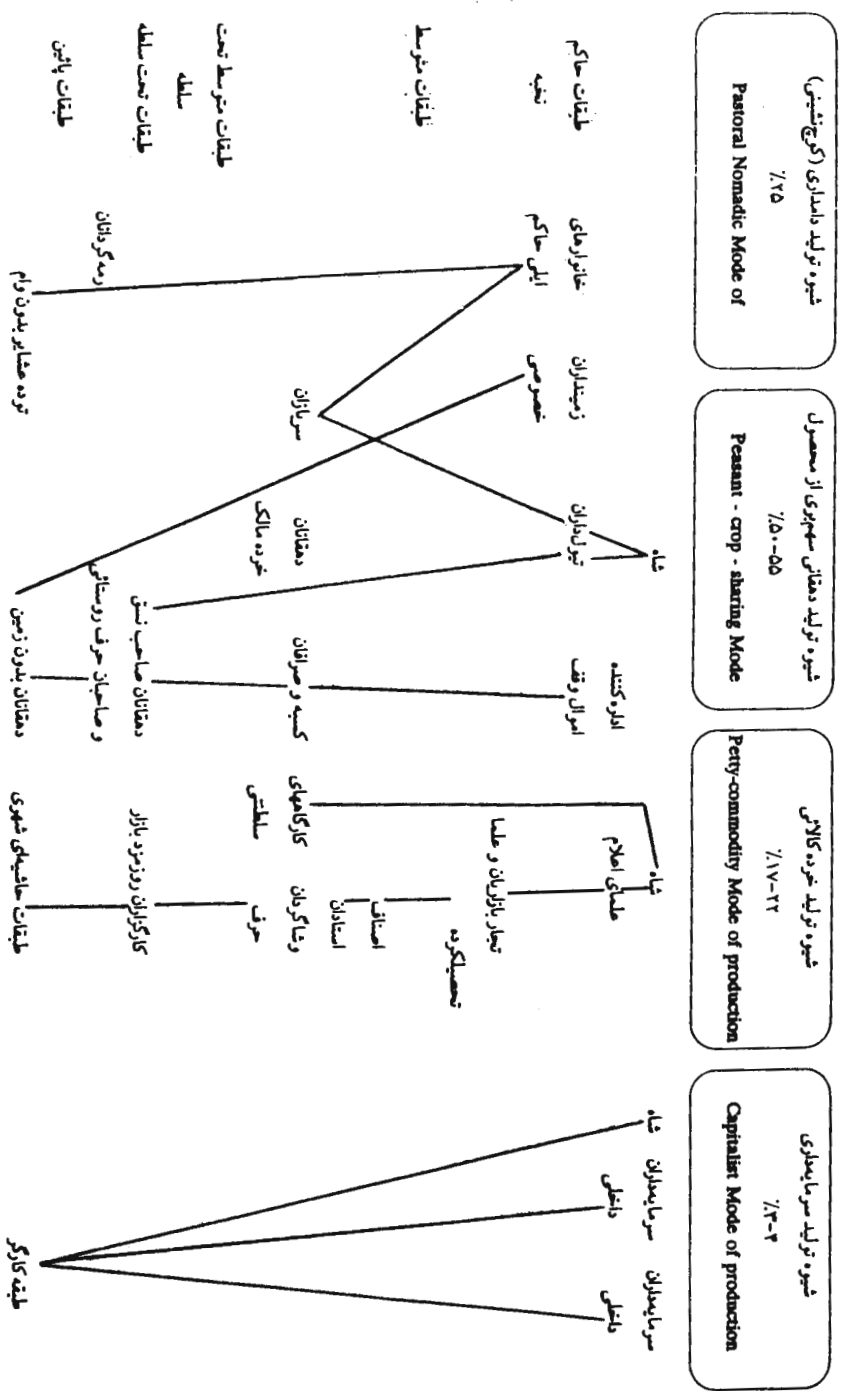
افزایش سلطه اربابان در شیوه تولید دهقانی مبتنی بر سهمگیری به ضرر دولت و دهقانان خرده مالک بود، افول کارگاه‌های سلطنتی در بخش شهری علاوه بر اینها، بخش عشایری نیز نسبت به گذشته سربازان کمتری در اختیار دولت قرار می‌داد. علاوه بر طبقه سرمایه‌دار ایرانی سرمایه‌داران انگلیسی و روسی به طبقات مسلط جامعه اضافه شده بود و هر چند اعضاء طبقه کارگر نیز هنوز اندک بود، اما همراه با دایم‌داران، دهقانان و کارگران روزمزد، طبقه‌ای تحت سلطه محسوب می‌شد. گروه کوچکی از روشنفکران نیز به صورت یک طبقه متوسط (جدید) بتدریج شکل می‌گرفت (جدول ۲-۱-۴)

بنابراین می‌توان ساختار طبقاتی ایران را بلافاصله بعد از مشروطیت و در آستانه به قدرت رسیدن رضاشاه به شش طبقه اصلی که هر کدام دارای چندین قشر فرعی می‌باشند تقسیم کرد.

۱- طبقه بالا یا ممتاز (طبقه حاکم) شامل اعضاء خانواده - سلطنتی، مقامات یا دیوانسالاران عالی رتبه دولتی، زمینداران بزرگ، سران ایلات، فرماندهان نظامی، علمای اعلام، تجار بزرگ و سرمایه‌داران (بورژوازی) صنعتی.

۲- طبقات متوسط که می‌توان آن را به دو طبقه متوسط قدیم و متوسط جدید تقسیم کرد. طبقه متوسط قدیم شامل تجار متوسط، صنعتگران، پیشه‌وران، کسبه، روحانیون و خرده مالکان.

جدول ۱-۴ ساختار اجتماعی ایران در حدود ۱۳۰۰ شمسی، تغییر اجتماعی در ایران، جان لوران، ص ۱۳۷



۳- طبقه متوسط جدید شامل کارمندان و متخصصان (عمدتاً در بخش دولتی) که فارغ‌التحصیلان خارج از کشور و مدارس عالی را به سبک غربی در ایران از مشروطیت به بعد ایجاد شده بود در بر می‌گیرد.

۴- طبقه کارگر شامل اقشار کارگر شهری - صنعتی ماهر، کارگران شهری نیمه ماهر و کارگران روزمزد روستایی (فصلی).

۵- طبقه پایین شهرنشین شامل کارگران روزمزد بازار، پادوهای بازار و فروشندگان دوره‌گرد.

۶- طبقه پایین زراعی شامل دهقانان، کارگران زراعی فاقد زمین، عشایر بدون دام.

ب - ساختار طبقه متوسط قدیم

چنانکه ملاحظه شد، جامعه ایران در یک دهه بعد از انقلاب مشروطه، جامعه‌ای است طبقاتی و مبتنی بر سلسله مراتب مرکب از حداقل شش طبقه مشخص با گروه‌ها و اقشاری متمایز. گرچه جامعه سنتی و نیمه‌فئودالی است ولی جابجایی طبقاتی یا تحرک اجتماعی نیز در آن ملاحظه می‌شود.

به طور مشخص طبقه متوسط قدیم و یا طبقات متوسط قدیم شامل اقشار: دیوانسالاران (بوروکراتها)، روحانیون و بازاریان متوسط.

۱- دیوانسالاران

وحدت حکومت در ایران که از زمان ساسانیان ایجاد می‌شود منجر به پیدایش و توسعه سازمانهای اداری شد. پطروشفسکی در بیان شعبه‌های مختلف دیوانهای^۱ ساسانی با توجه به مهرهای متعلق به دیوانها چنین می‌گوید:

«مهر مربوط به امور محرمانه، مخصوص دیوان سری، مهر مخصوص تصویب یا تسجیل و تحکیم، مهر خراج، مخصوص دیوان اداره امور مالی دیوان خراج. از وجود این مهرها و شیوه اداره

۱ - دیوان به معنی مطلق اداره و تشکیلات اداری و دفتر است و کلمه ظاهراً ایرانی است و هم‌ریشه دبیر و این احتمال هم هست که اصل آن آسوری یا سومری باشد (نقل از لغت‌نامه دهخدا، ذیل دیوان).

امور لشکری این نتیجه عاید می‌شود که: در دوران سلطنت ساسانی دیوانهای لشکری و مالی و کشوری و قضایی و همچنین دستگاه مفصل نظارت مرکزی و دفتر مخصوص سری وجود داشته است (پتروشفسکی و دیگران، ۱۳۵۴، ۱۲۵).

کریستینسن مستشرق شهیر دانمارکی معتقد است که حکومت‌های اسلامی تشکیلات اداری خود را از ایرانیان اقتباس نموده‌اند. «منصب وزارت اعظم که خلفا برقرار کردند و در میان همه دول اسلامی متداول گردید؛ تقلید مستقیم از منصب «وزیر فرماذار» (وزیر بزرگ) ساسانیان بوده است» (کریستینسن، ۱۳۵۱، ۲۶۵).

آنچه از بررسی دستگاه دولت در ایران باستان برمی‌آید و همچنین مشاغلی که متصدیان دیوانها و مأموران عالی‌رتبه دستگاه مرکزی حکومت‌های بعد از اسلام بر عهده داشته‌اند، رشد فزاینده کمی و کیفی وظایف سازمانهای دولتی را نشان می‌دهد. با تغییراتی که در نهادهای اجتماعی بخصوص نهاد دولت بعد از مشروطیت ایجاد شد بتدریج قشر جدیدی شروع به رشد کرد که در واقع قشر «بوروکرات» جامعه ایرانی بشمار می‌رفت.

بنابراین دیوانسالاران یا قشر کارمندان و اعضای بوروکراسی دولت که به طور سنتی شامل افرادی است که به استخدام دستگاه دولتی در آمده‌اند؛ توده‌های مستخدمین دولت هستند که دستگاه طویل اداری را تشکیل داده‌اند. یکی از خصلت‌های این طبقه داشتن حداقل تعلیمات سنتی و انجام امور مهم مالی است. آنها خدمتگزار طبقه بالا هستند. شاه از طریق وزیران و درباریان که از طبقه بالا بودند، قدرت خود را اعمال می‌کرد. وزیران و درباریان هم از طریق دیوانسالاران که از طبقه متوسط بودند، قدرت خود را اعمال می‌کردند. مهمترین بخش دستگاه دولت، ارتش بود که عمده‌تأ از نیروهای نامنظم ایلاتی تشکیل می‌شد. دیگر بخش‌های دستگاه دولت، مأموران گردآوری مالیات بودند. بعد از مشروطه با اعزام دانشجو به خارج از کشور بر اثر احتیاج به متخصصان و آشنایی با تمدن غربی و ایجاد سازمانهای فرهنگی به سبک جدید در ایران، قشر تحصیل‌کرده گسترش پیدا کرد و آنان از مهمترین اقشاری بودند که فرهنگ غرب را - آن هم در صورت و ظاهر - پذیرفته و خود را به آن مقید و وفادار جلوه دادند. همچنین پس از تأسیس دارالفنون که امکان ورود دانشجویان با استعداد از هر طبقه میسر شد، مدارس جدید دیگری چون «مدرسه نظامی»، «مدرسه زبانها»، «مدرسه کشاورزی» و «مدرسه علوم سیاسی» تأسیس گردید از مدرسه دارالفنون ۱۱۰۰ نفر فارغ‌التحصیل

شدند که هسته اولیه «بوروکراسی» ایران را تشکیل دادند» (نقوی، ۱۳۶۱، ۴۲).

پس از برکناری میرزا آقاخان نوری از صدارت در سال ۱۲۷۶ ه‍.ق، تغییراتی در ساختار دستگاه‌های دولتی به وجود آمد. ادارات جدیدی ایجاد شد، برخی از ادارات با شکل و بافتی متفاوت به وزارتخانه تبدیل شد. وزارتخانه‌هایی چون: مالیه، دول خارجه، علوم، جنگ، داخله، دیوان عدالت، صنایع و اوقاف تحت سرپرستی دارالشورای دولتی تشکیل شد. در رأس دارالشورای دولتی میرزا جعفر مهندس باشی قرار گرفت. «میرزا جعفر جزء پنج محصل اعزامی به انگلستان در دوره عباس میرزا نایب‌السلطنه بود» (اجلالی، ۱۳۷۳، ۹۱).

به طور خلاصه همزمان با گسترش سازمانهای دولتی، بوروکراتها بعنوان یک طبقه اجتماعی اهمیت پیدا کردند. عده‌ای از آنها (بوروکراتهای عالیرتبه) جزو طبقه حاکم شدند. با پذیرش الگوهای اداری و آموزش غرب، طبقه بوروکراتها به فرهنگ و نظام ارزشی غرب دلبستگی و وابستگی عاطفی پیدا کردند و نظریه‌پردازانی چون میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی و عبدالرحیم طالب‌اف معتقد بودند که نه تنها بایستی تکنولوژی و صنعت را از غرب اقتباس کرد بلکه نظام ارزشی و فرهنگی را نیز باید اقتباس کرد؛ چنانکه میرزا ملکم‌خان به صراحت بیان می‌دارد:

«اولاً باید یک هیأت صد نفری از متخصصین خارجی به ایران خواست، وزارتخانه و تشکیلات دولتی را به آنها سپرد. ثانیاً هزاران شاگرد به فرنگستان فرستاد که تحصیل علوم و فنون جدید کنند و آدم شوند ... ثالثاً پای کمپانیهای خارجی را باید به ایران باز کرد و با اعطای امتیازات اقتصادی سرمایه‌های خارجی را در ایران به کار انداخت ...»

بدگمانی و احتراز ما از کمپانیهای خارجه تا امروز دلیل بی‌علمی و سد آبادی ایران بوده، باید از روی اطمینان و علم این سدها را برداشت ... کمپانیا بدون امتیازات دولتی به ایران نخواهند آمد، دولت ایران هر قدر که بتواند باید به کمپانیهای خارجه امتیاز دهد. دولت ایران باید خیلی متشکر باشد که کمپانیهای خارجه به احتمال منافع بسیار مهم، سرمایه‌های مادی و علمی خود را بیاورند» (آدمیت، ۱۳۴۰، ۱۵۰).

۲- روحانیون

چنانکه در فصل دوم هم اشاره کردیم در اسلام امتیازات طبقاتی چون امتیازات ناروای حقوقی،

قانونی، مادی، برتری نژادی و ... وجود ندارد. علی‌الاصول ملاک به دست آوردن مشاغل و مناصب، شایستگی شخصی، معلومات، صفات و ملکات لازم برای تصدی آنهاست.

«بر طبق تعالیم اسلام روحانیت جنبه سیمت و مقامی ندارد که در سایه آن - روحانیون امتیازات مادی کسب کنند یا حرفه‌ای باشد که نظیر حرفه‌های دیگر یک دسته آن را پیشه و وسیلهٔ امرار معاش خود قرار دهند. روحانیت اسلام به معنی آراسته بودن به فضیلت علم و تقوی و مجتهد بودن برای انجام یک سلسله وظایف اجتماعی - دینی و واجبات کفایی، بی‌آنکه علم و تقوی سرمایه دنیاطلبی گردد» (مطهری، ۱۳۴۱، ۱۵۵).

چنانکه در فصل دوم اشاره کردیم از زمان صفویه به بعد در میان روحانیان شیعه دو قشر به وجود آمده است. یکی قشر بالا که با دولت صفوی همکاری کرد و دیگری قشر میانه که با مردم در ارتباط بود، قشر بالای روحانیت در رابطه مستقیم با دربارها بود. قشر میانی - که جزو طبقه متوسط قرار دارد - با تجار، بازاریان و توده‌های شهری و روستایی مردم در تماس بود. قشر بالا و رسمی شامل صدرالصدور، صدر، شیخ الاسلام، امام جمعه، قاضی، قاضی عسگر و ... که بیشتر در ارتباط با دولت و دربار بوده‌اند. میرزا حسین خان تحویلدار در کتاب جغرافیای اصفهان در وصف یکصد و نود و نه خلاق در اصفهان؛ شش نوع را به روحانیون اختصاص می‌دهد:

مجتهدین و فضلا، و علمای صاحب مسند و منصب، طلاب و محصلین علوم، حکمای الهی، سادات عالی درجه و سلاسل ایشان و مشایخ و سلاسل ایشان.

نوع اول: نوع مجتهدین و فضلا - در اصفهان بسیارند و به شماره در نمی‌آید هیچ ولایت در روی زمین مانند این بلد فقیه و عالم ندارد، زیرا که جمعیت حواس و اسباب سهولت معاش از حیث آسایش هوایی و مکانی و مأکولی و مشروبی و غیره من جمیع جهات در این ولایت جمع است ...
نوع دوم: نوع فضلا و علمای صاحب مسند و منصب - جناب مستطاب شریعت مآب آقای میرمحمد حسین امام جمعه سلمه‌الله، جناب فضایل و فواضل مآب، حاجی میرزا محمد هاشم سلطان‌العلماء و جناب فقاہت مآب آقا شیخ ابوالقاسم قاضی، جناب انتساب میرزا محمد مهدی، مبررس مدرسه شاه سلطان حسین ...

نوع سوم: نوع طلاب و محصلین علوم - در اصفهان کلیه تحصیل کنندگان بی‌حساب است. مدارس بسیار است که از قدیم موقوفات برای آنها باقیمانده به مصارف طلاب و محصلین می‌رسد،

بدین جهت همه مدرسه‌ها مملو از ملا، در خانه‌ها هم علاوه بر اینها، مکان و مسکنی دارند. نوع چهارم: نوع حکمای الهی - کملین و محصلین این فن شریف در اصفهان زیاد بودند، بسیار از بلاد بعید آمده، بعد از تکمیل باز معاودت نمودند ...

نوع پنجم: سادات عالی درجات و سلاسل ایشان - سلسله جناب مستطاب امام جمعه جماعتی کثیرند از پدری به سادات حسنی الحسینی خاتون آبادی و از مادری به مرحوم ملا محمد باقر مجلسی نسب می‌برند.

نوع ششم: نوع مشایخ و سلاسل ایشان - سلسله مشایخ بید آباداند، این سلسله بسیارند و اولاد شیخ زاهد گیلانی قدس سره همیشه قاضی ولایت از این سلسله بوده و هست ...» (تحویلدار، ۱۳۴۲، ۶۶).

از زمان صفویه علما به دو گروه عمده تقسیم شدند: ۱- گروهی که مقام و منصب دیوانی داشتند. ۲- گروهی که خود را از مناصب دیوانی دور نگاه می‌داشتند. در کتابچه تشخیص و ترقیم القاب چنین آمده است: «نخستین بخش عناوین به علمای مستقل از دولت اختصاص دارد: القاب علما اعلام و مجتهدین عظام و اصحاب دعا که متکفل لقب و کاری از دولت نیستند، پنج درجه‌اند: علماء درجه اول تا سوم از مجتهدین بزرگ با عنوان جناب و سایر صفات مربوط خطاب می‌شده‌اند. دومین بخش عناوین به القاب علمایی که از دولت به شغل و لقبی منصوبند اختصاص دارد که به ترتیب اهمیت از این قرارند: امام جمعه شیخ الاسلام، قضات یا حکام شرع، نظام‌العلماء - که ممکن است از علما یا عمال دیوانی باشد - ملاباشی صدر، دیوانخانه و نایب صدر که ممکن است از علما و یا از اعمال دیوانی باشد، خطیب درباری، مشایخ و موالی و عرفا؛ سومین بخش عناوین به القاب متولیان مشاهد مقدسه و مدارس و مساجد و مقابر محترمه اختصاص دارد که ممکن است از علما و یا از عمال دیوانی باشند» (اشرف، ۱۳۶۰، ۷۵).

لازم به تذکر است که آنچه بیشتر درباره روحانیت شیعه مطرح است و چنانکه ملاحظه شد که از زمان صفویه روحانیت به دو گروه تقسیم می‌شدند، ولی چون شیعه یک مکتب طالب عدالت و دشمن ظلم است و حکومت را غصب شده می‌داند؛ عده‌ای از علما مبارزه آشتی‌ناپذیری با حکومت‌های ستمگر و امتیازات طبقاتی داشته‌اند.

۳- بازاریان

بازارها یا «وازار» یا «واچار» کلمه‌ای بسیار قدیمی است در کتیبه شاپور اول در کعبه زردشت «زازارید» (رئیس بازار، ملک‌التجار): این کلمه که ریشه فارسی دارد در اغلب زبانهای جهان به کار رفته است و به معنی جایگاه داد و ستد است.

این واژه ایرانی، از راه بازرگانی، از یک سو به عربی، ترکی، عثمانی و زبانهای اروپایی و از سوی دیگر به زبان سرزمینهای هند و سیلان راه یافته است ... این واژه در عربی به صورت بازار، در ترکی به صورتهای بازار، بازار، در فرانسه bazar و چندگونه دیگر در اسپانیولی و پرتغالی bazar در ایتالیایی bazaar، در انگلیسی از طریق ایتالیایی bazaar و چندگونه دیگر، در زبان روسی bazar، در زبانهای عربی و مجاری vasar pazar، در هندی bazar و در لحن عامیانه آن بزار، پوار، bazar / بازار و در زبان ملایایی pazar دیده می‌شود.^۱

بازار علاوه بر داد و ستد عملکردهای متفاوتی داشته است؛ محل پخش اطلاعات و ارتباطات و محل شورشها و اعتراضات ... بوده است. «نظام منسجمی بر اساس تنوع صنف، بر بازارهای ایران حکفرما بود و هر صنف در محل ویژه‌ای موسوم به رسته فعالیت می‌کرد. راسته که دالان سرپوشیده‌ای متشکل از قیصریه‌ها، سراها و تیمچه‌های متعدد بود؛ استخوان‌بندی بازار را تشکیل می‌داد. قیصریه‌ها، سراهای طولیلی بودند که به عرضه کالاهای پرارزش مانند ساعت جواهر و پارچه‌های گرانبه و به مشاغلی چون زرگری، نقره‌کاری، ملبله‌دوزی، ترمه‌بافی، قلابدوزی و غیره اختصاص داشتند ... تیمها و تیمچه‌ها، سراها و کاروانسراها، هر یک به طور مجزا به یک انبار کالا موسوم به خانبار متصل می‌شدند. کالا توسط چهارپایان و گاری از طریق گذری موازی با دالان بزرگ به خانبار وارد می‌شد و سپس به تیمچه، کاروانسرا و سرا انتقال می‌یافت. علاوه بر این کارگاههای کوچک و جزیی وجود داشت که امور تعمیراتی و عرفی و بسته‌بندی را به عهده داشتند» (پیرنیا، ۱۳۷۰، ۱۲).

سلسله مراتب اجتماعی در بازار عبارت بود از: اول تجار، سپس صاحبان حرف بعد کسبه. تجار و بخصوص تجار بزرگ در بازار دارای موقعیتی خاص بودند و به طور عمده در رأس هرم

قدرت، منزلت و ثروت قرار داشتند. آنها به عمده‌فروشی می‌پرداخته‌اند و یکی از تفاوت‌های آنها با اصناف در این بوده است که مالیتهای صنفی نمی‌پرداختند. «ویلیم فلور» به استناد گرین‌فیلد از میان پنج گروه کسبه تاجر، بنکدار (موزع بازار)، صراف، دلال و فروشنده، فقط تاجر و بنکدار را جزو تجارت می‌داند. «بازرگانیان تجارت واقعی محسوب می‌شوند که خودشان را به صدور و ورود کالا برای سود شخصی مشغول می‌دارند. عمده‌فروشان که مانند واسطه‌ها میان تجارت و خرده‌فروشان عمل می‌کنند، بنکدار نامیده می‌شوند. آنها نیز در زمره تجارت بحساب می‌آیند در حالی که خرده‌فروشان، مانند صنعتگران بر طبق شغلی که دارند در شمار اصناف هستند. بنابراین تجارت، عمده‌فروشانند و حال آنکه بقیه گروهها خرده‌فروشد.

بازرگانان از هر طبقه اجتماعی دیگر محترم‌تر شمرده می‌شدند به طور کلی آنها مورد احترام و اطمینان بودند و به راستگویی و درستکاری شهرت داشتند. هر بازرگان خرده‌فروش یا حتی صراف خوشبخت آرزو داشت که هر چه زودتر تاجر شود، برای اینکه تجارت بهترین شغل بود.

به طور کلی طبقه بازرگانان تحصیل کرده‌تر از سایر مردم بودند، به استثنای علما و طبقه حاکم؛ پس جای شگفتی نیست که اینان به نوشتن و خواندن نیاز داشتند تا بتوانند قرارداد ببندند و حساب خرید و فروشهای خودشان را که روش سیاق بود نگه دارند» (فلور، ۱۳۶۵، ۱۵۲).

تجار متوسط و صنعتگران از فعالترین گروههای اجتماعی در شهرها بوده‌اند. دارای آگاهی طبقاتی، سیاسی و اجتماعی بیشتری نسبت به سایر گروهها بودند. به طور مشخص نمونه این آگاهی تشکیل مجلس وکلای تجارت است در سال ۱۳۰۱ ه.ق. تجارت در زمان ناصرالدینشاه قاجار در اساسنامه‌ای که در شش بند تنظیم کرده و به ناصرالدینشاه عرضه داشتند، خواستار این بودند که بدون آنکه رئیسی داشته باشند؛ امور بازار را به طور دسته جمعی حل و فصل کنند:

۱- احترام به مالکیت فردی و تأمین حقوق مالی افراد و تأسیس دفتر مخصوص در دیوان اعلی برای ثبت املاک و مستغلات.

۲- هر کس از عمال دیوانی که به تجارت و کسبه مدیون است از مواجب مرسوم او توقیف و دین او ادا شود.

۳- ایجاد بانک از سوی تجارت برای نظارت و در اختیار گرفتن بازار پولی کشور و رهایی از چنگ استعمار.

۴- حمایت از تجار و کسبه ایرانی در برابر تجار خارجی.

۵- رواج کالاهای ایرانی و جلوگیری از ورود کالاهای فرنگی (اشرف، ۱۳۵۹، ۱۰۸).

۶- سپردن امور تجار و حل و فصل دعاوی آنان به خودشان، گرچه این پیشنهادها مورد قبول واقع نشد و بعد از مدتی مجلس وکلای تجار منحل شد ولی نشان از آگاهی آنان از موقعیتشان بود و قیام آنها بر ضد امتیاز تنباکو و همچنین حضور آنها در نهضت مشروطیت؛ تشکیل طبقاتی - صنفی آنان را نشان می‌دهد.

میرزا حسین‌خان تحویلدار در کتاب جغرافیای اصفهان فهرستی از اصناف بازار اصفهان در دوره قاجاریه تحت عنوان وصف انواع خلائق ارائه می‌دهد که مشتمل بر ۱۷۸ پیشه یا جماعت است. «در احصائیه اصناف تهران در سال ۱۳۴۵ هـ ق ۱۳۰۶ هـ ش که نمایانگر اوضاع اجتماعی در اواخر قاجاریه و اوایل دوره پهلوی است، تعداد ۲۰۲ نوع شغل مشخص شده است که توزیع دسته جمعی آنها برحسب رده‌های اصلی و مشخصات عمده در جدول (۲-۱-۴) آمده است. چنانکه ارقام این جدول نشان می‌دهد در آن زمان در بازار تهران ۷۳۴ نفر تاجر فعالیت داشتند که در ۱۴ رشته تجارته اشتغال داشتند و حدود ۵/۳ درصد صاحبان حرفه و کسب (استادان) را تشکیل می‌دادند» (اشرف، ۱۳۵۹، ۲۴).

جدول (۲-۱-۴) مشخصات عمده تجار و اصناف تهران در سال ۱۳۴۵ هـ ق

پادو	شاگرد	استاد	تعداد دکان	انواع مشاغل	رده‌های اصلی
۱۳۴	۸۷۶	۷۳۴	۸۲۲	۱۴	تجار
۱۵۳۸	۶۱۹۷	۷۴۹۸	۹۵۸۹	۸۹	کسبه
۲۶۳۱	۷۱۲۸	۵۰۳۴	۴۹۸۸	۹۹	پیشه‌وران
۴۳۰۳	۱۴۲۰۱	۱۳۲۶۶	۱۵۳۹۹	۲۰۲	جمع

مأخذ: بلدیة تهران، دومین سالنامه احصائیه شهر تهران، ۱۳۱۰ هـ ش، ص ۷۳-۸۳

پدیده بازار جدا از بحث «شهر اسلامی» نیست همچنانکه برخی محققان و اسلام‌شناسان آن را به عنوان بخش اصلی شهر و یا هسته اصلی و برخی دیگر همراه با مسجد و ارگ به عنوان ارکان شهر

اسلامی دانسته‌اند.^۱ با توجه به ساختاری که در فوق اشاره شد، شاید بتوان گفت که مهمترین ویژگی بازار در شهرهای اسلامی، سازماندهی امور اقتصادی و مالی است. به عبارت دیگر مرکز ثقل اقتصادی و نظام بهره‌وری از سرمایه است.

از قدیمی‌ترین منابعی که به وجود اصناف و طبقات آنها پرداخته است، رساله هشتم «اخوان‌الصفاست» که البته به اهمیت و شرف ذاتی آن اختصاص دارد. از سوی دیگر وجود قرابت میان برخی از تشکیلات صفویه با سازمانهای پیشه‌وری، مانند وجود درجات شیخ، استاد، شاگرد و نیز مراسمی که هنگام پیوستن افراد به گروه نزد متصوفه برپا می‌شود و عیناً در میان اصناف دیده می‌شود؛ دلیل تأییدپذیری این دو از یکدیگر می‌باشد خصوصاً که گرایش به تصوف در نفوس عامه مردم نفوذ کرده بود و بسیاری از صاحبان حرف و پیشه‌وران به آن پیوسته بودند. افکار صوفیان نیز به بسیاری از سازمانهای پیشه‌وری به ویژه در دوره‌های متأخر راه یافت. حتی می‌بینیم که بسیاری از پیران (اولیای) اهل حرف و پیشه‌ها از متصوفه بوده‌اند.^۲

موضوع صنف در بازارهای اسلامی مورد بحث بسیاری از شرق‌شناسان بوده است و می‌توان گفت که تعریف واحد و درستی هم از آن نشده است. از میان شرق‌شناسان غربی «سوجبرگ»^۳ در کتاب «شهر ما قبل صنعتی» بهتر از دیگران خصوصیت صنف را در بازارهای اسلامی بیان کرده است: وظایف اصناف عبارت بوده است:

اول: اصناف شغل خاصی را در انحصار خود دارند.

دوم: برای انتخاب اعضاء قوانینی دارند.

سوم: ترتیب امور کارمندان خود را منحصرأ خودشان انجام می‌دهند.

چهارم: مراقب‌اند که اعضاء از لحاظ مهارت به حد معینی رسیده باشند.

پنجم: برای ابلاغ خواسته‌های سیاسی صنعتگران به حکومت رابط مهمی به شمار می‌روند.

ششم: اعضاء صنف از لحاظ مالی یکدیگر را در زندگانی اقتصادی یاری می‌دهند.

۱ - محققانی چون ماسیژن Massignon، دویلنول Deplanhol، گرونیام Grunebaum، اهلرز Ehlers، شادروان

دکتر غلامحسین صدیقی و دکتر احمد اشرف. ۲ - دانشنامه جهان اسلام، پیشین، ص ۳۶۲

هفتم: در میان اعضای صنف عقیده رفاه متقابل نیرومند است.

هشتم: اصناف یک وظیفه تشریفاتی و مذهبی دارند و بجز این خصوصیات معدود دیگری دارند که مختص خود آنهاست، از جمله انتخاب هیأت رئیسه خودشان توسط اعضاء، تعلق داشتن به یک شاخه از اقتصاد شهری و مالیات دادن به حکومت به عنوان یک شخص حقوقی» (فلور، ۱۳۶۵، ۱۱۱). بنابراین در بازار سازماندهی منظم صنفی وجود داشته است و نشان دهنده وجود سلسله مراتب، تشکیل پیشه‌وری، کسبه و تجار بوده است. تجار بزرگ در رأس سلسله مراتب بازار بودند و از قدرت اقتصادی و اجتماعی برخوردار بودند و بقیه بازاریان از کسبه، صنعتگران، ارباب حرف و شاگردان آنها تشکیل شده بود.

شیوه زندگی آنان نه چون درباریان به اسراف و تبذیر می‌گذشت و نه همچون طبقه پایین با تنگدستی و عسرت همراه بود. گروهی که بازاریان بیش از همه با آنها وجه مشترک داشتند، روحانیان بودند. نظری به مسائل مطرح شده در مجلس اول، جهت‌های عمده ایدئولوژی بازاریان را، که حمایت از سرمایه و مالکیت خصوصی و کسب و کار مردم در برابر تجاوزات و تعدیات عمال دیوانی و استبداد داخلی از یکسو و تجاوزات اقتصادی و سیاسی استعمار خارجی از سوی دیگر و حفظ تمامیت ارضی کشور است، به خوبی نشان می‌دهد» (اشرف، ۱۳۵۹، ۱۳۲).

خلاصه فصل

۱- از انقلاب مشروطه تا به قدرت رسیدن رضاخان، دگرگونیهای کمی و کیفی در ساختار اجتماعی، طبقاتی ایران پدیدار شده بود.

۲- طبقات اجتماعی در آستانه به قدرت رسیدن رضاخان در ایران عبارت بوده‌اند:

الف - طبقه بالا و حاکم که اقشار آن شامل اعضاء خانواده سلطنتی، دیوانسالاران عالی‌رتبه دولتی، زمینداران بزرگ، سران ایلها، فرماندهان نظامی، علمای اعلام، تجار بزرگ و سرمایه‌داران صنعتی.

ب - طبقه متوسط قدیم که از تجار متوسط صنعتگران، بازاریان، پیشه‌وران، کسبه، روحانیان و خرده مالکان تشکیل می‌شده است.

ج - طبقه متوسط جدید شامل کارمندان و متخصصان - عمدتاً دولتی - که خود تحصیلکرده خارج و یا مدارس عالی بودند.

د - طبقه کارگر که شامل کارگران شهری صنعتی ماهر، نیمه‌ماهر و کارگران روستایی (فصلی) بودند.

ه - طبقه پایین شهری که شامل کارگران روزمزد بازار، شاگردان، پادوها و فروشندگان دوره‌گرد بودند.

و - طبقه پایین زراعی که شامل دهقانان و کارگران زراعی فاقد زمین و عشایر بدون دام بودند.

۳- به طور عمده اقشار طبقه متوسط قدیم از سه گروه عمده تشکیل می‌شده است:

الف - دیوانسالاران ب - روحانیان ج - بازاریان متوسط

فصل پنجم

ساختار طبقه متوسط جدید

طبقه متوسط جدید^۱

الف) طبقه متوسط جدید (تحصیل‌کردگان بوروکرات‌های حرفه‌ای)

ب) پیدایش و رشد آن

ج) ملاک‌های تعیین‌کننده

۱- تحصیلات

۲- شغل

۳- حقوق (درآمد)

۴- شیوه زندگی

الف) طبقه متوسط جدید یا تحصیل‌کردگان بوروکرات حرفه‌ای

تحولاتی که در ساختار اقتصادی - اجتماعی ایران صورت گرفته و در فصل سوم از بخش دوم به آن پرداختیم، به پیدایش گروه‌های اجتماعی جدیدی منجر شد که از آن به عنوان «طبقه متوسط جدید» نام برده می‌شود. تغییرات ساختار اقتصادی - اجتماعی دوره پهلوی از سالهای ۱۳۱۲ ش. شروع می‌شود. ساخت اقتصادی - اجتماعی سنتی طی مراحل که ذکر آن گذشت به ساخت سرمایه‌داری تبدیل می‌گردد. در واقع این تغییر ساختار ناشی از فشاری بود که از جانب غرب وارد می‌شد و جامعه ایران را از مرحله رکود وارد ساخت اقتصادی - اجتماعی تازه کرد.

بنابراین می‌توان گفت که دولت ایران از زمان روی کار آمدن رضاشاه، دولتی است سرمایه‌داری، یعنی دولتی که شرایط لازم برای تولید مجدد و گسترش مالکیت و تولید سرمایه‌داری را تضمین می‌کند. استقرار چنین نظامی باعث می‌شود که یک بازار در کل اقتصاد ملی ایجاد شود و زمینه گسترش و افزایش تقاضا و بازده تولیدی فراهم شود. یعنی نتیجه دیگر آن است که طبقه جدیدی به خاطر مقام و موقعیت خود در دستگاه دولت، از تولید اضافی حاصله سود می‌برند. (هلیدی، ۱۳۵۸، ۴۷). البته از زمان روی کار آمدن رضاشاه از نقش بازار که جایگاه اصلی طبقه متوسط قدیم بود کاسته می‌گردد و در برابر آن خدمت در دستگاه‌های اداری، اقتصادی و صنعتی توسعه پیدا می‌کند.

یکی از فرضیه‌های این مطالعه این است که آنچه به نام طبقه متوسط معروف شده، در واقع چندین قشر را شامل می‌شود. با توجه به ملاکهای تعیین طبقه متوسط جدید خواهیم دید که طبقه متوسط خود شامل طبقه متوسط قدیم و جدید است و طبقه متوسط جدید خود یک طبقه متجانس است، چراکه دارای حقوق^۱، شیوه^۲ زندگی یکسان، شغل و تحصیلات کم و بیش یکسان است.

نظام آموزش رسمی در روند تغییرات اقتصادی - اجتماعی ضرورت خاصی پیدا کرد نظام آموزشی همگانی جدید جایگزین آموزش سنتی شد مبتنی بر مکتب خانه‌ها که در کنترل روحانیت بود. در سال ۱۳۰۸ ش. مجلس قانونی را تصویب کرد که بموجب آن سالانه یک صد دانشجو برای تحصیلات عالی به خارج فرستاده شود. بین سالهای ۱۳۲۰-۱۳۰۰ تعداد مدارس ابتدایی از ۴۳۲ باب به ۲۴۰۷ باب افزایش یافت. تعداد دبیرستانها از ۳۳ باب به ۲۹۹ باب رسید. در سال ۱۳۱۳ ش. دانشگاه تهران با ۵ دانشکده و ۸۸۶ دانشجو تأسیس گردید. بین سالهای ۱۳۲۰-۱۳۰۵ حدود ۳۶ آموزشگاه تربیت معلم و ۳۲ آموزشگاه حرفه‌ای گشایش یافت. همچنین بین سالهای ۱۳۵۵-۱۳۳۹ تعداد دانشجویان آموزش عالی از ۲۰ هزار نفر به ۱۵۰ هزار نفر رسید.^۳

از طرف دیگر اصلاحاتی تحت عنوان نوسازی ارتش و سازمانهای دولتی به اجرا درآمد. خدمت وظیفه عمومی در سال ۱۳۰۴ اجباری شد. خدمت در سازمانهای دولتی از مقررات یکسانی برخوردار شد. قوانین مدنی و دستگاه قضایی با اصلاحات گسترده‌ای مواجه شد. شمار نیروهای مسلح افزایش یافت، کارکنان غیرنظامی دولت نیز افزایش یافت. در سال ۱۳۳۵ ش. حدود ۲۴۰۰۰ کارمند دفتری، فنی و اداری وجود داشت، این تعداد در سال ۱۳۵۵ به حدود یک میلیون نفر می‌رسید که از این تعداد $\frac{2}{3}$ برای دولت کار می‌کردند (بنوعیزی و اشرف، ۱۳۷۲، ۱۰۸).

ب) پیدایش و رشد طبقه متوسط جدید

طبقه متوسط جدید مترادف با واژه‌های زیر است که هر کدام برخی از ویژگیهای آن را بیان می‌کند.

الف) حرفه‌ای^۱ب) دیوانسالار (بوروکرات)^۲ج) تحصیلکرده^۳

مفهوم حرفه‌ای دلالت دارد بر داشتن اطلاعات وسیع و پیچیده مهارت در سطح مطلوب، دقت و سازمان خاص و بالاخره اعضا حرفه قدرت خود را بیشتر از کسب مهارت و استعداد دارند نه از مالکیت. واژه بوروکرات (دیوانسالار)، کارمند، دلالت بر این دارد که اعضا فاقد مالکیت بوده و دارای قدرت اداری و سیاسی می‌باشند. آنها به لحاظ برخی مهارت‌های تکنیکی، بخش مهم دستگاه دولتی را تشکیل می‌دهند.

واژه تحصیلکرده در اینجا منظور آن کسی است که دارای تحصیلات عالی جدید است. اصطلاح تحصیلکرده در برگیرنده کسانی است که کار بدنی و عضلانی نمی‌کنند بلکه کار فکری می‌کنند. بنابراین روشنفکران آنهایی هستند که در زمینه‌های هنری، فرهنگی، سیاسی، آموزشی و علمی فعالیت دارند.

با کمی اختلاف در این تحقیق واژه حرفه‌ای، بوروکرات و تحصیلکرده را به طور مترادف بکار می‌بریم تا طبقه متوسط جدید را نشان دهیم.

بنابر آنچه گذشت، طبقه متوسط جدید، با اصلاحات عصر رضاشاه به دنبال توسعه یک ارتش جدید، یک نظام آموزشی جدید و غیرمذهبی و یک دستگاه اداری متمرکز ظهور نمود.

زیربنای این طبقه تغییرات ساختاری اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی بود که در بخش دوم مورد بررسی قرار گرفت. این اصلاحات سهم کشاورزی را در تولید ناخالص ملی کاهش داد و طبقه زمیندار را تضعیف کرد، از قدرت رهبران عشایر کاست. بخش خدمات و تولید کالاهای صنعتی افزایش یافت، سرمایه‌داران صنعتی در عرصه اقتصاد پدید آمدند، با پیشبرد نظام آموزش غیرمذهبی از قدرت روحانیت کاسته شد طبقه متوسط جدید و کارگران صنعتی بتدریج نقش عمده‌ای پیدا کردند. از طرف دیگر درگیری هرچه بیشتر دولت در اصلاحات اقتصادی - اجتماعی، بیش از پیش به طبقه متوسط جدید وابستگی پیدا می‌کرد. تعداد دانشجویان بین دو سرشماری ۱۳۴۵-۱۳۵۵ از ۳۶۷۴۲

نفر به ۱۵۴۲۱۵ نفر افزایش یافت یعنی تقریباً چهار برابر شد.

طبقه متوسط جدید نشأت گرفته از همه طبقات سنتی از جمله زمینداران، افسران ارتش، روحانیان، کسبه و عمال دیوانی بود. بعد از مشروطیت، بخشی عمده از طبقه متوسط جدید از طبقات بالا بودند. زیرا که آنان دسترسی به تحصیلات جدید داشتند. آل احمد به درستی در "خدمت و خیانت روشنفکران"، منشأ طبقه متوسط جدید یا روشنفکر را در چهار گروه عمده توصیف می‌کند: ۱- زادگاه روشنفکری، اشرافیت است و فوراً بیفزایم که اشرافیت اواسط تا اواخر دوره قاجار، است که شاگرد به فرنگ فرستادن به صورت رسمی در دوره عباس میرزا (۱۲۳۰ قمری) شروع شده است، ولی تا این شاگردان برگردند و دسته‌ای بشوند و حرف و سخنی پیدا کنند، مدتی طول می‌کشد.

۲- زادگاه دوم روشنفکری، روحانیت است و اگر در نظر داشته باشیم که پس از اشرافیت یا به موازات آن روحانیت است که همیشه دسترسی به کتاب و مدرسه داشته، اما به صورت بومی و سنتی‌اش، در مدارس طلبگی قم و نجف و الخ ...

۳- زادگاه سوم روشنفکری، مالکیت ارضی و حشم‌داری ایلات است. بخصوص اگر در نظر داشته باشیم که نمایندگان مجلس در این همه سالهای مشروطیت اغلب از مالکان بزرگ بودند یا از رؤسای ایلات که به نمایندگی به تهران می‌آمدند و فرصت این را می‌یافتند که فرزندان و بستگان خود را به مدارس و دانشگاههای داخل و خارج بفرستند.

۴- زادگاه چهارم روشنفکری، شهرنشینی تازه‌پا است با تمام حرفه‌های مختلفش از کارگری ساده تا پیشه‌وری و کارمندی دولت. و این گرچه قلمروی است بسیار محدود، با دست بالا سیصد هزار نفر کارمندان کشوری و لشکری و حدود دو میلیون نفر کارگران مملکت، اما لایق‌ترین زادگاههای روشنفکری است، روشنفکرانی که از این زادگاه برآمده‌اند نه به اسب و اشتراک صدارت و وزارت دوله‌ها و سلطنه‌ها آمیخته‌اند و نه از تعصب و خامی روحانیت به جان آمده‌اند تا از طرف دیگر بام بیفتند و نه از املاک موروث و حشم ایلی ارثی دارند تا طفیلی بار آمده باشند. آنها هستند که فارغ از تمام مقدمات طفیلی‌پروری و تعصب، در خانواده‌هایی می‌زیسته‌اند که پدری با درآمد متوسط و معقولش آن را می‌گرداند. به حرفه‌ای یا کسبی یا تخصصی یا نوعی کارگری یا منصب کوچکی در دستگاه دولت (آل احمد، ۱۳۷۲، ۱۹۸، ۲۱۳۰).

آل احمد، گروه آخری را به گروه‌های دیگر ترجیح داده و معتقد است که اینان نه تنها مشکل گشایان کار خویش و خانواده خویش‌اند، بلکه امید روشنفکری کشورند و با سرعت رو به رشد است. چنانکه جمعیت شهرنشین در سال ۱۳۲۵ ش. از ۲۶ درصد به ۴۷ درصد در سال ۱۳۵۵ افزایش یافت. در این رشد شهرنشینی افراد بیشتری از طبقه پایین و متوسط پایین به طبقه متوسط جدید پیوسته‌اند و این روند با توجه به برنامه‌های عمرانی اول و دوم دهه ۱۳۴۰ رشد سریعتی داشته است. این رشد را با توجه به ملاکهای تعیین کننده طبقه متوسط جدید در بخشهای بعدی نشان خواهیم داد.

ج) ملاکهای تعیین طبقه متوسط جدید

جامعه‌شناسان برای تعیین پایگاه اقتصادی - اجتماعی یا طبقه اجتماعی، شاخصهایی را معین کرده‌اند از جمله تحصیلات، شغل، درآمد و شیوه زندگی. در این بررسی صفت ممیزه طبقه متوسط جدید در همین چهار شاخص خلاصه شده است که به شرح هر کدام خواهیم پرداخت.

۱- تحصیلات

همراه با گسترش نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی، شمار کارمندان مشاغل عالی و متخصصان افزایش قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد.

تأسیس دارالفنون در سال ۱۳۶۸ ه‍.ق را معمولاً سرآغاز آموزش و پرورش جدید در ایران می‌دانند. رشته‌هایی هم که در آن تأسیس شده چون امور نظامی، مهندسی، طب، شیمی، داروسازی و معدن‌شناسی، همه کاربردی بود و به ضرورت زمان تأسیس شد. از طرف دیگر این رشته‌ها بر خلاف مدارس سنتی و مکتب خانه‌ها که از انحصار و نظارت دولت خارج بودند، زیر نظر دولت تأسیس و اداره می‌شد.

در زمان رضاشاه با همگانی شدن نظام آموزش و پرورش به سبک جدید، مدارس جدیدی در سطوح گوناگون تأسیس شد. در اسفند ماه ۱۳۰۰ قانون شورای عالی فرهنگ به تصویب مجلس رسید و کلیه امور فنی مدارس مانند برنامه‌ها و امتحانات و صلاحیت معلمان در آنجا متمرکز شد و به تصویب رسید. در سال ۱۳۰۴ ش. که قانون نظام وظیفه وضع شد، امتیازات خاصی برای

شاگردان دبیرستانها و مدارس عالی قایل شدند و به این ترتیب جوانان را به تحصیل تشویق نمودند. از سال ۱۳۱۲ دبستانهای دولتی برای کلیه شاگردان در سراسر کشور رایگان شد. در سال ۱۳۱۲ قانون تربیت معلم به تصویب مجلس رسید و به موجب آن مقرر شد ۲۵ دانشسرای مقدماتی در ظرف پنج سال در سراسر کشور دایر شود.

جدول (۱-۲-۴) وضعیت آموزش و پرورش در فاصله سالهای ۱۳۲۰-۱۳۰۴

سال	بودجه به هزار ریال	تعداد آموزشگاه دبستان، دبیرستان دانشسرا	تعداد شاگرد	تعداد معلم
۱۳۰۴	۷۷۳۱	۲۳۲۶	۱۰۸۹۵۹	۶۰۸۹
۱۳۲۰	۱۵۴۸۵۶	۴۹۲۰	۳۶۱۹۷۴	۱۲۳۴۵

در سال ۱۳۲۰ حدود ۵ هزار نفر از مدارس عالی و دانشگاهی خارج و داخل فارغ التحصیل شده بودند و حدود ۳۲ هزار نفر دوره دبیرستان را تمام کرده بودند.

جدول (۲-۲-۴)

سال	تعداد دانشجو
۱۳۰۵	۹۱
۱۳۱۵	۷۹۵
۱۳۲۲	۲۸۳۵
۱۳۳۴	۹۹۹۶
۱۳۴۵	۲۴۴۵۶

بین سالهای ۱۳۵۵-۱۳۳۹ تعداد دانش‌آموزانی که در مقطع دوم دبیرستان ثبت‌نام نمودند، از ۲۵۰ هزار نفر به ۹۰۰ هزار نفر افزایش یافت، در حالی که تعداد دانشجویان آموزش عالی از ۲۰ هزار نفر به ۱۵۰ هزار نفر رسید. تعداد ایرانیانی که در خارج به تحصیل مشغول بوده‌اند (عمدتاً در اروپا و ایالات متحده)، از ۱۵ هزار نفر در سال ۱۳۳۹ به ۷۰ هزار نفر در سال ۱۳۵۵ افزایش یافت. به این ترتیب، تحصیلات و خصوصاً رشد مدارس عالی که بتدریج شکل گرفت باعث شد که، شالوده طبقه متوسط جدید در دوران پهلوی ریخته شود.

فرضیه سوم این تحقیق مربوط به تحصیلات است:

طبقه متوسط جدید از افرادی تشکیل شده است که دارای تحصیلات عالی (دانشگاهی) هستند. اکثریت افراد جامعه آماری مورد مطالعه اصفهان دارای تحصیلات دانشگاهی (مدرک لیسانس) بوده‌اند. جدول (۳-۲-۴) توزیع جامعه آماری بر حسب تحصیلات است.

جدول (۳-۲-۴) توزیع جامعه آماری بر حسب تحصیلات

تحصیل	فراوانی	درصد
بیسواد	۱	۰/۳
زیردیپلم	۴	۱/۱
دیپلم	۱۶	۴/۳
فوق دیپلم	۷۸	۲۰/۷
لیسانس	۲۱۱	۵۶/۱
فوق لیسانس	۳۷	۹/۹
دکتری	۲۵	۶/۶
حوزوی	۲	۰/۵
بی‌جواب	۲	۰/۵
جمع	۳۷۶	۱۰۰

برای شناخت طبقه متوسط جدید از تکنیک شاخص‌سازی استفاده گردید تا اینکه از چهار

معرف یا متغیری که برای طبقه متوسط جدید در نظر گرفته شده بود معرف واحدی بیان گردد. در جامعه آماری منظور از تحصیلات تعداد سالهای تحصیل و آخرین مدرک تحصیلی دانشگاهی است که پاسخگو به دست آورده است. با توجه به فراوانی داده‌ها، عامل تحصیل از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و در نتیجه در شاخص‌سازی، بیشترین وزن به تحصیل داده شده است. کل ضریب متغیر تحصیل (۵) و به هر کدام از مقولات آن (سطوح تحصیل) امتیازی بین ۲ تا ۱۰ داده شد.

در جدول شماره (۴-۲-۴) بیسواد (۲) امتیاز، زیردیپلم و دیپلم (۴) فوق دیپلم (۶)، لیسانس (۸) و فوق لیسانس، دکتری و حوزوی (خارج) ۱۰ امتیاز داده شد.

جدول شماره (۴-۲-۴) امتیازبندی، ضریب فراوانی تحصیلات

متغیر	ضریب متغیر	مقوله (معروف)	امتیاز	فراوانی	درصد
تحصیلات		بی سواد	۲	۱	۰/۳۰
		زیر دیپلم و دیپلم	۴	۲۰	۵/۱
	۵	فوق دیپلم	۶	۷۸	۲۱/۱
		لیسانس	۸	۲۱۱	۵۵/۱
		فوق لیسانس، حوزوی و دکتری	۱۰	۶۴	۱۸/۴
		جمع		۳۷۳	۱۰۰

فراوانی و درصد مشاغل و تحصیلات به شرح زیر است:

- ۱- در مشاغل علمی، فنی و تخصصی یک نفر بی سواد بوده است.
- ۲- در گروههای شغلی دیگر (عالی‌رتبه اداری، دفتری - اداری، خدماتی و بازرگانی) بیسواد وجود نداشته است.
- ۳- در هر کدام از مشاغل بازرگانی، خدماتی، دفتری - اداری و علمی، فنی و تخصصی یک نفر زیر دیپلم بوده است.
- ۴- در مشاغل علمی، فنی و تخصصی ۶ نفر دیپلم داشته‌اند که در واقع شامل ۱/۶ درصد این گروه شغلی را تشکیل می‌دهد. در گروه عالی‌رتبه اداری یک نفر، در گروه دفتری اداری ۳ نفر، در

خدماتی ۴ نفر و در بازرگانی ۲ نفر، جمعاً در این پنج گروه شغلی ۱۶ نفر دیپلم داشته‌اند.

۵- در مشاغل علمی، فنی و تخصصی ۳۵ نفر فوق دیپلم بوده‌اند که ۴۵/۵ درصد این گروه شغلی را تشکیل می‌دهد. در گروه شغلی عالی‌رتبه داری ۸ نفر و ۱۰/۴ درصد و گروه دفتری - اداری ۱۹ نفر و یا ۲۴/۷ درصد این گروه در خدماتی ۱۴ نفر و ۱۸/۲ درصد و در بازرگانی ۱ نفر، جمعاً در این پنج گروه شغلی ۷۷ نفر و یا ۲۰/۷ درصد دارای مدرک فوق دیپلم بوده‌اند.

۶- بیشترین تعداد دارای مدرک لیسانس (کارشناسی) در گروه شغلی علمی، فنی تخصصی، ۱۰۸ نفر و یا ۵۱/۴ درصد، در گروه عالی‌رتبه اداری ۴۴ نفر و یا ۲۱ درصد، در گروه دفتری اداری ۳۸ نفر و یا ۱۸/۱ درصد، در گروه خدماتی ۹ نفر و یا ۴/۳ درصد و در بازرگانی ۱۱ نفر و یا ۵/۲ درصد، جمعاً در این پنج گروه شغلی ۲۱۰ نفر و یا ۵۶/۵ درصد با مدرک کارشناسی بوده‌اند.

۷- در مشاغل علمی، فنی و تخصصی ۳۱ نفر با مدرک فوق لیسانس و یا ۸۳/۸ درصد این گروه، در گروه عالی‌رتبه اداری ۴ نفر و یا ۱۰/۸ درصد مدرک فوق لیسانس، در گروه‌های شغلی خدماتی و بازرگانی فوق لیسانس نبوده است (جمعاً در سه گروه شغلی ۳۷ نفر و یا ۹/۹ درصد با مدرک فوق لیسانس بوده‌اند).

۸- در مشاغل علمی، فنی و تخصصی ۲۵ نفر با مدرک دکتری بوده‌اند و در چهار گروه شغلی دیگر (عالی‌رتبه اداری، دفتری - اداری، خدمات و بازرگانی) مدرک دکتری نبوده است.

۹- تحصیلات حوزوی (سطح و خارج) در گروه شغلی علمی، فنی و تخصصی و گروه عالی‌رتبه اداری بوده است که دو نفر بوده‌اند. جدول (۴-۲-۵) ارتباط تحصیلات و شغل پاسخگویان را نشان می‌دهد. بر اساس نتایج به دست آمده بین تحصیلات و شغل پاسخگویان همبستگی منفی وجود دارد. به عبارت دیگر تحصیلات بالا بیشتر در مشاغل علمی، فنی و تخصصی و گروه عالی‌رتبه اداری است و تحصیلات پایین‌تر در مشاغل دیگر توزیع گردیده است. چنانکه ملاحظه می‌گردد ضریب کندال نیز در سطح ۹۵ درصد اطمینان برابر با ۲۱- و ضریب گاما برابر ۴۵- می‌باشد. ضریب همبستگی کندال بین صفر تا یک است و هر چه به یک نزدیکتر باشد شدت همبستگی بیشتر است و منفی نشان معکوس است که با افزایش یک متغیر، متغیر دیگر کاهش پیدا می‌کند که در اینجا چنانکه در جدول (۴-۲-۵) ملاحظه می‌گردد تحصیلات بالاتر (فوق دیپلم به بالا) در مشاغل علمی، فنی و تخصصی و عالی‌رتبه اداری است و بعد از آن در گروه دفتری - اداری، خدماتی و بازرگانی است.

جدول شماره (۴-۲-۵) رابطه تحصیلات و شغل در نمونه آماری

شغل تحصیل	علمی، فنی ۲۰۸ نفر ۵۵/۹٪	عالی رتبه اداری ۵۸ نفر ۱۵/۶٪	دفتری اداری ۶۳ نفر ۱۶/۹٪	خدماتی ۲۸ نفر ۷/۵٪	بازرگانی ۱۵ نفر ۴٪	جمع ۳۷۲ نفر
بیسواد	۱ ۱۰۰ y	-	-	-	-	۱ ۰/۳
زیر دیپلم	۱ ۲۵ y	-	۱ ۲۵ y	۱ ۲۵ y	۱ ۲۵ y	۴ ۱۱۱
دیپلم	۶ ۳۷۱۵	۱ ۶/۳	۳ ۱۸/۸	۴ ۲۵ y	۲ ۱۲/۵	۱۶ ۴/۳
فوق دیپلم	۳۵ ۲۵/۵	۸ ۱۰/۴	۱۹ ۲۴/۷	۱۴ ۱۸/۲	۱ ۱/۳	۷۷ ۲۰/۷
لیسانس	۱۰۸ ۵۱/۴	۴۴ ۲۱	۳۸ ۱۸/۱	۹ ۴/۳	۱۱ ۵/۲	۲۱۰ ۵۶/۵
دکتری	۲۵ ۱۰۰	-	-	-	-	۲۵ ۶/۷
حوزوی	۱ ۰/۵	۱ ۰/۵	-	-	-	۲ ۰/۵

مشخصات آماری

$$\text{Kendalls Taub} = - / ۲۸۰۰۲$$

$$\text{Sing} = . / ۰۰۰۰۰$$

$$\text{Kendalls Tauc} = - / ۲۱۸۶۱$$

$$\text{Sing} = . / ۰۰۰۰۰$$

$$\text{Gamma} = - / ۴۵۴۵۰$$

جدول شماره (۴-۲-۶) میانگین امتیاز تحصیلات پاسخگویان در پنج گروه شغلی

شغل	میانگین	انحراف معیار	میانگین کل	انحراف معیار کل	تعداد کل شغل	تعداد هر
علمی، فنی و تخصصی	۳۹/۷۸۳۷	۷/۷۷۵۶	۳۸/۷۲۶۵	۷/۶۲۳۶	۳۷۳	۲۰۸
عالی رتبه اداری	۵۸	۳۹/۶۵۵۲	۶/۴۹۵	-	-	-
دفتر اداری	۳۷/۳۰۱۶	۷/۶۶۳۶	-	-	-	۶۳
خدماتی	۳۵/۳۵۷۱	۵/۷۶۲۰	-	-	-	۲۸
بازرگانی	۳۳/۱۲۵۰	۷/۹۳۲۰	-	-	-	۱۶

بر اساس نتایج جدول فوق، میانگین تحصیلات پاسخگویان ۳۸/۷ می‌باشد. این میانگین برای مشاغل علمی، فنی و تخصصی ۳۹/۷، عالی‌رتبه اداری ۳۹/۶، دفتری اداری ۳۷/۳، خدماتی ۳۵/۳ و کارمندان بازرگانی ۳۳/۱ می‌باشد.

آنالیز واریانس بین میانگین امتیاز تحصیلات در گروههای شغلی جدول شماره (۷-۲-۴) نشان می‌دهد که از لحاظ آماری تفاوت معنی‌داری بین میانگین امتیاز تحصیلات پاسخگویان در گروههای شغلی وجود دارد. F مشاهده شده برابر است با ۵/۵ که از مقدار بحرانی جدول با احتمال ۹۵ درصد بزرگتر می‌باشد.

آنالیز واریانس نشان می‌دهد که بین میانگین‌های مورد مطالعه تفاوت وجود دارد. همچنین از آزمون توکی (Hsd) هم استفاده گردیده است، تا تفاوت بین میانگین را نشان دهیم.

جدول شماره (۷-۲-۴) آنالیز واریانس بین میانگین تحصیلات در گروههای شغلی

منابع تغییرات	df درجه آزادی	مجموع مجذورات	میانگین مجذورات	F_{sig}	F_{prob}
بین گروهها	۴	۱۲۳۰/۲۹۱۰	۳۰۷/۵۷۲۷	۵/۵۵۱۱	۰/۰۰۰۲
درون گروهها	۳۶۸	۲۰۳۸۹/۸۱۶۳	۵۵/۴۰۷۱		
جمع	۳۷۲	۲۱۶۲۰/۱۰۷۲			

آزمون توکی (Hsd)

میانگین	مشاغل
۳۳/۱۲۵۰ =	امور بازرگانی
۳۵/۳۵۷۱ =	امور خدماتی
۳۷/۳۰۱۶ =	دفتری اداری
۳۹/۶۵۵۲ =	** عالی‌رتبه اداری
۳۹/۷۸۳۷ =	*** علمی، فنی و تخصصی

آنالیز واریانس نشان می‌دهد که بین میانگین‌های مورد مطالعه تفاوت وجود دارد. همچنین از

آزمون توکی (Hsd) هم استفاده گردیده است تا تفاوت‌های بین میانگین‌ها را نشان دهیم. تفاوت مشاغل علمی، فنی، تخصصی با سه گروه شغلی دیگر است. یعنی تفاوت تحصیلات مشاغل علمی، فنی، تخصصی با امور بازرگانی، امور خدماتی و امور دفتری اداری است. همچنین تفاوت تحصیلات در گروه شغلی کارمندان عالی‌رتبه اداری با امور بازرگانی و گروه شغلی خدماتی است.

۲- شغل

تحولات ساختار اقتصادی اجتماعی در کشور که در بخش سوم مورد بررسی قرار گرفت، منجر به تغییراتی در ساختار شغلی جامعه شد و موجب پیدایش سازمانها، مهارتها، تخصصها و حرفه‌های تازه شد.

در طول چهار سرشماری، وضع کلی اشتغال در ایران بر حسب فعالیتهای عمده اقتصادی به جز بخش کشاورزی، در بخش صنعت و خدمات افزایش داشته است. بخش کشاورزی در سرشماری سال ۱۳۳۵ حدود ۵۶ درصد شاغلین کشور را دارا بوده که در سرشماریهای سالهای ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ به ترتیب به ۴۷/۵ درصد، ۳۴ درصد و ۲۹ درصد رسیده است. بیشترین رشد مربوط به خدمات است در فاصله سرشماریهای ۴۵-۵۵ در این فاصله حدود یک میلیون نفر بر شاغلین (علمی، فنی تخصصی، مدیران و کارکنان عالی‌رتبه اداری، کارکنان امور دفتری - اداری، بازرگانی و خدماتی) رشد دستگاههای اداری و پرستل نظامی در رده‌های مختلف به این بخش افزوده می‌شود. جدول شماره (۸-۲-۴).

در فاصله چهار سرشماری در توزیع جمعیت فعال و شاغل در بخشهای عمده اقتصادی تغییرات قابل توجهی روی داد. طبق جداول (۸-۲-۴، ۹-۲-۴، ۱۰-۲-۴) بیشترین کاهش جمعیت فعال و شاغل در بخش کشاورزی و بیشترین افزایش در بخش صنعت و گروههای عمده مشاغل روشنفکری به وجود آمد.

عامل شغل نیز همانند عامل تحصیلات یکی از ملاکهای اساسی و عینی در تعیین طبقه متوسط جدید است که رشد آن در سرشماریهای مختلف اهمیت آن را در بررسی طبقه متوسط جدید نشان می‌دهد.

در فرضیه چهارم طبقه متوسط جدید به طور عمده از میان پنج شغل (۱) علمی، فنی و

جدول شماره (۴-۲-۸) جمعیت فعال کشور در سالهای ۳۵، ۴۵، ۵۵، ۶۵

ارقام: هزار نفر

سال	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵
جمعیت فعال	۶۰۶۷	۷۵۸۴	۹۷۹۶	۱۲۲۸۰

مأخذ مرکز آمار ایران، نشریات سرشماری عمومی نفوس و مسکن، سالهای مختلف

جدول شماره (۴-۲-۹) جمعیت شاغل در بخشهای اقتصادی در

سالهای ۳۵، ۴۵، ۵۵، ۶۵

ارقام: هزار نفر

جمعیت	درصد	جمعیت	درصد	جمعیت	درصد	جمعیت	درصد
۱۳۳۵		۱۳۴۵		۱۳۵۵		۱۳۶۵	
۳۳۲۶	۵۶/۳	۳۳۸۰	۴۷/۵	۲۹۹۲	۳۴	۳۱۹۱	۲۹
۱۱۸۸	۲۰/۱	۱۸۸۷	۲۶/۵	۳۰۱۳	۳۴/۲	۲۷۸۰	۲۵/۲۷
۱۳۹۴	۲۵/۶	۱۷۱۱	۲۴	۲۷۱۹	۳۰/۹	۴۶۷۰	۴۲/۴۵

مأخذ مرکز آمار ایران، نشریات سرشماری عمومی نفوس و مسکن، سالهای مختلف

جدول شماره (۴-۲-۱۰) رشد مشاغل تحصیلمکرده‌ها در سالهای ۳۵، ۴۵، ۵۵، ۶۵

گروههای عمده شغلی	آبان ۱۳۳۵	آبان ۱۳۴۵	آبان ۱۳۵۵	آبان ۱۳۶۵
جمع کارکنان مشاغل	۱۰۶۷	۱۳۳۶	۲۰۶۴	۲۶۸۲
علمی، فنی، تخصصی	۹۴	۲۰۳	۵۵۶	۱۰۵۴
مدیران و کارمندان عالی‌رتبه اداری	-	۱۲	۴۱	۴۴
کارکنان امور دفتر و اداری	۱۸۳	۲۰۱	۴۳۸	۳۶۷
کارکنان امور بازرگانی و فروشندگان	۳۴۵	۵۰۵	۵۹۶	۷۶۲
کارکنان امور خدماتی	۴۴۵	۵۱۵	۴۳۳	۴۵۵

مأخذ مرکز آمار ایران، سالهای مختلف

جدول شماره (۱۱-۲-۴) پنج گروه عمده شغلی کشور بر اساس آمارگیری جاری جمعیت ۱۳۷۰
ارقام هزار نفر

درصد	فراوانی	شغل
۱۱/۹۴	۱۵۶۵۴۶۷	کارکنان مشاغل علمی، فنی و تخصصی
۰/۵۴	۷۱۴۱۷	مدیران و کارمندان عالی رتبه اداری
۵/۴۴	۷۱۳۰۹۸	کارکنان امور دفتری و اداری
۹/۱۷	۱۲۰۲۶۳۲	کارکنان امور بازرگانی و فروشندگان
۴/۵۸	۶۰۰۲۹۱	کارکنان امور خدماتی
۳۱/۶۷	۴۱۵۲۹۱۵	جمع

مآخذ مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی آمارگیری جمعیت ۱۳۷۰، شهریور ۱۳۷۳.

جدول شماره (۱۲-۲-۴) توزیع جامعه آماری برحسب شغل

درصد	فراوانی	شغل
۵۵/۳	۲۰۸	مشاغل علمی، فنی و تخصصی
۱۵/۴	۵۸	مدیران و کارکنان عالی رتبه اداری
۱۶/۸	۶۳	کارکنان امور دفتری و اداری
۷/۴	۲۸	کارکنان امور خدماتی
۴/۳	۱۶	کارکنان امور بازرگانی و فروشندگان
۰/۸	۳	بی جواب
۱۰۰	۳۶۷	جمع

تخصصی (۲) مدیران و کارکنان عالی رتبه اداری (۳) کارکنان امور دفتری و اداری (۴) کارکنان امور بازرگانی و فروشندگان (۵) کارکنان امور خدماتی می باشند.

با توجه به فرضیه چهارم، پنج شغل برای طبقه متوسط جدید در نظر گرفته شده است. طبق بررسی مرکز آمار ایران، کلیه مشاغل به ۹ گروه بزرگ تقسیم می شود. هر یک از این گروهها به

گروههای عمده شغلی کوچکتری تقسیم می‌شود و هر کدام از گروههای اخیر، گروه اصلی شغلی نامیده می‌شود.

ضریب وزن شغل ۳ است و امتیازات هر کدام از مشاغل با توجه به فراوانی آنها به شرح زیر است:

- کارکنان مشاغل علمی، فنی و تخصصی (۱۰) امتیاز
- مدیران و کارمندان عالی‌رتبه اداری (۶) امتیاز
- کارکنان امور دفتری و اداری (۶) امتیاز
- کارکنان امور بازرگانی و فروشندگان (۱) امتیاز
- کارکنان امور خدماتی (۲) امتیاز

جدول شماره (۴-۲-۱۳) آنالیز واریانس بین شغل و سن

F _{prob}	F _{sig}	میانگین مجزورات	مجموع مجزورات	df درجه آزادی	منابع تغییرات
/۰۰۳۸	۳/۹۵۸۸	۲۸۹/۴۵۶۳	۱۱۵۷/۸۲۵۳	۴	بین گروهها
		۷۳۱۱۱۷۱	۲۲۸۱۱۲/۵۲۸۰	۳۱۲	درون گروهها
			۲۳۹۷۰/۳۵۳۳	۳۱۶	جمع

بر اساس جدول شماره (۴-۲-۱۳) میانگین سن پاسخگویان در مشاغل علمی، فنی و تخصصی ۴۱ سال، کارکنان عالی‌رتبه اداری ۴۱ سال، کارکنان دفتری اداری ۳۵/۹ سال، کارکنان خدماتی ۳۸/۴ سال و کارکنان بازرگانی ۳۹/۳ سال می‌باشد. چنانکه ملاحظه می‌گردد میانگین سنی کارکنان مشاغل علمی، فنی و تخصصی از سایر مشاغل بیشتر می‌باشد. آنالیز واریانس بین سن پاسخگویان در گروههای شغلی نیز مؤید این مسئله می‌باشد. F مشاهده شده برابر است با ۳/۹۵ که از مقدار بحرانی جدول در سطح اطمینان ۹۵ درصد بزرگتر می‌باشد و نشان می‌دهد بین میانگین سنی گروههای شغلی تفاوت معنی‌دار وجود دارد و این تفاوت در بین مشاغل علمی و فنی تخصصی اداری دفتری و علمی، فنی تخصصی و عالی‌رتبه اداری با کارکنان دفتری اداری می‌باشد.

آزمون توکی (HSD)

میانگین	مشاغل
$35/9623 =$	دفتری اداری
$38/4167 =$	امور خدماتی
$39/2857 =$	* امور بازرگانی
$41/0000 =$	** علمی، فنی، تخصصی
$41/0435 =$	*** کارکنان عالی رتبه اداری

جدول شماره (۱۴-۲-۴) توزیع میانگین امتیاز درآمد در گروههای شغلی

شغل	میانگین	انحراف معیار	تعداد
علمی، فنی و تخصصی	۲۵/۵۳۸۵	۱۲/۱۰۳۴	۲۰۸
عالی رتبه اداری	۲۴/۸۹۶۶	۱۱/۰۶۳۹	۵۸
دفتر اداری	۲۶/۰۹۵۲	۱۱/۳۷۸۷	۶۳
خدماتی	۲۷/۰۰۰۰	۱۰/۹۲۰۶	۲۸
بازرگانی	۲۳/۵۰۰۰	۱۰/۳۱۵۰	۱۶
جمع	۲۵/۵۵۵۰	۱۱/۶۲۹۸	۳۷۳

جدول (۱۴-۲-۴) توزیع میانگین امتیاز درآمد پاسخگویان را در پنج گروه شغلی نشان می دهد. میانگین پاسخگویان ۲۵/۵ و انحراف معیار ۱۱/۶ است. این میانگین برای مشاغل علمی، فنی و تخصصی ۲۵/۵ و انحراف معیار ۱۲/۱، عالی رتبه اداری ۲۴/۸ و انحراف معیار ۱۱/۰۶، کارکنان دفتری و اداری ۲۶ و انحراف معیار ۱۱/۳ است. کارکنان امور خدماتی دارای میانگین ۲۷ و انحراف معیار ۱۰/۹ و کارکنان امور بازرگانی و فروشندگان ۲۳/۵ و انحراف معیار ۱۰/۳ می باشد. آنالیز واریانس بین میانگین امتیاز درآمد فروشندگان ۲۳/۵ و انحراف معیار ۱۰/۳ می باشد. آنالیز واریانس بین میانگین امتیاز درآمد پاسخگویان در گروههای شغلی جدول (۱۵-۲-۴) نشان می دهد که از لحاظ آماری تفاوت معنی داری بین میانگین امتیاز درآمد پاسخگویان در پنج گروه شغلی وجود ندارد.

F محاسبه شده برابر است با ۰/۳۱ که از مقدار بحرانی جدول در سطح ۹۵ درصد اطمینان کوچکتر می‌باشد و نشان می‌دهد که تفاوت مشاهده شده بین میانگین امتیاز درآمد در گروههای شغلی تصادفی می‌باشد. به عبارت دیگر این پنج شغل، شغل‌های طبقه متوسط جدیدند و با توجه به مشخصات آماری فوق هر پنج شغل اختلاف کمی دارند و در واقع در یک گروه شغلی بزرگ قرار می‌گیرند.

جدول شماره (۱۵-۲-۴) آنالیز واریانس بین درآمد شغل

منابع تغییرات	df درجه آزادی	مجموع مجذورات	میانگین مجذورات	F _{sig}	F _{prob}
بین گروهها	۴	۱۶۹/۶۲۳۱	۴۲/۴۰۵۸	۰/۳۱۱۲	۰/۸۷۰۵
درون گروهها	۳۶۸	۵۰۱۴۴/۵۰۰۲	۱۳۶/۲۶۲۲		
جمع	۳۷۲	۵۰۳۱۴/۱۲۳۳			

آنالیز واریانس جدول (۱۶-۲-۴) نشان می‌دهد که از لحاظ آماری تفاوت معنی‌داری بین میانگین امتیاز تحصیلات پاسخگویان در گروههای شغلی وجود دارد و آزمون توکی (HSD) هم نشان می‌دهد که این تفاوت بین مشاغل علمی، فنی، تخصصی یا کارکنان بازرگانی و کارکنان خدماتی و عالی‌رتبه اداری با کارکنان بازرگانی می‌باشد. F مشاهده شده برابر است با ۵/۵ که از مقدار بحرانی جدول با احتمال ۹۵ درصد بزرگتر می‌باشد.

بنابراین مشاغل علمی، فنی و تخصصی و عالی‌رتبه اداری به طور عمده دارای مدرک لیسانس و بالاتر و مشاغل دفتری اداری و خدماتی و بازرگانی بین فوق‌دیپلم و لیسانس می‌باشد.

جدول شماره (۱۶-۲-۴) آنالیز واریانس بین شغل و تحصیلات

منابع تغییرات	df درجه آزادی	مجموع مجذورات	میانگین مجذورات	F _{sig}	F _{prob}
بین گروهها	۴	۱۲۳۰/۲۹۱۰	۳۰۷/۵۷۲۷	۵/۵۵۵۱	۰/۰۰۰۲
درون گروهها	۳۶۸	۲۰۳۸۹/۸۱۶۳	۵۵/۴۰۷۱		
جمع	۳۷۲	۲۱۶۲۰/۱۰۷۲			

آزمون توکی (HSD)

میانگین	شغل
$90/3125 =$	امور بازرگانی
$90/3125 =$	امور خدماتی
$101/4286 =$	* دفتر - اداری
$102/0172 =$	* عالی رتبه اداری
$109/8750 =$	** علمی، فنی، تخصصی

جدول شماره (۱۷-۲-۴) ارتباط بین شغل و درآمد (هزار تومان)

درآمد	۱۰۰۰۰-۲۰۰۰۰		۲۱۰۰۰-۳۰۰۰۰		۳۱۰۰۰-۴۰۰۰۰		۴۱۰۰۰-۵۰۰۰۰		۵۱ هزار به بالا		جمع	درصد
	درآمد	شغل	درآمد	شغل	درآمد	شغل	درآمد	شغل	درآمد	شغل		
علمی، فنی، تخصصی	۳۶	۱۷/۶	۷۰	۳۴/۷	۳۵	۱۷/۳	۳۲	۱۵/۸	۲۹	۱۴/۲	۲۰۲	۵۶٪
عالی رتبه اداری	۷	۱۲/۵	۲۱	۳۷/۵	۱۵	۲۶/۸	۷	۱۲/۵	۶	۱۰/۷	۵۶	۱۵/۵
دفتری اداری	۱۳	۲۱/۷	۲۷	۲۵	۱۲	۲۰	۲	۶/۷	۴	۶/۷	۶۰	۱۶/۶
خدماتی	۱۰	۳۵/۷	۱۲	۲۲/۹	۲	۷/۱	-	-	۴	۱۴/۳	۲۸	۷/۸
بازرگانی	۶	۲۰	۴	۲۶/۷	۳۰	۲۰	-	-	۲	۱۳/۳	۱۵	۴/۲
جمع	۷۲	۱۹/۹	۱۳۲	۳۷/۱	۶۷	۱۸/۶	۲۳	۱۸/۹	۴۵	۱۲/۵	۳۶۱	۱۰۰٪

براساس نتایج جدول (۱۷-۲-۴) بیشترین تراکم درآمد در مشاغل علمی، فنی و تخصصی، کارمندان عالی‌رتبه اداری، دفتری اداری و کارمندان خدماتی بین ۲۱۰۰۰-۳۰۰۰۰ تومان و کارمندان بازرگانی بین ۱۰۰۰۰-۲۰۰۰۰ تومان می‌باشد. ضریب «کندال و گامانیز» در سطح ۹۵ درصد برابر است با ۱۴- و ۱۹- که نشان‌دهنده همبستگی منفی بین شغل و درآمد است.

sign

Kendalls Tau B	-/۱۳۶۹۴	/۰۰۱۰
Kendalls Tau C	-/۱۱۸۰۷	/۰۰۱۰
Pearsons R	-/۱۶۴۴۷	/۰۰۰۹
Gamma	-/۱۹۹۳۳	

جدول شماره (۱۸-۲-۴) ماتریس همبستگی بین متغیرهای درآمد، شغل،

تحصیلات و شیوه زندگی

درآمد		شغل		تحصیلات		شیوه زندگی	
p	r	p	r	p	r	p	r
-	-	٪۶۳۱	/۲۲۱	/۱۶۶۶	/۰۰۱	/۱۰۸۶	/۰۳۵
/۰۶۳۱	/۲۲۱	-	-	/۲۹۶۲	/۰۰۰	٪۲۳۵	/۶۵۸
/۱۶۶۶	/۰۰۱	/۲۹۶۲	/۰۰۰	-	-	٪۱۶۲۲	/۰۰۲
/۱۰۸۶	/۰۳۵	٪۲۳۵	/۶۴۸	/۱۶۲۲	/۰۰۲	-	-

بر اساس نتایج محاسبه شده جدول (۱۸-۲-۴) بین متغیرهای درآمد، شغل، تحصیلات و سبک زندگی در سطح ۹۵ درصد اطمینان همبستگی وجود دارد.

● بین امتیاز با تحصیلات و سبک زندگی

● بین امتیاز شغل با تحصیلات

● بین سبک زندگی با درآمد و تحصیلات

ارتباط میان این چهار متغیر (درآمد، شغل، تحصیلات و شیوه زندگی) در واقع فرضیه اصلی این

تحقیق را تأیید می‌کند. در فرضیه اصلی طبقه متوسط جدید را برگرفته از متغیرهای درآمد، شغل، تحصیلات و سبک زندگی دانستیم. بنابراین طبقه متوسط جدید از افرادی تشکیل شده است که از لحاظ حرفه، تخصص، تحصیلات، درآمد و سبک زندگی دارای موقعیتی کم و بیش یکسان هستند.

رگرسیون سه متغیرها با روش Backward (بازگشت) تحصیلات، درآمد و شغل

Muliple	۰/۱۸۴۰۴
R square	/۰۳۳۸۷
Adjusted R square	/۰۲۶۱۲
Standard Error	۲۱۸۲۸۵۱

جدول شماره (۴-۲-۱۹) تحلیل واریانس

منابع تغییرات	df درجه آزادی	مجموع مجذورات	میانگین مجذورات	F _{sig}	F _{prob}
رگرسیون	۳	۱۰۴/۹۰۳۳	۳۴/۹۶۷۶۸	/۰۰۴۸	۴/۳۷۰۷۲
باقیمانده	۳۷۴	۲۹۹۲/۱۶۵۷۵	۸/۰۰۰۴۴		

مفاهیم رگرسیون، همبستگی و پیش‌بینی در آمار بسیار به هم نزدیکند تا آن حد که گاهی یکی را جای دیگری به کار می‌برند. همبستگی چنانکه قبلاً هم اشاره شده است. به معنای درجه ارتباط دو متغیر با یکدیگر است. هرگاه یکی از دو متغیری را که با یکدیگر همبستگی دارند در دست داشته باشیم، می‌توانیم دیگری را از روی آن پیش‌بینی کنیم. ما در فرضیه اصلی و فرضیه‌های دیگری طبقه متوسط جدید را متغیر مستقل (x) و ملاکهای آن را که درآمد، شغل، تحصیلات، و شیوه زندگی است، متغیرهای وابسته (y)، معرفی کرده‌ایم. چنانکه در جداول ضریب همبستگی بین متغیرها به آن اشاره شد بین شغل با تحصیل و بین درآمد با تحصیل و سبک زندگی با درآمد و تحصیلات همبستگی وجود دارد. رگرسیون سه متغیره با روش بازگشت ضریب همبستگی بین کلیه متغیرها ۰/۱۸ و ضریب تعیین r^2 ۳٪ می‌باشد.

به عبارت دیگر ۳٪ شیوه زندگی توسط تحصیلات، درآمد و شغل و ۹۹/۹ درصد توسط عوامل

دیگر تبیین می‌گردد و از بین عوامل فوق تنها بین تحصیلات و سبک زندگی در سطح ۹۵ درصد اطمینان ارتباط وجود دارد (جدول شماره ۱۹-۲-۴).

جدول شماره (۲۰-۲-۴) آنالیز واریانس بین شغل و سبک زندگی

منابع تغییرات	df درجه آزادی	مجموع مجذورات	میانگین مجذورات	F _{sig}	F _{prob}
بین گروهها	۴	۹۵/۶۴۹۱	۲۳/۹۱۲۳	۲/۹۵۶۲	۰/۲۰۰
درون گروهها	۳۶۸	۲۹۷۶/۷۳۷۰	۸/۰۸۹۵		
جمع	۳۷۲	۳۰۷۲/۲۸۶۱			

آزمون توکی (HSD)

میانگین	مشاغل
۱۵/۷۸۵۷ =	امور خدماتی
۱۷/۲۷۵۹ =	عالی رتبه اداری
۱۷/۳۷۵۰ =	* علمی و فنی تخصصی
۱۷/۷۴۶۰ =	* دفتری اداری
۱۸/۳۷۵۰ =	* امور بازرگانی

نشان می‌دهد که بین شیوه زندگی و پنج گروه شغلی مختلف تفاوت وجود دارد. آزمون توکی این تفاوت را در مشاغل کارمندان بازرگانی با کارمندان خدماتی و کارمندان دفتری - اداری با کارمندان خدماتی و مشاغل علمی، فنی و تخصصی با کارمندان خدماتی در سطح ۹۵ درصد اطمینان نشان می‌دهد.

۳- حقوق

«حقوق» یکی از ملاکهای تعیین‌کننده طبقه متوسط جدید است. «امیل لردر» جامعه‌شناس آلمانی و «سی رایت میلز» جامعه‌شناس مشهور آمریکایی هر دو، صفت متمیزه طبقه متوسط جدید

را حقوق^۱ و شیوه زندگی^۲ می‌دانند. به نظر آنان طبقه متوسط جدید با دریافت حقوق از کارگری که دستمزد دریافت می‌کند متمایز می‌شود. اینان همانند کارگران باید نیروی فکری خود را به صاحبان سرمایه و قدرت بفروشند و بدینگونه منبع عمده درآمد آنان حقوق دریافتی است.

در ایران در نتیجه تغییراتی که از اجرای برنامه‌های عمرانی اول و دوم در ساخت اقتصادی - اجتماعی دهه ۱۳۴۰ حاصل می‌شود ملاک درآمد یا حقوق به عنوان عامل مؤثر در تشخیص و تمایز طبقات، خصوصاً طبقه متوسط جدید مطرح می‌گردد. در سال ۱۳۳۹ ش. کلیه افرادی که از

جدول شماره (۲۱-۲-۴) متوسط حقوق در وزارت خانه‌ها در سال ۱۳۳۹

وزارت خانه	امور خارجه	دادگستری	آموزش و پرورش	شهرداری
متوسط	۱۲۷۶۰ ریال	۸۰۷۰ ریال	۳۳۶۰ ریال	۸۹۹۰ ریال

مأخذ: مرکز آمار ایران، نشریه‌های ۱۳۳۸

جدول شماره (۲۲-۲-۴) توزیع درآمد در میان قشرهای طبقه متوسط ۱۳۳۹

میزان درآمد	کل افراد	درصد
۲۵۰۰۰ ریال به بالا	۲۶۹۹۸	۱۳
۲۴۹۹۰-۲۰۰۰۰	۵۱۴۰	۲/۴
۱۹۹۹۰-۱۵۰۰۰	۳۷۰۱	۱/۸
۱۴۴۹۰-۱۰۰۰۰	۲۵۷۴۸	۱۷/۳
۹۹۹۰-۵۰۰۰	۸۵۸۰۳	۱۴/۳
۴۹۹۰ ریال و کمتر	۵۰۰۳۸	۲۴/۲
جمع	۲۰۷۴۲۸	۱۰۰

مأخذ مرکز آمار ایران، نشریه‌های ۱۳۳۸

دولت حقوق می‌گرفتند ۲۰۴۹۶۵ نفر بودند (بدون احتساب ارتش، مجلسین و بانکهای ملی) که از این تعداد ۱۴۵۴۰۱ نفر با در نظر گرفتن تحصیلات عالی و نوع شغل در طبقه متوسط جدید قرار می‌گیرند. بالاترین میزان حقوق در سال ۱۳۳۹ مربوط به وزارت امور خارجه و پایین‌ترین رقم حقوق مربوط به وزارت آموزش و پرورش بوده است. در فرضیه پنجم چنین اظهار شده که اکثریت طبقه متوسط جدید حقوق بگیر هستند.

جدول (۲۳-۲-۴) توزیع جامعه آماری برحسب حقوق ماهیانه هزار تومان

حقوق ماهیانه	فراوانی	درصد
۱۰-۲۰ هزار تومان	۷۲	۲۰
۲۱-۳۰ هزار تومان	۱۳۵	۳۵
۳۱-۴۰ هزار تومان	۶۷	۱۸
۴۱-۵۰ هزار تومان	۴۳	۱۱/۶
۵۱ هزار تومان به بالا	۴۵	۱۲/۲
بی جواب	۱۲	۳/۲
جمع	۳۷۶	۱۰۰

از ملاکهای دیگر طبقه متوسط جدید، نوع منبع درآمد است که به‌طور عمده منبع درآمد آنان حقوق است. جدول (۲۴-۲-۴) رابطه درآمد و پنج گروه شغلی را نشان می‌دهد چنانکه ملاحظه می‌گردد متوسط درآمد جامعه مورد مطالعه ۳۸۲۷۷ تومان می‌باشد. میانگین آن برای مشاغل علمی، فنی و تخصصی ۳۹۶۰۸ تومان، عالی‌رتبه اداری ۳۱۲۶۶ تومان، دفتری و اداری ۴۳۶۴۲ تومان، امور خدماتی ۳۵۸۵۷ تومان و امور بازرگانی ۳۲۸۶۶ تومان می‌باشد. از بررسی این ارقام ملاحظه می‌گردد که تفاوت قابل ملاحظه‌ای بین متوسط درآمد مشاغل طبقه متوسط جدید (پنج شغل) وجود ندارد.

آنالیز واریانس (چه نسبتی از تغییرات درآمد به وسیله شغل قابل پیش‌بینی و تغییر است) بین درآمد و شغل نیز مؤید این نکته است (جدول ۲۵-۲-۴).

جدول شماره (۴-۲-۲۴) رابطه درآمد و شغل برحسب هزار تومان

شغل	میانگین درآمد	انحراف معیار	تعداد
علمی، فنی، تخصصی	۳۹۶۰۸	۳۰۱۴۳/۹۴۱۹	۲۰۲
عالی رتبه اداری	۴۳۶۴۲	۶۳۶۱۸/۰۱۵۹	۵۶
دفتری اداری	۳۱۲۶۶	۱۳۷۲۹/۶۷۴۲	۶۰
خدماتی	۳۵۸۵۷	۳۹۵۷۹/۰۰۱۴	۲۸
بازرگانی	۳۲۸۶۶	۲۲۱۱/۳۷۳۱	۱۵
میانگین کل	۳۸۲۷۷	۳۶۱۷۱/۹۷۷۳	۳۶۱

جدول شماره (۴-۲-۲۵) آنالیز واریانس بین درآمد و شغل

منابع تغییرات	df	مجموع مجزورات	میانگین مجزورات	F _{sig}	F _{prob}
بین گروهها	۴	۵۵۲۲۴۴۲۸۲۸	۱۳۸۰۶۱۰۷۰۷	۱/۰۵۵۸	۰/۳۷۸۳
درون گروهها	۳۵۶	۴/۶۵۵۰۶۳	۱۳۰۷۶۰۰۰۷۲۰۰		
جمع	۳۶۰	۴/۷۱۰۲۸۳			

F محاسبه شده برابر با ۱/۰۵ می باشد که از مقدار بحرانی جدول در سطح ۹۵ درصد اطمینان کوچکتر می باشد و در نتیجه بین متوسط درآمد و پنج گروه شغلی تفاوت وجود ندارد و همبستگی میان درآمد و شغل در جامعه آماری وجود داشته است. تحولات ساختاری اقتصادی - اجتماعی که در بخش سوم مورد بررسی قرار گرفت منجر به تغییراتی در ساختار شغلی جامعه شده است.

جدول شماره (۲۶-۲-۴) ارتباط بین درآمد و شغل

شغل	علمی، فنی و تخصصی		عالی‌رتبه اداری		دفتری اداری		خدماتی		بازرگانی		جمع هر سطح درآمد	
	درصد فراوانی	درصد	درصد فراوانی	درصد	درصد فراوانی	درصد	درصد فراوانی	درصد	درصد فراوانی	درصد	درصد	درصد
درآمد هزار تومان	۳۶	۱۷/۶	۷	۱۲/۵	۱۳	۲۱/۷	۱۰	۳۵/۷	۶	۴۰	۷۲	۱۹/۹
۱۰۰۰۰-۲۰۰۰۰	۷۰	۳۴/۷	۲۱	۳۷/۵	۲۷	۴۵	۱۲	۴۲/۹	۴	۲۶/۷	۱۳۴	۳۷/۱
۲۱۰۰۰-۳۰۰۰۰	۳۵	۱۷/۳	۱۵	۲۶/۸	۱۲	۲۰	۲	۷/۱	۳۰	۲۰	۶۷	۱۸/۶
۳۱۰۰۰-۴۰۰۰۰	۳۲	۱۵/۸	۷	۱۲/۵	۴	۶/۷	-	-	-	-	۴۳	۱۱/۹
۴۱۰۰۰-۵۰۰۰۰	۲۹	۱۴/۲	۶	۱۰/۷	۶/۷	۴	۱۴/۳	۲	۱۳/۳	۴۵	۱۲/۵	
۵۱ هزار به بالا	۵۶	۵۶	۴۵/۵	۶۰	۱۶/۶	۲۸	۷/۸	۱۵	۴/۲	۳۶۱	۱۰۰٪	
جمع	۲۰۲											

براساس جدول شماره (۲۶-۲-۴) بیشترین تراکم درآمد در مشاغل علمی، فنی و تخصصی است. عالی‌رتبه اداری و خدماتی بین ۳۰۰۰۰ - ۲۱۰۰۰ تومان و کارمندان بازرگانی بین ۱۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ تومان می‌باشد.

ضریب «کندال و گاما» نیز در سطح ۹۵ درصد برابر است با ۱۴/- و ۱۹/- که نشان‌دهنده همبستگی منفی بین شغل و درآمد می‌باشد. به عبارت دیگر درآمد بیشتر در مشاغل، فنی و تخصصی بوده است و درآمد کمتر در بازرگانی، خدماتی دفتری و اداری و عالی‌رتبه بوده است.

جدول شماره (۲۷-۲-۴) آنالیز واریانس بین درآمد و تحصیلات

منابع تغییرات	df	مجموع مجذورات	میانگین مجذورات	F _{sig}	F _{prob}
بین گروهها	۶	۲۷۱۷۱۳۲۹۸۳۳	۴۵۲۸۵۵۴۹۷۲	۳/۶۲۷۸	۰/۰۰۱۷
درون گروهها	۳۵۶	۴/۴۴۳۹۲۳		۱۲۴۸۲۹۱۹۴۳	
جمع	۳۶۲	۴/۷۱۵۶۳۸			

آزمون توکی (HSD)

میانگین	تحصیلات
۱۵۶۶۶/۶۶۶۷	زیر دیپلم
۳۰۰۰۰/۰۰۰۰	حوزوی
۳۴۴۵۸/۹۳۷۲	لیسانس
۳۴۹۳۳/۳۳۳۳	فوق دیپلم
۴۵۰۰۰/۰۰۰	فوق لیسانس
۶۷۰۸۰/۰۰۰۰	*** دکتری

براساس جدول (۲۷-۲-۴) آنالیز واریانس بین درآمد و تحصیلات، F مشاهده شده برابر است با ۳/۶ که از مقدار بحرانی جدول با احتمال ۹۵ درصد بزرگترین می باشد و نشان می دهد که بین درآمد و سطح تحصیلات تفاوت وجود دارد. درآمد (حقوق) بیشتر در تحصیلات بیشتر بوده است. آزمون توکی (HSD) نشان می دهد که تفاوت در تحصیلات فوق لیسانس و دکتری است.

۴- شیوه زندگی

سبک یا شیوه زندگی را بعنوان چهارمین ملاک تعیین طبقه متوسط جدید در ایران می دانیم. هر طبقه ویژگیها و رفتارها و شاید بتوان گفت پاره فرهنگ^۱ کم و بیش خاص خود را دارد. «هر طبقه اجتماعی، مجموعه ای از باورها و وجهه نظرهای مقبول خود را دارد. باورها و وجهه نظرهای طبقه اجتماعی شیوه زندگی طبقه را تعیین می کند» به عبارت دیگر سبک زندگی عبارت است از شیوه های گذران اوقات فراغت، شیوه تربیت فرزندان، شرکت در فعالیتهای اجتماعی و سیاسی، نحوه پول خرج کردن مصرف کالاها و ادای فرایض مذهبی^۲ (کوئن، ۱۳۷۲، ۲۴۶). بنابراین می توان گفت که سبک زندگی به شیوه زندگی طبقات مختلف اجتماعی اطلاق می شود، که به عواملی نظیر نوع مسکن و محله مسکونی، نحوه گذران اوقات فراغت، فعالیتهای فرهنگی و

مصرف کالا‌های فرهنگی چون کتاب، مجله، فیلم، موسیقی، برنامه‌های رادیو و تلویزیون و غیره بستگی دارد. مفهوم شیوه زندگی همان منزلت اجتماعی ماکس وبر است. همان‌طور که در بحث چهارچوب نظری مطرح شده یکی از ابعاد طبقه اجتماعی است، بنابراین به طور مشخص شیوه زندگی را می‌توان در سه بعد مطرح کرد:

۱) فرصت‌های زندگی^۱

منظور از فرصت‌ها یا بخت زندگی که وبر هم به آن پرداخته است، دسترسی به امکانات گوناگون است که به فرد اجازه می‌دهد به هدف‌های خود برسد. مثلاً امکان دستیابی به یک حرفه یا تحصیل یا بهداشت و یا یک ازدواج موفق، نوع مدرسی که فرزندان آنان تحصیل می‌کنند، اعزام فرزندان خود به خارج از کشور و غیره، از نوع فرصت‌های زندگی است که به طور یکسان توزیع نشده و به طبقه اجتماعی فرد بستگی دارد.

۲) طرز تلقی یا وجه‌نظر^۲

یکی دیگر از وجه تمایزات طبقاتی، نگرش‌ها و باورهای هر طبقه است که ممکن است دیدگاه‌های اعضای مثلاً طبقه پایین با طبقه متوسط جدید یا طبقه بالا تفاوت داشته باشد.

۳) اوقات فراغت^۳

واژه (Leisure) انگلیسی و (Loisir) فرانسوی را به فارسی فراغت ترجمه کرده‌اند. در فرهنگ لاروسی چنین آمده است:

«فرست و زمانی که پس از به انجام رساندن کار و شغل روزانه باقی می‌ماند».

دو مازدیر^۴ جامعه‌شناس فرانسوی معتقد است که اوقات فراغت را به سه نوع می‌توان گذراند: رفع خستگی، سرگرمی و تفریح و بالاخره فعالیت‌هایی که به رشد و شکفتگی شخص یاری می‌کند. «اوقات فراغت مجموعه فعالیت‌هایی است که شخص پس از ارزیابی از تعهدات و تکالیف

شغلی، خانوادگی و اجتماعی با میل و اشتیاق به آن می‌پردازد و غرضش استراحت، تفریح، توسعه دانش، به کمال رساندن شخصیت خویش، به ظهور رساندن استعدادها، خلاقیتها و یا بالاخره بسط مشارکت آزادانه در اجتماع است»^۱. (بهنام راسخ، ۱۳۴۸، ۲۹۳).

آنچه که در این دو تعریف مطرح شده و از نظر جامعه شناسی اوقات فراغت هم مهم است این که منظور از فراغت، مجموعه‌ای از اشتغالات است که فرد کاملاً با رضایت خاطر یا برای تفریح و یا بمنظور توسعه آگاهیها و مشارکت‌های اجتماعی، داوطلبانه بعد از رهایی از الزامات شغلی، خانوادگی و اجتماعی انجام می‌دهد.

از مشخصات عمده فراغت در جهان امروزی این است که فراغت برای همه وجود دارد و دیگر به طبقات خاص و ممتاز جامعه اختصاص ندارد. با انقلاب صنعتی و توسعه، فراغت نه تنها گسترش یافته است بلکه افزایش هم پیدا کرده است. آنچه که حائز اهمیت است شیوه گذران اوقات فراغت است که با طبقات مختلف در جامعه تفاوت پیدا می‌کند.

امروزه با گسترش روزافزون تکنولوژی و شهرنشینی و تحولی که در سازمان کار روی داده است «زمان کار از زمان فراغت به کلی جدا شده و اوقات فراغت ارزشی به ذاته پیدا کرده و مورد حمایت قانون از جمله از راه شناسایی مرخصی استحقاقی و رسمی سالانه واقع گردیده و جذابیت اوقات تعطیل - از این جهت که فرد می‌تواند آن را به دلخواه خود صرف امور مقبول طبع خویش کند - به جایی رسیده که ممکن است شخص از ماهها پیش به طرح‌ریزی و تمهید مقدمات آن پردازد، و قسمتی از اندوخته‌های خود را سخاوتمندانه برای آن به مصرف برساند». (بهنام راسخ، ۱۳۴۸، ۲۹۶).

بدین ترتیب از نظر «ملوین تامین»^۲ جامعه‌شناس مشهور آمریکایی که اخیراً مطالعاتی را در زمینه سبک زندگی و ارتباط آن با طبقه اجتماعی انجام داده است؛ تحلیل جامعه‌شناسانه از یک شیوه زندگی را از چند زاویه بررسی می‌کند.

۱ - بهنام، جمشید راسخ، شاپور، مقدمه بر جامعه‌شناسی ایران، فصل جامعه شناسی اوقات فراغت انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۸، ص ۲۹۳.

۱- به عنوان شاخص جزئی برای سطحی از ارزیابی اجتماعی، مثلاً وقتی که از متغیر محل اقامت و نوع مسکن برای توزیع جمعیت به قشرهای اجتماعی استفاده می‌شود.

۲- به عنوان جبران یا نتیجه نابرابریهای دیگر، در حالتی که ترجیح و انتخاب نوع مسکن و محل اقامت با سطح تحصیلات و شغل و درآمد اشخاص تناسبی ندارد.

۳- به عنوان تدبیری برای اعتبار بخشیدن به ادعای شایستگی داشتن به سطح بالاتری از ارزیابی اجتماعی، مثلاً در حالتی که اشخاص پس از ارتقا در سلسله مراتب اجتماعی، محل اقامتشان را تغییر دهند و فکر کنند با این عمل به ادعایشان برای سطحی بالاتر از لحاظ اقتصادی - اجتماعی رسمیت می‌دهند» (تامین، ۱۳۷۳، ۱۱۱).

ملاک‌هایی که در این مطالعه برای بررسی شیوه زندگی به کار گرفته شده، چنانکه در جدول (۴-۲-۲۸) توزیع فراوانی و درصد آنها مشخص شده است: داشتن؛ مسکن و اتومبیل، نحوه‌گذاران اوقات فراغت جدول (۴-۲-۲۹) داشتن تلویزیون رنگی و ویدئو، داشتن لباسشویی و فریزر و سرانجام آینده‌نگری و خصوصیات یکسان همسایگان می‌باشد و همانطوری که در جداول (۴-۲-۳۳، ۳۲، ۳۱) نشان داده شده است شیوه زندگی با تحصیلات، شغل و درآمد نیز رابطه معنی‌داری دارد.

جدول شماره (۴-۲-۲۸) توزیع جامعه آماری برحسب سبک زندگی

سبک زندگی	فراوانی	درصد
داشتن مسکن و اتومبیل	۲۲۳	۵۹/۸
نحوه‌گذاران اوقات فراغت	۲۲۶	۶۰/۶
داشتن تلویزیون رنگی و ویدئو	۲۶۷	۷۱/۶
داشتن لباسشویی و فریزر	۲۳۴	۶۲/۶
آینده‌نگری، پس‌انداز و خصوصیات یکسان همسایگان	۲۰۰	۵۳/۶

جدول شماره (۲۹-۲-۴) توزیع جامعه آماری برحسب نحوه گذاران اوقات فراغت

نحوه گذاران اوقات فراغت	فراوانی	درصد
رفتن به میهمانی (دید و بازدید) معاشرت با دوستان	۲۲۶	۵۶/۷
مطالعه کتاب، روزنامه و مجله	۲۱۹	۵۶/۴
گذران وقت در خانه و گوش دادن به رادیو و مشاهده تلویزیون رفتن به مجالس دعا و روضة خوانی	۲۱۱	۵۶/۱
	۷۲	۱۹

جدول شماره (۳۰-۲-۴) توزیع جامعه آماری وضعیت مسکن

وضعیت مسکن	فراوانی	درصد
تملك مسكن	۲۲۳	۵۹/۵
خانه اجاره‌ای	۵۶	۱۴/۹
خانه سازمانی	۳۷	۹/۹
خانه رهنی	۱۳	۳/۵
موارد دیگر	۳۳	۸/۸
بی جواب	۱	۰/۳
جمع	۳۷۶	۱۰۰

جدول شماره (۳۱-۲-۴) آنالیز واریانس (شیوه زندگی با گروههای مختلف شغلی)

منابع تغییرات	df	مجموع مجذورات	میانگین مجذورات	F _{sig}	F _{prob}
منابع گروهها	۴	۹۸/۶۷۳۹	۲۴/۶۶۸۵	۲/۶۰۹۵	% ۳۴۵
درون گروهها	۳۶۸	۳۴۷۸/۸۰۶۰	۹/۴۵۳۳		
جمع	۳۷۲	۳۵۷۷/۴۷۹۹			

آزمون توکی (HSD)

میانگین	گروههای شغلی
۱۵/۷۸۵۷ =	خدماتی
۱۷/۳۷۵۰ =	علمی، فنی و تخصصی
۱۷/۶۲۰۷ =	عالی‌رتبه اداری
۱۷/۷۴۶۰ =	دفتری اداری
۱۸/۳۷۵۰ =	بازرگانی

در فرضیه اصلی، طبقه جدید را به عنوان متغیر مستقلی معرفی کردیم که از ملاکها و معرفیهایی تشکیل شده است و حداقل از چهار ملاک به عنوان متغیرهای وابسته (Y) نام بردیم. چنانکه در بخش درآمد، شغل و تحصیلات مشاهده گردید بین شغل با تحصیل و بین درآمد با تحصیلات و شیوه زندگی همبستگی وجود داشت. بر اساس جدول (۴-۲-۳۱) شیوه زندگی در گروههای مختلف شغلی متفاوت است. با توجه به اینکه در بررسی و شاخص‌سازی شیوه زندگی، از مقیاس فاصله‌ای استفاده گردیده است که همانند ملاکهای دیگر، برای تحلیل از واریانس استفاده گردید.

بر اساس جدول (۴-۲-۲۱) F مشاهده شده برابر است با ۲/۶ که از مقدار بحرانی جدول در سطح ۹۵ درصد اطمینان بزرگتر می‌باشد و نشان می‌دهد تفاوت مشاهده شده بین میانگین نمرات مشاغل مختلف در شیوه زندگی از لحاظ آماری معنی‌دار می‌باشد. به عبارت دیگر شیوه زندگی در گروههای شغلی متفاوت یکسان نیست. آزمون توکی (HSD) نیز این تفاوت را در مشاغل کارکنان دفتری اداری با کارکنان بازرگانی نشان می‌دهد.

جدول شماره (۴-۲-۳۲) تحلیل واریانس (شیوه زندگی با تحصیلات مختلف)

منابع تغییرات	df	مجموع مجذورات	میانگین مجذورات	F _{sig}	F _{prob}
بین گروهها	۴	۱۳۷/۸۱۲۶	۳۴/۴۵۳۱	۳/۶۸۸۸	۰/۰۰۵
درون گروهها	۳۶۹	۳۴۴۶/۴۱۲۰	۹/۳۳۹۹		
جمع	۳۷۳	۳۵۸۴/۲۲۴۶			

آزمون توکی (HSD)

میانگین	تحصیلات
۱۵/۳۷۵۰	دیپلم
۱۷/۱۲۸۱	فوق دیپلم
۱۷/۳۴۶۰	لیسانس
۱۸/۳۷۵۰	فوق لیسانس
۱۸/۴۰۰۰	زیر دیپلم

بر اساس جدول (۳۲-۲-۴) واریانس شیوه زندگی با تحصیلات مختلف تفاوت دارد. F مشاهده شده برابر است با ۳/۶۹ که از مقدار بحرانی جدول در سطح ۹۵ درصد اطمینان بزرگتر می باشد و نشان می دهد تفاوت مشاهده شده بین میانگین شیوه زندگی پاسخگویان با تحصیلات مختلف از لحاظ آماری معنی دار می باشد. آزمون توکی (HSD) این تفاوت را بین تحصیلات فوق لیسانس و دکتری با دیپلم نشان می دهد.

جدول شماره (۳۳-۲-۴) تحلیل واریانس (شیوه زندگی با گروههای درآمدی)

F _{prob}	F _{sig}	میانگین مجذورات	مجموع مجذورات	df	منابع تغییرات
۰/۰۰۶	۴/۹۸۸۷	۶۴/۳۵۴۱	۱۸۵/۴۱۶۴	۴	بین گروهها
		۹/۲۶۱۸	۳۳۳۵/۷۷۰۴	۳۵۹	درون گروهها
			۳۵۲۱/۱۸۶۸	۳۶۳	جمع

آزمون توکی (HSD)

میانگین	گروههای درآمدی
۱۵/۴۳۲۴	۱۰-۲۰ هزار تومان
۱۷/۱۱۱۱	۲۱-۳۰ هزار تومان
۱۷/۳۳۳۳	۵۱ هزار تومان به بالا
۱۸/۱۴۹۳	۳۱-۴۰ هزار تومان
۱۸/۶۵۱۲	۴۱-۵۰

شیوه زندگی در افراد با درآمدهای مختلف نیز متفاوت است. نتایج جدول (۳۳-۲-۴) تحلیل واریانس نشان می‌دهد که شیوه زندگی در افراد با درآمدهای مختلف تفاوت دارد. F مشاهده شده برابر است با $4/99$ که از مقدار بحرانی جدول در سطح ۹۵ درصد اطمینان بزرگتر می‌باشد و نشان می‌دهد که تفاوت مشاهده شده بین میانگین شیوه زندگی در گروههای درآمدی مختلف از لحاظ آماری، واقعی و ناشی از تصادف نمی‌باشد. آزمون توکی (HSD) نیز این تفاوت را در گروههای درآمدی ۳۰-۴۰ هزار تومان با ۱۰-۲۰ هزار تومان و ۲۰-۳۰ هزار تومان نشان می‌دهد.

فصل ششم

تحرك اجتماعى

تحرك اجتماعى^۱

فرضیه نهم بر این دلالت داشت که پدران افراد طبقه متوسط جدید از اعضاء طبقه متوسط قدیم (سنتی) و طبقات پایین هستند. قبل از تحلیل جداول توزیع فراوانی تحصیل، شغل و درآمد پدر سرپرست خانوار اشاره مختصری به تحرك اجتماعى می‌نمائیم.

شاید بتوان گفت که پرسش اساسی درباره هر نظام مشمول قشربندی اجتماعى این است که آن نظام تا چه حد امکان تحرك اجتماعى، یعنی حرکت از یک پایگاه اجتماعى به پایگاه اجتماعى دیگر را فراهم می‌سازد. تحرك اجتماعى فرایندى است که طى آن افراد طبقه موقعیت منزلتى‌شان را با حرکت در سلسله مراتب هم به سمت بالا و هم پایین، تغییر می‌دهند.

اولین اثر منظم و گسترده درباره تحرك اجتماعى از پتریم سوروکین^۲ است، که در سال ۱۹۲۷ در آمریکا منتشر شده است. سوروکین در اثر خود از رم و آتن شروع کرد تا رسید به قرون وسطی انگلستان و سپس به نخبگان تجارت جامعه آمریکا پرداخت. سوروکین تحرك افراد را «درون نسلى»^۳ و تحرك خانواده‌ها را «بین نسلى»^۴ نامید.

به طور مشخص ابعاد اجتماعى تحرك، شامل: ثروت، سیاست و اجزاء شغلى است. کانالها و یا مجراهای تحرك به نظر سوروکین شامل ارتش، ازدواج، معاشرت حرفه‌ای، پیوستگی سیاسى و ثروت است. نقش خانواده، تحصیلات و سازمانهای شغلى را بعنوان کار و سازهای انتخاب، یا غربال که اجازه عبور رو به بالا به بعضی و طرد آن به بعضی دیگر را می‌دهد توجیه می‌کند (سوروکین، ۱۹۲۷، ۱۸۲).

سوروکین در دهه ۱۹۲۰ میلادی برای تحرك و ویژگیهای قائل شد که امروز هم این ویژگیها برای جوامع مدرن مطرح می‌باشد، این ویژگیها عبارتند از:

۱- یک سطح بالای پراکندگی فرزندان با گروههای شغلى مختلف نسبت به والدینشان وجود دارد.

۲- همه گروههای شغلى شامل اعضایی است با ریشه‌های نامتجانس.

۳- اختلاف بین گروههای شغلى به صورت موجودیت واحدی مشخص نیست؛ با این همه

هنوز يك سطح بالاي ميراث شغلى وجود دارد.

۴- گروه‌هاى شغلى همانند (آنهايى كه به سلسله مراتب شغلى پيوسته‌اند) به مبادلهٔ اعضا بيشتر تمايل دارند.

۵- بنا بر اين بيشتر كوتاه مدت است تا اينكه كل سلسله مراتب را در برگيرد.

۶- ميانۀ سلسله مراتب به نظر بيشتر پايدار است تا رده‌هاى بالايى و آخرى (سوروكين، ۱۹۲۷، ۴۳۵).

به نظر سوروكين ساز و كارهاى تحرك اجتماعى بر كنش «عوامل گزينشگرى» متكى است كه ماهيت آنها برحسب جوامع و مقاطع تاريخى تغيير مى‌كند.

«به عنوان مثال، در جوامع «نظامى» - در معنای سن سيمون و اسپنسر - ارتش و احتمالاً كليسا مى‌توانند در كنار خانواده نقش عمده‌اى را در فرايندهاى تحرك ايفا كنند. در جوامع صنعتى مدرن، عوامل گزينشگر اصلى عبارتند از: خانواده و مدرسه. نقش يا كار كرد عوامل گزينشگر از يك سو، تأمين پاايى ساختارهاى اجتماعى و بالطبع تحرك پيوسته افراد بوده است - و از سوى ديگر فراهم آوردن زمينه‌هاى است كه توزيع آمارى انتظارات و پروژه‌هاى افراد از امكانات عينى عرضه شده توسط جامعه زياد دور نمايد» (مومن كاشى و ديگران، ۱۳۷۳، ۱۰۰).

بنا بر اين براى سوروكين مطالعهٔ جابجاها - علتها و پيامدهايش؛ موضوع مطالعهٔ تحرك اجتماعى است كه براى سه جهت پايين به بالا، از بالا به پايين و ميان دو پاينگاه همسطح به كار مى‌رود.

آثار ديگرى كه پس از سوروكين، مهمترين تلاشها در ميزان بررسى تحرك اجتماعى در آمريكا مى‌تواند محسوب گردد؛ مطالعات سيورگ^۱، روگاف^۲، هالينگزهد^۳، شينوى^۴، لنسكى^۵، لپست^۶ و بنديكس^۷، بلا و دانكن^۸ مى‌باشد. از ميان مطالعات فوق، كار بلا و دانكن از لحاظ كمى و كيفى از پيچيدگى بيشترى برخوردار است. آنها در سال ۱۹۶۷ با جمع‌آورى اطلاعات از يك نمونه ۲۰۷۰۰ نفرى كه معرف ۴۵ ميليون مرد ۲۰ تا ۶۴ ساله در نقاط شهرى بود، رابطهٔ بين تحرك،

1 - Sewberg

2 - Rogoff

3 - Hollingshead

4 - Chinoy

5 - Lenaki

6 - Lipset & Bendix

7 - Blau & Dunccan

8 - Universalistic

مهاجرت، قومیت، خویشاوندی و الگوهای باروری را نشان دادند. آنان ارزشهای عام‌گرایی^۱ یا همگانی شدن را بعنوان یک خصلت جدید جامعه مدرن می‌دانند، آنان برای عوامل اکتسابی چون تحصیلات و توانایی و قابلیت انجام کار در جامعه صنعتی اهمیت بیشتری قائل‌اند. طبق این نظریه جامعه صنعتی یک جامعه لیاقت‌سالار^۲ است؛ جامعه‌ای که در آن به ارزشهای اکتسابی به جای ارزشهای انتسابی بیشتر اهمیت داده می‌شود و به طور کلی ویژگیهای اکتسابی مبنای توزیع موقعیتها و مشاغل است (پین، ۱۹۶۷، ۱۲۹).

دیگر مطالعات تحرک اجتماعی به طور عمده توسط جامعه‌شناسان انگلیسی صورت گرفته است. اهمیت نظریه‌های جامعه‌شناسان انگلیسی درباره تحرک اجتماعی مربوط است به رابطه بین طبقه و تحرک^۳. هیث و گلدتروپ^۴ از جامعه‌شناسان انگلیسی هستند که طبقه و تحرک را به طور عمده مرتبط بهم می‌دانند. عواملی که در این نگرش مطرح است عبارتند از:

۱- تحرک به منزله اندازه‌گیری سختی نظام قشریندی در طول زمان آمده است.

۲- نرخهای تحرک مرزهای طبقات را مشخص می‌کند و نشان می‌دهد که کدام موقعیت به آسانی می‌تواند بین اعضاء مبادله شود.

۳- استفاده تحرک در نظریه قشریندی، توضیح آگاهی طبقاتی و یا به طور مشخص فقدان آگاهی طبقاتی است. بدین معنا که اگر تحرک قابل ملاحظه‌ای بین طبقات وجود داشته باشد؛ امکان این هست که اعضاء فعلی هر طبقه در طبقه دیگری متولد و یا بزرگ شده باشند و این به منزله آن است که آنها ارزشها و تجربیاتی را که به همراه خود آورده‌اند؛ مانع از تعلق آنها به طبقه جدید شوند.

۴- بین قشریندی و تحرک اجتماعی و ثبات سیاسی ارتباط وجود دارد. تحرک به منزله شیر اطمینانی است که باعث می‌شود فشارهای وارد از طرف ناراضیان و طبقات پایین خنثی گردد؛ بدین معنا که به طبقات پایین و کارگران اجازه داده می‌شود که به طبقه متوسط ارتقاء یابند. در نتیجه، تحرک بعنوان کار و ساز کنترل اجتماعی و حفظ نظام سرمایه‌دای عمل می‌کند (پین، ۱۹۶۷، ۱۲). مطالعه دیگر توسط «دیوید گلاس»^۵ در سال ۱۹۴۹ زیرنام «تحرک اجتماعی» در بریتانیا انجام

1 - Universalistic

2 - Meritocratic

3 - Class and Mobility

4 - Heath and Goldthrope

5 - David Glass

شد. توجه اصلى گلاس به نتايج و آثار قانون جديد آموزش و پرورش كه از سال ۱۹۴۴ ميلادى در انگلستان به اجرا درآمده بود معطوف گرديد. گلاس به نكته ديگرى هم اشاره مى كند كه علاوه بر اصلاحات آموزشى، شكل گيرى طبقات متوسط است كه شايد مهمترين اندازه گيرى تحرك در ۵۰ سال گذشته باشد. توجه گلاس به طبقات متوسط به طور عمده به خاطر حرفه ها و افزايش خدمات اجتماعى است (گلاس، ۱۹۵۴، ۱۵).

آخرين مطالعه مهم و نسبتاً جديد در سال ۱۹۸۰ ميلادى توسط گروهى از محققان به سرپرستى گلدتروپ در كالج نوفيلداكسفورد انجام گرفت كه به مطالعه اكسفورد معروف شده است. در اين مطالعه راجع به يك طبقه بندى هفت گانه از مشاغل در درون طبقات بر اساس بازار و موقعيت، تحقيق شده است.

اين طبقات عبارتند از:

طبقه اول - مشاغل حرفه اى رتبه بالا (هم مشاغل آزاد و هم حقوق بگيران)، كارفرمايان، مالكان عمده و مديران.

طبقه دوم - مشاغل حرفه اى رتبه پايين، مديران، مباحثران، تكنيسيدهاى رتبه بالا، بازرسين و مستخدمان غير يدى.

طبقه سوم - كاركنان دفتري عادى، فروشندگان و ديگر مراتب كاركنان غير يدى.

طبقه چهارم - كشاورزان، مالكان كوچك و كاركنان مشاغل آزاد خرده بورژوازى.

طبقه پنجم - بازرسين، كارگران يدى و تكنيسيدهاى رتبه پايين.

طبقه ششم - كارگران مزدبگير ماهر يدى كه دوره كارآموزى يا ديگر اشكال آموزش صنعتى را گذرانده اند.

طبقه هفتم - كارگران يدى ساده و نيمه ماهر در صنعت و بعلاوه كارگران كشاورزى.

به طور كلى يافته هاى اصلى اين مطالعه اين بود كه تحرك اجتماعى قابل توجهى در بریتانیای معاصر وجود دارد. افرادى كه پدرشان در طبقه اول هستند كمتر از $\frac{1}{4}$ در طبقه اول باقى مانده اند و آن هاى كه پدرشان در طبقه دوم هستند كمتر از $\frac{1}{3}$ در اين طبقه باقى مانده اند و مردانى كه پدران شان در طبقه ششم بودند، كمتر از $\frac{1}{4}$ در اين طبقه باقى ماندند؛ در حالى كه آن هاى كه پدران شان در طبقه هفتم بودند، كمى بيش از $\frac{1}{4}$ در طبقه اصلى خودشان باقى ماندند. از يافته هاى مهم ديگر مطالعه اكسفورد

این بود که تحرک رو به بالا در انگلستان بیشتر از تحرک رو به پایین است. ۶۵ درصد از آنهایی که در رده‌های طبقه هفتم بودند، تحرکی رو به بالا داشتند، در حالیکه فقط حدود ۵۲ درصد از آنهایی که در رده‌های طبقه اول بودند، تحرکی رو به پایین داشتند (گلدتروپ، ۱۹۸۰، ۱۲).

جمع‌بندی نظریه تحرک اجتماعی: شغل و تحرک اجتماعی

چنانکه ملاحظه شد در مطالعات مطرح شده هر کدام نکاتی را گوشزد کردند. در مطالعه سوروکین تحرک اجتماعی دارای ابعاد مختلفی بود. بلا و دانکن همگانی شدن را بعنوان یک خصلت جدید جامعه صنعتی مطرح کردند. مطالعه گلاس بر تحصیلات و اصلاحات آموزشی تکیه داشت. مطالعه «اکسفورد» به طور عمده تحرک طبقاتی را بر اساس تحرک شغلی عنوان کرد. تحرک به طور عمده دو پایگاه شغلی را مورد مقایسه قرار می‌دهد، شغل پدر و شغل پسر. نتیجه‌گیری از همه این مطالعات این است که مدل کلی تحرک اجتماعی در جوامع صنعتی غرب تقریباً یکسان است و بیشتر به ساختارهای شغلی وابسته است. در بیشتر این آثار، واژه تحرک اجتماعی و تحرک شغلی^۱ به طور مترادف به کار رفته است. به طور دقیقتر اندازه‌گیری تحرک در ابعاد شغلی بیشتر میسر بوده است. شغل بعنوان یک شاخص ساده‌ای که درآمد، تحصیلات و رتبه‌بندی منزلت را هم شامل می‌شود.

در این مطالعه به پیروی از مطالعات فوق میزان تحصیلات، شغل و درآمد پدر پاسخگو پرسیده شده است که توضیح جداول به شرح زیر است:

در جدول شماره (۳۴-۲-۴) میزان تحصیلات پدر سرپرست خانوار یا پاسخگو را نشان می‌دهد. به طور کلی پدران با فرزندان پسر خود از لحاظ تحصیلات تفاوت چشمگیری داشته‌اند.

جدول شماره (۴-۲-۳۴) توزیع فراوانی میزان تحصیلات پدر سرپرست خانوار

سواد	فراوانی	درصد
بی سواد	۷۹	۲۱
زیر دیپلم	۱۶۹	۴۴/۹
دیپلم	۳۱	۸/۲
فوق دیپلم	۱۰	۲/۷
لیسانس	۳۹	۱۰/۴
دکتری	۱	۰/۳
حوزوی	۲	۰/۵
بی جواب	۴۵	۱۲
جمع	۳۶۷	٪۱۰۰

۷۹ نفر یا ۲۱ درصد از پدران پاسخگویان بی سواد بوده‌اند در مقایسه فقط یکی از پاسخگویان بی سواد بوده است. ۱۶۹ نفر یا ۴۴/۹ درصد از پدران پاسخگویان دارای تحصیلات زیر دیپلم بوده‌اند در حالی که فقط ۴ نفر یا ۱/۱ درصد از پاسخگویان خود زیر دیپلم بوده‌اند. ۲۱۱ نفر یا ۵۶/۱ درصد از پاسخگویان دارای مدرک لیسانس بوده‌اند در مقایسه فقط ۳۹ نفر یا ۱۰/۴۴ درصد از پدرانشان دارای مدرک لیسانس بوده‌اند. در سطح فوق لیسانس و دکتری فقط یکی از پدران دارای مدرک دکتری (پزشک عمومی) بوده است. در حالی که ۶۲ نفر یا ۱۶/۵ درصد از پاسخگویان خود دارای مدرک فوق لیسانس و دکتری بوده‌اند.

در جدول (۴-۲-۳۵) توزیع فراوانی شغل پدر پاسخگویان نشان داده شده است که تعداد ۱۱۷ نفر یا ۳۴/۳ درصد از پدران پاسخگویان کاسب (مغازدار) بوده‌اند در مقایسه ۲۰۸ نفر یا ۵۵/۳ درصد از پاسخگویان خود دارای مشاغل علمی، فنی و تخصصی بوده‌اند. ۵۴ نفر یا ۱۵/۸ درصد از پدران پاسخگویان کشاورز بوده‌اند که در مقایسه در میان پاسخگویان کارمند دفتری - اداری، بازرگانی و خدماتی بوده‌اند که در مقایسه ۱۶۵ نفر یا ۴۳/۹ درصد از پاسخگویان دارای این مشاغل بوده‌اند.

در جدول (۳۶-۲-۴) توزیع فراوانی درآمد پدر پاسخگویان را نشان می‌دهد که پدران با پسران از لحاظ درآمد هم تفاوت داشته‌اند.

میزان درآمد یا عمدتاً حقوق بین ۱۰۲۰ هزار تومان در ۷۲ نفر یا ۲۰ درصد خود پاسخگویان بوده است که در مقایسه در این سطح درآمد فقط ۳۰ نفر یا ۷/۴ درصد از پدران این میزان حقوق را داشته‌اند. حقوق در سطح ۳۰۵۰ هزار تومان در میان پاسخگویان ۲۴۵ نفر یا ۷۴/۲ درصد بوده است در حالی که ۱۱۹ نفر یا ۳۵/۷ درصد از پدران این میزان حقوق را داشته‌اند. حقوق در سطح ۵۰ هزار تومان به بالا ۲۴ نفر یا ۷ درصد از پدران این مقدار حقوق داشته‌اند که در مقایسه در این سطح حقوقی پاسخگویان (پسران) ۸۸ نفر یا ۲۳/۸ درصد این میزان حقوق را دریافت می‌دارند.

(۳۵-۲-۴) توزیع فراوانی شغل پدر سرپرست خانوار

درصد	فراوانی	شغل
۳۴/۳	۱۱۷	کاسب
۱۶/۴	۵۶	کارمند
۱۵/۸	۵۴	کشاورز
۱۳/۵	۴۶	بازنشسته
۸/۸	۳۰	دبیر
۴/۷	۱۶	راننده
۵/۳	۲۲	مشاغل دیگر
۹/۳	۳۵	بی جواب
٪ ۱۰۰	۳۶۷	جمع

(۳۶-۲-۴) توزیع فراوانی درآمد پدر سرپرست خانوار

درآمد	فراوانی	درصد
۴۰۰۰-۱۰۰۰۰	۳۰	۷/۴
۱۱۰۰۰-۲۰۰۰۰	۱۱۸	۳۵/۴
۲۲۰۰۰-۴۰۰۰۰	۱۱۹	۳۵/۷
۴۲۰۰۰-۶۰۰۰۰	۶	۲/۱
۶۵ هزار تومان به بالا	۱۸	۴/۹
بی جواب	۸۵	۱۴/۶
جمع	۳۶۷	٪ ۱۰۰

خلاصه فصل

۱- تحولاتی که در ساختار اقتصادی - اجتماعی ایران صورت گرفت و در بخش سوم به آن پرداخته شد، به پیدایش گروههای اجتماعی جدیدی منجر شد که از آن به عنوان طبقه متوسط جدید نام برده می شود.

۲- از زمان روی کار آمدن رضاخان از نقش بازار که جایگاه اصلی طبقه متوسط قدیم بوده کاسته می گردد و در برابر آن خدمت در دستگاههای اداری، اقتصادی و صنعتی توسعه پیدا می کند.

۳- بین سالهای ۱۳۲۰-۱۳۰۰ تعداد مدارس ابتدایی از ۴۳۲ به ۲۴۰۷ افزایش یافت، دبیرستانها از ۳۳ به ۲۹۹ رسید و دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ با ۸۸۶ نفر دانشجو تأسیس گردید و بین سالهای ۱۳۳۹-۱۳۵۵ تعداد دانشجویان آموزش عالی از ۲۰ نفر به ۱۵۰ هزار نفر رسید.

۴- در سال ۱۳۳۵ حدود ۲۴۰۰۰۰ کارمند دفتری، اداری و فنی وجود داشت این تعداد در سال ۱۳۵۵ به حدود یک میلیون نفر رسید.

۵- طبقه متوسط جدید با واژه های حرفه ای، بوروکرات و تحصیلکرده مترادف است. مفهوم حرفه ای دلالت برداشتن اطلاعات وسیع و پیچیده و مهارت در سطح مطلوب دارد. اعضا حرفه قدرت خود را از کسب مهارت و استعداد دارند تا اینکه از مالکیت، واژه بوروکرات (دیوانسالار) (کارمند) دلالت بر این دارد که اعضا فاقد مالکیت بوده و دارای قدرت اداری، سیاسی و حقوق بگیر

می‌باشند. مفهوم تحصیل‌کرده دلالت برداشتن تحصیلات عالی (جدید) دارد.

۶- طبقه متوسط جدید با اصلاحات پهلوی اول به منظور توسعه ارتش، نظام آموزش جدید و دستگاه اداری متمرکز ظهور کرد.

۷- اصلاحات پهلوی اول، سهم کشاورزی را در تولید ناخالص ملی کاهش داد، طبقه زمیندار را تضعیف کرد، از قدرت رهبران عشایر کاست، بخش خدمات و تولید کالاهای صنعتی را افزایش داد.

۸- ملاکهای عمده تعیین‌کننده طبقه متوسط جدید، درآمد، تحصیل، شغل و سبک زندگی است که مورد بررسی و تأیید قرار گرفت.

۹- تحصیل و خصوصاً رشد مدارس عالی که به تدریج شکل گرفت، شالوده طبقه متوسط جدید را در دروان پهلوی تشکیل می‌دهد. بررسی جامعه آماری هم نشان داد که اکثریت پاسخگویان، دارای تحصیلات دانشگاهی (مدرک لیسانس) بوده‌اند.

۱۰- عامل شغل همانند تحصیلات یکی از ملاکهای اساسی و تخصصی در تعیین طبقه متوسط جدید است. پاسخگویان به طور عمده از میان پنج شغل: علمی، فنی و تخصصی، عالی‌رتبه اداری، امور دفتری اداری، امور خدماتی و امور بازرگانی هستند.

۱۱- اکثریت طبقه متوسط جدید حقوق بگیر هستند یعنی ۹۶/۸ درصد پاسخگویان حقوق ماهیانه دریافت می‌کرده‌اند.

۱۲- شیوه زندگی، ملاک دیگر تعیین طبقه متوسط جدید است. سبک زندگی عبارت است از شیوه‌های گذران اوقات فراغت، شیوه تربیت فرزندان، شرکت در فعالیتهای اجتماعی و سیاسی، نحوه پول خرج کردن و مصرف کالاها و ادای فرایض دینی، در جامعه آماری برای تعیین سبک زندگی به عواملی نظیر نوع مسکن و محله مسکونی، نحوه گذران اوقات فراغت، فعالیتهای فرهنگی، مصرف کالاهای فرهنگی چون کتاب، مجله، فیلم و برنامه‌های رادیو و تلویزیون توجه شده است.

۱۳- بر اساس نتایج به دست آمده از پاسخگویان، بین متغیرهای درآمد، شغل، تحصیلات و سبک زندگی در سطح ۹۵ درصد اطمینان همبستگی وجود دارد.

● درآمد با تحصیلات و سبک زندگی

● بین شغل با تحصیلات

● بین سبک زندگی با درآمد و تحصیلات

۱۴- ماتريس همبستگى ميان اين چهار متغير فرضيه اصلى اين تحقيق را تأييد مى‌كند.

نتيجه‌گيرى

در اين تحقيق سعى كرديم نشان دهيم كه ساخت كلّى طبقات اجتماعى در جامعه معاصر ايران در حال تغيير بوده است. از انقلاب مشروطه و خصوصاً فشارى كه از جانب غرب به جامعه ما وارد شد، ساخت اجتماعى و طبقاتى جامعه را تغيير داد و به تنوع و پيچيدگى در ساختار طبقاتى منجر شد. از جمله اين تغييرات پيدايش و رشد طبقه متوسط جديد است. طبقه متوسط جديد، در كنار طبقه متوسط سنتى (بازارى) شكل گرفت. رشد سرمايه‌دارى دولتى، ديوانسالارى، گسترش سريع آموزش و آموزش عالي به سبك غرب، منجر به پيدايش اين طبقه جديد گرديد. اعضاى اين طبقه سرگرم فعاليتهاى حرفه‌اى، تكنيكى فكرى، ادارى و مديريتى هستند. قدرت سياسى - اجتماعى اينان به ميزان تخصصشان بستگى دارد. اين طبقه در طى هفتاد سال اخير - كه دوره زمانى اين تحقيق است - رشد كرده و به يك طبقه مشخص نيرومند تبديل شده است. چنانكه در بخش چهار ملاحظه گرديد شمار افراد اين طبقه يكسال قبل از انقلاب اسلامى (۱۳۵۶) حدود ۱/۸ ميليون نفر تخمين زده مى‌شد. در سرشمارى سال ۱۳۶۵ افراد اين طبقه كه شامل پنج شغل علمى، تخصصى، كارمندان عالي رتبه ادارى، كاركنان امور دفتري كاركنان خدماتى و بازرگانى بوده است حدود ۲/۷ ميليون نفر بالغ شده است. بر طبق آمارگيرى جارى جمعيت ۱۳۷۰ حدود ۴ ميليون نفر مى‌باشد. اين تعداد شامل دو بخش خصوصى، دولتى مى‌باشد كه بيشترين تعداد در بخش دولتى است. و به طور عمده شامل كارمندان، كارگزاران ادارى، تكنيسينها، متخصصان، مسئولان فرهنگى و مديران مى‌شود. تفاوت عمده اينان با افرادى كه در بخش خصوصى هستند در اين است كه اينان سرمايه ندارند و حقوق‌بگير هستند.

بيشترين مركز طبقه متوسط جديد بخش دولتى در وزارت خانه‌هاى: آموزش و پرورش، فرهنگ و آموزش عالي، بهداشت و درمان و آموزش پزشكى، نفت، فرهنگ و ارشاد اسلامى، اقتصاد و داراى، صنايع، كشاورزى، سازمان برنامه و بودجه ارتش و نيروهاى مسلح منظور شده است.

از زمان رضاشاه اين طبقه به عنوان يكي از نيروهاى اجتماعى بوده است كه ساختار سنتى جامعه

را تحت تأثیر قرار داده و در بعد از انقلاب اسلامی هم گسترش داشته است و به دلیل ماهیتش که تخصصی و حقوق‌بگیری است از طریق کار و خدمت نقش مهمی در توسعه اقتصادی - اجتماعی جامعه داشته است و در آینده هم می‌تواند مبنای توسعه اجتماعی بیشتر قرار گیرد.

خصوصیات رفتاری و اجتماعی این طبقه را می‌توان چنین خلاصه کرد:

مردم این طبقه معمولاً سواد بالا دارند، تعداد بی‌سواد و کم‌سواد این طبقه فوق‌العاده کم است چنانکه در جامعه آماری ملاحظه گردید تعداد بی‌سواد زیر ۳/۰ درصد بود. افراد این طبقه به آموزش فرزندان خود توجه دارند و نهایت تلاش را برای تأمین مدرسه خوب و یا حتی اعزام فرزندان خود به خارج از کشور نشان می‌دهند. معتقد به حاکمیت ملی، قانون آزادی، اعتقاد و علاقه به علم و زندگی از راه کار مفید هستند. انعطاف‌پذیر و دائماً در صدد تغییر وضعیت زندگی و نوظللی هستند.

از طرف دیگر افراد این طبقه ساده‌اندیش و محافظه‌کارند، کمتر قدرت ریسک دارند و خود را از کشمکشها و مبارزات حاد دور نگاه می‌دارند. دارای تشکل سیاسی - صنفی نیستند. برای تشکل و مشارکت در امور اجتماعی بی‌اعتمادند. اعتقادات مذهبی این طبقه گسترده است و آنها هم که در عقاید مذهبی استوار نیستند، به مذهب احترام می‌گذارند. تمایل به قدرت حاکم و سازشکاری در آنها زیاد است.

همچنانکه اشاره شد، این طبقه بین طبقه پایین و طبقه بالای جامعه قرار دارد و نه مانند طبقه پایین عامل فعالیت‌های تولیدی است و نه مانند طبقه بالا دارای مالکیت است. دائماً در نوسان و تزلزل است و ممکن است که بر اثر ترقی یا تنزل (قشر پایین) از بقیه جدا و مجذوب یکی از دو قطب گردد. ولی چنانکه ارسطو هم بیان کرده است اعتدال برای اینان بزرگترین فضیلت اخلاقی است. در این مطالعه طبقه متوسط جدید پایین، گروهی به مراتب تا متجانس از دو قشر بالا و میانی این طبقه است. شامل افرادی که به عنوان کارکنان امور دفتری اداری، خدماتی، فروشندگان و معلمان است. گرچه اینان از لحاظ درآمد (حقوق) در حد طبقه پایین و یا حتی کمتر از طبقه پایین هستند ولی از لحاظ نگرشهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی با آنان تفاوت دارند. بسیاری از پاسخ‌دهندگان جامعه آماری به پاسخ این سؤال که خود را جزو کدام طبقه می‌دانید، جواب داده بودند که از لحاظ اقتصادی جزء طبقه پایین ولی از لحاظ فرهنگی جزء طبقه متوسط. به نظر می‌رسد که به طور کلی این خصیلت متفاوت طبقه متوسط جدید باشد. چنانکه رایت و پارکین در بررسی طبقه متوسط

جدید در غرب هم به آن اشاره کرده‌اند. به نظر پارکین افراد طبقه متوسط خود را در موقعیتهای متناقض «حصردوگانه» یا «انسداد اجتماعى»^۱ می‌یابند به این معنا که در میان فشارها و تأثیرات همستیزگیر کرده‌اند، برای مثال، بسیاری از افراد طبقه متوسط (جدید) پایین دارای ارزشهای همانند کسانی هستند که در مشاغل پر درآمدترند، اما ممکن است با درآمدی پایین‌تر از درآمد کارگران یدی که دستمزد بالاتری دارند زندگی کنند. (گرب، ۱۳۷۳، ۱۹۴).

با توجه به بررسی ملاکهای مختلف طبقه متوسط جدید، فرضیه اصلی تحقیق که در واقع تعریف طبقه متوسط جدید است اثبات گردید. به عبارت دیگر مشاهده گردید که طبقه متوسط جدید در ایران با تأکید بر اصفهان از افرادی تشکیل شده است که از لحاظ حرفه، تخصص، تحصیلات، درآمد و شیوه زندگی دارای موقعیت کم و بیش یکسان هستند و فرضیه اول هم طبقه متوسط جدید را یک طبقه واحدی نمی‌داند بلکه متشکل از چندین قشر می‌داند که در اینجا با توجه به نمره شاخص، طبقه متوسط جدید از سه گروه عمده تشکیل شده است.

جدول شماره (۳۷-۲-۴) توزیع فراوانی اقشار طبقه متوسط جدید

درصد	فراوانی	طبقه متوسط جدید
۳۹/۹	۱۵۱	طبقه متوسط جدید بالا (۱۱۱-۱۴۰) امتیاز
۵۴/۰	۲۰۴	طبقه متوسط جدید میانی (۸۰-۱۱۰) امتیاز
۶/۱	۲۳	طبقه متوسط جدید پایین (۴۹-۷۹) امتیاز
٪۱۰۰	۳۷۸	جمع

جدول شماره (۳۷-۲-۴) توزیع پاسخگویان را برحسب امتیازات به دست آمده از طریق شاخص سازی نشان می‌دهد. با توجه به امتیازات به دست آمده طبقه متوسط جدید، به سه قشر عمده تقسیم می‌گردد.

طبقه متوسط جدید بالا ۳۹/۹ درصد، طبقه متوسط جدید میانی ۵۴/۰ درصد و طبقه متوسط

جدید پایین ۶/۱ درصد.

براساس نتایج به دست آمده این جدول، فرضیه اول این بررسی تأیید می‌گردد، که طبقه متوسط جدید یک طبقه واحدی نیست بلکه از اقشار مختلف تشکیل شده است.

جدول (۴-۲-۱۸) ماتریس همبستگی بین متغیرهای درآمد، شغل، تحصیلات و سبک زندگی را به هم نشان می‌دهد. براساس نتایج محاسبه شده بین متغیرهای فوق در سطح ۹۵ درصد اطمینان همبستگی وجود دارد. بین درآمد با تحصیلات و شیوه زندگی، بین شغل با تحصیلات بین سبک زندگی با درآمد و تحصیلات.

بنابراین از امتیازات تحصیلات، شغل، درآمد و سبک زندگی می‌توان طبقه متوسط جدید را تعریف کرد.

ضریب همبستگی

Mutiple R = ۰/۹۷۹/۹

ضریب تعیین

R square = ۰/۹۵۸۶۳

Adjusted R square = ۰/۹۵۸۱۸

Standard Error = ۳/۳۶۰۷۱

ضریب همبستگی بین کلیه متغیرها ۰/۹۸ و ضریب تعیین (R^2) ۰/۹۶ طبقه متوسط جدید توسط عوامل شغل، درآمد، تحصیلات و شیوه زندگی و ۰/۴ بقیه توسط سایر عوامل تبیین می‌گردد. کلیه عوامل فوق در سطح ۹۵ درصد اطمینان با طبقه متوسط جدید ارتباط دارند. مهمترین این عوامل در درجه اول درآمد، سپس شغل و بعد از آن تحصیلات و در آخر شیوه زندگی است.

با توجه به نتایج به دست آمده از ملاکهای مختلف، چنین نتیجه می‌گیریم که درآمد، شغل و تحصیلات از اساسی‌ترین ملاکهای عینی در تعیین طبقه متوسط جدید در ایران است. متغیرهای درآمد، شغل و تحصیلات نه تنها با یکدیگر (همبستگی) دارند بلکه تا حدی منشأ یکدیگر هم می‌باشند. به عبارت دیگر افزایش درآمد در طی یک دوره (یک نسل) امکاناتی برای تحصیلات (عالی دانشگاهی) فراهم می‌آورد و تحصیلات عالی هم سبب ارتقاء شغلی می‌شود. از طرف دیگر تحصیلات و شغل در افزایش درآمد هم مؤثرند و شیوه زندگی هم متأثر از درآمد، تحصیل و شغل است.

منابع و مأخذ انگلیسی

REFERENCES

- Bottomore, T. and Bryman, R. (1989). The capitalist class, England, Haryvester wheat sheap
- Bill, J., (1972). Comparative Politics, Lanham: University Press of America
- Bill, J.A., (1968). The Iranian Intellinentsia : class and change. university Microfilms. Ann Arbor, Michigan.
- Baker, T.L. (1988). Doingsocial Research, New york ; Mc Graw - Hill
- Barzagar, A. (1969). Patternsof political Modernization in south west Asia, unpublished
dissertation, university of Oklahoma university Microfilms, Ann Arbor Michigan.
- Bailey, A.M. and liobera, J.R. Editors (1981), The Asiatic Mode of production, London.
- Bryman, A. Editor, (1988), Doing Research in organization London: Routledge.
- Calhoun, C. et al, (1994), Sociology, Sixth edition, New york: Mc Graw - Hill
- Garchedi, G. (1987), Class Analysis and social Research, Basil Black well LTD, Oxford.
- Carter, B. (1985). capitalism, class conflict and the New Middle class, London
- Crompton, R. and Jones, G. (1984) white collar proletariat , London: MACMillan press.
- Dahrendorf, Ralf. (1959). Class and class conflict in Industrial society. stanford University Press:
- Dex, S. Edited (1991), Life and work History Analysis, Routledge, London.
- Probes, D. and Thrift, N. Editors (1987), The social-List Third world oxford, Basil Black.

Foran, J (1993). *Fragile Resistance, social transformation in Iran*, Boulder (USA) : westviewpress.

Giddens, A (1986). *Sociology*. London: MacMillan.

Goldthrope, J. Hand Lockwood, D. (1968). *The Affluent worker*.

Combridge: Cambridge University press.

Glass, D.v. (1954). *Social Mobility in Britain*. London : Routledge Goldthrope, J.

(1980). *Social Mobility and Class structure in Modern Britain*. OXFord : OXforduniversity press.

Giddens, A. and Held, D. Editors (1988). *Classes, Power, and conflict; classical and contemporary Debates*, Macmillan Education LTD. London.

Gidden, A. (1973), *The class structure of Advanced societies* Harper - Torch Book, New York.

Halpern. M. (1963). *The politics of social change in the Middle East and North Africa*, prinvarsity press, princeton , New Jersey.

Hindess, B. (1987), *politics of class Analysis* OXFord: Basil Blackwell Inc.

Hamilton, M and Hirszowics, M (1987). *Class and Inequality* - New York: st. martin press.

Jacqz, J. (1976). *Iran: past, present and Future*, New York: Aspen In stitute New York: McGraw Hill.

Kerbo, H.R. (1983), *social stratification and inequality*

Laumann, E.O. (1970), *social stratification: Research and Theory For 1970's* London : BoB. Merll

Lockwood, D. (1956). *The Black Coated woker*, London: Allen and unwin.

Lawrence, D. (1988), *The Third way, the promise of Industrial Democracy*, London : Routlege

- Lenski, G. (1966). Power and privilege: A theory of social stratification. New York: McGraw - Hill.
- Mills, C.W. (1951), white collar: The American Middle classes New York Oxford university press
- Marx, K. (1964). Pre-capitalist Economic Formation with introduction by Eric Hobsbawm, New York : International publisher.
- Mills, C.W. (1959), The Power Elite, Oxford university press, New York.
- Marx, K. (1973). Grundrisse, Translated by M. Nicolaus, New York : vintage Book
- Outhwaite, W. and Mulvey, M. Editors (1987). social Theory social - criticism, Basil Blackwell, Oxford.
- Parking, F. (1981), Marxism and class theory, London, Routledge.
- Parker, R. (1972). The Myth of the Middle class, Liveright New York: New York Publisher.
- Payne, G. (1967). Mobility and change in Modern society London : MacMillan
- Prelot, M (1966). The History of political Thought, Paris : Dalloz
- Preston, P.W. (1987), Rethinking Development, Routledge, London.
- Runciman, W. (1987). Weber selection, Cambridge : Cambridge University press
- Smith, M. and Feagin, J. Editors (1987), the capitalist city Oxford : Basil Blackwell
- Sounders, P. (1990). Social class and stratification, London : Routledge
- Stewart, C. and Dunkerley, D. (1980). Organization, Class and control, London : Routledge.
- Sorokin, P. (1927). Social Mobility, New York : Harper.
- Stewart, A., and Prandy, K. and Blackburn, R.M. (1980).
- Social stratification and occupations London The Macmillan press LTD.

Turner, B.S. (1974). Weber and Islam, London: Routledge

Tumin, M. Edited (1970), Readings on social stratification New jersey:

Prentice - Hall

Vali, Abbas. (1993). Pre - Capitalist Iran : A Theoretical History, London:

Wittfoget, Karl (1957). Oriental Despotism. New heaven: Yale university press

Zonis, M. (1971). The political Elite of Iran, Princeton university press,
Princeton.

Periodicals

Ashraf. A. Historical obstacles to the Development of A Bourgeoisie in Iran", Iranian studies, vol, 2 No.2 - 3 spring - summer 1969.

Abrahamian, E." European Feudalism and Middle Eastern despotism", science and society, vol. 27 No.2, summer 1973.

Arber,S. and Ginnd,J. " Gender, class and income inequalities in later life", The British Journal of sociology , vol, 42, No.3, 1991.

Doenecke,J. D. "Revisionists, Oil and coldwar Diplomacy". Iranian studies, vol. 3 winter 1970.

Halpern, M. Egypt and the New Middle class". comparative studies insociety and History, vol, 10 - 1962 - 6

Keddie, N. " The Iranian power structure and social change 1800 - 1969", International Journal of Middle East studies Jan. 1971.

The Iranian village before and ofter land reform", Jouranal of comtempary History, Vol, 3, No. 3 July 1968.

Ramazani, R. " Irans' white. Revolution". International Journal of Middle East studies, no. 5, 1974.

Skocpol, T. " Rentier state and Islam in the Iranian revolution," Theory and society, vol. 11. no. 3, 1982.

Zonis, M. and Bill,J, A., " classes, Elites and Iranian politics."

Iranian studies, vol.v 111, No. 3, Summer 1975.

منابع فارسی

- آدمیت، فریدون. فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۴۰.
- ازکیا، مصطفی، جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی روستائی، تهران: انتشارات اطلاعات چاپ اول، ۱۳۶۵.
- ازکیا، م. مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه روستائی، تهران: انتشارات اطلاعات چاپ اول، ۱۳۶۴.
- آل احمد، جلال. در خدمت و خیانت روشنفکران، چاپ جدید، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۷۲.
- آپتون، جوزف ام. نگرشی بر تاریخ ایران نوین، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات نیلوفر، ۱۳۵۹.
- اشرف، احمد. جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی در امریکا. تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۶.
- «سلسله مراتب اجتماعی در دوران قاجار»، کتاب آگاه، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۰.
- موانع تاریخ رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجاریه، تهران: انتشارات زمینه، ۱۳۵۹.
- نظام فئودالی یا نظام آسیائی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۷.
- ادیبی، حسین. جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی، تهران: انتشارات دانشکده علوم اجتماعی و تعاون، ۱۳۵۴.
- طبقه متوسط جدید در ایران، تهران: انتشارات جامعه، ۱۳۵۸.
- اکبری، علی‌اکبر. علل ضعف تاریخی بورژوازی ایران، تهران: نشر سپهر، ۱۳۵۷.
- انصافی‌پور، غلامرضا. تاریخ زندگی اقتصادی روستائیان و طبقات اجتماعی ایران، تهران: نشراندیشه، ۱۳۵۵.
- ابن خلدون، عبدالرحمن. مقدمه جلد اول و دوم، ترجمه محمد پروین گشتاآبادی، تهران، بنگاه و نشر کتاب، ۱۳۵۲.
- آوری، پیشرو دیگران. سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر طرح نو، ۱۳۷۱.
- اجلالی، فرزاد. بنیان حکومت قاجار: نظام سیاسی، ایلی و دیوانسالاری مدرن، تهران، نشرنی، ۱۳۷۳.
- انصاری، عبدالمعبود. ایرانیان مهاجر در ایالات متحده، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات

گاه، ۱۳۶۹.

بارنز، اچ.ی. وبکر، اچ. تاریخ اندیشه اجتماعی جلد اول ترجمه جواد یوسفیان و علی اصغر مجیدی، تهران، سیمرغ، ۱۳۵۴.

باتومور، تی.بی. طبقات اجتماعی در جوامع جدید، ترجمه اکبر محمالدین، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۷.

— جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۶۶.

— نخبگان و جامعه، ترجمه علیرضا طیب، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۲.

بهار، ملک‌الشعراء (محمدتقی). تاریخ مختصر احزاب سیاسی، جلد دوم، تهران، امیرکبیر، چاپ جدید، ۱۳۶۳.

باریر، ج. اقتصاد ایران. ترجمه توسط گروه مترجمین موسسه حسابرس سازمان صنایع ملی، ۱۳۶۲. برو، یان روکس. بررسی نظریه‌های توسعه نیافتگی جامعه‌شناسی توسعه، ترجمه مصطفی ازکیا، تهران نشر توسعه، ۱۳۷۰.

بیل، جیمز. شیر و عقاب: روابط بد فرجام ایران و آمریکا ترجمه فروزنده برلیان، تهران، نشر ناخته، ۱۳۷۱.

بیل ولوئیس. مصدق، نفت، ناسیونالیزم ایرانی - ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۲.

بیات، کاوه. فعالیتهای کمونیستی در دوره رضا شاه، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۰.

بهنام، جمشید و راسخ، شاپور. مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۸. بته‌ی، اندوه. نابرابری و دگرگونی اجتماعی. ترجمه زیبا میرحسینی - سیروس صبوری تهران، پژوهشکده، ۱۳۵۸.

پیرنیا، حسن. ایران باستان. جلد اول، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۰.

پطروشفسکی و دیگران. تاریخ ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۴.

پازارگاد، بهاء‌الدین. تاریخ فلسفه سیاسی، جلد دوم، تهران، انتشارات زوار، چاپ چهارم، ۱۳۵۹.

توسلی، غلامعباس. نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران: انتشارات سمت، چاپ اول ۱۳۶۹.

- آینده بنیانگذاران جامعه‌شناس، گروه مولفین، ترجمه، تهران، قوس ۱۳۷۳.
- ده مقاله در جامعه‌شناسی دینی و فلسفه تاریخ، تهران: انتشارات قلم، ۱۳۶۹.
- ترنر، ج. اچ. ساخت نظریه‌های جامعه‌شناسی، ترجمه عبدالعلی لهاسلی زاده، شیراز، انتشارات نوید، ۱۳۷۳.
- توکل، محمد، جامعه‌شناسی علم، تهران: انتشارات مؤسسه علمی فرهنگی نص، ۱۳۷۰.
- تحویلدار، میرزا حسین خان. جغرافیای اصفهان به کوشش منوچهر ستوده؛ تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
- تامین، ملوین. جامعه‌شناسی قشربندی و نابرابری‌های اجتماعی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر تهران: انتشارات توتیا، ۱۳۷۳.
- جیلاس، میلوان. طبقه جدید، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۵۳.
- جمالزاده، سیدمحمدعلی. گنج شایگان، تهران: انتشارات کتاب تهران، ۱۳۶۲.
- حاضری، علی محمد. روند اعزام دانشجو در ایران، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۲.
- دوو رژه، موریس. جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۵۸.
- دورنر، پیتر. اصلاحات ارضی و توسعه اقتصادی، ترجمه احمد کریمی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶.
- دون، استفن پ. سقوط و ظهور شیوه تولید آسیائی، ترجمه عباس نجد، تهران: نشر مرکز، ۱۳۶۸.
- رواسانی، شاپور. دولت و حکومت در ایران، تهران: نشر شمع، سال
- رکن الدین افتخاری و دیگران. اقتصاد ایران، تهران، مؤسسه مطالعات پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۷۱.
- راد، منوچهر. درون فهمی، جلد اول، تهران: پژوهشکده علوم انسانی، ۱۳۵۷.
- روشه، گی. تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر فی، چاپ اول، ۱۳۶۶.
- راوندی، مرتضی. تاریخ اجتماعی ایران جلد اول، تهران انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۴.
- ساروخانی، باقر. درآمدی بر دایرةالمعارف علوم اجتماعی، تهران: انتشارات کیهان، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- سیدری، راجرز. ایران عصر صفویه، ترجمه احمد صبا، تهران، انتشارات کیهان، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- سوداگر، محمدرضا. رشد روابط سرمایه‌داری در ایران، تهران: انتشارات شعله اندیشه، ۱۳۶۹.

- بررسی اصلاحات ارضی ایران، تهران، نشر پازند، ۱۳۵۸.
- شرمن و وود. دیدگاه‌های نوین جامعه‌شناسی، ترجمه مصطفی ازکیا، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۶۶.
- شوشتری، عباس. گاتا، سرودسی و دوم، ترجمه و تفسیر، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۴.
- شفیع وارد تهرانی، محمد. نادر نامه به اهتمام رضا شعبانی، تهران بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۹.
- شعبانی، محمدرضا. مبانی تاریخ اجتماعی ایران، نشر قومس، ۱۳۶۹.
- شمعه نوری، سیری در تاریخ برنامه‌ریزی ایران، تهران، سازمان برنامه، ۱۳۶۲.
- فشاهی، محمدرضا. ازگاتها تا مشروطیت، تهران، گوتنبرگ، چاپ دوم، ۱۳۵۴.
- فلور، ویلم. جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، جلد دوم، تهران، طوس، ۱۳۶۵.
- صبیحی، علی اکبر سیری در جامعه‌شناسی ایران، تهران انتشارات دهخدا، ۱۳۵۰.
- صداقت کیش، جمشید. صنایع در توسعه اقتصادی ایران، تهران، انتشارات خوشه، ۱۳۵۳.
- صنیمی، علیرضا و شریفی، محمود، الگوی مصرف ساخت اقتصادی، اصفهان، جهاد دانشگاهی صنعتی، ۱۳۶۶.
- صدیق، عیسی، تاریخ فرهنگ ایران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۰.
- عیسوی، جازلز. تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گسترده، ۱۳۶۱.
- کریستین، آرتور. ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، انتشارات ۱۳۵۱.
- کندی، نیکی آر. ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۶۹.
- کاردوزو، ف. ه. و فالتو. وابستگی و توسعه در آمریکای لاتین، ترجمه گروه تحقیق و مطالعات شهری، تندر، ۱۳۵۹.
- کوزر، لوئیس. زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۸.
- کوئن، یروس. مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه و اقتباس غلامعباس توسلی - رضا فاضل، تهران، سنبله، ۱۳۷۲.
- کاتوزیان، محمدعلی. اقتصاد سیاسی ایران جلد اول و دوم، ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز

- (همایون) عزیزی تهران: انتشارات پایروس، ۱۳۶۶، ۱۳۶۸.
- کاتوزیان محمدعلی. استبداد، دمکراسی و نهضت ملی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۲.
- گورویچ، ژرژ. مطالعاتی درباره طبقات اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۷.
- گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات نی، ۱۳۷۳.
- گرب، ادواردبی. نابرابری اجتماعی: دیدگاه‌های نظریه پردازان کلاسیک و معاصر، مترجمان، محمد سیاهپوش و احمد رضا غروی زاد، تهران: نشر معاصر، ۱۳۷۳.
- گیرشمن، ر. ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه دکتر محمد معین، تهران، انتشارات علمی، فرهنگی، چاپ هشتم، ۱۳۷۰.
- کازوروسکی، م. سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه جمشید زنگنه، تهران انتشارات رسا، ۱۳۷۱.
- لاروک، پی.یر. طبقات اجتماعی، ترجمه ایرج علی آبادی، تهران، انتشارات فروردین، ۱۳۷۱.
- لمبتون، آن. مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: مرکز انتشارات علمی، فرهنگی، ۱۳۶۲.
- نگرشی، برجامعه اسلامی در ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مرکز انتشارات مولی، ۱۳۶۰.
- نظریه دولت در ایران، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران: کتاب آزاد، ۱۳۵۹.
- لونگ سن، الیزایت. طبقه و دولت در سوریه، ترجمه شهریارخ. تهران: انتشارات یاشار، ۱۳۵۸.
- لازار سفلد، پل. بینش‌ها و گرایشهای عمده در جامعه‌شناسی معاصر، ترجمه و تدوین دکتر غلامعباس توسلی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۰.
- مارکس، کارل. هجدهم برورلولی بناپارات، تهران: انتشارات آفاق، ۱۳۵۷.
- پنج مقاله درباره ایران، ترجمه ش. داور، انتشارات سال
- ایدئولوژی آلمانی، تهران، انتشارات بی‌تا، ۱۳۵۷.
- مگداف، هری. و کمپ، امپریالیسم و تئوری (تاریخ - جهان سوم) ترجمه هوشنگ مقتدر، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۶۹.
- مومن‌کاشی و دیگران، جامعه‌شناسی قشرها و نابرابریهای اجتماعی، ترجمه، تهران، نشر مرنندیز، ۱۳۷۳.

- مور، برینگتن، ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی، ترجمه حسین بشیریه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹.
- مددیور، محمد. مبانی اندیشه‌های اجتماعی غرب از رنسانس تا عصر منتسکیو، تهران، انتشارات تربیت، ۱۳۷۲.
- منتسکیو، روح‌القوانین، ترجمه علی اکبر مهندس، تهران، امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۴۵.
- مشکور، محمد جواد. ایران باستان، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۶.
- مطهری، مرتضی. بحثی درباره مرجعیت، تهران، شرکت انتشار، ۱۳۴۱.
- جامعه و تاریخ، تهران، انتشارات صدرا ۱۳۶۴.
- مکی، حسین. تاریخ بیست ساله ایران. جلد اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- مکی، حسین. تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم، انقراض قاجاریه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- مسعودی، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه نشر، ترجمه، ۱۳۵۶.
- مارسه، هائری. تاریخ تمدن ایران، ترجمه جواد محبی، تهران انتشارات جهان، سال بی تا مصباح یزدی، محمد تقی. جامعه تاریخ از دیدگاه قرآن، قم، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸.
- میلز، سی ارایت. بینش جامعه‌شناسی، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران، شرکت انتشار، ۱۳۶۰.
- مومنی، باقر. مسئله اراضی و جنگ طبقاتی در ایران، تهران: انتشارات پیوند، ۱۳۵۹.
- محیط طباطبائی. تطور حکومت در ایران بعد از اسلام، تهران: انتشارات بعثت، ۱۳۶۸.
- نیک گهر، عبدالحسین. جامعه‌شناسی، تهران، انتشارات رایزن، ۱۳۶۹.
- نقوی، علی محمد. جامعه شناسی غربگرائی، جلد اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱.
- وایزبرگ، ه. ف. و تحقیق پیمایشی و تحلیل داده‌ها، ترجمه جمال عابدی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۲.
- وایزما، ویلیام اندازه‌گیری و آزمون در تعلیم و تربیت ترجمه غلامرضا خوبی نژاد، مشهد، آستان قدس ۱۳۷۲.
- ورهرام، غلامرضا، نظام سیاسی و سازمانهای اجتماعی عصر قاجار، تهران، انتشارات معین، ۱۳۶۷.
- هلیدی، فرد. دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ترجمه فضل‌الله نیک آئین، تهران: انتشارات

امیرکبیر، ۱۳۵۸.

هاشمی نژاد، قاسم. کارنامه اردشیر بابکان، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۹.

نشریات ادواری

امینی، سیاوش. «آزمون همبستگی‌های چند عاملی در تحقیقات جامعه‌شناسی» نامه علوم اجتماعی دوره دوم شماره یک ۱۳۵۵.

اشرف، احمد. «زمینه اجتماعی سنت گرائی و تجدد خواهی» ایران‌نامه، سال یازدهم شماره ۲، زمستان ۱۳۷۲.

ازکیا، مصطفی. «نظریه‌های توسعه نیافتگی» نامه علوم اجتماعی دوره جدید شماره یک جلد اول، ۱۳۶۸.

ایمانپور، محمد تقی. «نقش روحانیون زردشتی در تقویت حکومت ساسانی» فصلنامه مطالعات تاریخی شماره ۶، ۱۳۵۹.

اسمیت، هاب. «استراتژی صنعتی شدن در کشورهای کم توسعه» ترجمه محسن طلائی برنامه و توسعه، شماره چهارم و پنجم، بهار ۱۳۶۵.

ادیبی، حسین. «طبقه متوسط جدید»، مجله دانشکده نشریه مرکزی دانشگاه تهران، سال دوم شماره هفتم، ۱۳۵۵.

انصاری، ابراهیم. «نظریات ویتفولگل درباره جامعه شرقی...» مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان شماره یک و دو ۱۳۶۸.

بیات، کاوه. «اندیشه سیاسی داور» مجله گفتگو شماره ۲، دی ماه ۱۳۷۲.

پیرنیا، محمد کریم. «شهرسازی و معماری سنتی در ایران»، مجله آبادی، شماره ۱، سال اول، تابستان، ۱۳۷۰.

خاوند، فریدون. «فراز و نشیب‌های تجدد اقتصادی ایران»، ایران‌نامه، سال یازدهم، شماره ۲، بهار ۱۳۷۲.

دارند رف، رالف. «درباره منشا نابرابری اجتماعی» ترجمه حق قاضیان، نامه فرهنگ، سال دوم، بهار، ۱۳۷۱.

- "تضادهای اجتماعی، عامل دگرگونی‌ها"، ترجمه منصور وثوقی، پژوهشکده شماره اول و دوم سال چهارم ۱۳۵۹.
- ساروخانی، باقر. "شبیه‌سازی، شیوه‌ای در تحقیقات اجتماعی"، نامه علوم اجتماعی، جلد اول شمار دوم، ۱۳۶۸.
- "مدل‌های علمی"، نامه علوم اجتماعی، دوره جدید جلد دوم شماره دو تابستان، ۱۳۷۰.
- شویش، اروین. "مسئله روش در جامعه‌شناسی"، ترجمه منصور وثوقی، نامه پژوهشکده شماره اول سال دوم، بهار، ۱۳۵۷.
- صدیق، رحمت‌الله. "مطالعه موردی"، نامه علوم اجتماعی، جلد اول شماره دوم، ۱۳۶۸.
- طیبی، حشمت‌الله. "جامعه‌شناسی گروه و طبقه در شاهنامه فردوسی" مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران شماره ۱ و ۲ سال ۲۹، بهار و تابستان ۱۳۷۰.
- عبدالله اف، رز. "طبقات بوژواوارگر در ایران در اوایل قرن بیستم"، ترجمه حسین ادیبی، نامه علوم اجتماعی، دوره دوم شماره ۳، زمستان ۱۳۵۶.
- فرانک، آندرگاند. "پیشرفت و عقب ماندگی در جهان معاصر" ترجمه عبدالمعبود انصاری، نامه علوم اجتماعی دوره دوم شماره ۳، ۱۳۵۷.
- لین، دیوید. "قشریندی اجتماعی در کشورهای سوسیالیستی"، ترجمه مهرداد رهسپار، نامه پژوهشکده شماره اول و دوم سال چهارم، بهار - تابستان ۱۳۵۹.
- میزگرد: کنکاشی در اندیشه برابری و نابرابری، نامه فرهنگ سال دوم شماره ۳، بهار ۱۳۷۱.
- مدیر شانه‌چی، محسن. "تاریخ ایران و دیدگاه نخبه‌گرایی"، مجله نگاه نو، شماره ۱۹، فروردین، ۱۳۷۳.
- مجتبایی، فتح‌الله "افلاطون و نظام طبقاتی هند و ایران"، مجله سخن، دوره ۲۱، ۱۳۵۱، صفحه ۱۰۵۴.
- وحید، فریدون. "سنت اگوستن و پاره‌ای از دیدگاههای سیاسی - اجتماعی او"، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان، شماره یک و دو پاییز و زمستان ۱۳۶۸.

